

دستور



۱

۱۳۵۸

نشریه سیاسی و تئوریک
کمینته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار: دکتر تقی ارانی

دفیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی
حزب توده ایران

بنیانگذار: دکتر تقی ارجمند
شماره اول، سال اول، دوره چهارم
مرداد ۱۳۵۸



انتشارات حزب توده ایران

www.iran-archive.com

بنیانگذار: دکتر تقی اردانی
تأسیس ۱۳۱۳

زیر نظر شورای نویسندگان
نشریه ماهانه سیاسی و تئوریکه گمینه مرکزی حزب توده ایران
شماره اول، سال اول، دوره چهارم
آدرس: تهران، خیابان شانزده آذر، شماره ۶۸

در این شماره می خوانید:

۵	دزیا دوره چهارم خود را آغاز می کند	احسان طبری
۷	سخنی در پاره انقلاب ایران	دکتر حمید صفری
۵۰	بعران اقتصادی و اجتماعی علل آن و راه برون رفت از آن	احسان طبری
۴۹	زندگی و پیخار علی	دکتر ب. کیا
۵۲	تحلیلی از نظام بانکی در ایران	دکتر ملکه‌حمدی
۶۱	حل مستله کشاورزی در پیوند با حل مستله دعفانی است	احسان طبری
۷۵	رفیق محمد رضا قدوه، مبارز پرشوری که همزمان خود را ترک گفت	احسان طبری
۷۸	سیری از مشروطه سلطنتی تا جمهوری اسلامی	ر. فامور
۸۰	نگرشی تو از دیدگاه اسلام و تشیع	سیاوش کسرائی
۹۷	پرسشها و پاسخها	احسان طبری
۹۸	پروازی در هوای مرغ آمین	ح. قالم پناه
۱۰۶	دو ترانه خوابگونه	پابلونرودا
۱۱۵	پایان حیات ندکن یک روزیم دیکاتوری دست نشانده دیگر	امیر نیک آنین
۱۲۰	وصیت خزانی، احسان طبری	رویدادهای هنری
۱۲۴	درون تلاز رودکی	نقد و معرفی کتاب
۱۲۷		رویدادهای ایران
۱۳۴		رویدادهای دنیا
۱۳۷		
۱۴۳		

«دنیا» دوره چهارم خود را آغاز می کند

مجله «دنیا» دوران چهارم خود را باز دیگر در تهران آغاز می کند، در شهری که در آن ۶۶ سال پیش بوجود آمد و با همت دکتر تقی ارجمند ویارانش غرشی در فضای خواب آسود رضاشاهی برآه انداخت.

عمر دوره اول «دنیا» بیش از یک سال نبود. برای تعطیل کردن رژیم رضاشاه مقرر داشت که کارمندان دولت صالح نیستند نشریه‌ای داشته باشند و این در سال ۱۳۱۳ بود و سپس در سال ۱۳۱۸ «دنیا» در «دادگاه جنائی» محاکمه شد؛ سردبیرش، تویستندگانش، خوانندگانش. زیرا «دنیا» محور دادرسی ۵۳ نظر بود.

«دنیا» را توده‌ایهای مهاجر در سال ۱۳۳۹ باز دیگر، به قصد گرامیداشت خاطره رهبر شهید خود دکتر تقی ارجمند؛ این بار بعنوان «ارگان سیاسی و تئوریک حزب توده ایران» احیاء کردند؛ این دوره دوم «دنیا» بود. مالها دنیابعنوان فصلنامه هرسه ماهیکبار نشر یافت و گنجینه‌ای از مقالات سیاسی و اجتماعی و فلسفی و اقتصادی و علمی و هنری بوجود آورد. که جا دارد باز دیگر در شرایط کنونی تکثیر شود تا خوانندگان وسیعی از آن بهره گیرند. در سال ۱۳۵۳، پس از چهارده سال که از عمر فصلنامه «دنیا» گذشت، این نشریه بصورت ماهنامه در آمد و دوره سوم «دنیا» آغاز شد. ماهنامه «دنیا» در تختین مقاله افتتاحی خویش سرتگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه را بعنوان وظیفه مبرم مطرح ساخت. سپس «دنیا» این وظیفه را با جوشش و پی گیری کوبنده‌ای دنبال کرد و به پذیره انقلاب بزرگ ایران رفت و آنرا باتمام نیرو، از جهت عقلی و احساسی، مدد رساند. در تمام ادوار دوم و سوم «دنیا»، این مجله علیرغم منع خشن ساواک و پلیس، در ایران رخنه می‌یافتد و اثرات خود را باقی می‌گذشت. در سالهای اخیر مجله «بسی حزب» که رفیق شهید هوشنگ تیزایی آنرا اینیاد هشته بود، می‌کوشید تا در صفحات اندک خود، برخی از مقالات دوره سوم «دنیا» را منعکس کند و بدین مان «دنیا» را بیشتر در دسترس خوانندگان ایرانی قرار دهد. سرانجام انقلاب ملی و دمکراتیک که «دنیا» آنهمه در راهش بجان کوشیده بود، پیروز

شد. رژیم استبداد سلطنتی دست نشانده امپریالیسم، که علیرغم هیمنه ظاهریش، «دنیا» حتی ثانیه‌ای در پوکی و پوچی و محکومیت تاریخی آن تردید نداشت، به همت مردم، در کارزاری خونین، از پای در آمد و «دنیا»ی ارانی امکان یافت که بار دیگر در ایران نشر یابد و نبرد را در شرایطی بس پیچیده، برای به انجام رساندن انقلاب آغاز شده ادامه دهد. «دنیا» این پیروزی خود را به تهرمانی خلق، به رهبری قاطع امام خمینی مدیون است و سهم خود را نیز که از جهت آماده سازی فکری طی سالیان دراز کار بی خستگی و سرسخت کارکنانش، ادا شده است، در این پیروزی، بهیج نمی گیرد. بدون شک «دنیا» در دوره دوم و سوم خود از جهت بدرا افشاری انقلابی و پرورش معنوی انقلابیون نقش برجسته‌ای را ایفاء کرده است.

در این دوره چهارم نیز «دنیا» با همان نیمرخ سنتی نشر می‌یابد: ارگان سیاسی و تئوریک حزب خواهد کوشیدتا خوانندگان خود را به اطلاعات و احتجاجات عمقی درباره حوادث جامعه ایران و جهان مجهز کند، تنها با قصد به پیش راندن انقلاب تا سرحد پیروزی نهائی آن و پیکار با بقایای ارتعاش از همه رنگ، پیکار با امپریالیسم، مجله میداند که از این بابت وظایف سنگینی برگردان اوست.

«دنیا» در خدمت دانش و هنر پیش رو خواهد بود و از این جهت نیز سنت سه دوره گذشته «دنیا» و مجله «مردم» را که ارگان تئوریک حزب در سال‌های فعالیت علمیش بود، دنبال خواهد کرد.

«دنیا» بدیاری و پشتیبانی مادی و معنوی اعضاء، دوستان و هواداران حزب نیازمند است و نیز بدق نظر و نظرات هوشمندانه آنان. و امید است که زمانه با فرست دهندتا منشاء خدماتی باز هم چشم گیرتر به مردم قهرمان کشور ما و به حزب توده ایران شود و نسل نوی از انقلابیون مارکسیست برای پیکارهای آتی و ایجاد نظامی عادلانه در سرزمین کهن و پر فخر ما پرورش دهد.

اتحاد همه نیروها در جبهه متحد خلق

تنها ضامن پیروزی ما است

سخنی درباره انقلاب ایران

احسان طبری

(یک کوشش مقدماتی بوای تحلیل علمی)

طرح مسئله—برای یک بررسی تحلیلی از انقلاب اخیر ایران، موافق اسلوب علمی، هنوز پایید کار بزرگی انجام گیرد: ما هنوز در گرما گرم این روند شگرف و بغرنج فرارداریم و هنوز پایدآبهای بسیاری از زیرپل و رویدادهای گوناگون دیگری بگذرد، تا چهره امور جلی تر شود و بتوان با اطمینان بیشتری در مسائل داوری کرد، مثلا ضرور است تقویم دقیقی از حوادث روز بروز انقلاب تنظیم گردد و درباره رجال نامی و سازمانهای شریک در انقلاب تک نگاریها و پر رسمیهای مستقل انجام پذیرد. نیز ضرور است درباره آن رژیم که انقلاب بقصدش صورت گرفته، اکنون که تاریخ خوشبختانه نقطه ختمی بر کارنامه خونینش هسته، و چارچوب عملی را روشن تر ساخته است، قضایت همه جانبیهای انجام پذیرد. ضرور است رابطه انقلاب ایران با روند واحد انقلاب جهانی روشن تر شود و بهتر درک گردد، زیرا انقلاب ایران بخشی است از این روند که در کار دگرگون سازی تاریخ بشری است. ولی هم اکنون که انقلاب دور یا فاز اول خود را گذرانده و تسوانسته است سد عظیم استبداد دست نشانده محمد رضا پهلوی را از میان بردارد، جا دارد کار تحلیلی درباره انقلاب نیز، با اعتراض به شخصیت ناگزیرش و با تصریح ضرورت تکمیل بعدی آن، آغاز شود. بویژه آنکه کسانی حتی منکر آند که در ایران «انقلابی» رخداده باشد و بیم دارند که این انقلاب نه، بلکه جهشی به قهراء باشد و یا کسانی آنرا نوعی «انقلاب فرهنگی» می‌شمرند که گویا ویژه جوامع آسیائی است و نه یک انقلاب بمعنای جدی این کلمه.

به شهادت مجلدات «دنیا»، طی بیست سال اخیر، ما از انشاء گران بی‌گیر و بی‌امان رژیم بر افکنده پهلوی بوده‌ایم، و نیز مازمراه آن مخالفان رژیم بشماریم که زوال حتمی آنرا، نه بانکه نوعی «غیب‌دانی» و خشورانه، بلکه با تکاء پیش‌بینی علمی—اجتماعی، بعیان میدیدیم. به شهادت مجلدات «دنیا»، طی سالهای اخیر، ما شعار «سرنگون ساختن رژیم ضدملی و ضددهکراتیک محمد رضا شاه» را مقدم بر دیگر تیروهای سیاسی مطرح ساختیم و از همان آغاز و بی‌تزلزل مشی خمینی را در نبرد علیه آنچه که آنرا «طاغوت» نامیده‌اند، مورد تأیید بی‌گیر قرار دادیم.

اکنون در این برسی مقدماتی می‌خواهیم باین سوالات، ولو در حدیک تلاش ابتدائی

پاسخ دهیم:

انقلاب ایران در کدام مرحله است؟ چگونه رژیمی را منگون ساخته؟ چه ادوار یا فازهایی را طی کرده و یا باید طی کند؟ مشخصات فاز اول چه بود؟ نقش ایده‌آل‌لوژی مذهبی در ووند انقلاب کدام است؟ اکنون انقلاب وارد چه دوری شده و مشخصات آن چیست؟ برُد تاریخی - جهانی انقلاب کدام است؟ چه نتایجی از این تحلیل میتوان گرفت؟ چه پیش‌بینی‌هایی میتوان کرد؟ پس از این یادآوریهای مقدماتی که امید است توقع خواندنده را در حد لازم قرار دهد، وارد اصل موضوع شویم.

انقلاب ایران در کدام مرحله انجام گرفته؟

انقلابی که در اوخر سال ۱۳۵۷ در ایران رخداده در واقع و نفس الامر یک «انقلاب» است لاغیر. هر انقلابی یک انتقال دفعی و تهمیلی قدرت از دست طبقه یا طبقات و قشرهایی، بدست طبقه و یا طبقات و قشرهایی است که متوجه ترقه در انقلاب اخیر ایران قدرت از دست قشر فوقانی سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و بر رأس آن خاندان پهلوی، یا بعیارت دیگر از دست یک الیگارشی (فرمانروائی جمعی محدود و ممتاز) که بعد اعلی روش‌های ضدمیلی و ضد مکراتیک را در سیاست داخلی و خارجی خود دنبال می‌کرد، بنابه اراده و قدرت مردم، بیرون کشیده شد و بدست قشرهای ملی و دمکراتیک جامعه که طیف وسیعی، از بورژوازی ناوابسته (یا ملی) گرفته تا کارگران راه، در برمی‌گیرد، افتاد. این انقلابی است معنای کامل کلمه و در این باب تشكیکی رواییست.

درست است که هنوز در ایران مسئله «حاکمیت انقلابی» شکل نگرفته و هنوز روشن نشده است که کدام بخش از نیروهایی که دست اندر کار انقلاب بوده‌اند، در شکل گیری دولتمردی نوین در ایران و در ایجاد و تثبیت نظام تازه در جامعه‌ما نقش قاطع و درجه اول را این خواهند کرد، ولی در یک انتقال قدرت در جهت مثبت حرفی نیست، لذا در آن حق انقلاب‌حرفوی نیست.

بزرگ‌کردن برخی پدیده‌های ارتجاعی که اتفاقاً مربوطه ضدانقلاب است و نه انقلاب، و تبیجه گیری از آن که گویا حوادث پس از انقلاب، جهش ایران بدواپس و بازگشت به مده‌های میانه است، در قبال انتقاد و در پراپر واقعیت‌ها تاب نمی‌آورد. این عده کردن جهات غیر عمدۀ حادثه و در پرده گذاشتن ماهیت آن به حساب نمودها و ظواهر است.

دعوی آنکه در جامعه سنتی آسیائی‌ما، انقلابها، همیشه نوعی «انقلاب فرهنگی» بوده و این بار نیز انقلابی که رخداده، چنین است نیز تعمیمی شتاب‌زده و نادرست است. جامعه سنتی در ایران مدت‌ها است که جای خود را به جامعه سرمایه‌داری (آنهم شکل وابسته‌آن به اقتصاد امپریالیستی) داده بود. اینکه ایدئولوژی نوین اسلامی در این تحول

انقلابی نقش حساسی به شایعه پرچم معنوی ایفا کرده، ابدآ از اهمیت محتوی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی انقلاب نمی کاهد، ابدآ نقش عوامل مختلف میانی، اقتصادی، اجتماعی را به عنوان عوامل اصلی و بنیادی در ایجاد زمینه انقلاب از بین نمی برد. روشن است که هر انقلابی به يك ایدئولوژی انگیزند، به يك عامل ذهنی انقلاب نیازمند است و در انقلاب ما، به علی‌که جداگانه بررسی خواهیم کرد، این نقش را ایدئولوژی نوین اسلامی ایناء کرده است و درست در این مقطع است که کوشیده و میکوشید تا خواسته‌ای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه معاصر ایران را منعکس کند. در تحلیل علمی مسائل ما نباید دو سطح اشکال متوقف شویم، باید به محتوی و مضامون اجتماعی و تاریخی توجه درجه اول خود را معطوف داریم.

انقلاب ایران را ما در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک میدانیم و عملکرد تاریخی اش آنست که باید مکمل انقلاب بی‌سراجام مشروطیت باشد و آن ظایه‌ی را که انقلاب مشروطیت ایران در اثر خرابکاری استعمار و ارتیاج حل نشده باقی گذاشت، یعنی تأمین استقلال و تأمین دمکراسی را حل کند. آینده نشان خواهد داد که انقلاب کوئی تا چه حد این وظایف را بدستی و تمامی حل خواهد کرد. این مطلبی است که هنوز برای پاسخگویی به آن باید چشم به راه بود و در جهت تکمیل مثبت انقلاب از طرق لازم مبارزه کرد.

انقلاب مشروطیت ایران، با همه کارنامه افتخار آمیزش، بدلا لیلی که جای بحث آن در این مختصرا نیست، به شکست و سازش اشرافیت با بورژوازی نو خیز بدل شد و فتوافت تشبیتی با دوام و نظامی در خورد اعتماد خلق پدید آورد. قهرمانان انقلاب را ضدانقلاب پیروزمند، بعدها غدارانه از میان برد و از انقلاب تنها یک دکوراسیون حقیر « حکومت مشروطه » در تهران باقی گذاشت که آنرا نیز بعدها از هر گونه محتوی پرداخت و تهی ساخت.

ولی فشاری که این انقلاب در جامعه ما پدید آورد، همراه با حوادث دوران جنگ اول جهانی و پس از این جنگ در سراسر کشور علیه قرارداد ۱۹۱۹ و علیه نقض بی‌طرفی ایران و خواست مؤکد اصلاحات عمیق اجتماعی در شکل گیری بعدی تاریخ کشور ما بی‌تأثیر نبود. بعلت سیطره جهانی امپریالیسم (بویژه امپریالیسم انگلیس در نیمکره شرقی) و عقب ماندگی نسخ اجتماعی ما، این فشار نیز نتوانست به ایجاد یک حکومت خلقی منجر شود. امپریالیسم و بویژه امپریالیسم انگلیس معمار کوتای سید ضیاء الدین و سردار سپه (رضا پهلوی) در حوت ۱۲۹۹ بود و سپس وضع چنان شد که طی قریب شصت سال رضا پهلوی و فرزندش محمد رضا پهلوی و متعلقات آنها با یاری مستقیم آمریکا و انگلیس بر کشور ما سیطره یافتند و تکامل جامعه را در مجرای خاصی میردادند که با تمایلات و شهوات آنها و نقشه‌های حامیان امپریالیستی آنها سازگار و با خواسته‌ای اکثریت خلق ناساز بود.

بدیگر سخن، این سلطه استبدادی و سلطنتی وظیفه داشت تکامل نیرومند و ناگزیر

جامعه ما را ترهز کنند، جریان بلامانع نفت را به میزان روزانه از برای رفع نیاز انرژی کشورهای صنعتی امپریالیستی و افزایش سودکارتل جهانی نفت تأمین نماید، در پیمانهای نظامی ضدکمونیستی سعدآباد، بغداد، ستتو شرکت ورزد، ایران را به پایگاه نظامی بر ضد سوسیالیسم بدل کنند، و در عین حال به شیوه خود، برخی «وصایای» انتقام‌بهای مرکوته را به منظور «راضی ساختن» مردم مجری دارد، ولی البته به شکلی مسخ شده.

در پاداش اجراء این خدمات کلان به امپریالیسم، امپریالیسم نیز دست خانواده‌پهلوی را بعنوان غارتگر شماره یک داخلی و دلال شماره یک بین امپریالیسم جهانی و منابع و بازار ایران گشاده کرد و کار بدانجا رسید که اکنون خانواده پهلوی در عدد یکی از ثروتمندترین خاندانهای سرمایه‌داری جهانی است. بررسی دامستان این سلسه و نشان دادن هرتبه آن هنوز در آغاز آغازه است. این یکی از تاریکترین، خونین‌ترین و در عین حال

بدین ترتیب طی شصت سال گذشته، ایران در نهیب پروفوران عصر، ولی در قید مسخ کننده و ترمز‌کننده مسلسله پهلوی، تحولات بسیاری را درجهت بسط مناسبات سرمایه‌داری وابسته در شهر و ده گذرانه و چهره قرون وسطائی خود را دگرگون ساخته و بیک کشور بحداصلی مصرفی با حداقل پایا توییدی بدل گردیده و بدون آنکه مشکلات مهم اولیه بنیادی را به شکل مالم حل کرده باشد، مشکلات مهم تازه‌ای پدید آورده است.

رشد سرمایه‌داری در ایران نه تنها در وابستگی شدید و مطیعانه با سرمایه‌داری بزرگ امپریالیستی گذشت، بلکه پویه‌ای انگل‌وار و ناهنجار داشته است: بورس بازی زمین همراه می‌است کذائی «بساز و بفروش»، وام گیری و اعتبار گیری بی‌حساب ازبانکها به‌بهانه‌های مختلف «سرمایه» را نه به طور عمده برپایه مالم و مولد، بلکه برپایه تلکه و کلاهبرداری غارتگرانه متورم و متورم‌تر ساخت. این مطلب همراه با دلالی نفت - اسلحه و پهگارت رها کردن منابع ثروت داخلی، الیگارشی خانواده پهلوی و هالة مهم اطراف آنرا به آلاف و لوف رساند و آنچنان سطح مصرف برای قشرهای فوقانی و متوسط - فوقانی در ایران ایجاد کرد که نظر آن‌حتی در کشورهای رشد یافته صنعتی دیده نمی‌شود. این وضع انقلاب ایران را در گستره نوسازی اقتصادی و اجتماعی با پیچیده‌ترین دشواریها رو برو ساخته و آبتن حوادث متعددی است.

سیاست غارتگری مضاعف امپریالیسم و الیگارشی ناچار داشتن دستگاه تضییقی و حشمتناکی را می‌طلبد تا جامعه، بی‌پرخاش، این خیانتها را تحمل کند و بدبینسان محفوظ ترین دستگاه تضییقی بنام «ساواک» بوجود آمد. نظامیگری و ایناء نقش «زاندارم منطقه» و «پاسدار آبراهه خلیج» نیز از نتایج قهری روش تعییت از اراده امپریالیستی بود و بدبینسان رژیم ناخجسته‌ای زائیده شد که زمانی حتی مازمان بورژوازی «غفو بین‌المللی» آنرا «فرمایه‌ترین رژیم جهان» خواند.

بدین ترتیب مسئله استقلال (یعنی رها بودن از وابستگی امپریالیسم و امکان اداره

مختارانه سرنوشت خویش در رابطه با دیگر کشورها) و دمکراسی (یعنی رها بودن از قید استبداد و برداشتن اجتماعی - اقتصادی طبقات ممتاز و اداره مختار سرنوشت خود در درون کشور از طرف مردم) کماکان مسائل حاد حل نشده‌ای بود که می‌بایست حل شود. اینها تضادهای حاد و عمده‌ای بود که حل آنها به تحقق یک انقلاب ملی و دمکراتیک بستگی داشت و تردیدی نبود که این انقلاب دیر یا زود باید رخ دهد. تردیدی نیست که دیر کرد این انقلاب و موقع آن در شرایط بسط مناسبات سرمایه‌داری در شهر و ده ایران آن را از یک محتوى ضد سرمایه‌داری جدی نیز اباشته می‌کند.

تشدید جهات ضد ملی و ضد دمکراتیک روزیم شاه در سالهای اخیر همراه با بحران اقتصادی، از جهت داخلی؛ تغییر تناسب نیروها بزیان امپریالیسم در صحنه خارجی، منجر به پیدائیش وضع انقلابی شد؛ یعنی زمانی که، بگفته نین، بالائیها دیگر قادر نیستند به شیوه سابق حکومت کنند و بالائیها دیگر نمی‌خواهند آن شیوه را تحمل کنند و برای ایجاد تغییر در وضع، آماده اقدام فدای‌کارانه‌اند. زمانی که سراپای جامعه را تدبیر و تابیک بحران عمومی در سیاست و اقتصاد فرامی‌گیرد و جامعه ناگزیر پسوی دگرگونی انقلابی می‌رود.

آن عامل ذهنی که از این وضع عینی استفاده کرد، در کنار یک سلسله احزاب و گروههای ملی و چپ دیگر، در درجه اول، نیروی بود که در زیر پرچم اسلام نوین یا اسلام جوان علیه رژیم میرزه‌مید و توانست در انقلاب ما نقش سرکردگی را بذلت گیرد و به این انقلاب ویژگی خاصی بدهد. چرا درست این عامل توانست نقش سرکردگی را به عهده گیرد و محتوى اجتماعی آن کدام است، دیرتر به این مسئله خواهیم پرداخت.
از آنجه که گفته‌یم روش می‌شود که انقلاب ایران با وجود داشتن خصلت ضد سرمایه‌داری در مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست، و هنوز بایدیک مرحله تدارکی را بکنار از ما آنرا میتوانیم از جهت سیاسی - اجتماعی هر مرحله تکامل ملی و دمکراتیک و از جهت اقتصادی مرحله تکامل غیر سرمایه‌داری جامعه بنامیم.

روشن است که اگر مركزگی این انقلاب با پرولتاپیا بود، این انقلاب گرچه حق نداشت دوران کماییش طولانی تدارکی سوسیالیسم را نادیده گیرد، ولی می‌توانست اعتلاء، تکامل، تعمیق، فراروی آنرا پسوی سوسیالیسم با سرعت پیشتری و بی‌برگشت تأمین کند. ولی اکنون که سرکردگی انقلاب با قشرهای متوسط خلق همراه با یک ایده‌ثولوژی مذهبی است، باید در عمل دید که سیر آتی آن چگونه خواهد بود. گفتن اینکه فراروی و ژرفش این انقلاب بدین شکل هتماً ترمز خواهد شد، یک داوری عجولانه است. زیرا در اثر وجود تحول مشبت در تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه جهانی و شرایط مشخص جامعه ما، شناس اتحاد همه نیروها برای به ثمر رساندن نهائی انقلاب کم نیست و نباید جزئی اندیشید و ویژگی‌های زمان ما را ندید. و چون چنین شناسی وجود

دارد، نیروهای انقلابی باید بر ضرورت همکاری با نیروهایی که در این انقلاب نقش درجه اول را ایفا کرده‌اند، تکیه کنند و تفرقه افکنان را بر ملا划زند و بدون انکار وندیدن مسیر خاصی که انقلاب ما طی کرده و می‌کند، در چارچوب خود این مسیر مشخص و با درک ویژگی‌ها و قانونمندی‌های این مسیر مشخص، پکوشند تا اثرات مثبت خود را باقی گذارند.

فازهای سه‌گانه انقلاب ایران و مشخصات هریک

می‌توان سه فاز برای انقلاب کنونی ایران قائل شد:

الف) فاز اول یا فاز براندازی رژیم استبدادی دست نشاند،

ب) فاز دوم یا فاز گذار (انتقال) از فاز براندازی به فاز نوسازی جامعه و تثبیت نظام تازه،

ج) فاز سوم یا فاز نوسازی جامعه و آبجاد تثبیت نوین.

اکنون که ما این سطور را می‌نگاریم (تیر ماه ۱۳۵۸) فاز اول، فاز براندازی را با پیروزی پشت سر گذاشته‌ایم و فاز دوم را که دوران پیچیده، بفرنج و متناقضی است می‌گذرانیم و برخلاف بیان برخی از سختگویان سیاسی، هنوز زود است از نوسازی و تثبیت اجتماعی سخنی به میان آوریم. اگر انقلاب ایران این فاز دوم را نیز با پیروزی بگذراند، آنگاه میتواند به موقیتی انقلاب امیدی استوار پیدا کند.

اگر بخواهیم مشخصات فاز اول انقلاب را بیان داریم، باید بگوئیم که این مشخصات

بقرار زیرین است:

۱) در این فاز انقلاب یک سیر اعتلالی را طی کرد و ازانمدهای سرگشاده افشاء گر و انتقادی و پرخاش آمیز شروع شد، پر مرحله راهپیمانی‌های چهله به چهله رسید و سپس مرحله اعتصاب مراسی کارمندان و کارگران آغاز گردید که طی آن اعتصاب کارگران نفت و راه و کارمندان گمرک و رسانه‌های گروهی نقش حساسی داشتند. نقطه اوج انقلاب مرحله درگیری مسلحانه بین همافران و لشکر جاوید پیرومانده بدره‌ای است. حمایت خلق از همافران و اعدام بدره‌ای از سوی سربازان آخرین مقاومت ارتیاع را در هم شکنند.

۲) ضدانقلاب در وجود دربار پهلوی تاکتیک‌های مختلفی برای حفظ خود بکار برد: تعویض نخست وزیر اسبق هودا، اعلام «فضای بازسیاسی»، مانورهای آموزگار، عوام‌گیری‌های حکومت شریف امامی، اعلام حکومت نظامی در ۱۲ شهر، استقرار رژیم نظامی از طرف ازهاری، آمدن شاهپور بختیار با نقشه‌هایی بمنظور گیج کردن و گمراه‌سازی و حفظ فرصت و تداوم کار ارتش، تلاش آمریکا بدست هویز برای جلوگیری از تلاشی ارتش وغیره وغیره، همه وهمه با شکست

رسوا روپر و گردید.

(۳) جهانیان با حیرت دیدند که خلقی فقیر، بی سلاح، به نیروی ایمان و کین مقدس خویش، با مجهر ترین و مسلح ترین رژیم‌های استیدادی که دارای یکی از بزرگترین دستگاههای پلیسی جهان بود، درافتاد و آنرا گام بگام به عقب نشینی و سرانجام به سقوط ننگین واداشت. دامنه شرکت خلق و فعالیت آن از پیر تا کودک، از زن تا مرد، از روماتایی و عشیرتی تا شهرنشین، از مستمندان تا شرکهای مرفه، بعد اعلی وسیع و قعال بود. تنها این تکانهای نیرومند ژلزله‌آسا بود که توانست دژ مستحکم قدرت رژیم پهلوی را در هم بکوبد. از این بابت این انقلابی بود که بزرگتر که آنرا با انقلابهای نظری در تاریخ میتوان مقایسه کرد.

(۴) در این انقلاب بتدریج دو مشی از جانب مخالفان رژیم ارائه واژهم مشخص گردید. مشی اول مشی سازشکارانه که خواستار اجراء قانون اساسی سال ۱۹۵۶ بود که موافق آن شاه باید سلطنت کند نه حکومت، مردم ایران در اکثریت شکننده خود این مشی مازشکارانه بورژوازی لیبرال را رد کردند. در حالیکه شاه و شریف امامی و بختیار موافقت خود را با آن اعلام داشتند. درک این نکته دشوار نبود که نتیجه این مشی، صرف نظر از نیت طراحانش عقب نشینی ظاهری و موقع رژیم و هجوم مجدد آن برای اشغال همه موضع از کفر رفته بود. مردم در دام نیافتادند.

طرقداران این مشی استدلال میکردند که بعلت پشتیبانی کاملی که آمریکا و انگلیس از دست نشانده خود محمد رضا پهلوی می‌کنند و از آنجا که گویا این دو کشور امپریالیستی «قدر قدر تند» خواست برجیدن بساط سلطنت و اعلام جمهوری خواستی ماجراجویانه و بی سرانجام است. این طرقداران از آن غافل بودند که دوران «قدر قدرت» بودن امپریالیسم آنگلوساکسون سپری شده و میشود و امکان خلتها برای بدست گرفتن سرنوشت خود فزونی بی‌سابقه‌ای یافته است.

(۵) مشی ۵۵ خواستار طرد رژیم پهلوی و استقرار جمهوری بود و قدرت انقلابی خلق و تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی بزیان امپریالیسم را ضامن اجراء کامیابانه این نظر میدانست. امام خمینی با دادن شعار «این باید برود» در مقابل شعار «اجراء قانون اساسی ۱۹۵۶» با سرسرخی ویژه خود ایستاد و مردم به پشتیبانی از وی دست زدند و سازشکاران را متفرد و به تسليم در قبال روش امام و ادار کردند. حزب توده ایران طی چهار سال اخیر مسئله سرنگونی رژیم را به نایاب وظیفه مبرم مطرح ساخت و با شعار جمهوری اسلامی امام خمینی از همان آغاز موافقت نمود و در این راه بدویه خود پیگیرانه کوشید. علیرغم تردید بی‌باوران این مشی ریشه‌گرا و انقلابی، پیروز شد.

(۶) روشن است که سرکوب خونین حزب ما و مراقبت «چهار چشمی»

ماواک برای جلوگیری از فعالیت مارکسیست‌ها و خرابکاری‌های دشمن عمل^۱ موجب غیبت طولانی حزب در صحنه مبارزة علی در ایران شد. با آنکه طی سالهای اخیر حزب توانست سازمانهای مخفی کوچکی ایجاد کند، روزنامه «نوید» را نشردهد و بكمک رادیو و مطبوعات خود در خارج و انواع فعالیت‌های سیاسی خود به اعتلاء انقلابی ورشد چنبش کمل رساند، ولی توانست در این انقلاب نقش رهبری سیاسی و سازمانی را بدست گیرد. حزب ما در این زمینه به ادعای بی‌پایه دست نمی‌زند و واقعیات را چنانکه هست در نظر می‌گیرد. دیگر نیروهای چپ نیز بسبب برخی اشتباوهای بنیادی خود، علیرغم فداکاریها، موفق نشدند از حدود گروه محدود خارج شوند و نقش رهبری در چنبش را بدست گیرند. در این فاز چنانکه گفته‌ی روحانیت مترقبی و در رأس آنها آیت‌الله خمینی نقش پر جسته‌ای را اینجا کرد و بینش نوین و مترقبی اسلامی به پرچم عدّه‌ایده‌ولوژیک مبارزه بدل شد. این یک واقعیت است که علل آنرا هم در صحنه شعارهای سیاسی و اجتماعی روحانیت مترقبی و هم در ریشه‌دار بودن سنت مذهبی در جامعه ایران باید جستجو کرد.

بعول مارکس «موش‌نقب زن» تکامل تاریخی از کار باز نمی‌ایستد و هرجایه مانعی برخورد کنده، نقب خود را بنچار از جای دیگری می‌زند؛ ماواک راه را بر اپوزیسیون مارکسیستی بست. ولی صلاحی انقلاب از مسجد و منبر برخاست. رژیم خود به قصد مقابله با مارکسیسم، با دست زدن به وسیع‌ترین عوام‌قریبی‌های مذهبی، امکان داد که از احکام و سیمول‌ها و نمادها و وقایع تاریخی مذهب، افراد انقلابی و مترقبی، برای تجهیز انقلابی مردم استفاده کنند. ایده‌ولوژی نوین سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلامی تمایلات دمکراتیک‌شهرهای متوسط مردم‌شهر و ده رامنکس کرد و بوسیله آنها مردم‌دقبول قرار گرفت. بدینسان سرکردگی انقلاب بدست بورژوازی لیبرال نیافتاد، بدست پرولتاریا نیز نیافتاد بلکه بدست دمکراسی انقلابی خلقی با پرچم نوین مذهبی افتاد. این یک واقعیت است و ندیدن آن کمکی نمی‌کند، بلکه ضرر می‌زند. ندیدن آن و انکار آن و اصرار در خلط آن با جریان ارتجاعی مذهب‌نما که ویشه‌اش را باید در امپریالیسم و عمالش جست، اگر خرابکاری عمدی نباشد، گمراهنی بزرگی است.

اما اکنون ماوارد فاز دوم انقلاب هستیم، فاز گذار، فاز انتقال. مشخصات این فاز با فاز اول تفاوت‌های جدی دارد که باید آنها را شناخت و این شناخت دارای اهمیت حیاتی است:

(۱) اگر در فاز اول نوعی وحدت عمل بین همه نیروها از پرولتاریا تا بورژوازی غیر وابسته بمنظور براندازی رژیم تأمین شد، پس از پرچیله شدن سد عمدّه و از میان رفتن دشمن اساسی یعنی رژیم شاه، آن وضع دگرگون شد و باید هم دگرگون

میشد، لایه بندی بین نیروها آغاز شد. این لایه بندی بطور عمدی بین دو خط مشی است (چنانکه در فاز اول نیز این دو خط مشی بروز کرد و لی مشی رادیکال ضد سلطنتی بهر صورت چیره شد):

(الف) مشی اول که شعار «آزادی» و «تجدد» را علم کرده است، روحانیت مترقبی (وبا «تصریحی پوشیده» شیخ‌ضی خمینی را) متشهدمی کند که می‌خواهند ضمن تأمین انحصار ایده‌نلولوژیک و قدرت سیاسی بسود روحانیت مسلمان، ایران را به قهرما بکشانند. کار این مشی از رأی ندادن به «جمهوری اسلامی» آغاز شده و روز بروز قوت گرفته است، ضد انقلاب (عمل امپریالیسم و وزیر سرنگون شده) که برای احیاء خودشان زیادی نمی‌بیند، با علاقه تمام، باین مشی بعنوان «حداقل مطلوب» مینگرد و امیدوار است که هواداران این مشی (لیبرال‌ها، سوسیال‌دموکراتها و عناصر ماوراء چپ) بتوانند مشی بی‌گیر خمینی را باشکست و انفراد روبرو سازند. این مشی از نام و حیثیت بزرگ خمینی استفاده می‌کند. این مشی با حزب ما بسبب رأی دادن به جمهوری اسلامی و هواداری از مشی ضد امپریالیستی خمینی بشدت خصومت می‌ورزد. این مشی با استفاده غلط از حق خود مختاری خلق‌های ایران، حقی که مورد تائید ما و دیگر نیروهای مترقبی است، می‌کوشد اراده‌های قومی و ملی را به مرآکز انتحار ضد خمینی و شورای انقلاب بدل سازد و هم‌اکنون در کردستان وضع پیچیده‌ای بوجود آورده و در بروز تصادمات دیگر ملی بی‌تأثیر نبوده است.

با این مشی عملابخشنی از روحانی نمایان فشری که نوعی ذخیره ضد انقلابند و لی خود را پوشیده نگاه میدارند، کمک میرسانند. آنها با تکیه بر روی برخی مسائل به لیبرال‌ها، سوسیال‌دموکراتها و ماوراء چپ‌ها «بهانه» میدهند و سپس واکنش آنها را «بل می‌گیرند». آنها علاوه بر این بهانه‌دهی به ضد انقلاب مستور، گاه شور و تعصیب مسلمانان باکد را نیز علیه نیروهای انقلابی برمی‌انگیزند.

(ب) مشی دوم که شعار «مبازه با امپریالیسم و صهیونیسم»، «پشتیبانی از جنبش‌های رهائی بخش خلق‌ها»، «دفاع از منافع مستضعفین» را برپرچم خود نوشته، به عقیده ما، در کنار بیان قرآنی و اسلامی خود، یک مشی خلقی و انقلابی را منعکس می‌کند و مدافعان قشرهای متوسط و مستمند (مستضعف) شهر وده است. امام خمینی و یاران صدیقش منادی این مشی‌اند. حزب توده ایران و برخی سازمانهای دیگر از این مشی پشتیبانی می‌کنند.

برخلاف سوء تعبیرهای عمدی و سفسطه‌ها، پشتیبانی حزب ما از این مشی نه به معنای مخالفت با آزادی است و نه بمعنای بی‌وفایی به اصول تمدن. ما فکر نمی‌کنیم که امام خمینی و پیروان راستین او خواستار میر ایران بسوی قهقهای قرون وسطانی باشند. وانگهی، برخلاف دعوا مصرانه مخالفان ما، ما خود را در مشی خمینی «مستحبیل» و «ادغام» نکردیم و یا از «ترس» آنکه ما را «غیر قانونی» اعلام سازند ما بسوی این روش رونیاوردیم! سیاست ما در مورد متجلدین ما، سیاست «مستحبیل شدن» در آنهاست،

بلکه سیاست «اتحاد و انتقاد» است. ما هرگاه ضرور شد و ضرور بدانیم نظر انتقادی خود را با نهایت صراحت به متحدین اجتماعی و انقلابی خود یادآور میشویم. در اینجا وقتی می‌گوئیم «متحدین»، منظور ما آن تیروهائی است که ما آنها را بطور عینی متحدد خود در جاده مبارزه می‌شناسیم، صرف نظر از آنکه طرف مقابل بچنین نتیجه‌ای رسیده باشد یا نه. چنانکه روش امت، پیروان راه امام خمینی با ما وارد هیچ‌گونه مذاکره و اتحادی نشده‌اند، ولی ما بر پایه تحلیل خود آنها را بطور عینی متحدد خود می‌شماریم. این استدلال که گویا «ترس» از متعلله و غیرقانونی شدن دوپایه روش سیاسی ماست، نیز نادرست است. وای بر حربی که بخاطر منافع گذرا و پر اهماییک، به اصول و بخلق خیانت کند! ما در این راه می‌رویم زیرا آنرا صادقاً بحق میدانیم، ما میدانیم که اگر سیر تصورات نا حقی آنرا ثابت کند، متهم چه عاقب جبران ناپذیری خواهیم شد. لذا ما با خط مشی انقلابی حزب «بازی دیپلماتیک» نمی‌کنیم.

همچنین این تخلیط موذیانه که گویا حزب توده ایران با مشی خود «منتهر فرست است» تا «خنجر از پشت بزن»، جزیک مفسده جوئی چیز دیگری نیست. فاکت‌های متعدد تاریخی بر عکس نشان میدهد که این ضدکمونیست‌های حرفة‌ای هستند که همیشه دشمن‌زده‌انگین خود را علیه کمونیست‌ها آماده نگاه داشته‌اند؛ شیلی، اندونزی، عراق، ایران و بسیاری نقاط دیگر نمونه‌های آنرا ارائه می‌کنند.

(۲) خصیصه دیگر ناز دوم انقلاب آنست که باید سرانجام معلوم شود در میان تیروهای مختلف موجود، سرانجام کدام نیر و فائق خواهد شد. «که بر که» یکی از قوانین عمده دوران انتقال است. امپریالیسم، تیروهای ضد انقلابی داخل کشور، قوای ذخیره غیر مستقیم آنها در وجود مخالفان و متناظران به هواداری از روحانیت مترقی از یک سو؛ سوسیالیسم و جنبش‌های رهائی بخش ملی، تیروهای صدیق پشتیبان مشی مترقی و انقلابی از سوی دیگر دو صفت این نبرد در مقیاس جهان وایرانند.

ما ابداً و اصلاً برآن نیستیم که همه تیروهای لیبرال، سوسیال دمکرات و ماؤراء چپ (که بنظر ما ضد انقلاب اکنون به آنها امید پسته) گویا غالباً عامساً مایلند نقش چنین افزایی را برای ضدانقلاب ایفا کنند. آنها بر حسب موضع گیری اجتماعی مورد قبول خویش، کار خود را می‌کنند. ولی در تاریخ نیت‌ها نیست که نقش دارد، بلکه اصل آن عواقب عملی است که از موضع گیریها ناشی می‌شود. بهمین جهت است که می‌گویند: «دوزخ با حسن نیت مفروش است». ما می‌دانیم که در میان تیروهائی که بر شمردیم افراد شریف و میهن‌پرست و انقلابی کم نیستند که واقعاً به تحلیل خود باور دارند و واقعاً از نوعی «فالانژیسم» و «فاشیسم مذهبی» هرمانند. ولی در این نیز تردید نداریم که در میان آنها کسانی نیز وجود دارند که دارای پیوندهای مشکوک هستند و با می‌ترسند در اثر بسط انقلاب مزایای مختلف خود را از دست بدھند. بهمین ترتیب ما دچار این پندار نیز نیستیم که

هر کس به هواداری مشی انقلابی امام خمینی تظاهر می‌کند، او دیگر انقلابی صادق است. عمال امپریالیسم و ساواک، عناصر میخرب و مفسد جو در این سوی خط نیز کم نیستند. اما به صورت دو خط اصلی وجود دارد و سرنوشت انقلاب را غلبه محتوى یکی از ایندو خط حل خواهد کرد.

ما خواستار اتحاد همه نیروها ازبورژوازی لیبرال - ناسیونال تاچپرین گروهها همراه با مبارزان مذهبی برهبری امام خمینی هستیم. اینرا دهها بار تأکید کرده‌یم، زیرا تفرقه بسود ضد انقلاب است. شخص خمینی نیز دائماً به «وحدت کلمه» فرمایی خواند. ولی اگر اتحاد وسیع نیروها روی ندهد، طبیعی است که حزب طبقه کارگر، امایم لیبرالیسم بورژوازی از سوئی و دمکراتیسم خلقی از سوی دیگر، ناگزیر است هوادار دومی باشد. زیرا در نبرد بین امپریالیسم و سوسیالیسم، بین اردوگاه خلق‌ها و اردوگاه سرمایه‌داران، این مشی دومی است که در این سوی خط، در جانب خلق‌ها قراردارد و لو این مشی در جامه یک بینش مذهبی ارائه شود. اصل محتوى است نمشکل بروز:

«ما درون را پنگریم و حال را

ما پرون را ننگریم و قال را»

توصیف ما از دو مشی نارساست، اگر تصریح نکنیم که برخی از عناصر مؤثر دولت وقت بین این دو مشی در نوسانند، تغایل آنها به تمدن کوقدرت در دولت و تضعیف ارگانهای دیگر (مانند شورای انقلاب، کمیته‌ها، پاسداران انقلاب) آنها را بسوی مشی مخالفت بالامام خمینی میراندولی همکاری نزدیک آنها با امام و شورای انقلاب، آنها را با رها به قبول پیشنهادهای متوجه امام و شورای انقلاب و امیدارد. دولت خود را در این حالت مرکزگرانی (سانتریسم) و نومنان، سخت ناراحت و ناراضی احساس می‌کند.

ما آرزومندیم که نخست وزیر و دولت موضع گیری قطعی و نهانی خود را در کنار امام بیانند و از دنداغه «چه کنم؟ چه کنم؟» ببرند. این بدان معنی است که دولت به «نصایحی» که برخی بنام اسلام و برخی بنام آزادی، برخلاف واقعیت‌های موجود و امکانات واقعی، بتوی می‌کنند گوش فرا ندهد و جهان امروز، جامعه امروز ایران را سرانجام از دیدگاه علمی و انقلابی و نه از دیدگاه «مدیریت» پرآگماتیک و تنگ میدان پنگرد.

با آنکه فاز دوم انقلاب هنوز پایان نیافتد و «که بر که» عملی نشده، با اینحال مقداری از وظایف فاز سوم یعنی فاز نوسازی اجتماعی از همان روز پیروزی انقلاب در کار تعقق است. خروج ایران از پیمان منتو و ورودش در جرگه ملل غیر متعهد، پرچیدن دستگاههای الکترونیک جاسوسی آمریکا از ایران، خارج کردن سپاه انبیوه مستشاران امریکائی و انگلیسی، بسازداشت و مجازات جمعی از عمال رژیم گذشته در دادگاههای انقلابی قطع، رابطه با اسرائیل، ایجاد رابطه رسمی با فلسطین، قطع ارسال نفت با اسرائیل و افریقای جنوبی، تهیه پیش نویس قانون اساسی، ملی کردن بانکهای خصوصی، ملی کردن بیمه‌های خصوصی، ملی کردن صنایع متعلق به سرمایه‌داران بزرگ و استهبان امپریالیسم، مصادره اموال خاندان

راهزن پهلوی، نوسازی در نیروهای مسلح، تأمین آزادی احزاب و مطبوعات، پاکسازی دستگاه دولتی وغیره شمهای از این اقدامات در عرصه‌های گوناگون است. البته در اثر متناقض بودن وضع، و در اثر نوسان دولت غالب این اقدامات ناتمام یا مسخ شده اجرا می‌شود ولی با اطمینان میتوان گفت که این اقدامات، اقداماتی ملی و مترقبی و دمکراتیک است.

جالب است که ضد انقلاب معنی دارد با ایجاد شیخ مخفوف فالانژیسم و «آخوندیسم» و رنگ آمیزی خطری که گویا مکنون است و انقلاب را تهدید می‌کند، واقعیت موجود را در پرده گذارد و یا مثلاً این‌یا آن کلمه را بزرگ کند و تمام دستاوردهای انقلاب را نادیده بگیرد.

تحلیل فاز دوم بیان نشان می‌دهد که تنها پس از سرانجام یافتن روند درگیری نیروها در این فاز - که بهترین و واقعی ترین حالتش تجدید اتحاد قوا در زیررهبری قاطع خمینی است - نوسازی می‌تواند دامنه گسترده‌ای بیاید و ما وارد فاز سوم مهم بشویم. در این فاز است که باید نظام تو براساس قانون اساسی تو پدید آید. دولت، مجلس احزاب، سندیکاهای مطبوعات، میامیت‌خارجی و داخلی، سیاست اقتصادی و فرهنگی، سمت عمومی تکامل جامعه چهره نهائی خود را بیابد.

مشکل مهم این فاز دوچیز است: پلاتفرم درست عمل و قادر مناسب برای اقدام، در هردو مورد نوعی ضعف و نارسانی احساس می‌شود. اگر شورای انقلاب نتواند پلاتفرم کارآو ثمر بخش عمل در عرصه‌هایی که بر شمردیم بوجود آورد، اگر نتواند کارشناسان قابلی برای اجراء این پلاتفرم، این نقشه کار داشته باشد (از کادر موجود جدا کند، تربیت کند و غیره)، خطرات فاز سوم نیز ابدآ از خطرات فاز اول کمتر تخواهد بود.

ضد انقلاب کمین کرده است که اگر در فاز دوم نتواند، از طریق تفرقه نیروها و خنه کند، در فاز سوم از طریق بهره گیری از خطاهای و ناشی گریها و دور برداشتن‌ها، شاهد یا سردم و زوال آرمان انقلابی باشد. الحذر!

انقلاب ایران نشان داده است که سه فاز براندازی، گذار و نوسازی، فازها حتمی هر انقلابی است. نشان داده است که انقلاب در هر فازی دارای قوانین معین است. در فاز اول به وحدت و جسارت نیروهای انقلابی نیازمند است، در فاز دوم به وحدت و هشیاری قوای انقلابی و در فاز سوم به وحدت و لیاقت قوای انقلابی. وحدت، جسارت، هشیاری، لیاقت شرایط ضرور بیروزی در نبرد مأموراء بغيرنجی است که انقلاب نام دارد، بویژه زمانیکه دشمن قوی وفعال است.

برخی نتیجه‌گیریها

دیگ حوادث در کشور ما سخت می‌جوشد و هنوز بسی چیزها در این دیگ، خام و ناپیخته است ولذا هنوز حوادث بسیاری در پیش است. حزب ما، با وجود نگرانی‌های جدی

که از فعالیت ضد انقلاب در جامه‌های «چپ» و راست دارد، و با آنکه به خطرات گوناگون از سمت راست و از سمت «چپ» به پیدایش اعوجاج‌ها، به پیش آمدن دورانهای غیرمترقب منفی، ابدآ کم بهانه‌ی دهد، در مجموع با خوشبینی به آینده انقلاب ایران می‌نگردد. ضمن این خوشبینی ضعف نسبی امپریالیسم و قدرت‌نیروهای انقلابی جهانی، درجه‌رشد و آگاهی توده‌های مردم، وجود سازمانهای متشکل و روشن بین دمکراتیک و گوش بزنگی آنها، و رشکست معنوی رژیم گذشته است. این عوامل مساعد بما اجازه می‌دهد نتیجه بگیریم که علی‌رغم رخدادهای منفی گوناگون و رنگارنگ، روند انقلابی بطور عینی و تا حدود زیادی بطور ذهنی قادر باشد بر شکلات غلبه کند وامر مقدس انقلاب را به پیش راند. لازمه این شرط غافل نبودن و با تمام نیرو مبارزه کردن است.

آیا بکدام سو میرویم: بسوی یک نظام سرمایه‌داری پارلمانی؟ بسوی یک نظام خلقی ضد امپریالیستی با ایده‌ی لوژی مترقب اسلامی؟ بسوی یک کودتای نظامی راست گرا؟ بسوی یک هرج و مرج تجزیه‌طلبانه که وحدت ملی ما را تهدید کند؟

بنظر میرسد محتمل ترین حالت یک نظام خلقی ضد امپریالیستی با ایده‌ی لوژی مترقب اسلامی است که در عین حال آزادیهای دمکراتیک را محترم شمرد. این حالت در عین حال در درون امکانات داخلی موجود بهترین احتمال است و راه را برای تعمیق و اعتلاء و فرارویی انقلاب ایران گشوده نگاه میدارد.

بگذارید آرزو کنیم که انقلاب ایران از دام گسترهای مختلف امپریالیسم و ارتجاج ایران در امان ماند! از زمانیکه این سطور تو شننده می‌شود تا زمانیکه ماده‌نامه پدست خواننده میرسد، چهره حواست باز هم روشن‌تر و خواناتر خواهد شد و نویسنده آرزومند است که این روشن شدن چهره درجه‌تی باشد که بسود خلقهای کشور ما، بسود آرامانهای اصیل انقلابی توده‌های مردم، بسود میاست خلقی و دمکراتیک حزب ماست. ما خواستار وحدت نیروهای شیفتۀ استقلال و تمامیت ایران، شیدای آزادی و دمکراسی، عاشق ترقی همه جانبه جامعه کشوریم.

بحران اقتصادی و اجتماعی

دکتر حمید صفری

علل آن و راه بروز و رفت از آن

اکنون پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران، همکان در این نظر متفق‌اند که بحرانی ریشه‌دار تاروپود اقتصادی و اجتماعی کشور را فراگرفته است. اینکه رهبری انقلاب، مقامات دولتی و ساندهای گروهی توجه فزاینده‌ای به حل مشكلات اقتصادی و اجتماعی دارد و طرق گوناگون بروز رفت از بحران را ارائه میدارند، نشانگر اهمیت فوق العاده مسأله مورد بحث است. ولی عدم توجه دست اندکاران امور اقتصادی به ریشه بحران، به عوامل و علل زاینده آن نگرانی آور است.

بی‌کاری علل و عوامل بحران در دوران کمتر از یکسال اوج مبارزه مردم علیه رژیم پلیسی سلطنتی و تکیه بر اعتصابات زنجیره‌ای همگانی بعنوان عامل اصلی بروز و تشید بحران، از آنجاییکه با واقعیت عینی مغایرت دارد، نمیتواند راه بروز رفت از آنرا به درستی مشخص سازد. چنان برخورد ناصحیح به یکی از عمدۀ ترین، مهمترین و به عقیده مایر خطرترین مسائل کشور، یعنی بحران اقتصادی و اجتماعی، گمراه کننده بوده امکان پژوهش همه جانبه علمی و خونسردانه به تصد علاج قطعی این بیماری مزمن را از بین می‌برد.

در این زمینه اظهارات دکتر مولوی رئیس بانک مرکزی ایران جلب نظر می‌کند. وی می‌گوید: «... مشکل اقتصادی فعلی کشور فقط کبود سرمایه‌گذاری، یعنی اعتبار لازم است، زیرا ماشین آلات موجود شاید فقط در حدود ۵۰ درصد ظرفیت خودکار میکنند و کارگران متخصص بیکارهم زیاد هستند. تنها کمی بود اعتبار و عدم امنیت و ثبات اقتصادی کشور را فلچ کرده است. کافی است که با در اختیار گذاشتن اعتبار لازم برای رشته‌های مختلف اقتصادی آنها را بکار انداخت تا در نتیجه توزیع سود و مزد، قدرت خرید لازم بین افراد ایجاد شود و برای این منظور کافی است که دولت در حدود تخمینی که زده شده است، یعنی ۵۰ میلیارد تومان اعتبار در بودجه علاوه بر سایر اعتبارات پیش‌بینی نماید تا مؤسسات دولتی و بخش خصوصی بتوانند احتیاجات خود را برای برآ اندختن ساختمانها و کارهای نیمه تمام دولتی و غیر دولتی، صنایع، کشاورزی، راههای فرعی رومتایی وغیره تأمین نمایند!»

از اظهارات دکتر مولوی چنین برمی‌آید که ایشان به نظام ورشکست صنعتی و کشاورزی به ارت رسیده از رژیم سابق اعتراض ندارند و معتقدند که با بکار آنداختن چرخهای صنعتی و کشاورزی موجود از طریق اعطای اعتبار به روال سابق میتوان بحران را هایان بخشید. مثلاً، وی برای رفع بحران کشاورزی پیشنهاد «برنامه ضربتی» از طریق استفاده از نیروی یکصد هزار دیبلمه جوان در عرض سه ماه را مطرح میسازد. بنظر دکتر مولوی کافیست که ۱۵ الی ۲۰ هکتار زمین و آب مجانی به گروههای ۱۰ نفری از این جوانان دیبلمه و اگذار شود تا بدینسان معضل رشد تولید زراعی تأمین گردد.^۲ آیا در واقع نیز با اجرای اینگونه تدبیر و یا ارائه طرق میتوان مسائل بنیادی صنعتی و کشاورزی و اجتماعی را حل کرد؟

آقای مولوی ریشه بحران را در انتساب دوران کوتاه اوچ نهضت می‌بیند و میگوید که انتسابات «همانطور که در به ثمر رساندن انقلاب نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای داشت فعالیتهای اقتصادی رانیز فلنج کرد. بعد از پیروزی انقلاب واستقرار دولت موقت انقلابی هنوز در بسیاری از واحدهای تولیدی بیکاری یا کم کاری وجود دارد که همراه با نارمائیها و کمبودهای موجود در بعض کشاورزی و سایر رشته‌ها، دولت موقت اسلامی را با مسایل و مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است».^۳

مجموعه این گفته‌ها بیانگر آنستکه آقای دکتر مولوی نه از ریشه و عمق بحران و نه از عوامل زاینده آن با خبر هستند. والانمی گفته‌ند، اگر آنانیکه سرمایه‌ها را بخارج منتقال داده‌اند و این را به ایران برگردانند «من خودم خیانت‌مالی و جانی آنها را مینمایم». تردیدی نیست که منتظر وی مراجعت آن گروهی از سرمایه‌داران وابسته به انحصارهای چند ملیتی است که در ایجاد بحران کنونی دست اندکار بودند. آقای مولوی از شدت غرباتی که این سرمایه‌داران برپیکر اقتصاد ملی وارد آورده‌اند یا بی‌خبرند و یا آنرا نادیده میگیرند. کسی که عدم آبدیدگان خود را فرونبندد، نمی‌تواند بینند که آنچه ما امروز بحران مینماییم و دارای خصلت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، محصول روندی است که طی سالیان دراز بی‌ریزی شد و با رکود اقتصادی که مه مال پیش علامیش عیان بود، و در دو سال اخیر با شدت هرچه بیشتر تظاهر کرد، به فقط اتفاقی وسید. به بیان دیگر این بحران از سالها پیش در بطن جامعه تکوین می‌یافت. ولی رژیم سرنگون شده میکوشید که خصلت بحران را در پرده‌ای از ابهام نگهدارد. یکی از دست آوردهای بزرگ انقلاب پرتوان مردم درین این پرده است.

علل و عوامل زاینده بحران

بحران اقتصادی و اجتماعی که ما امروز رویاروی آنیم محصول مستقیم استراتژی اقتصادی رژیمی است که راه رشد سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را به میهن ماتجه می‌شود.

کرد و هیچ ارتباطی با مبارزات اعتصابی طبقه کارگر در دوران او جنبد انقلابی نداشتند و ندارد.

بعران اقتصادی و اجتماعی وقتی آشکار شد که دوران باصطلاح جهش اقتصادی پایان پذیرفت، چنانکه میدانیم این «جهش اقتصادی» رابطه‌ای با دگرگونی ترکیب اقتصاد ملی و تنوع تولید و بالابردن کیفیت آن نداشت.

از ویژگیهای دوران «جهش اقتصادی» پیدایش گرایشهای انحصاری در ایران بود که در سیماهی گروههای بزرگ صنعتی بشکل مسخ شده‌ای تجلی کرد. ما از آن لحاظ این پدیده را مسخ شده مینامیم که برخلاف رشد سرمایه‌داری در غرب، که انحصارها محصول پایان انقلاب صنعتی بودند، در ایران گرایش بسوی انحصار در شرایطی بچشم میخورد که کشور هنوز در آغاز تحول صنعتی قرار داشت و صنایع تولید وسائل تولید مرحل اولیه رشد خود را می‌پیمود. لذا گروههای بزرگ صنعتی (محدود و مؤثر در حیات اقتصادی) بیشتر در رشته‌های صنایع (بطور عده مونتاژ) مصرفی با دوام و بیدوام بوجود آمد. و این خود که یکی از ویژگیهای تحول سرمایه‌داری در ایران بشمار میرفت، در عین حال نقش فوق العاده‌ای در تسريع بعران اقتصادی ایفاء نمود.

گرایش دیگری که با ارتباط در «جهش اقتصادی» در عرصه اجتماعی و اقتصادی ایران بوجود آمد، سرمایه‌داری انحصاری دولتی «نارس» و یا «تابه‌نگام» بود. گسترش همکاری مستقیم نهاد نوظهور سرمایه‌داری انحصاری دولتی با انحصارهای جهان‌غرب، از آنجمله خرید سهام برخی ازانحصارهای خارجی، اعطای وام به مؤسسات مالی بین‌المللی و مؤسسات خصوصی خارجی و درآمیزی ارگانیک با آنها، به موازات صرف بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی برای تسلیحات و سیاست نظامیگری که منجر به تعمیق واپتگی کشور به امپریالیسم گردید، یکی دیگر از اهرمهای مؤثر در بعران و تعمیق آن بود. ناگفته نماند که این گرایشهادر شرایط وجود نهادهای گوناگون اقتصادی و شرکت نابرابر ناموزون شاخدها و رشته‌های جداگانه اقتصادی در تقسیم کار اجتماعی و همچنین در شرایط وجود اشکال مختلف مالکیت خصوصی در عرصه تولید و مبادله واز همه مهمتر سیاست سرمایه‌انحصاری خارجی در صنایع و میستم بانکی و تا حدی در کشاورزی نفع میافتد.

مجموعه این عوامل روند تولید و تجدید تولید و ایجاد و توزیع را به مجرایی که منافع انحصارهای چند ملیتی خارجی و سرمایه‌داران بزرگ و گروههای صنعتی داخلی وابسته به غرب را تأمین میکرد، سوق داد. پیداست که این استراتژی رؤیم مخلوع نمیتوانست تضادهای نوبنی برانواع تضادهای دیگر در جامعه که تضاد میان رشد مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و روپایی میاسی بشکل حکومت استبدادی قرون وسطائی یکی از آنهاست، نیافزاید.

بدینسان نظام سرمایه‌داری وابسته چنان تجدید تولید اجتماعی ناهنجاری بوجود

آورده بود که نمیتوانست دیر یا زود به بحران عمیق و ساختاری منجر نگردد. در هی کاوی عوامل زاینده بحران نمیتوان عامل مهمی چون مسئله برنامه‌ریزی را نادیده گرفت. میدانیم که تجدیدتولید اجتماعی عبارتست از وحدت تمام مراحل آن، یعنی تولید نعم مادی، توزیع و مبادله و بالاخره مصرف (تولیدی و شخصی) آنها. برای اینکه روند تجدیدتولید اجتماعی تحقق یابد، هریک از اجزاء محصول اجتماعی باید از طرف مصرف کنندگان مورد استفاده قرار گیرد. بدیگر مسخ مسئله ایجاد توازن بین تولید و مصرف نقش مهمی در روند تجدیدتولید اجتماعی دارد. در اینجاد چنین توازنی برنامه‌ریزی علمی و دقیق تأثیر پسازی دارد که این نیز در شرایط نظام سرمایه‌داری امری بود ناممکن. فقدان سیستم برنامه‌ریزی علمی و حسابشده منطبق با امکانات داخلی، حل معضلات اجتماعی و اقتصادی وا پیش از پیش مشکل ساخت و بالاخره نیز به عدم توازن در تجدیدتولید و بالمال عدم توازن در انشاست عادی سرمایه و مصرف (شخصی) گردید که این هم نمیتوانست در روند اقتصادی تأثیر منفی نداشته باشد. از آنجائیکه روند تجدیدتولید اجتماعی در شرایط رژیم خدمتی و ضد دموکراتیک و پلیسی سابق با دخالت سرمایه‌های انحصاری خارجی عمیقاً مسخ شده بود و تحت تأثیر قوانین حاکم در نظام سرمایه‌داری و بر مبنای «مکانیسم اقتصاد بازار آزاد» عمل می‌کرد، امکان برنامه‌ریزی متناسب تولید و مصرف با تکیه بر افزایش تولیدی معنی واقعی کلمه، به صدد خنثی کردن تأثیر عوامل خود بخودی وجود نداشت. درنتیجه تضاد بین تولید و مصرف در جامعه ما بشکل بسیار تا هنجری تظاهر نمود و به عمیقتر شدن بحران اقتصادی یاری گرد.

«جامعه مصرف» که سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در کشور ما بوجود آورد کاذب بود. اگر در جوامع سرمایه‌داری رشد یافته غرب «جامعه مصرف» بر مبنای تولید خودی تبلیغ می‌شود، در ایران خصلت و استئن نظام سرمایه‌داری چنان «جامعه مصرفی» را سازمان داد که در درجه اول وابسته به تولیدکشورهای رشد یافته صنعتی غرب بود. پر واضح است که چنین روندی نه میتوانست و نه میتواند دیرزمانی ادامه یابد.

در این مقطع است که یکی از عوامل عمده زاینده بحران، یعنی توکیب ناموزون صنعتی مطرح می‌شود. این امر که بازتاب مقام ایران در تقسیم کار بین المللی سرمایه‌داری بسته به تولیدکننده فقط یک محصول و واردکننده مستمر ماشین آلات و تکنولوژی غرب بود، امکان استفاده ضرور از عوامل بالقوه داخلی رشد، یعنی شرایط طبیعی و جغرافیائی، منابع زیرزمینی و نیروی انسانی را به حداقل ممکن محدود ساخت.

بیش از هفتاد سال است که نفت خام مهمترین کالای صادراتی ایران را تشکیل میدهد. طی این مدت زمان طولانی، استعمار و سپس نوامستعمار امکان آنرا نداد که کشور به واند (حداقل با استفاده از نفت و گاز) بنوان ماده اولیه در راه صنعتی شدن گام مهمی بردارد. اینکه در حال حاضر صادرات نفت خام (بطور کلی) و فرآورده‌های نفتی از حیث وزن حدود ۹۸ درصد از حیث ارزش حدود ۹۷ درصد کل صادرات کشور را شامل است، معرف نارسانیهای

چشمگیر هم در ماختار مجموعه اقتصاد و هم در ترکیب صنعتی ایران میباشد. برای درک بهتر این نارسانیها ارقامی چند ارائه میکنیم. در مجموع کل هزینه های برنامه عمرانی سوم ۶۲ درصد، برنامه چهارم ۵۶ درصد و برنامه پنجم عمرانی ۸۰ درصد به درآمد نفت بستگی داشت. جدول زیر ژرفای این وایستگی را بیشتر عیان میسازد.

سهم و رشتہ هم اقتصاد ملی در کل تولید ناخالص داخلی (ارقام به درصد)^۴

پایان برنامه چهارم	نفت	صنایع و معادن
۳۱/۸	۲۲/۲	
۱۲/۳	۱۴/۴	

در پایان برنامه پنجم در حالیکه سهم نفت به ۳۱/۸ درصد کل تولید ناخالص داخلی افزایش یافته، سهم گروه صنایع و معادن از ۱۴/۴ درصد در پایان برنامه عمرانی چهارم به ۱۲/۳ درصد در پایان برنامه پنجم تنزل یافته است. پیکرهای متایسه ای فوق مبنی آنستکه «معجزه اقتصادی» که در گذشته نه چندان دور اینهمه درباره اش تبلیغ میشد، نتوانست تغییر محسوسی در خصلت تاک مخصوصی اقتصاد کشور بوجود آورد. آنچه امر وز در ایران صنعت نامیده میشود، بطور عدمه حقه های جداگانه رشتہ زنجیری است که هیچگونه نهاد اپتمای تولیدی با هم دیگر تدارند. اینست آن هسته مرکزی که میباید مدنظر گردانند گان اهرمهای صنعتی کشور باشد.

با درنظر گرفتن اهمیت موضوع که نقش تعیین کننده در تنظیم استراتژی صنعتی شدن کشور در آینده دارد، ما میکوشیم که وضع کنونی رشد صنعتی ایران را تا آنجا که امکان دارد بشکافیم.

طبق برآورده تعداد کل کارگاههای صنعتی بزرگ و کوچک در شهرهای ایران به ۳۰۰ هزار بالغ بود که در آنها ۱۳۲۵۰۰۰ نفر مشغول کار بودند. از این کارگاهها ۸۲۰۰ واحد در ودیف کارخانه های بزرگ محسوب میشدند که تعداد کارگناش از ۴۷۰ هزار تجاوز نمیکردند به بیان دیگر کارخانه های بزرگ از لحاظ تعداد فقط ۲/۳ درصد واحد های صنعتی کل کشور را تشکیل میدادند و میانگین کارگنان هر واحد صنعتی از ۵۷ نفر تجاوز نمیکرد. بدیهی است که ارقام مربوط به کمیت واحد های صنعتی به تهائی نمیتواند معرف کیفیت آنها پاشد. در این زمینه بررسی مهم ارزش تولیدات این ویا آن رشتہ و مقایسه آنها با یکدیگر و همچنین تعیین کیفیت تولید هر یک از آنها ضرورت دارد.

بررسی آخرین آمار مربوط به سهم ارزش تولید رشتہ های مختلف در کل تولید صنعتی در سال ۱۳۵۶ نشان میدهد که بیش از ۵/۴۲ درصد ارزش تولیدات صنعتی مربوط به مواد غذائی، محصولات نساجی و پوشانه است. سهم رشتہ هایی چون فلزات اساسی و

ماشین سازی در کل تولید صنعتی از $16/4$ درصد تجاوز نمیکند.

مطالعه ترکیب محصولات صنایع با صنایع بینیادی موجود از قبیل صنایع فلزات اساسی، صنایع ماشین آلات برقی و یا صنایع ماشین سازی نیز وضع استدای صنعتی شدن کشور را آشکار میسازد.^۵

محصولات صنایع فلزی ایران عبارتند از ظروف آلومینیومی، انواع سماور، اشیاء حلبي، تانکر، میخ، انواع بخاری، چراغ خواراکپزی، در و پنجه ره فلزی، انواع ظروف مسی و دیگر ظروف فلزی، آبگرمکن، اجاق گاز، کارد و قاشق و چنگال، صندوق نسوز، قفل و کلید و غیره.

اما وقتی از صنایع ماشین آلات برقی سخن میرود منظور تعداد زیادی کارگاههای کوچک و متوسط است که بطور عمده کولر، کلید و پریز و قطعات مشابه، پنجال، انواع پنجال و پتریز و فریزر، انواع رادیو و رادیوگرام، لوستر، کابپر و اجاق و بخاری برقی، تلویزیون، انواع ترانسفور ماتور، لامپ، باطری، تلفن، آبرسدن وغیره را در داخل تولید و یا موتناز میکنند.

محصولات عمده صنایع ماشین سازی ایران عبارتست از ماشین پسته پوست کنی، سسپاش، ماشین چایسازی، برنج کوب، خرمن کوب، قبان و باسکول، ماشین بافندگی، ماشین بخار جهاتاطوکشی، ترازو، ماشین موژائیک سازی، ماشین چوب برقی، پمپ آب، آسانسور، ایستگاه مرکز تلفن، نودر، رامبر، بلبرینگ و روبلبرینگ، فیلتر و برخی از انواع ابزار ماشینی که بر پایه مواد اولیه، نیم ساخته و قطعات منفصله وارد از خارج در ایران تهیه میشود.

ترکیب محصولات صنایع اساسی ایران نشانگر آنستکه هدف برنامه ریزی صنعتی چیزی جز ایجاد صنایع مصرفي وابسته نبوده است. هم اکنون 75 تا 85 درصد محصولات ساخته شده در واحدهای صنعتی از طریق مواد اولیه و قطعات و لوازم وارداتی تأمین میشود. در پارهای موارد مانند صنایع پنجال سازی و تلویزیون و رادیو سازی میزان وابستگی به مواد اولیه و قطعات منفصله به حدود 90 درصد میرسد. عملکرد صنایع ذوب فلزات نیز مؤید واپس مانندگی ساختار صنعتی ایران است. بموجب آمار منتشره در «آمار زمانی کالاهای صنعتی ایران» تولید سالیانه در این رشته بقرار زیر بوده است: اشیاء ریخته شده از برنج 3144 تن، تهیه ورق آلومینیومی 4263 تن، ریخته گری چدن 268643 تن، تهیه مس ورق شده و نورد شده 4052 تن، محصولات نورد آهن 268643 تن، پروفیل آهنی 5000 تن و لوله و پروفیل آلومینیومی 1704 تن.

لازم به تذکر است که مواد خام و نیم ساخته این رشته از صنعت نیز به مقدار زیادی از خارج وارد میشود. از لحاظ تولید سرانه فولاد (15 کیلو گرم برای هر یك از ساکنین کشور)، ایران در زممه عقب مانده ترین کشورها قرار دارد و واردات آهن و فولاد حدود 16 درصد کل واردات کشور را شامل است.⁶

سیاست صنعتی رژیم معلوم روند عادی رشد مستقل بقصد دستیابی به استقلال اقتصادی نبوده، بلکه تابع مناسبات اقتصادی نا برابر و نا عادلانه با کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری بود. چنین روندی از تعاظت ماهیت اقتصادی و اجتماعی با منافع و مصالح ملی تضاد عمیق داشت و موانع بزرگی در راه رشد اقتصادی معقول، منطقی و مستقل ایجاد نمی‌کرد. این سیاست برویه پس از افزایش درآمد نفت که منجر به افزایش سریع واردات کالا از خارج گردید، ضربه مهلهکی برپیکر ناتوان صنایع کشور وارد ساخت. جدول زیر آئینه‌ای است که چگونگی این ارتباط متقابل وا میتوان در آن مشاهده کرد.

(ارقام به میلیون دلار)

سال	درآمد نفت	واردات گمرکی ^۰	صادرات
۱۳۵۲	۴۴۱۶	۳۷۳۷	۶۳۵
۱۳۵۴	۱۷۶۸۵	۱۱۶۹۶	۵۹۲
۱۳۵۶	۲۱۲۴۵	۱۴۵۵۶	۶۶۹

با افزایش درآمد نفت به میزان ۴/۸ برابر، افزایش ارزش کالاهای وارداتی در فاصله زمانی مورد بحث حدود ۳/۹ برابر بوده، حال آنکه تغییر محسوسی در ارزش کالاهای صادراتی کشور بعمل نیامده است. پدینسان نیز کسری موازنۀ بازار گرانی خارجی (بدون نفت) از ۳۱۰۲ به ۱۳۸۸۷ میلیون دلار بالغ گردید. این ارقام در عین نشان دادن عدم توازن عمیق بین صادرات و واردات، نمایانگر وجود مناسبات اقتصادی نابرابر و نامتعادل بین ایران و دول رشد یافته صنعتی سرمایه‌داری (با درنظر گرفتن اینکه حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد واردات ایران از این کشورها تأمین شده) نیز می‌باشد. این پیکره‌ها همچنین مؤید نظری است که ما در مورد خصیلت تک محصولی ایران بیان داشتیم. چنین افزایش سریع واردات وقتی میتوانست مورد پذیرش باشد که اولاً کالاهای سرمایه‌ای در کل واردات انزوئتر می‌بود و ثانیاً این کالاهای در ایجاد صنایع بنیادی و کلیدی بکار گرفته می‌شد. ولی مطالعه پیکره‌های مربوط به تناسب کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای چنین روندی را تأیید نمی‌کند.

(ارقام به درصد).^۷

جمع کالاهای سرمایه‌ای	کالاهای واسطه‌ای	کالاهای مصرفی	سال ۱۳۵۰	سال ۱۳۵۴
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰		۱۰۰
۳۱/۷۳	۳۱/۴۲	۵۸/۳۴		۵۲/۹۸
۵۲/۹۸	۵۸/۳۴	۱۰/۱۰		۱۲/۷۳
۱۲/۷۳	۱۰/۱۰			

*. به استثنای واردات غیر گمرکی تغییر اسلحه و غیره.

چه در سال ۱۳۵۰ و چه در سال ۱۳۵۴ کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به ترتیب ۸۹/۷۸ و ۸۵/۷۱ درصد کل واردات را شامل بود. این نیز حاکی از آنست که صنایع ایران در مجموع هم از لحاظ ماشین آلات و تکنولوژی و هم از لحاظ مواد اولیه، نیم ماخته و قطعات منفصله عمیقاً وابسته به جهان غرب است.

در سال ۱۳۵۶ از ۱۴/۵ میلیارد دلار واردات (بدون اسلحه) بیش از ۷/۶ میلیارد دلار کالاهای واسطه‌ای بود. اگر در نظر گیریم که ارزش کالاهای واسطه‌ای از ۸۵۶/۵ میلیون دلار در سال ۱۳۴۷ به ۷۶۵۱ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت، عمق وابستگی صنایع کشور به جهان غرب بیش از پیش بر جسته خواهد شد.

ما برای آن جوانب عدیده تر کیب صنعتی و مهارت آنرا می‌شکافیم که معتقدیم بدون درک آن علاج بحران ناممکن است. در این زمانه آنچه کسب اهمیت می‌کند بی کاوی مکانیزم عملکرد نو استعمار در جلو گیری از ایجاد صنایع کلیدی در کشور می‌باشد.

عملکرد مکانیزم نواستعمار

عامل عمده و اساسی باز دارنده روند صنعتی شدن را باید در سیاست نواستماری تجمیل شده به کشور بی کاوی کرد. این سیاست که معرف مقام ایران در تقسیم کار بین-المللی سرمایه‌داری به مثابه تولید کننده سوخت بود، در جهتی می‌کردد که مانع احداث صنایع کلیدی گردد. برای تصویر شیوه عمل نواستمار، ما در اینجا به ارائه نمونه‌ای چند بسنده می‌کنیم.

۱. صنایع ذوب آهن- همه میدانند که امپریالیسم و بر رأس آن امپریالیسم امریکا و آلمان غربی سالیان دراز مانع ایجاد صنایع ذوب آهن در ایران بودند. آنها ایجاد این صنعت مادر را برای ایرانیها «زودوس»، «تجملی»، «بلند پروازی» و بالآخره «غیر اقتصادی» می‌خوانند. باز برای همکان روشن است که رژیم مخلوع تحت فشار عوامل گوناگون و در درجه اول مبارزه نیروهای ملی و مردمی، پس از تعلل زیاد، بالاخره مجبور شد در احداث این صنایع که اهمیت حیاتی برای اقتصاد ملی دارد، به همکاری با اتحاد شوروی تن در دهد. بدینسان مجتمع ذوب آهن اصفهان آغاز بکار کرد.

از آنجائیکه احداث این صنایع با استراتژی نواستمار در تناقض بود، انحصارهای چند همیتی گوشیدند تا از تکمیل روند تولید مجتمع ذوب آهن در ایران جلو گیری بعمل آورند.

هدف از ایجاد صنایع ذوب آهن کملک به پیشرفت صنایع ماشین سازی و دیگر صنایع مصرف کننده فلزات می‌باشد. بدیگر سخن منظور ایجاد ارتباط مستقیم و تکنولوژیک بین صنایع ذوب فلزات و صنایعی است که مصرف فلزی دارند. ولی رژیم دست نشانده امپریالیسم با کار شکنی در احداث صنایعی چون ریخته گری، ماشین کاری قطعات ریخته گری

و آهنگری بمقیاس وسیع عمل مانع آن گردید که محصولات ذوب آهن بشکل مواد نیم ساخته در صنایع نامبرده مورد استفاده قرار گیرد و بدینظریق همپیوندی عمودی در صنایع کلیدی ایران به وجود آید. تحت فشار نو استعمار روند تولید در مجتمع ذوب آهن به تولید آهن آلات ساختمانی، پایان یافت و لطمه بزرگی به پیشرفت صنعتی کشور وارد آمد.

هم اکنون نیز مسئله لزوم و یا عدم لزوم صنایع ذوب آهن مورد بحث محافل دولتی و اقتصادی است. با کمال تأسف مشاهده میشود که پارهای از مقامات دولتی، بدون درک اهمیت این صنایع، میکوشند که بهر ترتیب شده انکار عمومی را علیه این صنعت عظیم تحریک کنند. این عمل، دانسته ویا ندانسته آب در آسیاب سیاست نواستعماری امپریالیسم ریختن است.

وزیر امور دارائی و اقتصادی میگوید ذوب آهن سالیانه ۳ میلیارد تومان زیان میدهد. سخنگوی دولت پلا فاصله باوی هم آوازمیشود و روند ذوب آهن را غیراقتصادی وغیر متداول عنوان میکند. یکی دیگر از اقتصاد دانان محل احداث کارخانه را مطالعه نشده و غلط مینامد.

آیا اینگوئه برخورده به ضرورت و یا عدم ضرورت ذوب آهن که بحق مادر صنایع در جهان معرفی شده بر پایه ارزیابی صحیح اقتصادی و مطالعات دقیق و بیش فنی استوار است؟ شورای کارکنان ذوب آهن مرکزی شرکت ملی ذوب آهن ایران در توضیح جامعی که در جراید انتشار یافت باین سوال پاسخ منفی میدهد. پتوشه شورا، محل احداث کارخانه بر اساس مطالعات جامع و با توجه به موقعیت معادن، مسأله آب، ارزی، نیروی انسانی و بطور کلی تأسیسات زیربنائی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی انجام گرفته است.

در توضیح شورا در پاسخ به وزیر امور دارائی و اقتصادی چنین میخواهیم: «اشارة جناب وزیر امور دارائی و اقتصادی در مصاحبه رادیو و تلویزیونی به ۳ میلیارد تومان زیان سالیانه کارخانه ذوب آهن موجب نگرانی و شگفتی ملت ایران شد بطوريکه ما نیز از شنیدن این رقم کلان سخت تکان خوردیم. اما بیلان تولید و مخارج کارخانه ذوب آهن در سال ۱۳۵۶ نشان میدهد که علاوه بر تأمین کلیه مخارج کارخانه و معادن وابسته، ۳۷۳ میلیون تومان بابت اصل و بهره سرمایه در گردش به بالک ملی برگشت داده شده و ۵۱ میلیون تومان مالیات حقوق به دارائی پرداخت نموده است و در مقابل فقط ۱۷ میلیون تومان کسری داشته است».

آقای مهندس آشتیانی مدیر عامل شرکت ملی ذوب آهن پس از یاد آوری اینکه ذوب آهن با ۸۰ هزار نفر پرسنل میتواند پس از نفت مهمترین صنعت کشور باشد میگوید: «اما متأسفانه بارهای افراد و محافل بدون صلاحیت در حالیکه هزینه توسعه را به حساب

*. منتظر سخنگوی سابق دولت آقای بازرگان است.

هزینه بهره برداری میگذارند، میگویند ذوب آهن ضرر میدهد». بنظر وی با پایان یافتن مرحله توسعه، میزان تولید به دو میلیون تن در سال به ارزش ۷۵ تا ۸۵ میلیارد ریال و درآمد خالص به ۲۵ تا ۳۰ میلیارد ریال خواهد رسید.^۸

این شواهد دلیل بارز ناآگاهی مسئولین امور درسطح عالی دولتی ازوضع موجود اقتصاد ملی و عوامل زاینده بحران است. اصولاً طرح مسئله زیان پخشی صنایع ذوب آهن، بدون درنظر گرفتن روابط سیاسی و سیاست اقتصادی نادرست است. نخستین مشوالی که درمورد صنایع مادر میتوان مطرح کرد اینستکه آیا ایجاد صنایع ذوب آهن برای ایران ضرورت دارد؟

اینکه صنایع ذوب آهن و یا هر صنعت دیگری در دوران رژیم پلپسی سابق ضرر میداد نمیتواند دلیل رد ضرورت ایجاد و گسترش صنایع کلیدی در کشور باشد. صنایع ذوب آهن اگر هم ضرر میداد برای این بود که مدیریت آن ضعیف بود. و اما در مسئله برخورد به مدیریت نیز همه افراد را نمیتوان بایک چوب راند، این امر رابطه مستقیم با نظام حاکم و سیستم اداره امور مملکتی داشت. در صنایع ذوب آهن نیز مانند دیگر رشته‌های صنعتی (اعم از دولتی و خصوصی) تکیه‌اساسی بر روزی تعداد مدیران و مهندسین و تکنسین‌ها و کارگران پژوهشگر، مبتکر، متخصص و ماهر و بر روزی توآوری و استفاده از امکانات ملی برای رسیدن به مرحله خود کفای نسبی در تولید وسائل تولید مورد نیاز کشور نبود، بلکه هدف عبارت بود از ایجاد مدد در راه تغییر بنیادی ساختار صنعتی.

نمونه جالب دیگر این سیاست را در جلو گیری از عملکرد کارخانه‌های ماشین سازی مشاهده می‌کنیم.

۲. کارخانه ماشین سازی تبریز-شرکت سهامی خاص ماشین سازی تبریز در سال ۱۳۶۶ به منظور تولید انواع ماشین‌های متنه، تراش، صفحه‌تراش، فرز، پرس، کمپرسور، پمپ، الکترو موتور، موتور دیزل، لیفت تراک (ماشین‌های متجرک بالابر)، ماشین‌های نساجی، قطعات ریخته گری و غیره تأسیس شد و بهره برداری از کارخانه در سال ۱۳۵۱ آغاز گردید.

نواستعمار، در سیمای انحصارهای بزرگ جهان غرب که سالیان دراز مانع ایجاد صنایع کلیدی در ایران بودند و بهیچ وجه تمايل به همکاری با ایران در این زمینه از خود نشان نمیدادند، پس از احداث کارخانه ماشین سازی تبریز، ناگهان به «مدرنیزه» کردن تولید صنایع ماشین سازی ایران علاقه زیادی ابراز داشتند. طبیعی است که هدف ممانت از جان گرفتن صنعت ماشین سازی در کشور بود. در این زمینه برویز باید از فعلیت خرایکارانه انحصارهای امریکائی، انگلیسی و آلمان غربی نامبرد که بر نامه باصطلاح گسترش و تکمیل ماشین سازی تبریز را زیر پوشش استفاده از «تکنولوژی متنوع» ارائه دادند. احداث کارخانه ماشین سازی تبریز یکی از گامهای نخستی بود که ۱۴ سال پیش

بادر تظری گرفتن رشد زیربنای اقتصادی و بینش فنی و سطح مهارت نیروی انسانی برداشته شد. بنظر ما در صورت استفاده صحیح و خلاق از این صنعت، مهندسین و کارگران ایرانی میتوانستند خدمت بزرگی در پایه گذاری تکنولوژی ملی و بی ریزی بنيان صنعتی کشور انجام دهند.

ولی طرح گسترش و تکمیل ماشین سازی تبریز مانع عملکرد مستقل این واحد تولیدی مهم گردید. نخستین اقدام درین شرمساختن این واحد تولیدی حذف برنامه ساخت موتور دیزل از برنامه های تولیدی کارخانه بود. این برنامه به شرکتی بنام «هاکسیران دیزل» با مشارکت کمپانی انگلیسی «هاو کرسیدلی دیزل لیمیتد» (۱۵ درصد سهام) سپرده شد. شرکت نامبرده کارگاه مونتاژی در تبریز بوجود آورد که انواع موتورهای دیزل ساخته شده را با استفاده از معافیت های بازرگانی و گمرکی وارد و بنام ساخت ایران در بازار بفروش میرساند.

در دوران «شکوفایی اقتصاد» نیاز مبرم بازار به پمپ های صنعتی و آبی، انحصار گران خارجی و دست نشانده گان داخلی آنها را به این تیجه رساند که این محصول صنعتی هم نیاز به «مدرنیزه» شدن با «تکنولوژی پیشرفته» دارد. بدین منظور شرکت ویژه «پمپیران» را با لیسانس کارخانه «KSB» آلمانی غربی بوجود آوردند. نخست قراربر ایران بود که قطعات ساخته و ریخته گری شده مورد نیاز کارخانه «پمپیران» از ماشین سازی تبریز دریافت گردد. ولی شرکت نوظهور که اصولاً در خیال ساخت پمپ در ایران نبود، نغست قطعات منفصله برخی از انواع پمپ ها را وارد و در تبریز مونتاژ کرد و سپس با افزایش سریع تقاضا در بازار داخلی پمپ های حاضر و آماده را به کشور وارد نمود. جالب است که رژیم دست نشانده امپریالیسم انحصار وارد کردن انواع پمپ را به شرکت نامبرده اعطای کرد.

یکی دیگر از مصنوعاتی که بازار گستردگی در داخل داشت و بوج طرح اولیه میباشد در کارخانه ماشین سازی تبریز تولید گردد، الکترو موتور و مولد برق بود. در این مورد هم انحصار گران خارجی راه سهل و ساده «مدرنیزه کردن» تولید را در پیش گرفته و شرکتی بنام «موتوژن» با مشارکت کمپانی امریکایی «گوللد سنچری» (۴۶ درصد سهام) جهت تولید انواع الکترو موتورها و مولد های برق در تبریز سرمه بتندی شد. بعدها سهام خارجی این شرکت خریداری شد و قراردادی جهت تولید با شرکت امریکایی «وستینگهاوس» منعقد گردید. شرکت امریکایی عملاً انحصار وارد کردن الکترو موتور و مولد برق را از دولت گرفت و کارخانه ایرانی «موتوژن» تنها کارش آزمایش ماشینهایی بود که مونتاژ شده وارد کشور میشد.

بزودی ساخت کپرسور هم از برنامه تولیدی کارخانه ماشین سازی تبریز حذف شد. کارخانه «کمپیرو» با مشارکت کمپانی انگلیسی «کامپیر» احداث گردید. ولی در این کارخانه تنها چیزی که هیچگاه ساخته نشد کپرسور بود. آنچه در این کارخانه زیرعنوان پر صدای تولید انجام میشد رنگ زنی و جوشکاری و در موادی ساخت شاسی کپرسور بود.

مرحله بعدی، حذف ساخت «لیفت تراک» از برنامه کارخانه ماشین سازی تبریز بود. برای اینکار هم شرکت و کارخانه‌ای بنام «لیفت تراک سازی سهند» سازمان داده شد که میباشد براساس لیسانس کمپانی انگلیسی «کان وین سر» انواع لیفت تراکهای الکتریکی و دیزلی را در داخل بسازد. ولی در سال ۱۳۵۶ کمپانی نامبرده بعلت ورشکستگی منحل و کارخانه به کمپانی «سلیما کس» فروخته شد و این کمپانی اخیر لیفت تراکهای موربد بعث را از رده تولید خود بعلت کهنه بودن طرح خارج ساخت. درنتیجه کارخانه لیفت تراک سازی سهند توانست تعدادی لیفت تراک مونتاژ کرده و در ایران پیروش و ساند. آنچه در ایران ساخته میشد به وزن تعادل و در پرخی موارد شناسی محدود بود.

بالاخره آنچه در برنامه تولیدی کارخانه ماشین سازی تبریز باقی ماند عبارت بود از ماشینهای افزار و بدین سان ظرفیت کارخانه به ۲۵ - ۳۰ درصد ظرفیت اولیه کاهش یافت. ولی کارشنکنی در امر تولید کارخانه ماشین سازی تبریز به اینجا خاتمه نیافت. برای اینکه کارخانه را به ورشکستگی دچار سازند، شرکتی بنام «ولران» با مشارکت «گروه ششصد» انگلستان (۵۴ درصد سهام) در ظاهر برای ساخت، ولی عمل برای مونتاژ کامل ماشینهای افزار در اهواز بوجود آوردند. تولید این باصطلاح کارخانه که تحت لیسانس «کویچستر»، «وادکین» و «ادواردبرات» پایه گذاری شده بود، در عمل کارگاههایی بود برای رنگ کاری و سیستم بندی ماشینهای تراش ساخته شده در خارج، گرچه مبالغ زیادی صرف خرید انواع ماشین آلات جهت این کارخانه گردید.

۳. کارخانه ماشین سازی اراک- این کارخانه برای تولید جرثقیل متفقی، تقاله‌های مختلف، واگن معدنی، دیگهای پخار، تجهیزات صنایع شیمیائی و قند، مخازن ذخیره آب و روغن، برجهای انتقال نیرو، ریخته گری گلوله‌های فولادی، پوشش داخلی سنجشکنها، ماشین‌ها و ابزار کشاورزی در نظر گرفته شده بود. بر نامه تولیدی کارخانه نشان‌گر آن بود که هدف طراحان کمک به صنعتی شدن کشور با تکیه به امکانات داخلی است. ولی در اینجا نیز مجریان سیاست تو استعماری پاییش کشیدن مسائلی از قبیل «قابل تطبیق نبودن روش تولید و تکنولوژی با شرایط ایران» و نیاز کشور به «تکنولوژی پیشرفته» اغلب تولیدات پیش‌بینی شده در طرح اولیه را متوقف ساختند تا عرصه خارق‌گری انحصار- های خارجی را گسترش دهند.

تولید جراثمال متفقی، برجهای انتقال نیرو و ماشینهای کشاورزی که جمعاً ۱۸۳۶۵ تن در سال پیش‌بینی شده بود از برنامه تولید حذف شد. مونتاژ جرثقیل‌های مکانیکی با لیسانس کمپانی P & H امریکانی و جراثمال برجی بالیسانس کمپانی فرانسوی «پتن» جانشین تولید گردید. برای برجهای انتقال نیروهم واحد جدیدی بوجود آوردند و سپس ساخت دیگهای پخار و آبگرم کن را بالیسانس «جان تامپسون» انگلستان آغاز نمودند.

گردانندگان اهرمهای اقتصادی کشور، خود مالهای پیش با پیاده کردن سیاست تو استعماری در کشور به بحرانی که پایه گذاری میشد واقف بودند. ولی آنها می‌کوشیدند از

طریق مهربانی با آمارها انکار عمومی را گمراه سازند. مثلاً معیاری که مستولین امور اقتصادی در گذشته برای اثبات رشد صنعتی ارائه میداشتند، معمولاً عبارت بود از مقایسه سهم تولید صنعتی در تولید داخلی با سهم تولید کشاورزی. برتری سهم تولید صنعتی شرط لازم صنعتی شدن است ولی شرط کافی نیست. عامل قاطعی که در شرایط کشور ما در زمینه مزبوری باشد حتماً در نظر گرفته میشود، میزان بهره برداری از مواد خام داخلی و یا درجه رشد تولیدات معدنی بود که در واقع در مطلع بسیار نازلی قرار داشت. زیرا صنعتی شدن واقعی، یعنی افزایش هرچه بیشتر سهم تولید صنایع تبدیلی در همگوئی تولید اجتماعی در حدود امکان با تکیه به مواد اولیه داخلی.

ورشكست کشاورزی نیز محصول عملکرد مکانیسم سیاست نو استعماری در ایران است. اصلاحات ارضی که قاعده‌تاً میباشد در صورت اجرای صحیح و دموکراتیک و حمایت همه جانبی از کشاورزان صاحب زمین نتیجه مطلوبی بیار آورد، درنتیجه سیاست نو استعماری امپریالیسم منجر به واستگی عمیق بازار داخلی به محصولات کشاورزی خارجی گردید.

سیاست ارضی رژیم منافع دهستان را نادیده گرفت. پیکره‌های زیرماهیت این سیاست را بروشی فاش میسازد: مزارع بیشتر از ۳۰۰ هکتار در اختیار ۳۵ خانوار، مزارع از ۱۰ تا ۳۰۰ هکتار در اختیار ۴۵ خانوار، و مزارع بین ۵/۰ تا ۱۵ هکتار متعلق به ۲/۲۴ میلیون خانوار کشاورزی گذارده شد.

چنین طرز تقسیم نابرابر و ناعادلانه زمین نمودار تمرکز مالکیت ارضی در دست بزرگ‌مالکان است که در عین حال معرف چگونگی قشریندی در جامعه روستائی نیز میباشد. با تکیه به این ارقام است که مامیکوئیم سیاست ارضی رژیم سابق پطور عمدمنافع دهستان را نادیده گرفت.

سیاست کشاورزی رژیم که براساس رسوخ بخش خصوصی سرمایه‌داری و انجصارهای چندملیتی در تولید کشاورزی استوار بود، مهتوانست در آخرین مرحله مناسبات سرمایه‌داری را فقط در کانونهای محدود گسترش دهد، ولی نمیتوانست وچنانکه دیدیم نتوانست مغسل دهستانی و کشاورزی را حل و در ترکیب تولیدات زراعی و دامی تغییری بوجود آورد.

از جمله نارسائیهای سیاست کشاورزی در سایق، میتوان از عدم برخورداری دهستان از امکانات مالی و فنی و نیز خودداری رژیم از سرمایه گذاری برای ترویج شیوه‌های کشت و ذرع مدرن و پرورش و جمع‌آوری محصول و غیره نامبرد. در اینجا سخن بر سر واپس ماندگی فنی، فقدان کود شیمیائی، بذرهای مرغوب و کادرهای فنی بیشان خررور در کشاورزی است. مجموعه این عوامل نمیتوانست در بروز بحران و تعمیق آن مؤثر نیتند.

رشد کشاورزی را بظهار مکانیک با صنعتی شدن کشور دارد. هم‌گرگیب ناموزون صنایع

ایران و هم عدم توجه به ایجاد صنایعی که بتواند در خدمت کشاورزی قرار گیرد، تأثیر مهمی در بحران عمیق اقتصاد کشاورزی ایران داشت.

۴. واپستگی علمی و فنی- سیاست نو استعماری، رشد اقتصادی ایران را در جهتی قرار داده بود که واپستگی علمی و فنی کشور به جهان غرب هرچه عمیق‌تر گردد. سرمایه اتحادی خارجی با تعکیم مبانی سرمایه‌داری وابسته توائیست از طریق صدور سرمایه و تکنولوژی در ترکیب صنایع و تنوع تولید که عمدتاً خصلت نو استعماری دارد مؤثر نشد.

تسلط شرکتهای چندملیتی از سویی و قدران مؤساتی که بتواند از عهده پژوهش‌های علمی و فنی و کاربرد تکنولوژی برآید (که خود نتیجه تسلط سرمایه اتحادی بود) از سوی دیگر، مدد بزرگی در راه ایجاد و گسترش تکنولوژی ملی گردید. بدینظریق سیاست خد ملی رژیم از همان آغاز صنایع کشور را تابع امیال آزمدنه امپریالیسم ساخت که در نهایت امر منجر به چنان هرج و مرچ اقتصادی گردید که ما امروز شاهد آنیم.

بهیچ وجه تصادفی نیست که پس از گذشت دهها سال از آغاز صنعتی شدن هنوز هم کارشناسان و مؤساتی در کشور وجود نداورند که بتوانند مستقلانه حتی در انتخاب این و یا آن تکنولوژی مطلوب مورد نیاز این و یا آن صنعت اظهارنظر و اظهار عقیده کنند. و از آنجاییکه نقش اساسی در این زمینه بعده کارشناسان خارجی وابسته به اتحادیارهای امپریالیستی بود، هم اکون کشور ما بدنایشگاهی از انواع و اقسام ماشین‌آلات تولید شده در خارج تبدیل گردیده است.

شاهدگویا در تحمیل سیاست نو استعماری واپستگی علمی و فنی «شرکت مهندسی و ساخت صنایع نفت ایران» است که با مشارکت مؤسسات دولتی و اتحادیار چندملیتی امریکائی «امریکن بکتل اینکورپوریتد» (دارندۀ $\frac{1}{3}$ سهام) تشکیل شد. هدف اولیه این شرکت که آنرا باصطلاح مرکز نوآوری صنعتی نامگذارده‌اند، عبارت بود از ایجاد مرکز تحقیقات متالورژی قادر به حل مسائل علمی و عملی صنایع مکانیکی، فلزی، ذوب آهن، ماشین‌سازی و همچنین کمک به اجرای طرح ایجاد مرکز پژوهش‌های علمی و صنعتی و طراحی و مشاوره طرحهای ساخت وغیره. ولی، از آنجاییکه اتحادیار چندملیتی «بکتل» از طریق بdest گرفتن امور مربوط به مدیریت و سپردن پهستهای حساس به مهندسین امریکائی توائیسته بود سیطره خود را در شرکت گسترش دهد، در عمل شرکتهای دولتی سهیم در این مؤسسه به دلایان «بکتل» در زین پوشش «شرکت مهندسی و ساخت صنایع نفت ایران» تبدیل گردیدند. طبق قرارداد منعقده بین شرکت و طرف امریکائی، کارشناسان ایرانی هیچگونه دخالتی در اعمال نظرهای فنی وغیره نمی‌توانند داشته باشند و هیچ طرحی بدون اجازه «بکتل» نمی‌تواند بهمورد اجراء گذاشده شود.

چنین است ماهیت مرکز نوآوری صنعتی. در سالهای گذشته مؤسسات زیادی از این

قبيل برای ايجاد مرآكزپژوهش علمي و فني و طراحى در كشور ما بوجود آمدند که انگيزه اصلی همه آنها تعميق و ايستگي تكنولوژيك بود. اين مؤسسات تاكتونون بنام «انتقال تكنولوژي» پخش قابل ملاحظه اى از درآمد ملي را از راه تحويل بار سنگين هرزينه حق الامتيازها، پروانه ها، ليسانس ها و علامت بازرگانی و غيره به خارج انتقال داده اند. در اينصوردميتوان شواهد زيادي ارائه داشت. ما در اينجا به چند فقره از آنها که در عين حال معرف خرابکاری آشكار انحصارهای خارجي در كشور ماميپايشد، اشاره خواهيم کرد.

در سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ کمپانی انگلیسي «هربرت» لیسانسي جهت تولید ماشین تراش برجکدار بمبلغ ۲۰۰۰ ليره در اختيار يك موسسه دولتي ايران گذارد. از آنجاييکه مدارك ارائه شده در سیستم «اینچه» بود و ميپايشت به سیستم «متريک» تبدیل گردد، همان کمپانی اين وظيفه را با دريافت بيش از هزار ليره بعده گرفت. ولی پس از برداخت بيش از ۲۱۰۰ ليره معلوم شد که بعلل گوناگون استفاده از اين لیسانس در ايران امكان پذير نیست.

تجربه فاکام دیگر با کمپانی «هربرت» استفاده از آن بعنوان مشاور فني در مطالعه باصطلاح نوسازی يكی از کارخانه های ماشین سازی بود. در سالهای ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ اين کمپانی قراردادي با دولت ايران بمبلغ ۳۸۷۵ دلار منعقد ساخت و اندام به پياده کردن گروه تكنولوژي «GT» گرد. ولی بزودی معلوم شد که سیستم کار مزبور به هيج وجه مربوط به کمپانی انگلیسي نبوده و برای اولین بار در اتحاد شوروی بمورد اجراء گذاشده و سپس به امريكا و انگلستان منتقل گردیده است. ناگفته نمایند که پيشنهاد «هربرت» مستلزم تغييرات عظيم در کارخانه ميگردد و بهمین علت هم مورد قبول واقع نشد.

خرید لیسانس ماشین فرز به قيمت ۱۰ هزار دلار از کمپانی «مين ميناتي» انگلستان وابسته به «مين ميناتي» امريكا در سال ۱۳۵۵ نمونه ديرگريست در اين زمينه. آنچه در اين مورد جلب نظر می کند، آنستکه علاوه بر مبلغ مذكور، طرف ايراني متعهد گردید که پس از آغاز توليد (يعني مونتاز) هرسه ماه ۲۵ دلار تا مدت ۱۰ سال به کمپانی فروشند لیسانس پيردازد. در عين حال طرف ايراني ميپايشت ساليانه پر حساب ميزان توليد مبالغی تيز بعنوان «پسرداخت مشخص» در اختيار کمپانی انگلیسي بگذارد. عمق خيانت و قتی آشکار ميشود که متذکر گردیدم، طرف ايراني ماشين فرز را حاضر و آماده از کمپانی ناميرده خريداري و در بازار ايران پيروش می رساند.

چنین روندي در كليه رشته های صنایع مونتاز ايران و از جمله «مونتاز» دار و ادامه داشت. كليه ماشين آلات موردنیاز صنایع دارو سازی از انگلستان، آلمان غربي و امريكا وارد ميشود و لیسانس ساخت انواع دارو و همچنين ۹۰ درصد مواد اوليه موردنیاز و ۶۰ درصد لوازم بسته بندی از خارج وارد ميشود. صنایع دارو سازی ايران وابسته مطلق به کمپانی های بزرگ چون «آلن هامبوريز»، «كلارسو» (انگلستان)، «شرنيگ» (amerika)، «كولت» (نروژ)، «شبيره» (فرانسه)، «آمستrai» و «زيگنريده» (سوئيس)، «کي زي» (ایتاليا) و غيره ميپايشد. از صنایع ريسندگی و بافتگي گرفته تا صنایع فلزات اساسی، هيج موسسه صنعتی

نیتوان یافت که لیسانس و مواد اولیه، نیم ساخته و یا قطعات منفصله آن از خارج خریداری نشود.

بحران عیق اقتصادی کتوئی زائیده عملکرد سیاست استعمال جمعی است که در کلیه عرصه‌های صنعتی، کشاورزی، مالی، فنی، بازرگانی وغیره، اعمال می‌شود. نمایندگان بزرگترین انحصارهای چندملیتی جهان غرب از قبیل «جنرال موتورز»، «تی‌سن»، «فلور»، «وستینگهاوس»، «دوپونت»، «جنرال الکتریک»، «جنرال تایپر»، «کدالک»، «بکتل»، «هل»، «ژان‌لانور»، «موریسن»، «نارسن»، «بوش»، «بايرلدر کوزن»، «کروپ»، «کرافت ورک اوپنون»، «زیمنس»، «لیلاند»، «بنز» وغیره در تخریب زیربنای اقتصاد ملی در صفت واحدی عمل می‌کردند.

پس از پیروزی انقلاب، مطبوعات اختصاصی جهان غرب باتأسف عیق اعلام داشتند که «زیان تجاری» انحصارهای خارجی فقط در مرور طرحهای داخل ایران رقمی در حدود ۳۸ میلیارد دلار خواهد بود. تازه این رقمی است محافظه‌کارانه، کلیه این طرحها طوری تنظیم شده که در آخرین مرحله شرایط وابستگی را درجهت یکی از عوامل تولید (مواد اولیه، نیم ساخته‌ها، قطعات منفصله، ماشین‌آلات، لیسانس) فراهم می‌آورد.

در مقدمه بودجه سال ۱۳۵۸ گفته می‌شود: «آنچه در گذشته مورد نظر بوده، صرف ایجاد و اجرای طرح عمرانی با رابطه فنی و استماری آن بوده است، بدون اینکه منافع نهائی حاصله از اجرای طرح شناسائی وحتی اهمیت دادن به گروههای مردم ایران که طرح بخاطر آنها باید اجرا می‌شده است، مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه بررسی بسیاری از طرحهای عمرانی نشان میدهد، که منافع حاصله از آنها به جیب مهندسین مشاور، صادر کنندگان و حتی کارگران خارجی سرازیر می‌شده است».^۹

انحصارهای خارجی نه تنها از طریق بدبست گرفتن اجرای برخی طرحهای سرمایه‌بر، بلکه در عین حال از راه مشارکت در سرمایه‌گذاری در صنایع سودآور داخلی نیز مبالغه زیادی از درآمد ملی را به خارت می‌بردند. از ویژگیهای شرکتهای مختلط، تأمین سرمایه از محل وامها و اعتبارات داخلی دولتی بود که در تعیین بحران موثر اتفاد.

به موجب برخی آمار منتشره ^{۱۰} در صد از واحدهای تولیدی و صنعتی وابسته به سرمایه‌داران بزرگ همستان انحصارهای خارجی چند برابر سرمایه ثابت از بانکها و ام گرفته‌اند. طبق برآورد دیگری نزدیک به ۹۰۰ کارخانه، شرکت، بانک وغیره حدود ۵۳۸ میلیارد ریال فقط از دو بانک اختصاصی وام واعتبار دریافت داشته‌اند.

روشن است که این امر نیتوانست موجبات بهم خوردن توازن اعتباری - یعنی را فراهم نیاورد. در اینصورت کسری مستمر بودجه درنتیجه افزایش مدام بودجه نظامی نیز نقش مهمی داشته است. چنانکه میدانیم رژیم ضدملی وضد دموکراتیک بخش قابل ملاحظه از درآمد نفت را صرف اجرای سیاست نظامیگری تحمیل شده از جانب تو استعمار می‌کرد. طی ربع قرن اخیر هزینه‌های نظامی از ۷۰۰ میلیارد ریال رسید و یا بدیگر

سخن ۱۷۵ بار افزایش یافت که در بهم خوردن وضع مالی دولت موثر بود. تقسیم جامعه به دو قطب متضاد اقلیت ممتاز و اکثریت محروم بشدتی که اکنون مشاهده می‌شود، یکی از عده‌ترین مظاهر عملکرد مکانیسم نو استعمار در کشور می‌باشد. پس از گذشت یش از ربع قرن اینکه همگان به این نتیجه قطعی رسیده‌اند که رژیم ضدملی ووابسته به امپریالیسم عامل عمدۀ تباہی اقتصادی واجتماعی و سیاسی و فرهنگی و بزرگترین مروج فساد و ارتشهای بود. تجربه ایران بار دیگر عیان ساخت که استبداد و فساد وحدت ارگانیک دارند و یکی مکمل دیگری است. استقرار سلطنت مستبد و نظام سرمایه‌داری وابسته، ایجاد وسائل تثبیت آن، یعنی ارتش و پلیس و زاندارمی وساواک و همچنین تشکیل مازمان. های ایدئولوژیک آن مانند حزب و سندیکاهای فرمایشی و غیره را ایجاد می‌کرد. رژیم افرادی را میتوانست برآورد این ارگانهای ترور و اختناق بگمارد که داوطلبانه پنهان شد و ننگ زائیده از نظام استبدادی تن در دهنده و خود بدست خویشتن زنجیر برداشته و چاکری برگردان نهند که این نیز بدون اشاعه فساد و رشوه و ارتشهای امکان‌پذیر نمی‌بود. ترور و اختناق و فساد و ارتشهای آن عواملی بودند که همراه با تعمیق و وزافزون تأثیر ابری اقتصادی و اجتماعی و گسترش فقر و تنگستی شرایط عینی انفجار نارضایی عمومی را بوجود آورد.

راه برون دفت

پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران، سرنگونی رژیم سلطنتی و ضربه خرد کننده بهایگاه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته در ایران، آینده‌نگری حزب توده ایران درباره نتایج وخیم وعوقب شوم تسلط امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته را برای میهن ما به ثبات رساند.

در شرایط مشخص و تاریخی کنونی، یعنی بعد از مرحله نخست پیروزی انقلاب و آغاز دوران سازندگی و بازسازی، جامعه ما با مناسبات اجتماعی و اقتصادی بس بغيرنجی رو برو است. اکثریت قاطع افراد جامعه متعلق به اقشار و طبقات گوناگون خواهان تشیدید مبارزه ضد امپریالیستی، ریشه‌کن ساختن سلطه انحصارهای خارجی و استقرار عدالت اجتماعی هستند.

در برخورد به محتوی عدالت اجتماعی تمایلات گوناگون ضد سرمایه‌داری و دموکراتیک، توحیدی، سوسیالیستی وغیره به چشم می‌خورد. بنظر ما این گونه برخوردها را میتوان به مشابه مرحله‌ی نوین تکامل تاریخی با هدف تحول عمیق اجتماعی و اقتصادی تلقی کرد. در اینجاست که مسئله مهم و حیاتی انتخاب راه رشد اقتصادی مطرح می‌گردد.

در این زمینه نظریات گوناگون ارائه می‌شود؛ برخیها برنامه نوسازی و مدونیزه کردن سیاست نو استعماری را بمنظور دمساز کردن این سیاست با واقعیات و ویژگیهای

بعد از انقلاب مطرح میکنند. این در واقع ادامه سیاست نو استعماری است و از هم‌اکنون میتوان گفت که کوشش حامیان این نظر در درجه اول متوجه عرصه اقتصادی خواهد شد که بیش از هرچیز آسیب‌پذیر است.

نظر مشابه دیگری که از جانب پاره‌ای صاحب‌نظران لیبرال زیر این اتفاق پوشش‌های عوامل‌فربی ارائه می‌شود، واگذاری اهرمهای عمدۀ صنعتی به بخش خصوصی سرمایه‌داری است. بنظر این گروه حتی صنایع کلیدی و بنیادی نیز باید با مشارکت بخش خصوصی و بخش دولتی احداث گردد. بدغاییده‌آنان برای جلوگیری از تساایل به انحصار گری باید از اهرم باصطلاح مشارکت مردم سرمایه‌گذاری صنعتی، بهره گرفت.

نادرست بودن این نظریات به اندازه‌ای روشن است که نیازی به استدلال ندارد. در واقع در بطن اینگونه «تئوریها» همان سیاست «همزیستی بین کار و سرمایه» نهفته است که یکی از اصول «انقلاب سفید» بشمار میرفت و ما ناظر شکست مقتضیانه آن بودیم.

گروه دیگری نظریه مائوئیستی «اتکای به تیر وی خود» را تنهار ارهائی ازین بست می‌شمارند و بدان نام «رشد اقتصادی غیر وابسته» می‌گذارند. ولی این گروه نیز با درنظر گرفتن تتابع فلاکتبار این «تئوری» در وطن اصلیش و گرویدن طرفداران آن به همکاری با امپریالیسم در توسعه اقتصادی، از هم‌اکنون مستله ضرورت «همکاری با جهان غرب» را زیر پوشش لزوم استفاده از «تکنولوژی پیشرفته» پیش می‌شند.

در این میان بسیارند نیروهایی که معضل رشد اقتصادی را باید واقع بینانه منطبق با شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کوئی کشور مطرح می‌سازند، بنظر آنان موسسات صنعتی و غیرصنعتی بزرگ و هرآنچه با سرنوشت مردم تماس دارد، باید در اختیار دولت قرار گیرد و عملکرد سرمایه‌های کوچک و متوسط که مجاز شمرده می‌شود در چارچوب مصالح ملی انجام گیرد.

حزب توده ایران برآنسته نظام اقتصادی ایران از نظر شکل مالکیت در مرحله کنونی می‌باید بر سرپایه زیر استوار گردد؛ مالکیت دولتی یا مالکیت عموم خلق، که برپایه آن بخش دولتی وجود می‌آید؛ مالکیت تعاونی یا مالکیت گروهی، که برپایه آن بخش تعاونی ایجاد می‌گردد؛ مالکیت خصوصی یا مالکیت فردی، که برپایه آن بخش خصوصی تشکیل می‌شود.

این پیشنهاد که از جانب حزب توده ایران بهنگام نظرخواهی درباره پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی درمعرض قضاؤ افکار عمومی گذارده شده، در صورت پذیرش آن، دارای اهمیت زیادی در تعیین راه رشد اقتصادی آتی کشور است.

بخش دولتی با در دست داشتن اهرمهای اساسی اداره امور مالی می‌تواند و باید بخش خصوصی را درجهت تأمین استقلال اقتصادی سوق دهد و هرسه بخش را دوراه رفاه‌مادی و معنوی رحمتکشان که هدف عمدۀ رشد اقتصادی است ترار دهد. طبیعی است وقتی می‌توان باین هدف نائل آمد که این سه بخش دارای پیوند ارگانیک بوده و مکمل هم‌دیگر

باشند.

بدون تردید هر راه رشد اقتصادی و یا نظام اقتصادی ارائه شده وقتی میتواند مورد قبول واقع گردد که راه پیاده کردن آن نیز مشخص گردد. بهمین سبب ما سعی میکنیم تا آنجاکه در امکان این بررسی است مبانی اصولی رشد اقتصادی و برنامه عملی و اهداف نظام اقتصادی مورد نظر خود را مطرح مازیم.

۱. مبانی اصولی رشد اقتصادی - هدف نظام اقتصادی مبتنی بر اشکال سه گانه مالکیت با برتری مطلق بخش دولتی و دموکراتیک، تأمین رشد اقتصادی سریع و مستمر، به تضییغ زندگی مادی انسانها نیست، بلکه منظور ایجاد کیفیت نوین بهبود زندگی (متغیر با جامعه مصرف کاذب) همگام با تأمین شرایط لازم برای رشد معنوی همه جانبه و پیشرفت کامل استعدادها و قریحه‌های انسانها و گسترش مداوم دامنه دموکراسی است. برای رسیدن به این هدف اتخاذ تدابیر زیر اهمیت دارد:

- تأمین نیازهای مبرم برای کلیه افراد جامعه در زمینه‌های غذا، پوشان، مسکن، بهداشت، تحصیل و کار.
- ایجاد شرایطی که در آن هر قدر قادر به انتخاب شغل مورد علاقه خود گردد و بتواند از حاصل کار خویش بهره‌مند شود.
- تأمین توزیع عادلانه ثروت به تضییغ جلوگیری از ایجاد دو قطب متضاد ثروت و فقر در جامعه از طریق اتخاذ سیاست مالیاتی و استفاده از سایر اهرم‌های اقتصادی به منظور جلوگیری اباحت و تمرکز ثروت در دست اقلیت.
- تأمین رشد سریع و مداوم آن بخش‌هایی از اقتصاد ملی که بتواند طی زمان نیازمندیهای اساسی کشور را برآورده ساخته و بدینسان جامعه را بسرحد خود کفایی نسبی سوق دهد.

- اجرایی سیستم برنامه‌ریزی دقیق علمی و حساب شده منطبق با امکانات داخلی برای پایان دادن به «مکانیسم اقتصادآزاد» و درجهت ایجاد وحدت مراحل تجدید تولید اجتماعی، یعنی تولید نعم مادی توزیع و مبادله وبالاخره مصرف (شخصی و تولیدی) و جلوگیری از تقابل بخش خصوصی به عامل انحصاری تضمیم گرنده در فعالیتهای اقتصادی و همچنین تأمین رشد هم‌آهنگ و هم پیوند رشته‌های جداگانه اقتصادی و رشد موزون اقتصادی از لحاظ جغرافیائی.

- پی‌گیری در ایجاد آن چنان ساختار سیاسی و اجتماعی که از تبدیل بورژوازی به یک نیروی مسلط سیاسی جلوگیری بعمل آورد. گسترش مواضع سیاسی زحمتکشان همگام با تجدید مواضع سیاسی بورژوازی به منظور ایجاد تدریجی رو بنای سیاسی سرکب از ائتلاف وسیعی از نماینده‌گان طبقات و اشار خواستار تکامل مستقل اقتصادی و ذینفع در

- نوسازی اقتصاد ملی و تقویت مبارزه ضد امپریالیستی.
- ایجاد تعاوینهای تولید و توزیع در شهر و ده با نوسازی پایه‌های مادی و فنی آنها.
 - ایجاد سیستم قیمت‌گذاری کالاهای صنعتی و تولیدات کشاورزی، کنترل بازار گانی داخلی از طریق کاربرد سیستم مالیاتی، انحصار بازرگانی خارجی.
 - اعمال مدیریت علمی در اداره رشته‌های اقتصادی.
 - تأمین پیشرفت موزون شهرها و وستاها با توجه بیشتر به نوسازی روستاها.
 - بکار اندختن ابتکار خلاق و انرژی لایزال توده‌ها از طریق تشویق مادی و معنوی.
 - قراردادن سیستم پانکی در خدمت رشد موزون اقتصادی.
 - ایجاد پیوند ارگانیک بین ساختار اقتصاد ملی و زیربنای علمی و فنی و کوشش در چهت مازمان دادن تکنولوژی ملی که بدون دستیابی بدان استقلال صنعتی معنا و مفهومی نخواهد داشت، بدیگر سخن ایجاد چنان نظام آموزشی و تعلیقی که بتواند از عهده پژوهش علمی و فنی و کاربرد تکنولوژی پدرستی برآید و به سطحه تکنولوژیک جهان غرب پایان پختشد.
 - خاتمه‌دادن به شرکت نایابر ایران در تقسیم کار بین المللی سرمایه‌داری از راه پایان دادن بهرگونه سیاست امپریالیسم در اقتصاد، ملی کردن سرمایه‌های انحصارهای خارجی، استقرار مناسبات اقتصادی و فنی برپایه نظام نوین، یعنی برایری، صرفه متقابل و عدم مداخله در امور داخلی.
 - دوری جستن از خط مشی «مقابله یکسان»، در میاست خارجی به معنی ازنظر دور داشتن فرق اصولی میان دول امپریالیستی و دول ضد امپریالیستی و گسترش مناسبات همه جانبی با متحدهای بالقوه در عرصه بین‌المللی در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال اقتصادی.

۲. مبانی عملی نوسازی اقتصاد ملی - کشور ما اکنون با یک اقتصاد وابسته، ناموزون، ناهم‌آهنگ و بالاخره ورشکسته‌ای روپرور است که ضرورت عاجل بازسازی و نوسازی آن در دستور روز قرار دارد. هم‌اکنون این مسئوال مطرح است که چه باید کرد؟ برای بروز رفت از وضع فعلی تنظیم برنامه‌های دراز مدت و کوتاه‌مدت که باید در عین حال مکمل بدیگر باشند ضرورت حاد دارد. زیرا فقط در چنین صورتی می‌توان بتدریج برمشکلات فائق آمد و گامهای مشبّت درجه‌ت ایجاد اقتصادی مالی، سازنده و شکوفا برداشت.

متأسفانه دولت‌هیچ‌گونه برنامه‌ای در این زمینه عرضه نداشته است. تنها ستاد دولتی که بتوان بدان استناد کرد، بودجه سال ۱۳۵۸ است. در بودجه امسال ۳۰ میلیارد ریال برای

توسعه کارخانه‌ها، ۲۰ میلیارد ریال برای صنایع و نوسازی، ۲۰ میلیارد ریال برای صنایع پتروشیمی، ۲۵ میلیارد ریال برای امرگازرسانی در سطح کشور و نیز مبلغ ۳۰ میلیارد ریال برای سایر صنایع در نظر گرفته شده است.^{۱۰} مطالعه مقدمه طولانی و تا اندازه‌ای خسته کشته بودجه سال ۱۳۵۸ نشان میدهد که دست اندر کاران و برنامه‌ریزان دولت هنوز تصویر جامعی از اقتصاد ملی ندارند و بهمین سبب قادر به ارائه برنامه دقیقی هم نیستند.

بدون شک هدف ما از عرضه برنامه بهیچوجه ارائه برنامه گسترده و فراگیر کلیه عرصه‌های فعالیت اقتصادی نیست. این امر مستلزم کار طولانی و دقیق است. حرف بر سر عرضه رؤس سیاست اقتصادی (بطور عده صنعتی و کشاورزی) است که میتواند بسیج کشته باشد. برخورد ما نیز به این معضل مهم فقط از این مقطع خواهد بود.

الف. بر قامه دراز مدت - سالیان دراز رشد اقتصادی در ایران بیشتر از نقطه نظر پویایی (دینامیسم) افزایش تولید محصول در این ویا آن رشته صنعتی و معدنی و کشاورزی طی زمان معین مطرح میشود، بدون اینکه کیفیت و تنوع کالاهای تولیدی و چگونگی مصرف آنها مورد توجه قرار گیرد. چنین برخوردي به معضل مهم رشد اقتصادی ازین نادرست است.

رشد اقتصادی به معنی تجدید تولید فزاینده کل تولید اجتماعی است. نقش و اهمیت رشته‌های گوناگون اقتصاد ملی در ایجاد کل تولید اجتماعی متفاوت است. تجربه کشورهای رشد یافته صنعتی (که نمی‌توانیم آنرا نادیده بگیریم) میبین آنستکه دستیابی به استقلال اقتصادی و به‌هدف خود کفایی نسبی، هم‌درز مینه تولید کالاهای مصرفی و هم‌تولید محصولات کشاورزی و هم خود کفایی تکنولوژیک، بطور عده بار شد سریع تولید کالا در رشته‌های صنعتی امکان پذیر می‌شود.

تجربه نشان میدهد که صنعتی شدن به معنی واقعی، یعنی ایجاد مجتمع‌های تولیدی و کلیدی، اینگونه مجتمع‌ها معمولاً از طریق همیبوندی عمودی (اکتشاف، استخراج، تبدیل مواد خام به مواد نیم‌ساخته و سپس کالای نهائی) و از راه همیبوندی افقی (شرکت رشته‌های مختلف صنعتی در تولید کالای معین) بوجود می‌آید.

انقلاب علمی و فنی در شرایط فعلی سه معضل اساسی را در دستور روز تولید اجتماعی قرار میدهد: برق رسانی یا الکتریکی کردن، بکاربردن وسیع مواد شیمیائی و ماشین سازی. برنامه دراز مدت با در نظر گرفتن این اصول و همچنین شرایط و امکانات داخلی میتواند معضل مهم صنعتی شدن را از طریق رشد صنایع تولید انزوی، صنایع شیمیائی و پتروشیمی، مجتمع‌های ذوب آهن و صنایع ماشین سازی حل کند و کشور را به سوی استقلال اقتصادی سوق دهد.

ایران در زمرة آن کشورهای نادری است که میتواند با انتکاه به منابع عظیم داخلی این طریق پیشرفت صنعتی شدن را منتخب کند و با تنظیم برنامه‌هایی دقیق و متوجه به

اجرای آن نایل آید. مزبت این صنایع که تأثیر مهم در بهبود ترکیب کمی و کیفی در آمد ملی و افزایش سریع و مداوم آن دارد برای صاحب نظر آن پوشیده نیست. این صنایع در عین بالا بردن سطح اشتغال، از خروج ارز از کشور معانعت بعمل می‌آورد. اگر بخش قابل ملاحظه‌ای از ارزش افزوده صنایع مونتاژ و یا صنایع متکی بمواد خام و نیم‌ساخته خارجی بطرق گوناگون بخارج از کشور منتقل می‌شود، ارزش افزوده صنایع متکی بمواد خام داخلی صد درصد در کشور باقی می‌ماند که اینهم بنوی خود منجر به انشاست سرمایه و تراکم ایزار تولید در داخل کشور می‌شود.

نمونه مجتمع‌های صنعتی از طریق همپیوندی عمودی در کشور عبارتند از صنایع ذوب آهن و نفت که متأسفانه روند تولید در هر دو مرور با قطع شده و یا پیشرفت چندانی نداشته است. روند تولید در مجتمع ذوب آهن اصفهان در نتیجه کارشناسی‌های امپریالیسم در مرحله تولید تیر آهن سدگردید. برنامه درازمدت دولت باید در وله نخست ایجاد واحدهای ریخته‌گری چدن، انواع فولاد، نورد، واحدهای آهنگری و موسسات ماشین کاری قطعات ریخته‌گری و آهنگری را در نظر گیرد. از آنجاییکه استفاده از منابع داخلی در گسترش صنایع مسد نظر جمهوری اسلامی است، لذا احداث صنایع ماشین آلات معدنی و ایزارسازی در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد.^{۱۱}

ایران دارای منابع عظیم نفت و گاز است. ولی سیاست نو استعماری مانع رشد صنایع وابسته به این مواد خام گرفتاریست گردیده است. برنامه درازمدت می‌باید تولید آفرشته از صنایع مشتق از نفت و گاز را که اهمیت فوق العاده‌ای در رشد صنعتی دارد مورد نظر قرار دهد. از نفت و گاز میتوان بعنوان مواد اولیه در ایجاد صنایع دارو سازی (برای تولید الکل، نشادر، آسپرین، مواد معطر، کلور فرم، فورمالین)، صنایع ساختمانی (تولید شیشه ار کائیک، پوشش شیر و آنی، تخته‌های مصنوعی کف اتاق، انواع مشمع فرشی، لوله، مواد عایق، مواد روکش وغیره)، صنایع کفناشی و چرم سازی (تولید رنگ ولاک، مواد دیاغی، چرم مصنوعی)، صنایع شیمیایی (تولید مواد پلاستیک، الیاف شیمیایی، کائوچوی مصنوعی، انواع رنگها، الکل اتیل، آمونیاک، مواد نرم کننده و حلال)، صنایع ریستنگی و بافندگی (نخ مصنوعی، پوست مصنوعی، مواد سستشو، چسب) وغیره استفاده کرد.

هم اکنون اکثر آنچه پر شمردیم از خارج وارد می‌شود و پس از انقلاب بعلت عدم امکان وارد کردن آنها رشته‌های گوناگون صنایع قادر به ادامه کار نیستند.

در زمینه افزایش تولید انرژی برق، برنامه دراز مدت می‌باید با استفاده از منابع داخلی (گاز، زغال سنگ وغیره) ساختمان نیروگاههای حرارتی را تسريع بخشد و برنامه ضد ملی احداث نیروگاههای اتمی را که در شرایط کنونی جز وابستگی عیق به جهان سرمایه داری نتیجه‌ای نخواهد داشت ملغی سازد. یکسی از مسائل مهمی که باید مورد نظر برنامه ریزان قرار گیرد، تأمین شرایط تدریجی استغاثی تکنولوژیک، به معنی ایجاد تکنولوژی ملی است. در غیر اینصورت گسترش صنایع پر منوال گذشته نه تنها کشور

را با مشکلات عدیده فنی و مالی روپرتو خواهد کرد و برای همیشه به وارد کننده تکنولوژی مبدل خواهد ساخت، بلکه نیاز به استفاده از پیش فنی کارشناسان خارجی را نیز بیشتر خواهد نمود که این هم جز تعمیق وابستگی چیزی نخواهد بود.

وظیفه برنامه ریزان است که به هنگام تنظیم رئوس و اصول میاست صنعتی شدن مطلوب منطبق با اوضاع و احوال خاص کشور که ما از آن یاد کردیم، مسئله حیاتی شناخت تکنولوژیک و مشارکت کارشناسان ایرانی در مطالعات فنی و اقتصادی و طراحی صنایع را چنان بموقع اجراء گذراند که در آخرین مرحله هر مؤسسه صنعتی بزرگ همگام با روند تولید پتوان موسسه پژوهشی و طراحی فنی به منظور بی نیازی تدریجی به تکنولوژی مشابه مورد استفاده قرار گیرد.

ایجاد تکنولوژی ملی با درجه رشد زیربنای علمی و فنی، وجود کادر و نیروی کار ماهر با هم رابطه مستقیم دارد. زیرا، این کارشناسان و مهندسین و کارگران ماهر هستند که با استفاده از امکانات زیربنای فنی، تئوری را از مرحله فکر بر مرحله طرح و ساخت و تولید میرسانند. لذا برنامه صنعتی شدن الزاماً باید با تغییر بنیادی نظام آموزشی مرتبط و تنظیم گردد.

رشد کشاورزی رابطه ناگسستنی با رشد صنعتی دارد، بدون تولید ابزار و ماشینهای مورد نیاز کشاورزی متناسب با مشخصات اقلیمی و منطقه ای و نوع تولید زراعی و هم چنین گسترش صنایع وابسته به محصولات کشاورزی، تجدید ساختمان بنیادی مناسبات تولیدی در کشاورزی امکان پذیر نخواهد بود. فقدان صنایع تولید (نه موتناز) ابزار و ماشینهای کشاورزی وابستگی تولید در روستاهای را به بازار خارجی با سرعت تعمیق بخشیده است. واردات انواع تراکتورهای «جان دیر»، «می فر گوسن»، «بی. ام. و»، «ولولو» و غیره بدون تأمین لوازم بدکی، تعمیر و سرویس، روستاهای ایران را به گورستان اینگونه ماشین ها تبدیل نموده است.

تا زمانیکه ما نتوانیم انواع کود شیمیائی و سوم مورد نیاز کشاورزی را در داخل برپایه مواد اولیه موجود (نفت و گاز) بیان لازم تولید کیم و به مدتی اس وسیع مورد استفاده قرار دهیم، قادر به حل معضل کشاورزی نخواهیم بود.

برنامه درازمدت که هدف آن رشد تولید زراعی و دامی و بالمال به بودزنگی روستاییان است باید نکات زیر را مدنظر قرار دهد: افزایش مساحت زمینهای زیر کشت، از طریق زیر کشت گرفتن زمینهای پایر؛ ایجاد تناسب خوب ریاضی مسطح زیر کشت و میزان تولید اجزاء مختلف محصولات زراعی (تولید مواد غذائی و محصولات فنی زراعی)؛ استفاده شریعه از زمین زیر کشت و نیروی انسانی بقصد افزایش بازدهی تولید گیاهی از هر هکتار؛ مکانیزاسیون تولید زراعی، استفاده وسیع از کود شیمیائی و سوم کشاورزی، بهره گیری از روش های علمی و عملی برای افزایش بازده دام و گوشت و شیر از راه گزینش بهترین روش تغذیه و اصلاح نژاد دام؛ ایجاد تناسب میان دام بهره ده و دام برای کشتار، دام کوچک و بزرگ؛ کاهش

اختلاف عمیق در آمدها بین شهر و ده؛ تأمین آب آشامیدنی، بهداشت، موخت و برق برای کلیه روستاهاء، ایجاد مدارس، بویژه حرفه‌ای به منظور تعلیم و تربیت کارگران ماشر و تکنیسین‌های کشاورزی، با مoward کردن توده دهقانی و تأمین آموزش رایگان؛ احداث شبکه وسیع درمانگاهها؛ ساختن مسکن متناسب با شرایط اقلیمی و طبق نقشه با درنظر گرفتن فرهنگ و منن روستائیان هر محل؛ تأمین حقوق باز نشستگی، بیمه‌های از کار افتادگی و حوادث برای همه کشاورزان.

برنامه دورازمدت باید شرایط تدریجی بهره‌برداری تعاونی از زمینهای دهقانی را فراهم آورد.

برنامه کنونی وزارت کشاورزی دایر به حمایت از «بهره‌برداریهای کوچک مبتنی بر کارخانواده و واحدهای کوچک سیار کشاورزی» در عین حمایت از واحدهای بزرگ مکانیزه متعلق به زمینداران بزرگ نمیتواند توده‌های دهقان را از وضع اسناف کنوی نجات ببخشد و تولید زراعی را به سطح خوکایی نسبی موق دهد.^{۱۲} بعییده ما تکیه برای ایجاد تعاونیها براساس شرکت داوطلبانه دهقانان کم زمین بهترین راه رشد آتی کشاورزی ایران است. اینگونه تعاونیها وقتی می‌توانند رسالت اقتصادی و اجتماعی خود را ایفاء کنند که بواسیله‌ای برای تحول دموکراتیک و انقلابی در روستاهای تبدیل گردد. آنها وقتی می‌توانند ثمر بخش باشند که در عرصه‌های گوناگون، از تولید و اعطای اعتبار گرفته‌تا توزیع محصول و ساخته و پرداخته گردن آنها در واحدهای ایجاد شده در جنب تعاونیها فعالیت کنند. بهینان دیگر حرف برسر تعییم اشکال گوناگون تعاون و دمکراتیزه کردن اداره امور آنها است. شرکت‌های تعاونی که تحت اداره مستقیم خود کشاورزان و همکاری مشترک آنان بوجود می‌آیند، با بهره‌گیری از کمک‌های همه‌جانبه دولت و با بکار بستن ماشینها و ایزار کشاورزی و شیوه‌های مدرن کشت و زرع و برداشت و دامپروری می‌توانند بعد مطلوب کار آئی نایل آیند. فقط در چنین صورتی تعاونیها قادر خواهند بود تحول عمیق در ساختار کشاورزی بوجود آورده، امکان افزایش کمی و کیفی تولیدات کشاورزی و بالارفتن در آمد ملی و توسعه حجم بازار داخلی و بهبود شرایط زندگی اکثریت مطاق روزنایان را فراهم کنند و نقش مهمی در ایجاد مناسبات تولیدی نوین و مترقی ایفاء نمایند.

ایجاد سدها و استفاده از آب باران، قنوات و احیاء آنها، زدن چاههای عمیق و نیمه عمیق، به وجود آوردن مرکز خدمات فنی، مؤسسات مهندسی برای مبارزه با آفات نباتی، احداث صنایع در مرکز عnde روستائی، ایجاد کشتار گاهها، واحدهای بسته‌بندی گشت، سردخانه‌ها، کارگاههای شیرپاستوریزه و لبیات، واحدهای مشتشو و بسته‌بندی سبزیجات و میوه و سیلو و انبارهای محصولات کشاورزی، مؤسسات پژوهشی کشاورزی (برای شناسائی بیماریها و آفات محلی و بی کاوی طرق جلوگیری از بروز و شیوع آنها، اصلاح و تکثیر بذر و نباتات از طریق پهوند آنها برای بدست آوردن بذرها و نباتات مقاوم و پرمحمضول بر حسب شرایط منطقه‌ای، اصلاح نژاد دام و طیور برایه شناخت نژادهای

اصیل و مقاوم کشور، تعیین کاربرد کود، آب، سوم وغیره)، تجدید نظر در نظام آموزشی کشاورزی و ایجاد شبکه وسیع آموزش عالی و فنی و احداث دیگر مؤسسات (پست و تلگراف، شعب بانک کشاورزی، فروشگاههای کالاهای مصرفی وغیره) از جمله مسائلی است که باید مورد توجه برنامه‌ریزان باشد.

ما در اینجا فقط دو مورد مشخص صنایع و کشاورزی را که نقش تعیین کننده در برنوشت اقتصاد ملی دارد مورد بررسی قرار دادیم. بدون تردید برنامه درازمدت دیگر پیشنهای اقتصادی واژ آنچه ساختمان و خدمات را نیز دربر می‌گیرد.

مرمنایه گذاری در زیر ساخت (انفراستر وکتور) مقام ویژه‌ای دررشاد اقتصادی دارد. در این زمینه بخصوص مسائلی چون ساختمان راههای شومه و آهن بین مرکز صنعتی و همچنین بین مرکز صنعتی عمده و بنادر و توسعه بنادر، احداث راههای شومه بین شهرها و مراکز روستائی و راههای فرعی بین روستاهای نقش بسیاری دارد.

برنامه دراز مدت برای اجرای طرحهای جامع رشد شهرها و مشخص ساختن خوابط ساختمانی در هر منطقه به قصد چلوگیری از توسعه ناهنجار و بدون تقشه شهرها و در نظر گرفتن امکانات تأمین آب و برق و دیگر تأسیسات شهری از جمله وظایفی است که از هم اکنون می‌باید مورد توجه قرار گیرد.

ب. برنامه کوتاه مدت. یکی از خطراتی که دست آوردهای انقلاب را تهدید می‌کند، خطر اقتصادی است. با در نظر گرفتن وابستگی عمیق صنایع و کشاورزی ایران به جهان غرب، می‌توان گفت، که انحصارهای چند ملیتی و هم‌ملستان ایرانی آنها خواهند گوشید تا از این حربه مؤثر در فاتح ساختن پیشرفت اقتصادی و در نتیجه لطفه زدن با استقلال سیاسی کشور بهره برداری کنند.

تاکنیک امپریالیسم بسر کردگی امپریالیسم امریکا در مرحله کبوتری ایجاد هرچه بیشتر مشکلات برای صنایع موتناصر وابسته است. مثلاً انحصارهای خارجی که در گذشته حاضر بودند در مقابل پیش پرداخت ۱۵ درصد ارزش، مواد خام و نیم‌ساخته و قطعات جداگانه را به ایران حمل و ۸۵ درصد بقیه را پس از انقضای مدت زمان معینی دریافت دارند، اینکه تنها در صورت دریافت صد درصد ارزش حاضر به تحویل کالا هستند. تازه بگفته معاون صنعتی وزارت صنایع و معادن در مواردی حتی از حمل کالا هم خودداری می‌کنند.^{۱۳} طبق برآورده وصول مفارشها در خواستی از خارج ازشش ماه تا پیش از یکسال بطول می‌انجامد که هدفی جز به تعطیل کشاندن واحدهای صنعتی و بیکار کردن دهها هزار کارگر و وارد آوردن ضربه به انقلاب نداشته و تدارد.

برای مقابله با این توطنه، اتخاذ تدابیر عاجل از طریق تنظیم برنامه کوتاه مدت ضرورت حادی کسب می‌کند. این برنامه در زمینه صنایع باید دو هدف را تعقیب کند:

براه انداختن چرخهای صنعتی و استفاده از ظرفیت کامل واحدهای صنعتی.

به راه انداختن چرخهای صنعتی در گرو حل سه مسئله اساسی است: تعیین مدیریت؛

تامین مؤسسات با مواد خام، نیم ساخته و قطعات منفصله و یدکیهای مورد نیاز؛ تامین بازار فروش.

(۱) گام نخست که تا کنون بدان کم بهاء داده شده تعیین مدیریت مؤسسات صنعتی با توجه به کاردادانی و بینش فنی و اقتصادی و قابلیت سازماندهی است. در این باره تکیه به ایدئولوژی کارشناسان و متخصصین و مدیران بمتابه شرط تعیین کننده، خواه ناخواه منجر به «فرار مغزها» از کشور می‌گردد، روندی که با کمال تأسف آغاز شده و با سرعت ادامه دارد. این خطری است که در تعیین آن هم امپریالیسم وهم ارجاع داخلی ذینفعتد.

(۲) در زمینه تامین مواد اولیه، نیم ساخته و قطعات یدکی، ملی‌شدن صنایع متعلق به سرمایه‌داران وابسته، به بخش دولتی امکان تجدید نظر در قراردادهای گذشته متعقده بین صاحبان قبلی واحدهای صنعتی و انحصارهای خارجی را فراهم آورده که می‌توان از آن با توجه به تضاد بین دول سرمایه‌داری از سوئی و تغییر تناسب قوا در عرصه بین‌المللی ازسوی دیگر بهره‌گیری کرد. هدف ایجاد مناسبات اقتصادی و فنی عادلانه‌تر بمنظور احیای روند تولید و کاهش بها ای تام شده کالاهای تولید شده در داخل است. نباید از نظر دور داشت که اولاً، برخی از قطعات و یدکیهای مورد نیاز صنایع هم اکنون در داخل کشور تولید می‌شود (در گذشته صاحبان صنایع ترجیح می‌دادند که اینکوئه قطعات را از خارج وارد کنند) و ثانیاً، تولید پاره‌ای دیگر از قطعات و یدکیهای مورد لزوم را می‌توان در کارخانهای ماشین سازی موجود سازمان داد.

(۳) مامعتقدیم که هم اکنون امکانات بالقوه برای تبدیل تدریجی کارگاههای مونتاژ به واحدهای تولیدی جهت تامین استقلال اقتصادی و ایجاد ارزش افزوده بیشتر در رشتۀ های صنعتی از راه ایجاد مؤسسات تولید قطعات و یدکیهای مورد نیاز وجود دارد که ما در اینجا برخی از طرق دسترسی به آنها را بدادآور می‌شویم.

- تسريع درامر توسعه صنایع ذوب آهن وحداکثر استفاده از ظرفیت فعلی این صنایع و از آنچه ملی شده نورد آهن و بهره‌برداری از ظرفیت‌های کامل واحدهای ریخته‌گری و آهنگری در جهت ایجاد تنوع ضرور در محصولات نهائی.

- تجدید نظر در برنامه‌های تولیدی مؤسسات ماشین سازی به منظور تولید ماشین آلات مورداحتیاج در حال حاضر و تبدیل کارگاههای مونتاژ جنب کارخانهای ماشین سازی به مؤسسات ساخت برآمسن لیسانسها و طرحهای مرماهه گذاری شده با استفاده از ظرفیت های موجود واحدهای ماشین سازی.

- تجهیز کارگاههای موجود موقتاً با ماشین آلات و ابزارهای ساخت ایران (که اکنون در اینبارها ابیاشته است) برای تولید قطعات و یدکیهای صنایع ویستندگی و باندگی، چیت‌سازی، چرمسازی، صنایع تجهیزات و سایل فلزی که بطور عمده دچار کمبود لوازم یدکی هستند. بدینسان هم مسائل مهم اشتغال و بازار فروش تولید صنایع ماشین سازی تاندازه‌ای حل خواهد شد و هم صنایع موجود از تسلط انحصارهای خارجی نجات خواهد یافت.

- تسریع در بازسازی کارخانه تراکتورسازی تبریز که بیش از ۲۵ میلیارد ریال سرمایه، گذاری پدان اختصاص داده شده و می‌تواند مالیاتن ۰ ۰ هزار تراکتور و ۳۵ هزار موتور تولید کند. این واحد عظیم که پنظر ما می‌توان با سرعت چرخهای آنرا برآه انداخت نه تنها قادر خواهد بود کشاورزی کشور را با ماشین‌ها و ابزار کشاورزی تأمین کند، بلکه در همنحال می‌تواند با همکاری با دیگر مؤسسات پاره‌ای از کارگاهها را به صنایع تولیدی و پیوایی تبدیل سازد.

- استفاده از ظرفیت کامل واحدهای تولیدی کشور. اکثر صنایع ایران در شباهه روز تنها یک نوبت کار (۸ ساعته) دارند. با استفاده تمام وقت از واحدهای صنعتی هم سطح اشتغال بالا خواهد رفت و هم بازار داخلی نیازمند واردات کالاهای مشابه نخواهد شد. ما بدون اینکه وارد در جزئیات گردد، و توصیه مطالبی را که برنامه کوتاه مدت احیاء صنایع می‌باشد در برگیرد برشمردیم. دست اندر کاران صنایع ایران، بویژه کارشناسان فنی و مدیران صنعتی بخوبی واقعند که آنچه ما خاطر نشان کردیم مسائلی است که در کوتاه مدت امکان پذیر بوده و در صورت برخورد خلاق می‌توان گامهای مؤثری در این زمینه‌ها برداشت. ما اعتقاد راسخ داریم که مهندسین، تکنیسین‌ها و کارگران میهن دوست و متعهد ایرانی می‌توانند با بکار گرفتن تجارب علمی و فنی خوبی از عهده این وظیفه برآیند. آنچه در این مورد کسب اهمیت می‌کند اعتماد پهلوان نیروی بزرگ واستفاده معقول از آنهاست. اما بر نامه کوتاه مدت کشاورزی قبل از هر چیز میباید با حل رسیده‌ای مسئله ارضی آغاز گردد. زیرا بدون حل این مغصل پایان‌دادن بوضع اسفناک تودهای دهقانی و ایجاد تحول پیوایی در ساختار تولید کشاورزی به نفع زحمتکشان ناممکن خواهد بود. علاوه بر این بر نامه کوتاه مدت کشاورزی میباید موارد زیر را در برگیرد:

- الغای کلیه قوانین ضد دهقانی از قبیل قانون گسترش کشاورزی پیشرفت، قانون ادغام مالکیت‌ها و تجدید مالکیت‌ها که اکثرآ به نفع زمینداران بزرگ است و تدوین قوانین جدید حمایت از منافع روستائیان.

- حل مشکل پدھی دهقانان، از طریق الغاء وامهایی که بهره‌زیاد چه از طرف موسسات اعتباری و چه بوسیله سلف‌خرها و دلالها و نزول خواران به آنها تعجیل شده است. بدون حل این مشکل هیچ اقدامی نخواهد توانست در بهبود عاجل زندگی زحمتکشان ده که یکی از اهداف چهارمی اسلامی است موثر انتد و از همه مهمتر اعتماد تودهای میلیونی دهقانی را در راه نوسازی اقتصاد روستایی جلب کند.

- واگذاری اعتبارات برای اجرای برنامه‌های کنترل شده از طریق شوراهای دهقانان در عین حال توجه به نیازهای روزانه‌آنها.

- تجدیدنظر در سازمان وزارت کشاورزی بمنظور تأمین مدیریت علمی، نحوه تقسیم بودجه بین اجزاء تولید کشاورزی بر حسب اهمیت، تأمین نظارت بر کشت و کار روستائیان و ایجاد همکاری نزدیک بین وزرتخانه‌هایی که ارتباط غیر مستقیم با اقتصاد کشاورزی

دارند.

- کوشش در راه بهره‌برداری مشترک صاحبان مزارع کوچک به قصد ایجاد شرایط استفاده بهتر از زمین‌های زیر کشت، افزایش بهره‌دهی آنها، تسهیل مراحل کشت و پرداشت، تأمین قابلیت جذب ماشین‌های کشاورزی و استفاده از حد اعلای کارآبی آنها. و ایجاد واحدهای اجاره، تعمیر و سرویس ماشین‌آلات کشاورزی و ایجاد شرایط مناسب دستیابی به عوامل تولید و مکانیزاسیون، توزیع کود و سموم مبارزه با آفات بناهای، تأمین روستاییان با بذر مرغوب.

- تجدید نظر در شیوه‌های عرضه محصولات کشاورزی، تضمین حداقل قیمت خرید محصولات عمده زراعی.

- احداث راههای فرعی روستایی.

- تشکیل شوراهای ده با شرک فعل دهستانان.

برنامه کوتاه‌مدت می‌باشد شامل تعمیر و تکمیل راههای شوسه و راههای آهن و ساختمانهای نیمه تمام دولتی و غیر دولتی تیز باشد. بنظر ما دولت می‌تواند با استفاده از حدود پنج هزار انواع ماشین‌آلات موجود در وزارت راه و ترابری و شرکت «رهگستر» که دهها میلیارد ریال صرف خرید آنها شده و بطور عمده عاطل و باطل مانده فعالیت راهسازی و ساختمانی را رأساً بعده‌گیرد و بدینسان هم به مستلزمات اشتغال و هم به رونق اقتصادی کمک کند. یکی از معضلاتی که می‌لیونها ایرانی با آن روبرو هستند معضل مسکن است. چنانکه متذکر شدیم حل این معضل نیاز به تنظیم برنامه درازمدت دارد. ولی هم اکنون در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ساختمانهای نیمه تمام و خانه‌های خالی فراوان وجود دارد که می‌توان با اتخاذ تدبیر انقلابی زیر عده زیادی را از وضع استثنائی کنونی نجات داد:

- ملی کردن ساختمانهای متعلق به سرمایه‌داران بزرگ و بنگاههایی که در کشور بنام «بساز و بفروش» معروف شده‌اند.

- تغییر نقشه‌های ساختمانهای نیمه تمام (در صورت امکان) و آماده کردن آنها برای اسکان زاغه نشینان و اشخاص کم درآمد.

- جلوگیری از بورس بازی زمین به قصد کاهش هزینه‌های ساختمانی.

- تجدید حیطه عملکرد پیمانکاران و سرمایه‌گذاری دولتی در ایجاد مسکن.

- صنعتی کردن ساختمان مسکن از طریق انتخاب بهترین تکنولوژی قطعات پیش ساخته منطبق با شرایط اقلیمی و طبیعی مناطق مختلف با استفاده از ظرفیت موجود کارخانه‌ها. - الغای کلیه قوانین مالک و مستأجر و تدوین قوانین جدید حمایت از مستأجرين، تعیین حد اکثر اجاره با درنظر گرفتن حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان بطریقی که هزینه مسکن از ۲۰ - ۱۵ درصد درآمد افراد تجاوز نکند.

- تجدید نظر در می‌ستم اعتباری، به قصد کاهش بهره وام مسکن در گذشته و حال.

- قائل شدن الوبت تأمین مسکن برای ماقنین کم درآمد شهر و ده و متمرکز کردن

امکانات در این رشته.

- تهیه طرح ساختمان خانه‌های ارزان اجاره‌ای توبیط مؤسسات دولتی، کارخانه‌ها وغیره.

- پایان دادن به عملکرد مغرب بنگاههای معاملاتی و دلالهای واسطه بین مالکین و مستأجرین که عملاً نقش انگل را در جامعه اینها می‌کنند و ایجاد بنگاههای دولتی ارائه خدمات در این زمینه با استفاده از کارمندان زائد.

۱. «بامداده»، ۲۴ خرداد ۱۳۵۸

۲. همانجا.

۳. همانجا.

۴. گزارش اقتصادی و تراز نامه سال ۱۳۵۶ بازنگ مرکزی، ص ۶۱

۵. مراجعت شود به «آمار زمانی کالاهای صنعتی ایران»، شهریور ۱۳۵۶

۶. در سال ۱۳۵۴ مقدار ۴۱۸۳ هزار تن آهن و فولاد به مبلغ ۱۲۵۶۰۸ میلیون ریال وارد کشور شده بود.

۷. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۵۶

۸. «اطلاعات»، ۲۴ خرداد ۱۳۵۸

۹. «جمهوری اسلامی»، ۱۶ تیر ۱۳۵۸

۱۰. مراجعت شود به «کیهان»، ۱۰ تیر ۱۳۵۸

۱۱. در حال حاضر فقط برای تأمین ماشین آلات مورد نیاز معدن نفت سالیانه بیش از ۴۰ میلیارد ریال ارز از کشور خارج می‌شود.

۱۲. مراجعت شود به سخنرانی اقتضایی وزیر کشاورزی در مجمع ملی مشورتی آموزش کشاورزی، روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۲۴ تیر ۱۳۵۸

۱۳. «کیهان»، ۵ تیر ۱۳۵۸

قانون اساسی ایران باز قاب انقلاب ضد

امپریالیستی و دموکراتیک مردم

ایران باشد

از علی آموز اخلاق عمل
مولوی

زندگی و پیکار علی

روزنوزدهم رمضان، علی بن ابیطالب، داماد محمد بن عبد‌الله، پیغمبر اسلام و شور فاطمه، امام اول شیعیان و پدر سبطین (حنفی و حسین که امامان دوم و سوم هستند) بدست یکی از «خوارج» در مسجد کوفه، از قاعیه سر، به ضرب شمشیری زهر آلوهه، مباروح شد و در اثر این جراحت روز ۲۱ رمضان، در چهل‌مین سال هجرت نبوی و به اقرب احتمال در ۶۵ میلادی زنده‌گی، دیده از جهان فرو بست.

مسلمین، بویژه شیعیان علی، این ایام ولیالی نیمة رمضان را مقدس و گرامی می‌شمارند و سایر بدنی سبب بمرور می‌دانیم، از دیدگاه پیکار مارکسیست ایرانی، که پیوندهای معنوی گوناگونی با زندگی و پیکار و شخصیت تاریخی علی احسان می‌کند، درباره این دو جل مشبت و جالب تاریخی پیادگشیم.

سرنوشت برای علی بن ابیطالب، زندگی شگفت و دشوار و رنجباری را مقدر ساخته بود؛ زندگی مردمی شایسته و دلیر، که به سبب پائینه بودنش به ایمان، پیوسته ناشایستگان بر او پیشی می‌گیرد و با تمام فرمایگی سرشته خود، او را می‌کوبند. این یکی از درشهای غم‌انگیز تاریخ جامعه طبقاتی است که می‌گوید: به اصول پائینی، منتظر ضربات جسمی و روحی دشمنان دفل پیش و ددمنش باش. ولی در عین حال تاریخ پیروزی معنوی و ابدیت افتخار آمیز او را نشان می‌دهد.

علی از همان آغاز کودکی پروردۀ محمد برد و نخستین کسی بود که دعوت محمد را باسلام پذیرفت و تا پایان زندگی محمد، در همه سرایا و غروات (بعز نبرد «تبیره») پرچمدار سپاه اسلام و از شجاعترین سرداران آن بود و بویژه در غروات «احد» و «خیبر» تهور و جانبازی را به مدعا علی رساند.

علاوه بر شجاعت و جنگاوری، علی دادا، شیوا، پارسا و در مراغات موازین دین بخود و دیگران سخت گیر بود و بهمین سبب مورد علاقه پرشور پاکترین افراد از میان مهاجران و انصار و دیگر مسلمانان بود. کسانی مانند عمار پیار، ایاذر مقدادی، سلمان فارسی، ابوموسی اشری، مالک اشتر و امثال آنان که بورع و دینداری شهرت داشتند، با او ارادت می‌ورزیدند. علی تا آخر عمر نماینده جناح دمکراتیک، پرابر طلب و عدالت پرست اسلام که در میان آنها «اهل صلح» بروز کردند، مائدۀ «مولای مقیمان» و «شاه مردان» لقب گرفت.

پس از در گذشت محمد بن عبد‌الله، با آنکه بقول معتبر له «امامت مفضول بر فاضل جایز نیست»، در اثر حمایت بزرگان قریش در «سوقینه بنی ساعده»، مرکز شور و انتخاب خلیفه از

جانب مهاجرین و انصار، کسانی مانند ابویکر و عمر و حتی عثمان بن عفان، بر او، در خلافت پیشی گرفتند و او چون مسلمی مؤمن و با انصباط بود، وحدت امت نبوی را مراجعت کرد. در زمان عثمان، خویشاوندان او، بخصوص بنی امية، به سوء استفاده از موقعیت خود پرداختند و به علت بدال و بخشش از وجوه بیت المال و شیوع ستم، مسلمانان دست بعثورش برداشتند.

شورش طبیعی مردم منجر به قتل عثمان بن عفان شد. اشرافیت قریش و همه کسانیکه به علی از جهت اخلاقی و عمل اسلامیش کینه داشتند، پیراهن خونین عثمان را علم کردند و شورش را به پای «توطنه گری» علی نوشتد، یعنی مردی که داشتش از هر گونه دورانی و دیسسه جوئی پاک بود.

پس از مرگ عثمان، چون از میان «اصحاب شورا» (که عمر آنها را پس از خویش لایق خلافت شناخته بود)، سعد ابن ابی واقص کناره گرفت و طلحه و زبیر بظاهر گردن نهادند، مهاجرین و انصار سرانجام علی را بخلافت برداشتند. خلافت علی پرخیل دشمناش افزود، وی مردی بود فقیر و زاده پیش، که رشوی ده و رشوی سنان نبود، حکومت موافق عدل و قسط اسلامی میراند، بیتالمال را از دستبرده هر کس، هرقدر هم بوي نزدیک بود، دور نگاه می داشت و در داوری ها جانب حق را می گرفت نه جانب شخص را. پیدا بود که چنین شیوه عملی، در دورانی که دیگر فتوحات بزرگ سپاه اسلام در مشارق و مغارب، قشیر انگل بگرد بیتالمالی انباشته از غنیمت پدید آورده بود، چه واکنشی می توانست داشته باشد.

طلحه و زبیر، مدعیان خلافت واز «اصحاب شورا»، با عایشه زن پیغمبر اسلام، که خلافت علی را با هوشای خود ناساز می یافت، دست بیکی کردند و در جنگ موسوم به جنگ «جمل» علیه علی برخاستند. سپاه علی سرانجام ناقه عایشه را پی کرد، مقاومت طلحه و زبیر را درهم شکست و پیروز شد.

این بار نوبت معاویت بن ابی سفیان بسود که بعیدان آید. پدرش از دشمنان محمد و از اشرافیت پردهدار پا «садن» کعبه بود که تنها پس از شکست وفتح مکه بdest محمد، به اسلام گردن نهاد. پسرش، توسلمان دروغین، والی شام بود و در آنجا به تقليد ولاة رومی بساط سلطنت گسترد. چگونه می توانست با دستورهای انصباطی و سخت گیرانه علی، که تمنه اش در نامه ای خطاب به مالک اشتر ثبت تاریخ است، سازگار باشد. او، از روی مالوی ذاتی خود و مشاور خدبه کارش عمربن عاص، «کین خواهی عثمان» را بهانه ساخت و در مرداب «رقه»، کنار شط فرات، جنگ صفين را علیه علی برآورد انداخت.

سپاه معاویه حریف سپاه علی نبود، لذا بدستور عمربن عاص، حیله را جانشین شمیبر ساخت. لشگریانش قرآن برسر نیزه ها کردند و حکمیت خواستند. چون در میان دو سپاه اقوام و هم قبیله ها زیاد بودند، شعار «جنگ نه، حکمیت آری» گرفت. علی ناچار شد تن در دهد. نماینده علی در حکمیت، پارسائی ساده دل بنام أبو موسی الشیری خامی نشان داد و فریب نماینده معاویه یعنی عمربن عاص را خورد. درنتیجه جمعی بنام «خوارج» از لشگر علی انشتاب کردند که پرا اصلاً تن به حکمیت داده، زیرا که چنین اموری حکمیت بردار نیست. ولی علی که به پایه شور و دمکراتیسم اسلامی بازور داشت، در صدد آن نبود خود را «بضریب سیف» تحملیل کند و بعلاوه چرخش وضع را بین شکل نابیوسیده و ناهنجار پیش بینی نمی کرد. آری، علی غیب نمی داشت. وقتی مخالفان از محمد غیب گوئی می خواستند، در قرآن پاسخ داد: «بگو، اگر غیب می دانستم، نیکی ها را برخود فراوان می ساختم و ناگواری بمن نمی رسید» و «کسی جز

خدا غیب دان نیست».

هذور از فتنه معاویه فارغ نشده، علی با فتنه عبدالله بن وهب را سیمی، سالار خوارج، یعنی سرکرد پاران قشیر و نادان و پیمان شکن خویش روپرورد. تا آنجاکه می‌شد جمیع از آنها را با پند و استدلال، بحکم «وجادلهم باللئی هی احسن»، هدایت کرد. ولی قریب سهزار تن تاریک اندیش و خشن، با راسیمی که سخن‌باز و «تشویری بیاف» بود، ماندند. چاره‌ای جز چنگ نمایند. در «نهروان» چنگی سخت در گرفت و خوارج راسیمی منهزم شدند. ولی ازپا برنشستند و دست به شیوه «فتک» و ترور زدند. یکی از آنها، بنام عبدالرحمن بن ملجم مرادی، شمشیر زهر‌آگین در زیر میا نهفته، وارد مسجد شد و علی را بهتگام نماز مضروب ساخت و سرانجام بااغوش مرگ فرستاد. از بیم دشمنان حتی گور علی را به شهادت برخی از مورخین تا چنانی پنهان نگاه داشتند!؟

چه زندگی پرشور، دشوار، پراز آزمونها و موانع شگرف، چه زندگی راستین و مردانه‌ای! حق پرستی و عدالت‌خواهی علی، او را از «سعادت خودخواهانه» معروم ساخت ولی به بارگاه جاویدانهای تاریخ فرستاد.

سخنان و نامهای پرشور علی که یکی از سادات معروف دوران عباسی، شریف وضی، آنرا در مجموعه‌ای بنام «نوح البلاعه» گرد آورده، گواه دانش و صدق اتفاقابی و اسلامی اوست. بسبب همین شخصیت مشتبه علی است که نخستین کنگره حزب توده ایران با این سخن او آذین شده بود:

«کن لظالم خصماً وللمظلوم عونا!» - دشمن ستمگر و پار ستمکش باشد!

احسان طبری - مرداد ۱۳۵۸

پرسش‌های خود را با دنیا در میان بگذازید!
دنیا به پرسش‌های شما پاسخ می‌گوید.

تحلیلی از نظام بانکی در ایران

دکتر ب. کیا

قانون ملی کردن بانکها در ۱۷ خرداد ماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. ملی کردن بانکها در برنامه حزب توده ایران مؤکداً تصریح شده بود و در برنامه‌ها و خواسته‌ای سایر گروه‌ها و سازمانها نیز کجوانده شده بود. بهمین جهت اعلام ملی شدن بانکها با اقبال همه طبقات و سازمانها روپرورد.

از آنجا که ملی کردن بانکها بعنوان يك هدف مطرح نبود بلکه فقط ابزار لازم و مؤثر را جهت بهره‌برداری از امکانات سیستم بانکی برای تحقق هدفهای اقتصادی و اجتماعی در اختیار دولت قرار میدهد و چون بهمراه ملی کردن بانکها باید نظام پولی و اعتباری کشور دگرگون شود، لذا در این مقاله ضمن بررسی مختصر تاریخ بانکداری در ایران و نشان دادن نقش بانکها در تعکیم سلطه استعماری، مبانی و اصول نظام بانکی جدید بیان می‌گردد.

۱- بانکداری در ایران

باتوجه به عوامل اقلیمی و دلائل اقتصادی و اجتماعی، اقتصاد پولی و در نتیجه نظام صرافی و بانکی از دیر باز در ایران رایج بوده است و بهمین جهت ایرانیان نقش مهمی در تکامل نظام و اصول بانکداری ایفا نموده‌اند. بعنوان مثال کافیست گفته شود که کلمه «چک» که هم اکنون در سراسر جهان رواج دارد، بدون تردید يك کلمه فارسی است و احتمالاً کلمه «بانک» هم فارسی و با کلمه «بنگاه» از يك ریشه است.

علیرغم این سابقه، بانکداری جدید در کشور ما سابقه زیادی نداشته و اولین بار بانکهای جدید بعنوان طلایه اقتصاد استعماری توسط انگلیس‌ها در ایران تشکیل شد، چه اولین بانک جدید در سال ۱۲۶۶ (۱۸۸۸) بنام «بانک جدید شرق» در ایران تأسیس شد. مرکز این بانک لندن بود، و تمام سهام آن نیز به اتباع انگلیس تعاقی داشت. یکسال بعد، یعنی در ۱۲۶۷، رویتر، «بانک شاهنشاهی» را در ایران تأسیس نمود و بموجب امتیازنامه، این بانک علاوه بر عملیات بازارگانی وظیفه بانک مرکزی را برای دولت ایران انجام میداد،

چه انحصار نشر اسکناس و انجام عملیات بانکی دولت نیز به این بانک واگذار شده بود. بعدها روسیه تزاری نیز «بانک استقراضی روس» را در ایران دائز کرد و بدین ترتیب کلیه عملیات بانکی در ایران در اختیار استعمارگران خارجی قرار گرفت و بانکهای خارجی با استفاده از امکانات مالی وسیع که بطور عمدۀ از سپرده‌های ایرانیان تشکیل می‌شد، توансند مؤسسات صرافی ایرانی نظیر؛ جهانیان، جمشیدیان، توانانیان، کهانی فارس، شرکت اتحادیه وغیره را ورشکست و یا تعطیل کرده و عملاً انحصار فعالیت‌های بانکی و صرافی را بدست بگیرند.

بورژوازی ایران از آغاز پیدایش به اهمیت سیستم بانکی توجه داشته و مصرآ تأسیس بانک ایرانی را مطالبه میکرد. كما اینکه حاج محمد حسین امین الضرب که شاید اولین کارخانه‌دار ایرانی محسوب شود در سال ۱۲۵۸، یعنی ده سال قبل از تأسیس بانک شاهی نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه نوشته و ضمن آن درخواست امتیاز تأسیس بانک را نموده است. در این نامه امین الضرب به نقش سیستم بانکی توجه داشته و تصریح میکند: «... عمدۀ چیزی که اسباب ترقی فرنگستان شده برها کردن بانک است. اول قرار بانک را مازادپول مردم که در بانک جمع شده است از اعتبار بانک و پول بانک کارهای بزرگ صورت میگیرد...» طبیعی است که تحت تفویض عوامل استعماری این در خواست اجابت نشده و چند سال بعد امتیاز بانکداری به استعمارگران داده می‌شود.

تمایل بورژوازی ایران به تأسیس بانک ایرانی بلاfacile پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در پیشنهاد تأسیس بانک ملی منعکس گردید، چه مجلس شورای ملی در ۵ آذر ۱۲۵۸ تأسیس بانک را پیشنهاد کرد و در ۹ آذر اعلان تشکیل بانک منتشر گردید. در این آگهی سرمایه بانک ۱۵ میلیون تومان (قابل افزایش به ۵۰ میلیون تومان) پیش‌بینی شده و ضمن تأکید بر اینکه گروهی از تجار و کسبه‌قسمتی از سهام بانک را پذیره نویسی نموده‌اند تصریح شده است که: «علیه‌هذا اعضاء مجلس شورای ملی چنین صلاح داشتند که بانکی موسوم به بانک ملی تأسیس شود که عموم اهالی ایران در آن شرکت داشته باشند...» در اعلان منتشره از مردم خواسته شده بود که سهام بانک را خریداری نمایند و هر چند این دعوت با اقبال عمومی مواجه شد، ولی بعلت بی‌بولی مردم و کارشکنی عمال دربار و استعمار سرمایه کافی جمع آوری نگردید. بهمن جهت و برای جلب علاقه بیشتر عامه، در بهمن ماه ۱۲۵۸ آگهی دیگری منتشر و بموجب آن تخصیص مزایای زیاد به بانک نظری انحصار انتشار اسکناس و تمرکز عملیات مالی دولت اعلام شد. گرچه اعلام مزایای جدید علاقه مردم را جلب کرده و انتظار میرفت که تمام سهام بانک پذیره نویسی شود، ولی انعقاد قرارداد ۱۹۵۷ بین انگلستان و روسیه تزاری تأسیس بانک ملی را موقوف کرد. با امضا قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و دولت شوروی و واگذاری کلیه اموال و مطالبات و امتیازات بانک استقراضی به دولت و به دنبال کودتا اسفند ۱۹۹۹ موضوع تأسیس بانک ایرانی مجددًا مطرح شد و قوام السلطنه در خرداد ۱۳۵۰ دربرنامه دولت

خود تأسیس بانک را پیش‌بینی کرد و بالاخره در سال ۱۳۰۴ اوین بانک ایرانی بنام «بانک بهلوی» (سپه کنونی) از محل ذخیره تقاضاد افراد ارتش تأسیس گردید. در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ قانون اجازه تأسیس بانک ملی ایران به تصویب مجلس رسید و در ۲۸ مرداد ۱۳۰۷ اعلام تشکیل بانک با سرمایه بیست میلیون ریال (چهل در صد هر داشت شد) منتشر گردید و در خرداد ۱۳۰۹ اجازه انتشار اسکناس از بانک شاهی سلب شد واز اول فروردین ۱۳۱۱ اسکناس منتشره از طرف بانک ملی ایران رواج یافت. در سالهای بعد بانک‌های از طرف دولت تأسیس گردید و بدین ترتیب می‌شوند بانکداری کشور منحصر به بانک شاهی و بانک‌های دولتی گردید. پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و نصیح بیشتر بورژوازی تأسیس بانک‌های خصوصی مورد توجه سرمایه‌داران ایرانی قرار گرفت و بدین ترتیب در مارس ۱۳۲۸ اوین بانک خصوصی تأسیس شد و سپس در دوران حکومت دکتر مصدق، خصوصاً بعد از تعطیل شعب بانک‌شاهی در ایران، بانک‌های خصوصی متعددی در ایران تشکیل شد، تا آنجاکه دکتر مصدق اوین قانون بانکداری را برای تنظیم امور بانکی به تصویب رساند.

۲- سیستم بانکی در خدمت استعمار جدید و اقتصاد وابسته

لینین عمل اساسی بانکها را چنین توصیف می‌کند: «عمل اساسی و اویله بانکها عبارتست از میانجیگری در هر داشتها، بدین مناسبت بانکها سرمایه پولی غیر فعال را به سرمایه فعال یعنی سود آور تبدیل می‌کنند و انواع عواید پولی را جمع آوری نموده و آنرا در اختیار طبقه سرمایه‌دار می‌گذارند. بتدریج که معاملات بانکی توسعه می‌پذیرد و در دست عده قلیلی مؤسسات تمرکز می‌یابد، بانکهای نیز نقش ساده میانجی گری را رها کرده و به صاحبان انحصارات پرقدرتی مبدل می‌شوند که تقریباً تمام سرمایه پولی جمع سرمایه‌داران و کار- فرمایان و نیز قسمت اعظمی از وسائل تولید و منابع مساد خام در یک کشور و در یک سلسله از کشورها در اختیار آنان قرار می‌گیرد.»^۱

بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و تحکیم نفوذ استعمار نو سرمایه‌داران بزرگ وابسته متوجه بانکداری شدند و بهمین جهت در نیمه دوم دهه ۳۰ چندین بانک می‌خاطلط با مشارکت سرمایه‌داران وابسته ایرانی و گروههای مالی کشورهای استعماری در ایران تأسیس شد و همین سرمایه‌داران بکمل گروههای مالی خارجی توanstند شهام واداره چند بانک خصوصی موجود را تیز در اختیار بگیرند.

در همین دوره بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران با مشارکت گروههای مالی امپریالیستی و سرمایه‌داران وابسته و دربار تأسیس شد و این بانک توансست سهام تمام منابع مالی اختصاص یافته به توسعه صنایع و معادن را متمرکز کرده و در جهت هدفهای استعماری بهکار گیرد. با تأسیس بانک اعترافات صنعتی که از همان ابتدا در اختیار سرمایه‌داری

^۱ لینین، «مجموعه آثار» (در یک جلد)، ص. ۴۰۱.

وابسته بود، تمام اعتبارات دولتی اختصاص یافته به توسعه صنایع و معادن نیز در همین جهت بکار گرفته شد.

با شروع کار بانک مرکزی ایران از ابتدای سال ۱۳۴۰ تحت فشار سرمایه داران صاحب بانک تأسیس بانکهای جدید متنوع شد و با این ترتیب مجموع امکانات بانکی خصوصی در اختیار سرمایه داران وابسته قرار گرفت.

سرمایه داران نورسیده که از دهه ۴۰ کار وسیع خود را شروع نمودند با استفاده از افراد خانواده سلطنتی و یا مقامات دولتی وارتشی که با آنان شریک شده و یا سهم خود را دریافت میکردند، تو ابتدای که منابع مالی لازم را از بانکهای دولتی تحصیل نمایند و بکمک اعتبارات وسیع همین بانکها پندریج رقیا را از میدان خارج کرده و انحصار بازار را بدست گرفته و مقابلاً روابط خود را با شرکتهای چند ملیتی و ارگانهای استعماری مستحکم کنند. ولی توسعه فعالیت‌ها و احتیاج به منابع مالی وسیع و مطمئن آنها را به شدت علاقمند و حرجیض بهداشت بانک اختصاصی مینمود و سرانجام تحت فشار این سرمایه داران و کمک محاذل استعماری و نفوذ شرکاه درباری و دولتی سد ممنوعیت تأسیس بانک شکسته شد و در دهه ۵۰ چندین بانک بزرگ با مشاور کت سرمایه داران وابسته و یا پیمانکاران بزرگ تأسیس شد و بدین ترتیب تقریباً هر یک از سرمایه داران بزرگ و یا هر گروه از بورژوازی وابسته دارای بانک اختصاصی خود شدند.

در زمینه نقش و نحوه عمل بانکها در توسعه و تحکیم سرمایه داری انحصاری، لینین در اثر درخشنان خود «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری» تجزیه و تحلیل دقیقی نموده است. در این کتاب لینین روش میکند که: «... هنگامیکه بانک برای چند سرمایه دار حساب جاری نگاه میدارد، گویی یک عمل صرفاً فنی و قرعی انجام میدهد، ولی هنگامیکه این معاملات توسعه می‌پذیرد و دامنه عظیمی بخود میگیرد آنوقت مشتی صاحب انحصار، معاملات بازارگانی و صنعتی تمام جامعه سرمایه داری را تابع خود مینمایند و امکان میابند از طریق ارتباطهای بانکی و حسابهای جاری و سایر معاملات مالی ابتدا از چگونگی امور سرمایه داران گوناگون دقیقاً با خبر شوند و سپس آنها را تحت کنترل خود قرار دهند، و از طریق توسعه یا تحدید اعتبارات و ایجاد اشکالات یا تسهیلات در این زمینه در امور آنها اعمال نفوذ نمایند و بالاخره سرنوشت آنها را از هر جهت تعیین نمایند، میزان درآمد آنها را معین کنند و آنها را از سرمایه محروم سازند و یا اینکه به آنها امکان دهند سریعاً و بمیزان هنگفتی برکمیت سرمایه خود بیفزایند و غیره و غیره.»^۵ باید گفت که نظری این پرسوه در اقتصاد ما به شدت رایج بود، یعنی بانکها اعم از دولتی و خصوصی با ایجاد تسهیلات مالی وسیع برای گروهی از سرمایه داران و محدودیت یا قطع اعتبارات برای گروهی دیگر عمل سیستم اقتصاد کشور را در جهت هدفهای استعماری و تحکیم سلطه امپریالیسم و تقویت سرمایه داران وابسته و برقراری

^۵ لینین، «مجموعه آثار» (در یک جلد)، ص ۴۰۲

انحصارات هدایت مینمودند.

بانکهای توسعه در این زمینه نقش مشخص‌تری داشته‌اند، چه این بانکها که عملاً تحت استیلای کامل گروههای مالی خارجی و سرمایه‌داران وابسته قرار داشتند، فقط طرحهای متعلق به این سرمایه‌داران را تصویب کرده و با عدم تصویب وام و یا ایجاد اشکالات وسیع برای طرحهای متعلق به سرمایه‌داران غیر وابسته اجازه تمدید ندادند که این طرحها اجرا شود و چنانچه سرمایه‌داران غیر وابسته بهر صورت طرح را اجرا میکردند باز هم سرمایه‌دارانی که انحصار بازار را در اختیار داشتند از طریق بانکها به این مؤسسات فشار وارد کرده و من انجام آنها را وادار به تعطیل یا تسلیم میکردند. خصوصاً که در این جهت علاوه‌بر بانکها سایر اهرم‌های مؤثر مثل دستگاه دولت، اتاق‌های بازار گانی و صنایع و معادن و نظایر آنرا در اختیار داشتند.

باید گفت که بتدریج نقش بانکها و صنایع وسایر واحدهای دولتی بصورت متقابل درآمد یعنی از یکطرف صاحبان انحصارات و صنایع بزرگ مدیریت بانکها را در اختیار داشتند و از طرف دیگر بانکها خصوصاً بانکهای توسعه یا سرمایه‌گذاری و مشارکت در مدیریت بسیاری از واحدهای تولیدی نفوذ داشتند و این آمیختگی روزافزون یا باصطلاح ن. ای. بوخارین که لین آنرا اصطلاح بموردی دانسته است «جوش خوردن سرمایه‌های بانکی و صنعتی»^۵ مرتبأ شدت یافته است.

۳- توسعه سیستم بانکی و مسائل آن

سیستم بانکی خصوصاً در سالهای اخیر توسعه زیادی یافته است، چه بدنبال بالا رفتن درآمد نفت و افزایش سریع هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت مبالغه زیادی به بازار وارد گردید و از آنجا که صاحبان پس‌اندازهای کوچک و متوسط امکان سرمایه‌گذاری نداشتند، لاجرم هم‌این منابع بصورت سپرده در بانکها توزیع شد و بانکها از محل این سپرده‌ها و با استفاده از مکانیسم بانکی ایجاد اعتبار تو انسنت اعتبارات زیادی را خصوصاً در اختیار سرمایه‌داران انحصاری و درباریان مقامات ارتشی و دولتی فرازدند. طبق آمار بانک مرکزی ایران دارائیهای بانکهای تجاری و تخصصی طرف پنج سال (از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶) حدود ۶ برابر شده و از ۵۵۹/۶ میلیارد ریال به ۳۲۹۰/۸ ریال رسیده است. این دارائی‌ها به میزان زیاد از محل سپرده‌های خصوصی تأمین شده بود. چه ظرف همین مدت سپرده‌های بخش خصوصی نیز از ۳۳۳ میلیارد ریال به ۱۷۷۱/۵ میلیارد ریال بالغ شده بود، در حالیکه حساب سرمایه بانکها در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۲۶۷/۵ میلیارد ریال یعنی حدود پنجم سپرده‌های بخش خصوصی بوده است.

بانکها این منابع عظیم را صرف پرداخت وام و یا اعتبار به بخش خصوصی نموده بودند بطوریکه بدھی بخش خصوصی به مجموع سیستم بانک از ۳۶۵/۹ میلیارد ریال در مال

* لین، «مجموعه آثار» (دربیک چله)، ص. ۴۰۹

۱۳۵۱ به ۱۹۲۱/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رسید، یعنی ظرف پنجسال ۵/۲ برابر شد. علیرغم این توسعه باید گفت که سیستم بانک کشور دارای تقاضه بینانی و اصولی بود که اهم آنها عبارت بودند از:

الف- سهم عمده اعتبارات بانک بهخانواده سلطنتی، سرمایه‌داران وابسته، متنفذین دولتی و ارتقی تعلق گرفته بود، تا آنجا که علیرغم ممنوعیت قانونی، در بسیاری از موارد وام اعطائی بانک‌ها به یک مشتری از ۵ درصد مردمایه این بانک‌ها بیشتر بوده است. اینک با فرار این وام گیرندگان و از آنجا که بانکها در مقابل وام اعطائی وثایق و تضمینات معتبری در اختیار ندارند، وصول این مطالبات دشوار وغیر ممکن شده و همین موضوع ادامه حیات بسیاری از بانکها را مقتضع کرده بود.

ب- منابع مالی بانکها بطور عمده از سپرده‌های دیداری و یا کوتاه مدت تشکیل شده بود. از جمع سپرده‌های بخش خصوصی نزد بانکها در پایان سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۶۵ میلیارد ریال (۲۶/۲ درصد) سپرده دیداری حساب جاری، ۶۴۵/۶ میلیارد ریال (۴۳ درصد) سپرده دیداری پس انداز و ۹/۰ میلیارد ریال (۲۹ درصد) سپرده مددادر حداکثر په مدت یکسال بوده است.

در مقابل، بانکها قسمت عمده این سپرده‌ها را در وامهای بلند مدت و میان مدت متصرف کرده بودند و طبیعی است که در مواجه با هرگونه اختلال و مراجعة صاحبان سپرده برای استرداد آن نقدینگی بانکها تحت فشار شدید قرار می‌گرفت.

ج- در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۳۶ بانک در کشور فعالیت داشتند. این بانک‌ها در رقابت با یکدیگر خصوصاً جهت جلب پس اندازهای کوچک در سراسر کشور شبکه خود را توسعه داده بودند، بطوریکه در پایان سال ۱۳۵۶ جمعاً ۷۷۸۲۸ واحد بانکی در کشور دائز بود. عبارت دیگر برای هر ۴۴۲۴ نفر از جمعیت کشوریک واحد بانکی وجود داشت که چنانچه حدود ۵ درصد جمعیت را که در روستاهای ساکن بوده و از خدمات بانکی استفاده نمی‌کردند کسر کنیم، ملاحظه می‌گردد که برای هر ۲۲۱۰ نفریا ۴۴۲ واحد بانکی وجود داشته است.

توسعه شبکه بانکی لزوماً موجب افزایش هزینه بانک با پایه قیمت و پایه قفلی محل شعبه، حقوق کارکنان و غیره می‌گردد و بانکها ناچار با غارت وام گیرندگان کوچک این هزینه‌ها را جبران می‌کرندند.

د- علاوه بر بانکهای مجاز، بسیاری از بانکهای بزرگ کشورهای استعماری با ایجاد شعبه یا نایندگی در کشور فعالیت می‌کردند. این نایندگی‌ها که خارج از مقررات و فارغ از محدودیت‌ها در سطح کشور فعالیت وسیعی داشتند، در عمل تابع هیچ‌گونه مقررات نبوده و به تعکیم نفوذ مؤسسات امپریالیستی مشغول بودند.

ه- هرچند بموجب قوانین و مقررات، بانک مرکزی ایران اختیارات وسیعی جهت نظارت بر بانکها و هدایت اعتبارات آنها داشته است، ولی در عمل این بانک در هیچ‌موقع

نمیتوانست بانکهای وابسته به سرمایه‌داران بزرگ را تحت کنترل قرار دهد، بلکه به عکس بانک مرکزی ایران و اختیارات آن بوسیله‌ای جهت اعمال نفوذ خانواده سلطنتی و متنفذین در سیستم بانکی تبدیل شده بود.

۳- سیستم بانکی در دوره انقلاب

باید گفت بحران عمومی اقتصادی که پس از رونق اقتصادی سالهای ۱۳۵۴ به بعد، از اوایل سال ۱۳۵۵ دامنگیر اقتصاد ما شده بود، از اوایل سال ۱۳۵۷ آثار خود را در بانکها نشانداد و عدم امکان بعضی پدهکاران به بازپرداخت اقساط و کاهش عمومی درآمد و پس انداز سبب فشار بر نقدینگی بانکها و انکاء بیشتر آنها به بانک مرکزی ایران گردید. کما اینکه بدنه بانکها به بانک مرکزی ایران ظرف ششماهه بیش از ۶۰ درصد افزایش یافت و از ۱۷۶/۹ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۵۶ به ۲۸۱/۳ میلیارد ریال در پایان شهریور ۱۳۵۷ بالا رفت.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ بدبیال توسعه اعتصابات و تشید بی‌اعتمادی عمومی به بانکها و بالاخره بخاطر کاهش درآمدها، بخش خصوصی برای استرداد سپرده‌ها به بانکها فشار آورد و چون در همین موقع دولت نظامی بخاطر اربعاب و ایجاد نارضایتی از اعتصابات مانع تقویت مؤثر نقدینگی بانکها از طرف بانک مرکزی ایران گردید، لذا بانکها قادر به جوابگویی فشار تقاضای نقدینگی نشده و ناچار محدودیت‌هایی برای استرداد سپرده وضع کردند. همین محدودیت بی‌اعتمادی را شدت بخشیده و هجوم برای استرداد سپرده‌ها آغاز گردید.

پس از سقوط نظام سلطنتی و روی کار آمدن دولت موقت انقلاب هرچند فشار تقاضای استرداد سپرده‌ها تعدیل شد، ولی بعلت عدم وصول مطالبات و کاهش پس انداز، فشار مالی بانکها ادامه یافت و در نتیجه تقاضای کمک بانکها از بانک مرکزی ایران شدت گرفت، خصوصاً که در همین موقع دولت از بانکها انتظار داشت به صنایع و واحدهای متوقف کمک کند.

علیرغم ماهیت بانکها و سلطه سرمایه‌داران بزرگ بر این مؤسسات و با وجود اینکه سرمایه‌داران بزرگ تا عمق هر یک از بانکها نفوذ داشته و بسیاری از مدیران و رؤسای شعب بانکها از نماینده‌گان این سرمایه‌داران بودند، دولت موقت امیدوار بود که مسئولین و مدیران بانکهای خصوصی وابستگی به سهامداران عمده را ترک کرده و امکانات بانک را در خدمت انقلاب قرار دهند. در حالیکه سرمایه‌داران بزرگ از کشور فرار نموده بودند، نماینده‌گان آنها هیئت مدیره و سایر ارکان بانکها را در اختیار داشتند و طبیعی بود که این افراد عمیقاً ماهیت ضدانقلابی داشته و سعی در تخریب اقتصاد ملی و ایجاد نارضایت و تشید کسادی و بیکاری داشته باشند.

سرانجام پس از حدود چهار ماه، دولت به این واقعیت پی برده قانون ملی شدن

بانکها را اعلام کرد تا بدين ترتیب قدرت و سلطه مرمایه‌داران وابسته از بانکها قطع گردد و دولت بتواند از امکانات این موسسات در جهت تحقق برنامه‌ها و هدفهای خود استفاده کند.

۵- آینده سیستم بانک

باوجود اینکه ملی کردن بانکها خواست مشترک تمام احزاب و سازمانهای انقلابی بود، و با تصویب قانون ملی شدن بانکها این خواست تحقق یافته است، معدّل اجرای این قانون و تنظیم شالوده نظام بانکی آینده توجه به اصولی را ایجاد می‌کند که باید مؤکداً مورد توجه قرار گیرد:

الف - پس از اعلام قانون ملی شدن بانکها، باوجود اینکه در متن قانون هیچگونه اشاره‌ای به پرداخت غرامت یا خرید سهام نشده بود، معدّل بعضی از مقامات دولتی به سهامداران اعم از داخلی و خارجی و بزرگ و کوچک اطمینان دادند که دولت حقوق آنان را در نظر گرفته و ارزش سهام را به آنان پرداخت نماید.

پادآور می‌شویم که بدلاً ائل گفته شده، یعنی معوق ماندن مطالبات، کاهش مپردها، کمبود نقدینگی قبل از ملی شدن، بانکها تحت فشار بوده و بسیاری از آنان متوقف و حتی ورشکسته بوده‌اند، بدین ترتیب مسلم است که سهام این بانکها ارزشی نداشته است تا غرامت آن جبران گردد، چنانچه هیاهوی غرامت بعنوان سهامداران کوچک مطرح گردد، باید توجه داشت که اصولاً سهامداران عمدۀ برای اینکه مدیریت بانک را در دست داشته باشند، اجازه نمیدادند که سهام بانک‌ها به دیگران فروخته شود، و بهمن جهت بجزئیات می‌توان گفت که نسبت سهام سهامداران کوچک از ۱۰ و حداقل ۲۰ درصد جمع سهام تجاوز نمی‌کند و بقیه سهام متعلق به سهامداران عمدۀ افراد خانواده و کارکنان و شرکتهای وابسته به آنها بوده است و بنابراین اگر قرار باشد که خسارت جبران گردد باید این غرامت فقط به سهامداران کوچک پرداخت شده و حقوق سهامداران عمدۀ که عموماً از سرمایه‌داران وابسته و احصاری بوده‌اند بلا عوض مصادره گردد.

ب- ملی کردن بانکها هدف نیست بلکه فقط ابزار و امکانات لازم را در اختیار دولت قرار می‌دهد. بنابراین موضوع اصلی چگونگی بکار بردن و بهره‌برداری از این ابزار و امکانات است، چه ماقبه نشانداده است که صرف اتصاب مدیران دولتی برای حصول اطمینان از هماهنگی فعالیت بانکها با سیاست و برنامه دولت کافی نمی‌باشد، کما اینکه در گذشته بانکهای دولتی که سهام آن متعلق به دولت بوده و مدیران آن را دولت انتخاب می‌کرد از نظر ماهیت و نوع فعالیت تفاوتی با بانکهای خصوصی نداشته و تمام فعالیت این بانکها نیز از یکطرف متوجه اعطای اعتبارات زیاد به سرمایه‌داران وابسته واژطرف دیگر غارت وام گیرندگان کوچک بوده است.

دولت باید با تدوین برنامه جامع و کامل، هدفهای توسعه اقتصادی در هر یک از

بخش‌های اقتصادی را مشخص کرده و سپس معلوم نماید که هر یک از بخش‌ها به چه میزان اعتبار نیاز دارد و آنگاه ترتیبی دهد که با اختصاص امکانات یک یا چند بانک به هر یک از بخش‌های اقتصاد، اطمینان از تأمین و عرضه اعتبارات کافی حاصل گردد. در اجرای این برنامه باید هدف اصلی بانک را توسعه اقتصادی و تحقق برنامه‌های دولت تشکیل دهد و بهمین جهت بانک نباید بدبناه سودجویی و یا منافع کوتاه مدت پاشد.

ج- با توجه باینکه در آینده به رصورت سه بخش عمده یعنی: دولتی، تعاونی و خصوصی در اقتصاد ما فعالیت خواهند داشت باید سهم هر یک از این بخش‌ها در استفاده از اعتبارات بانک مشخص شده و بانکهای معینی برای تأمین اعتبارات هر یک از این بخش‌ها مأمور گردند. در این زمینه خصوصاً بخش تعاونی و بطور کلی مؤسسات عمومی و مشترک اهمیت پیشتری داشته و دولت باید یک یا چند بانک را منحصر آموزه طرح تعاونی کردن تولید و توزیع و تأمین اعتبارات لازم برای این بخش بنماید.

د- گفته شد که تعداد بانکها و شبکه شعب آن بمراتب بیش از نیازکشور می‌باشد چه در یک بخش خاص از اقتصاد (مثلآ مسکن) چندین بانک و شرکت تخصصی مشغول فعالیت می‌باشند و طبیعی است که همین پراکندگی مانع اثربخشی امکانات و کمکها و از طرف دیگر بالابردن هزینه تمام شده خدمات می‌گردد. اینکه همه این مؤسسات ملی شده‌اند، دولت باید مزیعاً موجبات ادغام بانکها و مؤسسات تجاری را فراهم کرده و ترتیبی بدهد که برای هر بخش از اقتصاد یک یا دو مؤسسه بانکی و انتشاری مشغول فعالیت باشند. ادغام باید خصوصاً در زمینه شعب بانکها و اعتباری مشغول فعالیت باشند. ادغام داشته و عملآ در بسیاری از ساعت‌کار کنان شعبه بیکار می‌باشند، در یک شعبه ادغام گردند تا از بیکاری و اسراف در مصرف امکانات جلوگیری بعمل آید.

ه- هرچند با توجه به مشارکت بانکها در مسایر شرکتها، ملی کردن بانکها امکانات زیادی جهت مداخله در مدیریت صنایع و شرکها در اختیار دولت قرار داده است، ولی با توجه به روابط متقابل بانکها و شرکها و صنایع بزرگ باید ملی کردن در سطح همه صنایع و شرکهای بزرگ تعیین باید تا دولت با بدست گرفتن همه این مؤسسات امکانات و ایزار مؤثر کافی برای هدایت اقتصادی در جهت هدفها و میاستهای خود در اختیار داشته باشد.

و- در گذشته سرمایه‌داری و ایسته و گروههای نواستعماری که اداره بانکها را بعده داشتند چون صرفاً بمنافع خود توجه داشتند، لذا علاقه‌ای به توسعه عملیات بانکی و کاربرد روش‌های نوین بانکداری نشان نمیدادند، بهمین جهت بانکهای ماهنوز در زمینه‌های محدود و با روش‌های کهنه کار می‌کنند. در آینده باید سیستم بانکداری بتواند خدمات همه جانبی و وسیع‌تر، خصوصاً در اختیار توده‌های مردم قرار داده و عملیات و روش‌های نوین را بکار ببرد.

حل مسئله کشاورزی در پیوند با حل مسئله دهقانی میسر است

دکتر ملکه محمدی

مشخصه دوران ما گذار از سرمایه‌داری به سوسيالیسم است. امپرياليسم که سیستم مستعمراتی اش از هم فرو پاشیده، می‌کوشد تا برای نگاه داشتن کشورهای در حال رشد در چارچوب تقسیم کار جهانی سرمایه‌داری، راه رشد سرمایه‌داری را برآنان تحمیل کند، تا سرمایه‌انحصاری با شیوه‌ای نو، بدغارت ثروت این کشورها ادامه دهد و از آنان بعثایه منبع نیروی کار ارزان و مواد خام، بازار سرمایه‌گذاری و کسب سود و نیز بازار کالاهای صادراتی خود استفاده کند. امپرياليسم که روزگاری راه رشد اقتصادی و تکامل اجتماعی را برکشورهای مستعمره و واپسنه سندود می‌ساخت، در شرایط نوین تاریخی به الفاء مناسبات فنودالی و نیمه فنودالی در این کشورها و گسترش سرمایه‌داری در شهر و روستا گرایش نشان می‌دهد، بدین منظور که میلیونها دهقان را به مصرف کننده محصولات صنعتی خود مبدل کند. رشد سرمایه‌داری که موجب تشدید قشربندی در روستا و زایش و رشد بورژوازی ده می‌شود، بازار دوگانه‌ای بوجود می‌آورد که نه فقط مصرف کننده کالاهای مصرفی، بلکه مصرف کننده ابزار تولید نیز هست و این هردو، اسکانات مساعده و را به امپرياليسم عرضه می‌کند تابه‌صدور محصولات صنعتی و کشاورزی خود به این کشورها اقدام کند.

رفرم‌های سالهای ۴۰ و ۵۰ پیشین را که شاهبیت آن اصلاحات ارضی نو استعماری بود، صرفنظر از عمل اقتصادی و سیاسی داخلی، باید در این چارچوب ارزیابی کرد. هدف اصلاحات ارضی نو استعماری آن بود که رشد سرمایه‌داری را در روستا تسريع کند و قصاد میان شیوه تولید سرمایه‌داری که راه بجلو می‌گشود، و شیوه تولید نیمه فنودالی در روستا را که سد راه بود، از میان بردارد و مواضع سیاسی و اقتصادی امپرياليسم و سلطنت دست نشانده را که چار تزلزل شده بود، تحکیم بخشد. حزب توده ایران نخستین ویگانه سازمان سیاسی بود که برمنای جهان‌بینی علمی خود، رfrm ارضی نو استعماری را بدرستی ارزیابی کرده. حزب ما این آموزش لینین را در گوش داشت که: «رفرم بورژواگی سازشی است که از سوی طبقات حاکمه بمنظور توقف، تضعیف و یا سرکوب مبارزه انقلابی انجام می‌گیرد، تا نیروی انقلابی را تجزیه و آگاهی آفرایش مثبت کند».^۱ هیئت حاکمه ایران نیز این هدف را تعقیب می‌کرد که با انجام اصلاحات ارضی قشربندی

میان دهقانان را تسریع کنند، بورژوازی روستا را تقویت نماید و از آن بمنابه پایگاه ارتیجاع، در تضعیف و سرکوب مبارزه دهقانان استفاده کند.

حزب توده ایران در عین تأکید بر این خصلت ارتیجاعی محتوای اجتماعی-سیاسی اصلاحات ارضی، رفرم را بر مبنای تئوری لنسن، بمنابه نهاد فرعی مبارزه طبقاتی پرولتاریا ارزیابی می کرد و آنرا از موضع سارکسیسم-لنسنیسم، هم مورد انتقاد قرار می داد و هم بمنابه افزایی برای تبلیغ شعارهای خود در میان دهقانان پکارمی گرفت. حزب ماعلیرغم این ارزیابی صحیح، از «چپ» و راست مورد حمله بود. چپ نهادها بینا می تاختند که گویا اصلاحات ارضی را مورد تایید همه جانبه قرار داده ایم و ارتیجاع راست ما را زیر ضربه می گرفت که چرا اصلاحات ارضی «شاهانه» را درمان همه دردهای کشور نمی دانیم و آنرا نائید نمی کنیم. چپ نهادها چشم خود را به روزی رشد سرمایه داری در روستا می بستند و معتقد بودند که در روستای ایران هیچ واقعه ای رخ نداده و همچنان مناسبات نیمه فتووالی حاکم است و ارتیجاع راست می خواست این فکر غلط را در مفzها پیشاند که فروش زمین به بخشی از دهقانان و هموار کردن راه برای رخته سرمایه بزرگ داغلی و سرمایه انجصاری خارجی در کشاورزی، همان اصلاحات ارضی دموکراتیکی است که پیوسته هدف فیروهای مترقی بوده است. حزب ما این هردو را رد می کرد و معتقد بود که سرمایه داری نه تنها قادر به حل تضادهای موجود در روستا نیست، بلکه تضادهای تازه ای هم بر تضادها خواهد افزود و انجام اصلاحات ارضی رادیکال همچنان در دستور روز مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک ایران قرارداد.

مروزی بر اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۰

اصلاحات ارضی نو استماری شاه سابق، از آغاز این هدف را در برای خود قرار داد که رشد سرمایه داری را بهر قیمت در روستا تسریع کند. برای تحقق این هدف، سیاست ارضی و کشاورزی رژیم بربنیان تضعیف مواضع ملاکان فتووالی، تبدیل آنان به زمینداران و سرمایه داران بزرگ، تشویق سرمایه داران داخلی به سرمایه گذاری در کشاورزی و نیز پذیرش سرمایه انجصاری خارجی در کشاورزی شکل گرفت. در اجرای این سیاست شد دهقانی، رژیم اقداماتی را در برنامه کار خود قرار داد که با ختم صارت آن می پردازیم:

فروش زمین به دهقانان در سه مرحله:

مرحله اول: حاوی فروش اراضی خریداری شده از مالکان و نیز بخشی از املاک خالصه به دهقانان تا سال ۱۳۵۵ بود.

در مرحله اول، زمین به اقساط دهساله با بهائی گزار از مالکان خریداری و در اقساط ۱۵ ساله با اضافه ۶ درصد بهره به دهقانان فروخته شد. با آنکه تعداد زیادی از زنان در روستا بکار کشاورزی اشتغال دارند، موفق بخرید زمین نشدند، زیرا زمین به رئیس خانواده فروخته می شد و طبق قانون مدتی هر دو رئیس خانواده شناخته شده است.

مرحله دوم: در این مرحله اکثریت مطلق مالکان برای آنکه مالکیت خویش را بر زمین های پهناور خود کسان حفظ کنند، ازشق اجاره استفاده کردند. تا سال ۱۳۵۲ فقط ۵۵۹۵۳ هکتار دهقانی موفق بخرید ننق زراعی خود شدند و در عوض ۱۳۴۷۴ هکتار دهقان نسق زراعی خویش را به مالکان فروختند.

مرحله سوم: امتناع مالکان از فروش اراضی خود، منجر به گسترش نارضایتی دهقانان

فروش زمین بهدهقانان در مرحله اول

تعداد زارعینی که صاحب آب و ملک شخصی شده‌اند (بر حسب خانوار)	بهای املاک خریداری شده (میلیون ریال)	تعداد فراده و هزارخ بریداری شده			
		کمتر از شدنگ	شدنگ	هزاره	قریه
۸۰۰۰۰	۱۳۷۵	۲۹۴۲	۱۳۸۵۷	۸۸۳	۴۴۵۶
۱۴۲۹۸۵	۱۴۹۰	۱۶۱	۴۱۰	۱۳۸	۱۹۹۹
۹۷۲۹۸۵	۱۴۷۳۵	۲۸۰۳	۱۴۲۵۷	۱۰۴۱	۶۴۰۰
		جمع کل			

۴ - جمع آوری از سالنامه آماری کشور - سال ۱۳۵۶

و تشديد مبارزة آنان عليه مالکان و اربابان شد. در نتیجه دولت ناگزیر از تدوین و تصویب قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره شد که مرحله سوم و یا آخرین مرحله فروش زمین به دهقانان بود.

نتایج عملیات اجرائی از قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره تا سال ۱۳۵۵

شق فروش		شق تقسیم	
تعداد زارعینی که تکلیف قانونی آنها روشن شده	تعداد خرده مالکان مشمول	تعداد زارعینی که تکلیف قانونی آنها روشن شده	تعداد خرده مالکان مشمول
۱۲۱۴۸۵۴	۲۳۷۱۳۷	۱۲۴۰۱	۴۵۴۰۶

۵ - سالنامه آماری کشور - سال ۱۳۵۶

بر مبنای آمارهای فرق مجموع خانوارهای دهقانی که نسق زراعی خویش را بریده‌اند بشرح زیر است:

تعداد خانوارهایی که در نتیجه اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند

تعداد خانوار	مراحل سکانه
۹۷۲۹۸۵	مرحله اول
۵۵۹۵۲	مرحله دوم
۱۲۱۴۸۵۳	مرحله سوم
۲۲۴۳۷۹۱	جمع کل

مساحت زمین‌هایی که بدهقانان فروخته شده روشن نیست، مدیر عامل پیشین بانک توسعه کشاورزی پیکار اعلام داشت تعداد دهقانانی که از زمین تا ۱۰ هکتار زمین دارند، ۲/۲ میلیون خانوار است که حدود نیمی از آنان کمتر از ۱ هکتار زمین دارند. آمار گیری کشاورزی سال ۱۳۵۳ نشان می‌دهد که ۶۵ درصد دهقانان کمتر از ۵ هکتار زمین دارند.

توجه به این نکته ضروری است که بدلت معاف شدن اراضی مکانیزه از شمول قانون که بهانه پست مالکان داد تا پاخりید یک تراکتور اراضی وسیعی را در قلمک خویش نگاه دارند؛ با توصل مالکان به انواع توطئه‌ها و سندسازی‌ها علیه دهقانان صاحب حق، یا بپرون ریختن عده‌ای از دهقانان از اراضی زیر مدها پاخرید برخی از روستاهای واگذاری آنها به واحدهای کشت و صنعت؛ با خرید و فروش زمین در داخل شهرکهای مهابی زراغی؛ با عدم توانایی دهقانان در رقابت با واحدهای بزرگ، پسیاری از دهقانان زمین‌های خود را از دست دادند و این زمین‌ها مجدداً به مالکیت زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ و متوسط شهر و روستا درآمد. در نتیجه می‌توان گفت که در ۱۰ سال اخیر نوعی تجدید تقسیم زمین بهم آمده که قضاوت درباره نتایج آن احتیاج به آمار گیری کشاورزی سراسری دارد.

مقایسه میان تعداد خانوارهای دهقانی که نسق زراعتی خود را خریده‌اند و کل خانوارهای روستائی (۳/۶ میلیون خانوار) نشان می‌دهد که قریب ۱/۴ میلیون خانوار خویش نشین سهمی از اصلاحات ارضی نبردند. و تازه مراحل سکانه می‌دهقانان راهی هموار تپیمود و مبارزات دهقانی در اشکال مختلفه خود و پرسحب شرایط زمان و مکان رژیم را اینجا و آنجا به عقب نشینی واداشت. مبارزات دهقانان بصورت جلاوگیری از ورود مالکان بهده، عدم پرداخت بهره مالکانه و مال الاجاره، تصرف زمین‌های زراعتی، اعتراض به اقساط سنگین زمین، مطالبه پذر، کود، ماشین، آب، اعتبار و وام، علیه پوروکراسی و فساد دستگاه دولتی، ارسال نامه و تلگرام به مقامات مربوطه، تحصن در تلگرافخانه‌ها و در مواردی بصورت مبارزه مسلحه در برابر مالکان و ژاندارمها بوده است.

در جریان فروش زمین به دهقانان رژیم کوشید از یکسو با ایجاد مفرهای قانونی و

غیر قانونی زمین‌های وسیعی را از شمول قانون خارج کند و در تملک زمینداران بزرگ باقی بگذارد و از سوئی دیگر زمینهای دور از آب، نامرغوب، کم آب و بی آب را با بهائی گران به دهقانان بفروشد. فروش زمین پدیدهای موجب شد تا انباشت دهقانی تضمیف شود و پولی که میتوانست به تقویت و اموال کوچک دهقانی کمک کند، بجهیب مالکان بریزد، یا صرف زندگی لوکس آنان گردد و یا در بخش کشاورزی و صنعت به سرمایه بدل شود و ساختکشان را استمار کند. در پایان مراحل زمین به دهقانان، همچنان با تمرکز زمین‌های وسیع دردست چند صدخانوار روبرو هستیم.

تلash برای ایجاد واحدهای بزرگ کشت و صنعت و شرکتهای کشاورزی و دامپروری

رژیم پیشین پرای توجیه سیاست ضد دهقانی خود و جانبداری از منافع غارتگرانه زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ، از یک اصل درست نتیجه گیری نادرست میکرد. رژیم این اصل درست را که واحدهای کوچک دهقانی به علت عدم قابلیت در جذب تکنیک مدرن بهره‌دهی کافی ندارد و قادر به تأمین نیازمندیهای کشور نیستند، بهانه سیاست ارضی، اعتباراتی و سرمایه‌گذاری خود در حمایت از واحدهای بزرگ متعلق به سرمایه‌داران داخلی و انحصارات امپریالیستی قرار داده بود.

حزب توده ایران بارها اعلام داشته است که کشاورزی جزو از طریق سازماندهی واحدهای بزرگ مکانیزه و با استفاده از آخرین دستاوردهای علم و تکنیک، نیمهواند مشکلات خود را حل کنده اما این بهیچوجه بدان معنا نیست که واحدهای بزرگ زراعی باید با حسایت دولت از سرمایه‌داران بزرگ استشارات گر بوجود آید، بلکه یعنی این واحدهای باید از طریق ورود داوطلبانه دهقانان در شرکتهای تعاونی تولید دهقانی، از طریق بهم پیوستن واحدهای کوچک دهقانی و ایجاد واحدهای بزرگ مکانیزه و سرانجام حمایت جدی و همه‌جانبه مادی و فنی دولت از این واحدها بوجود آید.

سیاست ضد دهقانی رژیم در دفاع از سرمایه داران و زمینداران بزرگ، در معافیت میلیونها هکتار زمین حاصلخیز از شمول قانون، در واگذاری اراضی حاصلخیز زیر مدها به واحدهای کشت و صنعت و شرکتهای بزرگ کشاورزی، در تأمین آب و برق رایگان برای آنها، در تخصیص اعتبارات هنگفت به این واحدها، در وامهای کلان دراز مدت، در واگذاری کمکهای بلاعوض میلیونها کشاورزی به «عاشقان کشاورزی» بازتاب یافت و امروز پس از گذشت ۱۷ مال از اصلاحات ارضی «آریامهری» دیگر بر احمدی پوشیده نیست که این «عاشقان کشاورزی» عبارت از کوچک و بزرگ خاندان پهلوی، فراغی‌ها، ریاحی‌ها، عضدها، اویسی‌ها، مهدوی‌ها و پاران غارنگر خارجی‌شان بودند که در عین وامها و اعتبارات دولتی و انتقال آن به ساپهای بانکی هیچ گامی در راه اقتلاع کشاورزی کشور بر نداشتند. واحدهای بزرگ کشت و دامپروری بطور عمده در اشکال زیرین بوجود آمدند:

واحدهای کشت و صنعت - این واحدهای بوسیله سرمایه انصاری خارجی، سرمایه‌بزرگ داخلی، سرمایه دولتی، بصورت مستقل و یا در اختلاط با هم بوجود آمدند، دولت سیصد هزار هکتار از زمین‌های حاصلخیز زیر مدها را باینکار اختصاص داد که گاهات ۲۰ هزار هکتار در اختیار پاک واحد کشت و صنعت قرار گرفته است. در برخی مناطق کشور روستاهای آباد را

دولت خرید و برای تشکيل اين واحدها به سرمایه‌داران بزرگ داخلی و خارجی و اگذار کرد. تشکيل اين واحدها در مواردي نيز با غصب زمینه‌های دهقانان همراه بود. دولت برای اين گونه زمینه‌هاشکه آبياري، راه و پرقطور رايگان تأمین ميکرد، ميزان وام‌های دولتی که بواسيله صندوق توسعه کشاورزی پرداخت ميشد، در مواردي به ۲۰ ميليون تoman هم رسيد^۲ علاوه بر اين دولت کملک‌های بلاعوض چند ميليون تومنی به اين واحدها پرداخت کرد. از ۶ واحد کشت و صنعت که بدست انحصارات امریکائی، انگلیسی، هلندی، دانمارکی، رایشی و غيره بوجود آمد جز غارتگری نتیجه‌ای عالی نشد و اگر هم محصولی ببازار آمد، به بازارهای اروپا بود که مارچوبه‌های کشت و صنعت نراقی را بهای خوب خریدار بودند، و اين در شرایطی بود که برای تأمین نان مردم، می‌باشد کشتی گندم از خارج وارد شود، نراقی که با ۱۰۰ هزار دلار سرمایه به ايران آمد، با استفاده از وامها و کملک‌های بلاعوض دولت، سرمایه کلانی بهم زد، هیچیک از تعهدات خود را هم بانجام فرساند و سپس راهی امریکا شد. سایر شرکتهای کشت و صنعت نيز بتعهدات خود و فانکرده‌اند و وامها و کملک‌های بلاعوض کلان دولت به مجرماهای غیرکشاورزی روان شده است. با آنکه دهها هزار هكتار از اراضی کشور، چه در قالب واحدهای کشت و صنعت و چه در قالب شرکتهای بزرگ کشاورزی و دامپروری بنام «مکانیزه» معرفی شده‌اند، ولی آمارهای دولتی حکایت از آن دارند که مزارع مکانیزه فقط ۴/۱ درصد تولیدات کشاورزی را تأمین ميکنند.^۳

در ادامه سياست ضد ملي و ضد دهقانی رژيم پيشين در کشاورزی که اصول اساسی آن سازماندهی اين بخش از اقتصاد کشور برپيшиاد کارفرماني بزرگ خصوصی و جلب سرمایه انحصاری خارجی بود، دولت وقت تصميم داشت عرصه غارتگری سرمایه انحصاری خارجی را بازهم گشترش بخشد. در گزارش کنفرانس «ایران در ده ۱۹۸۰» که سال ۱۳۵۶ در نیویورک تشکيل شد، آمده است: «کشاورزی يكی از بخش‌هایی است که توسط ايران برای سرمایه گذاری خصوصی خارجی در نظر گرفته شده است.^۴

شرکتهای بزرگ کشاورزی و دامپروری این شرکهای با استفاده از حاصلخیز ترین زمینهای زیر کشت بطوط عده بوسيله سرمایه‌داران بزرگ داخلی بوجود آمده‌اند. دولت بمنظور تشویق اين «عاشقان کشاورزی» زمین‌های زير سده، زمین‌های خالصه و يا اراضی متعلق به دهقانان را در قطمات بزرگ چند صد تا ۱۰۰۰ هكتاري با آنان و اگذار کرده است. تمام عملیات زيربنائي از قبيل تأمین آب و تنظیم شبکه آبياري، شبکه راه و پرقطور رايگان انجام شده است. صاحبان سرمایه‌دار اين واحدها که از وام و اعتبار و کملک‌های بلاعوض دولت در سالهای پس از اصلاحات ارضی استفاده کرده‌اند، خواهان و پرادران و خوشآوندان شamasاق و وابستگان بدربار بوده‌اند. حتی کودکان ۱۰ - ۱۵ ساله دربار، وزیران و نمایندگان مجلس، سناورها، پرسخی صاحبان صنایع که ظاهرآ در کشاورزی سرمایه گذاري کرده‌اند سهامداران اين شرکتهای هستند. افرادی مانند هژبريزدانی‌ها، عضله‌ها، سرلشگر اغوات‌ها، مهدوی‌ها بر بارور ترین اراضی کشاورزی کشور چنگك آنداختند و آنرا بوسيله سوا استفاده از اعتبارات درلتی و بهره‌کشی روزانه‌شنان قرار داده‌اند. ميزان مشارکت دولت در طرحهای بزرگ، يعني در شرکت با سرمایه‌داران داخلی در حد بوده و دولت وقت قصد داشت ميزان کملک‌های بلاعوض و مشارکت خود را به ۵ ميليارد ریال در سال برساند.

با وجود حيف و ميل وامها و اعتبارات دولتی و سيله سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، رژيم شاه مخلوع در حمایت از آنان تا آنجا پيش رفت که تصميم گرفت واحدهای دولتی کشاورزی

وکلیه سهام دولت را در مؤسسات کشاورزی به بخش خصوصی (یعنی سرمایه‌داران بزرگ داخلی) واگذار کند. واحدهایی که مشمول این قانون می‌شوند ۳۴ شرکت و کارخانه و مؤسسه بودند. علاوه بر این رژیم پیشین تصمیم داشت در هیچ واحد کشاورزی و دامداری سرمایه‌گذاری نکند و اگر سرمایه‌گذاری کرد به محض سود آور شدن واحد مربوطه، آنرا به بخش خصوصی واگذار کند.^۵ این معنای واگذاری تام و کمال بخش کشاورزی به غارتگران سرمایه‌دار بود.

چنانکه معلوم است واحدهای بزرگ کشاورزی در زمینه استفاده از ماشین، استفاده از اعیان‌بازار و سرمایه‌گذاریهای دولتی، از مزایای فراوانی در مقابل واحدهای کوچک برخوردارند. این امر موجب می‌شود که هزینه تولید در واحدهای بزرگ ارزان‌تر از واحدهای کوچک باشد و این واحدهای امکان استفاده از دستاوردهای علم و تکنیک را برای بهره‌برداری از قطعه زمین کوچک خودندارند، زیرا فشار رقابت و رشکست شوند، چنانکه شد و میزان مهاجرت‌های روستائی را افزایش داد.

شرکتهای سهامی زراعی

شرکتهای سهامی زراعی بایکپارچه کردن واحدهای دهقانی واراضی متعلق به مالکان کوچک و متوسط یک منطقه تشکیل شده‌اند. شاه ساقی توصیه می‌کرد که دهقانان باید در درون شرکتهای سهامی زراعی، زمینهای خود را طوری خرید و فروش کنند که هیچ دهقانی کمتر از ۴۰ هکتار زمین دیم و ۲۰ هکتار زمین آبی نداشته باشد و این نلاشی آشکار برای تسريع رشد و گسترش خرده بورژوازی روستا بود. اصرار در فروش زمین‌های کمتر از ساحت فوق در درون این شرکتها سبب شد که عده‌ای از دهقانان زمینهای خود را از دست داده و روانه شهرها شوند.

تعداد و عملکرد شرکتهای سهامی زراعی*

میزان سرمایه (میلیون‌ریال)	تعداد سهامداران (نفر)	مساحت اراضی شرکتها (هزار هکتار)	حوزه عمل (هزار هکتار)	تعداد شرکتها
۱۵۱۵	۳۵۴۴۴	۱۳۰	۲۷۰	۹۳

* - تراز نامه بانک مرکزی - سال ۱۳۵۶

ورو به شرکتهای سهامی زراعی برای دهقانان داوطلبانه بود و اگر ۱۵ درصد از دهقانان یک منطقه به عضویت در این شرکتها رأی میدادند، ورود برای مایرین اجباری می‌شده در شرایط قرور و اختناق گذاشته، حتی ضرورت موافقت ۵۱ درصد هم رعایت نمی‌شد. و چنانچه مستولین کشاورزی، ایجاد یکی از این شرکتها را اراده می‌کردند، مخالفت همه دهقانان منطقه هم بی تأثیر بود. بتاریح عده‌ای از مالکان و سرمایه‌داران محلی عضو این شرکتها شدند و با تخصیص سهام عمده شرکتها به خود و با بهره کشی از نیروی کار دهقانان عضو، این شرکتها را در جهت

تأمین امیال سودجویانه خود سوق دادند.

اکنون که بند از زبانها گشوده شده، مطبوعات کشور عدم رضایت دهقانان و آزادی شرکتها متعکس می‌کنند. روزنامه جرس در شماره ۵ تیر ۱۳۵۸ خود مینویسد: «دهقانان از شرکتها زیادی ناراضی اند و پس از انقلاب در برخی از آین شرکتها مانند شرکت سهامی زراعی دهکده در ساری و داودآباد در گرمسار دهقانان رای به انحلال شرکت داده‌اند». در شماره ۱۹ تیر همین روزنامه میخواهیم که «در مجمع عمومی شرکت سهامی زراعی کرد و ارادی به انحلال شرکت داده شد. دهقانان عضو علت را پسرخ زیر اعلام کردند»:

- بنای شرکتها سهامی بر زور و قلدری بود و زمیتهای شرکت بدون جلب رضایت دهقانان و خرده مالکان تصرف شده بود؟

- خود سری و خود کامگی مدیران عامل؟

- ندانم کاریهای مدیران عامل و ولخرچی آنها؟

- استفاده‌های کلان مادی از اموال دهقانان زحمتکش.

دهقانان عضو این شرکتها در سایر مناطق نیز معتقدند که باید مدیریت سرمایه‌دار این شرکتها را برکنار کرد و بجای سهامداران عده که اکثر آنها بزرگ و متوسط سرمایه‌داران محلی و شهری هستند، دهقانان بی زمین و کم زمین را سهیم کردند.

رژیم سابق کوشش داشت و اثمرد کند که در آمد دهقانان عضو شرکتها سهامی زراعی طی چند سال چند برابر شده است. در حالیکه رفوج و کار دهقانان در آمد هنگفتی نصیب این شرکتها می‌کرد، ولی زمینداران و سرمایه‌داران بعنوان سهامداران در آمد، شرکتها را غارت می‌کردند و وضع سهامداران کوچک و کارگران کشاورزی بدتر و اختلاف طبقاتی در روستا تشیدید می‌شد.

شرکتها تعاوی روسانی

دهقانان برای ورود به شرکتها تعاوی روسانی و دریافت وام، برای هر هکتار زمین مبلغ ۵۰۰ ریال می‌پرداختند و هر سال نیز سهام جدیدی خریداری می‌کردند. در میان اعضاء شرکتها تعاوی روسانی، دهقانانی که سهام بیشتری داشتند، وام بیشتر دریافت می‌کردند و این خود قشیق‌بندی در میان دهقانان را تسریع می‌کرد. دریافت وام از شرکتها تعاوی روسانی کوتاه مدت و بشکل زنجیره‌ای بود، یعنی اگر تسام دهقانان یک روستا وام خود را مسترد می‌کردند، وام مجدد بآنان پرداخت می‌شد و چنانچه یکی از دهقانان قادر باسترداد وام دریافتی نبود، کلیه دهقانان آن ده از دریافت وام مجدد محروم می‌شدند.

در یکی دو سال آغاز اصلاحات ارضی، گرایش و امهای کشاورزی بیشتر در سمت پرداخت و امهای کوچک دهقانی بود، ولی از آن پس سیاست اعتباراتی رژیم تغییر یافت و متوجه تقویت واحدهای بزرگ کشاورزی و دامداری شد که ایجاد صندوق توسعه کشاورزی با سرمایه دولت بمنظور تحقق این هدف بود. در همان هنگام آشکارا اعلام شد که هدف اصلاحات ارضی دهقانان ۱ و ۲ هکتاری نیست. حل مسئله کشاورزی را رژیم نماینده زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ در آن میدانست که با کشاندن پای سرمایه انحصاری امپریالیستی به کشاورزی، تشویق سرمایه‌داران بزرگ داخلی، تسریع قشری بندی دهقانان و رشد بورژوازی ده بمنظور پایگاه سیاسی رژیم، مسئله کشاورزی را بدون پیوند با حل مسئله دهقانی فیصله بخشد، امری که امکان پذیر نبود. طراح اصلی این سیاست فسد دهقانی شاه مخلوع و

منصور روحانی مدوم بودند که سیاست کشاورزی کشور را در چهار چوب حفظ غارتگری امپریالیستها، هم در زمینه تبدیل ایران به خریدار مازاد محصولات کشاورزی کشورهای امپریالیستی و در نتیجه تشذیب وابستگی کشور وهم در عرصه بهره کشی و شیانه سرمایه اتحصاری از فیروزی کار ارزان کارگران کشاورزی، وامها و سرمایه‌گذاری‌ها و کمکهای بلاعوض دولتی به عرصه عمل در آوردند.

مشخصات شرکتهای تعاونی روستائی در پایان سال ۱۳۵۶

تعداد شرکت	تعداد عضو (هزار نفر)	سرمایه (میلیون ریال)
۲۹۲۵	۲۹۸۴	۸۳۸۵

*. ترازنامه بانک مرکزی - سال ۱۳۵۶

شرکتهای تعاونی روستائی ۴۶ هزار از مجموع ۶۵ هزار ده و مزرعه کشور را در بر میگیرد و بینجهت نترانسته است رشته‌های پیوند خود را با کل دهستانان تحکیم کنند و ثانیاً از آنجا که وامهای شرکتهای تعاونی روستائی بهیچوجه کفاف نیازمندیهای دهستانان را نمیداد بازار ربا خواران و سفته‌بران همچنان گرم ماند. بهره‌ای که دهستانان بابت وامهای دریافتی از منابع خصوصی میپردازند، در پاره‌ای از موارد به صدر صد میرسد، بخش مهمی از درآمد ناچیز دهستانان را می‌بلند و بجزان انباشت دهستانان در تولید آسیب میرساند. متوسط وام پرداختی به اعضا شرکتهای تعاونی روستائی در سالهای گذشته از هزار ریال در سال تجاوز نکرده است.

با آنکه موافق قانون می‌باید این شرکتها چند منظوره یعنی بصورت شرکتهای تعاونی تولید، خرید و توزیع در آیند، ولی علاوه این شرکتها در حد شرکتهای تعاونی اعتبار، آنهم پابندی‌ای ضعیف باقی ماندند. عملکرد این شرکتها در زمینه خرید محصولات عمده کشاورزی و فیز توزیع مواد مصرفی دهستانان بسیار ناچیز است. مثلاً طی سراسر برنامه پنجم، میزان خرید محصولات عمده کشاورزی نظیر گندم و برنج از کشاورزان در حدود ۳ میلیون تن، یعنی سالانه بطور متوسط فقط ۶۰۰ هزار تن بوده، در حالیکه فقط تولید گندم داخلی، هرسال حدود ۴ میلیون تن است.

تعاونی‌های تولید در مورد تعاونی‌های تولید، که قانون تشکیل آنها را پیش بینی کرده بود، دولتهای وقت تامدتها آنرا نادیده گرفتند؛ فقدان برنامه کشت در روستاهای کار را بعجانی رساند که یکسال محصول پیاز و سبز زمینی کتفا نیکدهم نیازمندیهای داخلی را هم نمیداد و سال دیگر تولید داخلی چنان بالا بود که محصول دو محل میماند، می‌پوسید و می‌گندید. آشتگی و هرج و مرچ در کشاورزی و ناقوانی و نقر واحدهای کوچک و پراکنده دهستانی که

* وضع شرکت‌های تعاونی تولید دهقانی در سال ۱۳۵۵

تعداد صاحبان اراضی	مساحت زیر کشت اراضی	مساحت اراضی حوزه عمل	تعداد
۹۷۰۰	۴۰۰۰۰	۵۷۰۰۰	۳۹

* جمع آوری از سالنامه آماری کشور و تراز نامه بانک مرکزی سال ۱۳۵۶

به تابودی کشیده می‌شدند، سرانجام دولت را مجبور به توجه به شرکت‌های تعاونی تولید کرد، اما با این نگرفتن این شرکتها و عدم اعتقاد رژیم با پنهان کار کشاورزی در روستا باید بروایه شرکت‌های تعاونی تولید پنهان گذاشده شود، موجب شد که این شرکت‌ها هم به علت کمی تعداد و هم به دلیل عدم حمایت دولت، سهم کاملاً ناچیزی در تولید و مکانیزاسیون کشاورزی داشته باشند، این شرکت‌ها موافق آمار دولتشی فقط در ۴۰ هزار هکتار بوجود آمده‌اند که نسبت به مساحت کل اراضی زیر کشت، رقم ناچیزی است و اکثر آنها فقط بر روی کاغذ وجود دارند.

از ثیه شوم رژیم مخلوع در کشاورزی

سیاست اقتصادی دولت در کشاورزی که خود دهقانی و بسود سرمایه داران بزرگ و سرمایه انحصاری خارجی طرح ریزی شده بود، مهاجرت دهقانان را بسوی شهرها بارشندی نا مترادل تسریع کرد. طبیعی است که رخنه ورشد سرمایه‌داری در شهر و ده موجب کندۀ شدن دهقان از زمین و مهاجرت او بشهرها می‌شود، و این قانون رشد سرمایه‌داری است که تمرکز ایزار تولید در دست مالکان، دهقان را از زمین میراند و اورا راهی شهرهایی‌کنند. اما مهاجرت دهقانان پس از اصلاحات اراضی یک مهاجرت طبیعی که باید با آنکه معینی انجام شود، نبود. این مهاجرت بارشد مکانیزاسیون در روستاهای و گسترش صنایع در شهرها همانگی نداشت، بلکه اقدامات آگاهانه رژیم، روستاهای را از نیروی کار جوان و فعال تهی کرد و صنایع ایران که رشد کافی نداشت، نتوانست دهقانان «آزاد شده» را جذب کند. در نتیجه صفواف ارتقان بیکاران در شهرها پر شمار شد.

طی دوران برنامه پنجم مهاجرت روستائیان سریع تر از پیش بود. سهم نسبی شاغلین این بخش در کل اشتغال از ۴۹ درصد در آغاز برنامه به ۳۶ درصد در پایان برنامه رسید.^۲ همچنین در حالیکه در طول ۸ سال یعنی سالهای (۱۳۴۳-۱۳۴۵) ۱۵/۹ درصد از نیروی بخش کشاورزی به شهرها مهاجرت کرده بود، یعنی سالانه ۱/۳ درصد. در سال ۱۳۵۱ این رقم به ۲/۴ درصد رسید. آمارمای رسمی نشان موده‌ند که در دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ به علت مهاجرت صدها هزار تن از مردم روستا نشین به شهرها، زخ رشد جمعیت روستائی به ۱/۷ درصد و نرخ رشد جمعیت شهری در همین مدت ۴/۴ درصد بوده است.

مهاجرت روستائیان و ناشیان این کلی در کشاورزی، طی ۱۵ سال پس از اصلاحات اراضی، کار را بجا نشاند که کشور را با کمبود کامل مواد غذایی رو برو ساخت. ایران از

نظر محصولات کشاورزی نه تنها دیگر خود کفاینیست، نه تنها نمیتواند مواد خام مورد نیاز صنایع کشور را تأمین کند، بلکه باید همه گونه مواد غذائی مورد نیاز انسان و دام و طیور را از خارج وارد کند. نه تنها گندم و جو و برنج کافی نیست، بلکه علوفه دام و دان مرغ و خروس هم نیست و ناگزیر باید برای ورود آن ارز پرداخت. با افزایش درآمد نفت واردات مواد غذائی از مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۲ به ۱۱/۷ ۱۳۵۶ میلیارد دلار در سال رسیده، و این امر واپسگی کشور را بیش از پیش تشید کرد.

برنامه پنجم در طرح اولیه خود برای بخش کشاورزی رشدی معادل ۵ درصد پیش بینی میکرد و در تجدید نظر برنامه میزان رشد ۷ درصد پیش بینی شد. اما عملاً این رشد به ۵ درصد هم نرسید. پیش بینی برنامه در مورد افزایش تولید غلات، گوشت، تخم مرغ، گوشت طیور و شیر هیچیک تحقق نیافرته و باشکست مواجه شده است. بعلت رشد نامتساصل رشته های اقتصاد و سود آوری فوق العاده سرمایه گذاری در برخی از رشته ها و از جمله ساختمان، رشد سرمایه گذاری در بعض کشاورزی پمرات کتر از سایر رشته ها بوده است.

رژیمی که ۴۳ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه برای کشتن مردم کشورش و سر کوب مبارزان خد امپریالیست منطقه میکرد، برای تمام دوره برنامه پنجم فقط ۷/۸ میلیارد دلار برای توسعه کشاورزی در نظر گرفته بود که متأثر از این اعتبار پیش بینی شده بیش از ۴ میلیارد دلار آن بمحصر فرستید. ناگفته روشن است که در یک نظام سراپا از دزد و فاسد و رشو گیر و رشه خوار قسمتی از این اعتبار تیز صرف دزدیها و ریخت و پاش های مستولان امر شده است. طی دوران برنامه پنجم از مبلغ سرمایه گذاری دولت برای توسعه کشاورزی و منابع طبیعی، بیشترین سهم به برنامه کشت و صنعت، و واحده‌ی بزرگ کشاورزی اختصاص یافت^۸، که فقط بسود درباریان و اطرافیان آنان بود و شمری برای حل مشکلات کشاورزی بیمار نیارود، در توجیه غرایی وضع کشاورزی، شاه و مستولان وقت که ارارآ رشد جمعیت و رشد صرف را بهانه قرار میدادند. در حالیکه رشد جمعیت و رشد صرف همه جا وجود دارد، کشاورزی موفق آنچنان کشاورزی است که بتواتر خود را با رشد جمعیت و رشد صرف موافق سازد و نه تنها این، بلکه هم مواد خام صنایع داخلی را تأمین کند و هم به انبساط سرمایه برای تأمین رشد نیروهای مولده کمک دهد.

راه غلبه بر مشکلات روستا

در دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به سویالیسم، برای کشورهای درحال رشد مسئله انتخاب راه رشد دارای اهمیت ویژه است. راه رشد غیر سرمایه داری که شرایط گذار کشورهای در حال رشد را پسی سویالیسم تدارکی بیننده دارای اهمیت اقتصادی - سیاسی است. در این مرحله ویژه از تکامل تاریخی است که با یک سلسله اقدامات اقتصادی - سیاسی - اجتماعی می توان بر عقب ماندگی گذشته غلبه کرد. تجربه تاریخی کشور ما نشان میدهد که سرمایه داری قادر به حل تضادهای اقتصادی - اجتماعی کنونی نیست، و وقتی این ناتوانی بیشتر بروز می کند که در کشوری رشد سرمایه داری در پیوند با تو استعمار باشد. تئونه روشن آن اقدامات رژیم پیشین در بخش های مختلف اقتصاد کشور است که کشور را بایحران هم بجانبه اقتصادی مواجه ساخته است.

حزب توده ایران در برنامه خود تصریح کرده است که:

«براندان اختن استیلای امپریالیسم، نیروها، مؤسسات و موازین ارجاعی مستلزم اتخاذ

آنچنان راه رشدی است که بتوانند ترقی سریع اقتصاد کشور را تأمین نماید و با استفاده از کلیه امکانات عصر ما، بسرعت فاصله آفرود نسبت به کشورهای پیشرفته جهان از میان بردارد. بنابراین راه رشدی که حزب ما برای جامعه ایران صحیح میداند، راه رشد غیر سرمایه‌داری با سنتگیری سوسیالیستی است».

انقلاب ملی و دموکراتیک ما که نخستین آماج خود را زدودن نفوذ امپریالیسم و محاو اثار و پیامدهای آن قرار داده است، وظیفه دارد برای غلبه پر مشکلات اقتصادی - اجتماعی کشی، برآ رشد غیر سرمایه‌داری بروزد که یک سلسله اقدامات مشخص را در عرصه کشاورزی و در جهت اغذیه بقایای فشودالیسم، انجام رفم ارضی رادیکال، ملی کردن سرمایه‌های بزرگ داخلی و خارجی در همه رشته‌های اقتصاد و محو وابستگی کشور ایجاد می‌کند.

آخر اخطبوط اصلی سیاست کشاورزی زی دولت انقلاب، از زبان آقای وزیر کشاورزی و عمران روزنامه در «مجمع ملی مشورتی آموزش کشاورزی» اعلام شد. آقای وزیر کشاورزی بر اصل عدم هداخته دولت در کشاورزی تکیه کرد و اظهار داشت:

«سیاست دولت اساساً معموق به پژوهش، ارشاد و آموزش و همچنین تأمین خدمات زیر بنائی و اعتبارات بوده و از هر گونه دخالت‌های بی رویه در امور کشاورزان خودداری خواهد شد.» آقای وزیر کشاورزی افزود:

«سازمانها و مؤسسات تولیدی دولتی از قبیل شرکت‌های سهامی زراعی و کشت و صنعت، پیش دریج بر مردم ذی حق و به افراد و اجداد صلاحیت و حتی الامکان محلی و اگذار خواهد شد.» با توجه به شکست کامل راهی که رژیم گذشته در کشاورزی پیمود، موقع آن بود که سیاست کشاورزی دولت انقلاب در سمت عکس سیاست رژیم پیشین حرکت کند و سیاست کشاورزی را نه بر پنهان تقویت کارفرمایی بزرگ خصوصی، بلکه بر تقویت بخش دولتی و بخش تعاقنی در کشاورزی تنظیم نماید. احتراز دولت از «دخالت در امور کشاورزان» و اگذاری حقی بخش دولتی موجود در کشاورزی یعنی: ۳۴ شرکت و کارخانه و مؤسسه و از جمله شرکت سهامی کشت و صنعت جیرفت، نیشکر هفت‌تپه، مرغداری حصارک کرج، مجتمع کشت و صنعت مفان، کارخانه شیر پاستوریزه، سهام دولت در واحدهای کشت و صنعت وغیره به «مردم ذی حق و افراد و اجداد صلاحیت» نتیجه‌ای جزتسلط سرمایه بزرگ بر کشاورزی، تشید بپره کشی از دهستان و کارگران کشاورزی و تشید تصاد میان کار و سرمایه تخواهد داشت. ما معتقدیم نه تنها باید بخش دولتی موجود در کشاورزی، در دست دولت بماند، بلکه آن واحدهای بزرگ کشت و دامپروری مکانیزه هم که متعلق به سرمایه‌داران بزرگ داخلی و خارجی است ملی اعلام شود.

آقای وزیر کشاورزی اعلام نموده است که:

«وزارت کشاورزی با همه امکانات خود بهره‌برداری ای کوچک مبتنی بر کار خانواده و واحدهای کوچک سیار کشاورزی را مورد حمایت قرار داده و در صدد تأمین نیازمندیهای آنان برخواهد آمد.»

توجه دولت انقلاب به واحدهای کوچک دهقانی شایان تحسین است. ولی کمک دولت باین واحدهای باید درجهت یکپارچه کردن داوطلبانه این واحدهای پراکنده در شرکت‌های تعاونی تولید باشد تا این کمکها به ثمر برسد در غیر اینصورت کمک مالی و اعتباری به واحدهای کوچک و پراکنده‌ای که قدرت جذب تکنیک مدرن را ندارند، مشکل کشاورزی را بپیچوچه حل نخواهد کرد. حزب توده ایران معتقد است با توجه به خصلت ضم ملی و ضد دموکراتیک رفم ارضی شاه سابق، حل پنیادی مسئله ارضی بسود دهقانان بی زمین و کم زمین و بسود جامعه همچنان در

دستور روز حکومت جمهوری اسلامی است.

انجام رفرم اراضی بنیادی و رادیکال در شرایط مشخص کشوفی باین معناست که اراضی وسیعی که در دست مالکان، زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ است مصادره و میان دهقانان بی زمین و کم‌زمین تقسیم شود. زمینهای بزرگی که به عنای واقعی کلمه مکانیزه هستند مصادره و به شوراهای کارگران کشاورزی در روستاها و آگذار شود تا زیر نظر شورای دهستان و با کمک همه جانبی دولت اداره شوند. کلیه اراضی خالصه میان دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم شود.

علاوه بر تقسیم زمین میان دهقانان، اقدامات زیرین جهت سامان دادن بوضع کشاورزی در این مرحله از انقلاب ضروری است:

- ملی کردن مؤسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری.

- واگذاری اداره شرکتهای سهامی زراعی به شورای واقعی دهقانان و کارگران کشاورزی عضو این شرکتها زیر نظارت دولت و تقسیه آنها از سهامداران بزرگ این شرکتها.

- دایر کردن زمین‌های بایر و مواد بمنظور تأمین زمین کافی برای دهقانان بی زمین و کم زمین.

- تجدید نظر در بودجه کشاورزی و هماهنگ ساختن آن با نیازمندی‌های این بخش.

- کمک مادی و معنوی همه جانبی دولت برای ایجاد شبکه تعاونی‌های تولیدی دهقانی از طریق ورود داوطلبانه دهقانان در این شرکتها، تجهیز این تعاونی‌ها به تکنیک مدرن و شیوه علمی تولید. دولت موقوفت است چنان شرایطی ایجاد کنده که هر دهقانی بیرون ماندن از تعاونی تولید را بزیان خود بینند.

- الماء وام دهقانان به دولت، ریاخواران، سلف خزان.

- القاء اقساط زمین و کلیه تضمیمات مادی دیگری که رژیم پیشین بر دهقانان تعمیل کرده است.

- گسترش شبکه شرکتهای تعاونی اعتبار، خرید و توزیع در سراسر روستاها.

- واگذاری وامهای دراز مدت و بی بهره به دهقانان و تعاونی‌های تولید دهقانی.

- حذف واسطه‌ها، بازارگانان و سرمایه‌داران ریاخوار از روستا.

- تعیین نرخ عادلانه برای خرید محصولات کشاورزی و دامی از دهقانان و از تعاونی‌ها.

- بیمه محصولات دامی و کشاورزی وسیله دولت.

- توجه دولت به واحدهای متوسط کشت و تشویق آنان به یکپارچه کردن اراضی خود در هر ناحیه و حمایت دولت از این واحدها.

- ایجاد صنایع سنتی‌گین که نخستین شرط مکانیزاسیون کشاورزی است.

- تأمین ماشینهای کشاورزی، بذر و کود شیمیائی در سراسر روستاها.

- حل مسئله آب از طریق سرمایه‌گذاری دولت در ایجاد سدهای کوچک و بزرگ، ایجاد شبکه‌های آبیاری، تعمیر و احیاء قنوات، حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق، شیرین کردن آبهای شور، باروری مصنوعی آبرها، توسعه جنگلها و درختکاری، بکار بردن روشهای نوین آبیاری قطره‌ای و بارانی.

- لغو کلیه قوانین ضد دهقانی رژیم گذشته و تدوین و تصویب قوانین دموکراتیک بسود دهقانان و کارگران کشاورزی.

- تجدید نظر در سازمان کشاورزی کشور و حذف عناصر وابسته به رژیم پیشین از پست.

- های حسامی.
- توسعه روستاهای.
 - کمک دولت به توسعه و گسترش صنایع روستائی.
 - ایجاد میلوها و سردهخانهای.
 - ایجاد تعمیرگاههای سیار ماشینهای کشاورزی.
 - احداث جاده‌های روستائی.
 - تأمین خدمات آموزشی و بهداشتی در روستا.
 - تنها اتخاذ چنین سیاستی است که می‌تواند کشاورزی ورشکست و بحران زده کنونی کشور را برای رفع تدریجی مشکلات خود سوق دهد و نهادهای لازم برای حل مسئله کشاورزی در پیوند با حل مسئله دهقانی ایجاد کند.

۱. لئین، کلیات آثار، جلد ۱۲، ۲۴۰ صفحه ۱۹۵۹
۲. اطلاعات، ۲۰ فروردین ۱۳۵۵
۳. جامعه دهقانی در ایران، خسرو خسروی، صفحه ۱۰۹
۴. تهران اکوئومیست، ۱۵ بهمن ۱۳۵۶
۵. مجله خواندنیها بینقل از مجله بورس، اول تیر ۱۳۵۵
۶. تراز نامه بانک مرکزی - سال ۱۳۵۶
۷. ترازنامه بانک مرکزی - سال ۱۳۵۶
۸. ترازنامه بانک مرکزی - سال ۱۳۵۶

دنیا

با تحلیل‌های علمی شما را با مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران و جهان آشنا می‌کند؛

با طرح مسائل تئوریک شما را با جهان‌بینی‌ها و مسائل ایدئولوژیک آشنایی سازد و با دانش انقلابی مارکسیسم لنینیسم مجهز می‌کند؛

با ارائه رهنمودهای حزب توده ایران، شمارابرای مبارزة متحده دشمنان داخلی و خارجی، برای مبارزة پیگیر در راه سازندگی جامعه نوین انقلابی می‌همان باری می‌کند.

دنیارا بخوانید و همه را به خواندن آن فرا خوانید!

رفیق محمد رضا قدوه، انقلابی پرشوری که هر زمان خود را ترک گفت



رفیق محمد رضا قدوه، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، وزمنده‌ای که سراسر زندگی آگاه خود را وقف آزادی و بهروزی توده‌زحمتکش و استقلال میهن ما ایران کرد، پیاران هر زمان خود را برای همیشه ترک گفت. رفیق محمد رضا قدوه یکی از اعضای فعال و موثر شورای نویسندگان «دنیا» بود. مقاله‌های پر جوش و کوبنده و افشاگر او علیه رژیم منور محمد رضا مخلوع و اربابیان امپریالیست اش پیوسته‌جای خاصی در «دنیا» داشت. پاد نامه‌ای را که از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران به خاطر بزرگداشت این انقلابی فقید نشر یافته در این شماره «دنیا» درج میکنیم. شاطره‌اش جاودان باد!

رفیق ارجمند مامحمد رضا قدوه، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در آستانه شصت و نهمین سال زندگی، هر زمان، خویشان و دوستان خود را برای همیشه ترک گفت. مردی که روح پرنشاط، انرژی جوشان، هوش تیز و اعتقاد راسخی پر اه حزب،

شاخص‌های او بعنوان رزمنده و انسان بود. اینک در میان ما نیست. همه کسانی که رفیق محمد رضا قدوه را می‌شناختند، نمیتوانند این خبر دردناک را بالاندویی ژرف تلقی نکنند. رفیق محمد رضا قدوه دریک خانواده روحانی، در اراک (کزار)، پا به جهان نهاد، پس از اتمام تحصیلات مذهبی در حوزه علمیه قم به تهران آمد و با موفقیت تحصیلات خویش را در دبیرستان و دانشسرای عالی به پایان رساند.

وی از همان اول جوانی گام در میدان مبارزه نهاد و از پاران و همزمان ارافی بود. تحت وهبی او، اعتصاب دانشسرای عالی، که نخستین اعتصاب در محیط توپنیاد دانشگاهی در دوران رضاپهلوی بود، تحقق یافت. رفیق قدوه بهراه ارافی، در سال ۱۳۱۶ مسمی، در جمیع ۵۴ نفر، زندانی شد و پس از موقوت رویم استبدادی رضاشاه، مانندیاران دیگر خود، از زندان رهائی یافت.

پس از رهائی از زندان، رفیق قدوه، بمنابع دبیر مشغول کار شد و پیوسته در گسترش مبارزه فرهنگیان نقش چشمگیری داشت. پس از چندی به صفو حزب توده ایران پیوست و از آن پس، تمام انرژی جوشان و خرد سیاسی خویش را، تا آخرین دم زندگی، وقف راه حزب ساخت.

در دوران حکومت ملی دکتر مصدق، رفیق فقید دبیر جمعیت ملی مبارزه با استعمار بود. وی فعالیت پژوهشی در دفاع ازصلاح داشت و تا آخر عمر عضو شورای جهانی صلح بود پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، رفیق قدوه، بطور غایبی، بعلت دفاع از شعار جمهوری، محکوم به اعدام شد.

در دوران طولانی مهاجرت، رفیق قدوه، مانند دیگر همزمان، دمی از بای تنشست و با فعالیت وسیع سیاسی و مطبوعاتی و سازمانی، برای ووشن نگاه داشتن اجاق و چراغ حزب و انشاء رژیم ددمنش محمد رضا پهلوی بجانب کوشید. در این دوران رفیق قدوه یکه رشته مقالات سودمند در مطبوعات نشر داد، که گزیده‌هایی از آن، بنا به تصمیم وهبی حزب، نشر خواهد یافت. رفیق فقید در مبارزات دشوار حزب، پیوسته در موافع اصولی درست قرار داشت و از این موافع با هیجان و جسارت مدافعت کرد.

رفیق قدوه، در پنجم هفتاد کمیته مرکزی، بعضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب گردید و سپس به مقام عضویت هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب، که بالاترین مقام رهبری است، رسید و در اید مقام پیوسته وظایف سنگین را با موفقیت و صمیمیت اجراء کرد.

در دوران مهاجرت، رفیق قدوه بموازات فعالیت حزبی و اجتماعی، استاد زبان فارسی در دانشگاه‌ها به بود و در ترتیب گروه کثیری از جوانان آلمانی در زمینه پارسی‌آموزی پنجو ثمر پخشی کوشید.

رفیق محمد رضا قدوه شور انقلابی و زندگی دشوار و پرتعصب یک مبارز، زندان، مهاجرت و خطرهای گوناگون ناشی از نبرد انقلابی را برقیک گذران آرام و عادی ترجیح داد.

وی در زمینه شعر کلامیک، از چکامه و غزل، دارای قریحه قابل ملاحظه بود. روحیه مر شار و سخنان طنزآمیزش پوسته محیطی بود از شادی میآفرید. تا آخرین دم زندگی، روح جوانی و چالاکی و شوخ طبعی او را ترک نگفت. خویشان و دوستان و همزمانش از او خاطرات فراوان دارند.

پس از انقلاب پیروزمند مردم ایران، رفیق قدووه با بران آمد و در فعالیت حزب و رهبری آن شرکت جست. او برای شرکت در جلسه شورای جهانی صلح به خارج رفت و در جریان این مأموریت، مرگ نابهنهنگام اورا ازصفوف حزب برگذربناهه تشخیص پژشکان علت درگذشت رفیق ارجند ما، سلطان سریع التاثیر ریه بود. مرگ روز ۵ شنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۵۸، در بیمارستانی در شهر هاله، چشمان رفیق ما را برای همیشه فرو بست.

خطاوه روشن و تابناک رفیق ارجمند قدووه را همزمان، دوستان و خویشانش هرگز فراموش نمیکنند، تام وی در دفتر رزمندگان راه استقلال، آزادی و ترقی میهن عزیز ما ایران تایید چاپید خواهد ماند. حزب توده ایران ویرا از فرزندان راستین خود میشمرد و پادش را گرامی میدارد.

مجلس یاد بود رفیق فقید بشکل رسمی از جانب رهبری حزب برگزار گردید. کیته مرکزی حزب توده ایران به تمام بازماندگان آن رفیق فقید و بهمه رفقاء حزبی، در گذشت رفیق ارجمند قدووه را تسلیت میگوید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، شنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۸

سیری از مشروطه سلطنتی تا جمهوری اسلامی

رژیم پهلوی، روز ۱۴ مرداد، در عمارت «بهارستان»، «جشن مشروطیت» برپامیساخت. این همان رژیم بود که با کودتای حوت ۱۲۹۹، و بعدها، با کودتای مرداد ۱۳۲۲، هرگونه اثری از رژیم مشروطه را، باکین و گستاخی، لگدکوب ساخته بود و بهمن قانون اساسی، در جهت احیاء و تحریک استبداد سلطنتی دستبردهای عدیده زده بود. محمد رضا پهلوی چندی پیش از سقوط ننگیش گفت که قانون اساسی ایران تقلید کورکرانه ای از قانون اساسی بلژیک است و بدرد مانع خورد و باید عوض شود، ولی همین کارشناس «سرخ کردن در برابر طوفان»، وقتی در فاز اول انقلاب اخیر مردم ایران به مخصوصه افتداد، مدعی شد که پیام انقلابی خلق را شنیده و از این پس به مر قانون اساسی رفتار خواهد کرد! ولی ازین بد امردم بیدارتر از آن بودند که با این نفعهای ناساز، بخواب روند. انقلاب خلق و در پیشایش آن خمیستی، تحت وبخت یکی از قیادترين و مستکارترین رژیمهای جهان و تاریخ را، در برابر نگاه سرشار از آفرین و بهت جهانیان، رو فتند.

هرت انگیز است.

ما در نیمه اول سده بیستم، در آسیا حتی پیش از خلقهای بزرگی مانند هندیها و چینیها، طی پنج سال مستمادی، پاسخنخی علیه استبداد قاجار، دست با انقلاب زدیم و تو انتیم شاه مستبد را برآئیم، ولی بعلی که جای ذکر آن در این مختص نیست به هدفهای خود؛ استقلال واقعی و دمکراسی اجتماعی، دست نیافشیم.

در نیمه دوم سده بیستم، این بار بدنیال پسیاری از خلقهای دیگر «جهان سوم»، یکبار دیگر دست به انقلاب زدیم و بار دیگر تو انتیم شاه مستبد را، علی رغم تکیه گاههای نیرومندش، برآئیم. این بار نو مید نیستیم که بمرادهای تاریخی خود دست یابیم. ولی انقلاب ما برای نیل به دمکراسی و استقلال ۷۲ سال ترمز شد.

بین این دو انقلاب آغاز و پایان قرن همانندیهای است. آنچه مردم، از استبداد جباری خونخوار و فرمایه، بنام محمد علی میرزا قاجار، که از استعمار روس و انگلیس مدد می-گرفت^۱ بجان آمده بودند، اینجا علیه استبداد جباری خونخوار و فرمایه‌تر، بنام محمد رضا پهلوی که به سیاست نو استعماری امپریالیستهای امریکا و انگلیس متکی بود، بپا خاستند.

انقلاب مشروطیت دو مرحله مشخص داشت. مرحله اول که در چارچوب خواست عدالت خانه و آزادیهای لیبرالی محدود ماند و سرانجام کودتای غدارانه محمد علی میرزا - لیاخوف آنرا بخون کشید. مرحله دوم که از این چارچوب فراتر رفت و بسوی مطالبات خلقی و دمکراتیک کشیده شد و به برگت مجاهدان و مبارزان سویاں دمکرات در آذربایجان، گیلان،

تهران و دیگر نقاط ایران، موفق شد شاه و عمله عکره‌اش را براند. ولی سعف و عقب‌ماندگی یافته اجتماعی ایران، تناسب تیره‌های «انقلاب و ضدانقلاب» در عرصه جهان و ایران بسود خود انقلاب، این ظرف‌مندی درخشان خلق را علاوه‌آ و طی زمان بی شر ساخت. بی‌گیر ترین و پرشورترین انقلابیون مانند ستارخان سردار ملی و حیدر عموانی و امثال آنها، بدست «رفیقان نیمه راه» نابود شدند. بورژوازی نوخاسته و ناتوان با اشراحت متفرعن جبهه‌پوش در زیر پرچم شاه و استعمار سازش کردند. شایل مضمونی از مشروطیت ایجاد شد، که هشت - نه سالی، آنهم بعلت جنگ جهانی و گرفتاری رقیبان، در ایرانی سرشوار از نامنی، بحران، دغدغه، بی‌ثباتی، قحطی، تصاصم، دوام آورد. وقتی انقلاب‌اکتیر رقیب تاری را از صحنه خارج ساخت و انگلیس فاتح شماره اول جنگ شد، این شایل را با کودتای سید خسیاء - رضاخان درهم کوبیدند و استبداد سلطنتی، این بار زیر پرچم حمایت لندن و با چهره «تبید» احیاء شد.

سلسله پهلوی ۵۸ سال دوام آورد. جنگ دوم جهانی، چندسالی (از ۱۴۲۰ تا ۱۴۳۲) وقه‌ای در سیطره دربار دست نشانده، به شکل فوق العاده نسبی، برقرار کرد، ولی سرانجام کودتای ساخته «سیا»، این قدرت مطلقه را این بار خوینی‌تر، پلیدتر و عوام‌غیری‌تر، احیاء نمود.

نشی که امپریالیسم جهانی بخانواده پهلوی اطعام کرد، بود عبارت بود از ترمز وشد جامعه ما و انداختن آن در جاده یک رشد سرمایه‌داری وابسته و مصرفی، امراه نشی ژاندارم منطقه و پایگاه علیه اتحاد شوروی، دلالی اسلحه، رها کردن منابع نفت به تاراج امپریالیسم، سرکوب اندیشه‌ها و جنبش‌های مترقبی بویشه سوسیالیسم. امپریالیسم بیاداش این‌همه خدمات، دست خاندان پهلوی را باز گذاشت تا بتواند از پس‌اندازه غارت او، آنچه می‌تواند به‌یافما برداهد، مانند شوالی که بر پس‌اندازه شیر حق شکمبارگی دارد. طی این ۵۸ سال که نظام سرمایه‌داری وابسته جای نظام سنت و نیمه فشوادالی گذشته را گرفت، تقلید گرایی ناسالم در تمدن و شیوه زندگی از جوامع سرمایه‌داری غرب، جای اسلوب سالم اکتساب فرهنگ و تمدن امروزین را گرفت. و در جامعه آنچنان معضلاتی پدید آمد، آنچنان گرهای کور بسته شد که مدت‌ها برای حل آنها لازم است و هریک آبستن بی‌آمدهای بسیار است. هنوز در کشور ما مستله ارضی، مستله ملی، مستله

حقوق دمکراتیک زحمتکشان چشم برآه حل است.

سرانجام، بار دیگر جانها از دست سرگران سلسله پهلوی بلب رسید، انقلابی پرتوان و همه گیر در گرفت و مرده ریگ شوم چندین هزار ساله سلطنت استبدادی را واگزگون ساخت. اکنون تناسب نیروها بین انقلاب و ضدانقلاب در صحنه جهان و ایران و رشد بانت اجتماعی مابینه‌ی ای است که زمینه برای پیروزی نهائی انقلاب در قیاس با انقلاب پیشین به‌راکب فرامهمتر است ولی خطر نیز کم نیست. ضد انقلاب بربری امپریالیسم هنوز قادر است شریات سنگینی وارد کند، نیمه راهان پیمان شکن کم‌نیستند، هشیاری سرمختی، تدبیر و نبرد لازم است تا این قصه بپایان دلاویزی برسد.

۱۰. مرداد ۱۴۵۸

۱. پس از قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۹ تقسیم ایران بین روسیه تاری و امپراطوری انگلیس (بعلت ترس از رقابت آلمان قیصری) انگلیس تاکتیک خداانقلابی خود را با جدیت تمام تعقیب کرد و مغازله با ولی‌پیر‌الهاء را کنار گذاشت. پس از انقلاب‌اکتیر، انگلیس خود استبداد سلطنتی پهلوی دست نشانده خود را در ایران پدید آورد.

نگرشی نو از دیدگاه اسلام و تشیع

ر. نامور

سیری در بدخی اندیشه‌های شادروان علی شریعتی

مارکسیسم و بینش مارکسیستی در آغاز پدایش خود خشم و کینه‌ی تسکین ناپذیر طبقات ستمگر را علیه خود برانگیخت و با گذشت زمان این کین توزی در ابعاد مختلف گسترش یافت، تا امروز و روزگار ما که از تمام وسائلی که خدایان زر و زور، استعمار گران و پرده‌کنندگان ملتها در اختیاردارند، برای بی‌اعتبار ساختن مارکسیسم استفاده می‌شود. جهان خواران و طبقات تاراجکرونوژهای سیاه در تمام جوامع سرمایه‌داری درسیمای مارکسیسم جازم‌ترین، مصمم‌ترین و آشنا ناپذیر ترین خصم خود را بازشنخته‌اند و بهمین جهت عمدۀ نیروهای مادی و معنوی خود را برای مقابله با آن تجهیز کرده و می‌کنند.

معارضه با مارکسیسم بطور کلی در دو عرصه مختلف ولی بطور ریشه‌ای، در ارتباط با هم صورت پذیر می‌شود. در عرصه زور و شمشیر و در عرصه ایده‌ثولوژیک.

در عرصه زور چنانکه مردم سواک زده‌ی ایران با اعماق وجود خویش آنرا درک می‌کنند، از حریه‌ی زور و اختناق و فشار استفاده می‌شود. زورمندان و راهزنان بین‌المللی این حریه و آن علیه مارکسیستها تنها، بلکه علیه مجموعه‌ی اهوازی‌سیون و رزمندگانی که برای اعاده‌ی حیثیت انسانی به انسانها و نجات توده‌های زحمتکش و اسیر از قید اسارت مادی و معنوی دست بمبارزه بزنند، بکار برده و می‌برند. این قدرتمندان برای سرکوب و بزانو در آورن مبارزان، خشن‌ترین و دد منشانه‌ترین اسلوبیهای اعمال قشار را پکارمی گیرند تا شاید بتوانند خدمت‌گذاران توده‌های زحمتکش و مؤمنین به بینش بشر دوستانه مارکسیستی و یا هر بینش انسانی دیگری را از سرراه خود بر کنار کنند. شکار انسانها، کشانیدن آنها به سلوهای تیره و غمناک زندانها، شکنجه‌دادن آنها با استفاده از شیطانی‌ترین وسائل و بدست متغیرین روانی مبتلا به بیماری آدم‌کشی و دیگر آزاری، و آزمودن قدرت اخلاقی و وجданی شریف‌ترین مبارزان در سهمیکن ترین کوره‌های آزمایش پایید و ادار ساختن آنها به تصدیق و تائید حقانیت قدرت قدرتمندان جزء اسلوب کار متجمعاً و زین به حقوق جامعه است.

بعوازات معارضه باشمیر و آتش، در عرصه ایده‌نولوژیک نیز تأثیرگذار که تو انتهه‌اند به صفات آرایی برداخته‌اند. در کتاب دژخیمان و زندابانان و شکنجه‌گران، اردوی خطیم و مجهزی از پر و سورها، فیلسوفان، استادان، متخصصین، ایده‌نولوگها و صاحب نظران و باسته بخود را بعیدان از اراده از این تاریخی کنموده سازند. می‌بینیم که علم و دانش نیز به مزدوری گرفته‌می‌شود و بدینسان دانش بدو گونگی می‌گراید و جنبه‌ی طبقاتی پیدا می‌کند تا آنجاکه بقول نین اگر مسکن می‌بود حتی از ریاضیات پسورد حفظ امتیازات طبقات فرمانرو و ممتاز استفاده شود، ما هم اکنون با دو گونه اصول ریاضی مواجه می‌باشیم. همان‌کاری که در عرصه علوم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی انجام شده است.

در زمینه ایده‌نولوژی حریه‌ای که از طرف علاقمندان بحفظ نظام موجود در جامعه‌های طبقاتی علیه منادیان نظم نوین در سراسر طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته، حریه دین بود که بطور اخص علیه بینش مارکسیستی بکار گرفته شده و در ارتباط با کشور ما، اسلام، که مورد بحث ما در این مقاله است، زیرا همانطور که علم و دانش در جوامع طبقاتی بنا گزیر جنبه‌ی طبقاتی بخود می‌گیرد بطور کلی دین و حتی مذاهب مشتعب از يك دين واحد به همین سرنوشت چارتند. این مسئله‌ای است که پیروان «بینش توحیدی» در ایران توجه کافی به آن نشان داده‌اند. زنده یاد دکتر علی شریعتی از بنیان گذاران مکتب توحید، با ژرف‌اندیشی خاص خود در این زمینه در اثر جالب خود «مذهب علیه مذهب» می‌نویسد: «در طول تاریخ در شکل‌های مختلف، ولی در حقیقت واحد، دو تا مذهب بوده که با هم در جدال و کشمکش بوده‌اند. دو مذهب نه تنها با هم اختلاف دارند بلکه با هم می‌جنگند.»^۱

وی مظہر یکی از این دو مذهب را در روحا نی تمايان ریا کار، در بلعم با عوره‌ای زمان موسی و در فریسیان «که معتقدان و ادامه‌دهندگان و متولیان دین هر که در بر ابر عیسی و پیروانش بودند»^۲ و در شریعه قاضی‌ها و صحنه گذاران بر حکومت پنی امیه می‌جوید و تأکید می‌کند که «در بر ابر علی و نهضتی که روح اسلام را ادامه می‌داد و می‌خواست ادامه پدد» کفر و پی خدائی و عدم اعتقاد به مذهب نبود که قد علم کرد، بلکه «اعتقاد به یکنوع مذهب در بر ابر این مذهب بود که جنگ پنی امیه و علی، جنگ بینی عباس و خاندان پیغمبر را بوجود آورد.»^۳ و بنا بر تصریح خود وی این دو گونگی یک مذهب واحد از آنجا ناشی می‌شود که «جامعه‌های بشری تقسیم می‌شوند بشریف و غیر شریف، آقا و برده، محروم و بهره کش، حاکم و محکوم، اسیر و آزاد»^۴ و مذهب شرک، مذهبی است در خدمت اشراف و طبقات جابر و صاحب امتیاز که «رسالت حفظ این وضع را بعده گرفته، کارش این بوده که مردم را تسليط و قانع کند آنچه پیش آمده خواست خدا بوده است.»^۵ و بنا به تعبیر مهندس بازار گان در کتاب «مرزبین دین و سیاست»، آن اسلامی که در آیه «اطیعوا لله و اطیعوا الرسول و اولی

الامر منکم، اولی الامر را علیرغم هرگونه فسق و فجور و کفر و ظلم، به شخص خلیفه و عمال خلیفه تعبیر و تطبیق نماید و اطاعت کور کور آنہ کند.^۶

بطور عمدہ همین روی سکه از مذهب است که مر و جین جھل و تباہی و پاسداران وضع موجود در جو امع طبقاتی، وضعی که با یه آن بر حفظ امتیازات طبقات ستمکر حاکم بزیان اکثریت عظیم زحمتکشان و مستضعفین استوار شده و سلطه جهانخوازان بر کشورهای رشد یا پنهانه را علیرغم تمام فجایع و مصائب ناشی از آن صحه می گذارد، می کوشند تا در نقطه‌ی مقابل مارکسیسم قرار دهند و در گیری بین آنها را بعنوان در گیری بین «دین و مارکسیسم» سبب شوند. از آغاز پیدایش مارکسیسم، کوشیده‌اند تا پیروان آنرا با عنوان «لامذهب»، «فاسد کننده جامعه و دین»، «خطر بزرگ برای آنجه اخلاقی و معنوی است» از میدان بدر کنند؛ و از چند سال باز افتراقات دیگری، افترای «بی وطنی»، «اجنبی برستی»، «واپسنه» و امثال اینها به قاموس دشنامهای کهنه اضافه شده است.

باید توجه داشت که نه تنها از زمان مارکس، بلکه از قرنها و قرنها پیش از آن مذاهب رسمی بمنابع مدافعان نظامهای رسمی، هر قدر این نظامها ضد بشری و تبهکارانه و جبارانه بوده‌اند در تاریخ جلوه گر شده‌اند؛ از زمانهای بسیار قدیم بین خدایان زور و زر و طبقات فرمانروا و جباران تاریخ و مذهبی که به تعبیر دکتر شریعتی باید از آنها بعنوان «مذهب شرک» یاد کرد یکنوع عقد اتحاد تدوین و نوشته نشده اما مفهومی برای دفاع مشترک و متنقابل وجود داشته که بمحب آن این طبقات از طرف منادیان شرک و یا مذهب رسمی حمایت شده‌اند و متنابلاً از تمام امتیازات متولیان دین حمایت می کرده‌اند. فجایع قرون وسطی و جنایتهای لرزاننده محاکم تفییق عتاید و صدور احکام زنده سوزاندن دانشمندان راستین از طرف جانشینان مسیح، همه از این اتحاد نامیمون سرچشمه گرفته است.

این وضع از طرف عده‌ای از دانشمندان وابسته به مردم و با صلحانگویی «متعهد» که نمی‌توانستند تمثیلگر بیطرف اسارت اکثریت در دست اقلیت اسیر کننده باشند بدون واکنش نمائنده است. عناصر پشدوست، حامیان حق و عدالت، دشمنان امتیازات بی‌حساب اقلیت حاکم، پیروان سوسیالیسم تحیلی در قیافه‌ی مذهبی که بطور رسمی با آن رویرو بوده‌اند یا به وسایله‌ای یا ته‌اند برای عقب نگه داشتن جوامع بشری و ابدی کردن اسارت اکثریت و آقائی و فرمانروایی اقلیت. و باینجهت بامذهب صلای نبرد در داده و در تاریخ بعنوان «ضد مذهب» شناخته شده‌اند. نبرآنها علیه مذاهب قشری رسمی باللازمه با لنفاهای از قشریت که در بسیاری از موارد خالی تعصب نبوده، پوشیده شده، و در حقیقت تلاش اکثر آنها این بوده است تا با انتقاد شدید از مذهب، به حملات پاسداران محافظه کار جامعه که در جامه‌ی مذهب عمل می کرده‌اند، پاسخ گویند.

چنین بوده است راهی که این پشدوستان و منادیان عدل و آزادی برای رهانی مستحکshan از قید شتم طبقاتی برگزیده‌اند.

دکتر شریعتی در اثر خود «مذهب علیه مذهب» بارها باین مطلب توجه کامل نشان

می‌دهد، و بجای محاکوم ساختن متعصباً نه ویک جانبی این گروه ضد مذهب، و تکفیر آنها، با روشن‌بینی خاص خویش می‌کوشد تا توجیه مخالفت آنها را پامذهب در متن تاریخ بجوید. وی می‌نویسد:

«روشن‌فکران قرن ۱۷ و ۱۸ عصر جدید که با دین مبارزه کردند، مخالفت کردند، و با این دینی که عامل پریشانی و بدپختی مردم و تثبیت اسارت و ذلت وضعف و بی‌مسئولیتی مردم و حافظ تبعیض نژادی و طبقاتی و گروهی در جامعه بشر بوده، مبارزه کردند حق داشتند، و قضاوت‌شان که دین با پیشرفت و ترقی و آزادی بشری و پر ابری مخالف است راست بود، و تجربه هم بعدها نشان داد که قضاوت آنها وقتی دین را کنار زدند درست بوده است.»^۷

و باز در جای دیگر:

«این حرف که در قرن نوزدهم گفته شد که دین تریاک توده‌ها است تا توده‌ها بنام امید، امید پس از مرگ، محرومیت و بدپختی‌شان را در این دنیا تحمل کنند، تریاک توده‌ها است تا مردم اعتقاد باین داشته باشند که آنچه پیش می‌آید در دست خدا است، و هر گونه کوشش برای تغییر وضع، برای بهبود وضع مردم، مخالف با اراده هروردگار می‌باشد راست است. راست است که علمای قرآن هیچ‌دهم و نوزدهم گفته‌ند دین زائیده جهل مردم از علل علمی است؛ راست است اینکه گفته‌ند دین زائیده ترس موهوم مردم است، و اینکه گفته‌ند دین زائیده تبعیض و مالکیت و محرومیت دوره‌ی فتوح‌اللّٰه است.»^۸

ولی بالاصله این پرسش برای او مطرح می‌شود: کدام دین؟ زیرا وی چنانکه دیدیم بد و گونگی دین معتقد است که در آخرین تحلیل واقعیت طبقاتی بودن دین از آن مستفاد می‌شود و خود شادروان شریعتی بدان بی‌توجه نمانده است. وی بد و دین که بگفته خود او در طول تاریخ در بر ایراهم قرار داشته و باهم در جنگ وستیز بوده‌اند، یا بعبارت دقیق‌تر بد و جنبه یا دو صورت از دین اعتقاد دارد و دین توحید را بمنابعی دین راستین، دین متعلق به مردم و مدافع طبقات مستضعف، در بر ایر دین شرک که از آن طبقات ممتازه بوده است قرار می‌دهد و باسخ وی به پرسش «کدام دین» اینست: «دین شرک»، و تصریح می‌کند:

«ریشه‌ی این دین، دین شرک، اقتصاد است: ریشه‌اش مالکیت اقلیتی و محرومیت اکثریتی می‌باشد. همین عامل اقتصادی و برتری طلبی است که بر نگهداری و توجیه خودش و ابدی شدن سیستم زندگی خودش به دین احتیاج دارد. چه عاملی مکرم‌تر از اینکه فرد خود بخود به مذلت خودش قانع شود؟ برای همین اجراء و تحقق این امر بعده‌ی دین شرک گذاشته شده و این دین بوده که همواره توجیه کننده‌ی وضع موجود بوده.... عوامل دین شرک همانطور که ضد مذهبی‌ها می‌گویند عبارت بوده است از جهل و تبعیض و مالکیت و ترجیح طبقه‌ای بر طبقه‌ی دیگر. اینها، یعنی قول ضد مذهبی و است است، و راست است که این دین تریاک توده‌های مردم بوده است تا مردم را بدلت و بدپختی و بیچارگی و جهل و به

توقفی که دچار شده است، و به سر نوشت شومی که خودشان، اجدادشان، اخلاقشان، دچار بوده، و هستند و خواهند بود، تسلیم درونی و اعتقادی.^۹

*

مارکس نخستین متفکری بود که بدنبال اقصی سوسيالیسم تخلی که همه جا در زمینه تجربیات ماوراء طبقاتی دور می‌زد، پی برد و با روشن کردن پایه‌های طبقاتی مبارزات اجتماعی، سوسيالیسم را به شایه راه روشن آینده تمامی پیشریت بر اساس موازین علمی قرار داد. برای مارکس نیز مانند هر متفکر زمان مساله‌ی مذهب در رابطه اش با آزادی طبقات ستم کش و بیان دادن بمقالم اقتصادی و اجتماعی مطرح بوده است. اما مارکس، برخلاف منتظران دین که فقط جنبه ارجاعی «مذهب طبقات ممتازه» (و باصطلاح دکتر شریعتی «مذهب شرکه») مورد توجه آنها بود، مطلب را بطور جامد و یکطرفه در نظر نگرفته است.

شادروان شریعتی آنجا که از افراد ضد مذهب صحبت می‌کند، پهاشتیاه آنها در قضایت یک جایبه کردن راجع به مذهب با توجه به جنبه ارجاعی آن، اشاره‌ی می‌کند و می‌نویسد: «این روشنفکران آزادی‌خواه که برای نجات و آزادی مردم از این خرافات و از این عوامل ذلت و از این سم تخدیر کننده که بنام دین ساخته بودند و همیشه می‌ساختند... مبارزه می‌کردند، اشتباہشان اشتباہی بود که ما متدینین هم توی ذهنمان است و آن اینکه: آنچه را که در تاریخ به نام دین و پرستش و بنام معبد و بنام جهاد، بنام جنگ مقدس، جهاد صلیبی، جهاد اسلامی می‌دیدند، اینها را مذهب می‌دانستند. ما هم همین خیال را می‌کردیم. در حالی که همانطور که گفتم اسلام یک نظر انقلابی دارد... و معتقد است که آن دین حق، و آن «ولی دین» در آینده تحقق پیدا خواهد کرد و هیچکدام از اینها را که بصورت توحید پر مردم در شرق و غرب در تاریخ حکومت کرده‌اند تذوق ندارد، که همه اینها همان مذهب شرک بوده است. اما مذهبی که پیامبران ما برای کوییدن و نابودی اینها بعنیان را آغاز کردن و پیروزی با آنها بود، و مسئولیت مازایانجا شروع می‌شود، مذهبی است که در آن مسئولیت انسان روشنفکر و آزادی‌خواه مانند مسئولیت همین پیامبران دین است.^{۱۰}

این درست است که بسیاری از روشنفکران و روشنگران دوران مقابل مارکس دین را تنها در محدوده‌ای در نظر گرفته‌اند که از آن بعنوان «دین شرکه» یاد شده است. و این نیز درست است که مارکس درست با توجه بهمن جنبه از دین آنرا تریاک توده‌ها خوانده است. ولی خطاست اگر تصور کنیم که او دیگر کلاسیکهای مارکسیسم در آن محدوده متوقف مانده‌اند، آنها هیچگاه در این زمینه بطور جامد نبینیشیده و موضوع را یک جایبه در نظر نگرفته‌اند. مارکس در محدوده‌ی ضد مذهبی فشریون ضد مذهب درجا نمی‌زند و موضوع را اولاً نه در مجرای ضد مذهبی، بلکه در مجرای غیر مذهبی در نظر می‌گیرد و دوم آنکه او و دیگر کلاسیکهای مارکسیسم به جنبه‌ی متفرقی مذهب بی توجه نمانده‌اند و بهخصوص

برروی این واقعیت انگشت میگذارند که اگر از یک سمت مذهب توجیه کننده امتیازات طبقات ستمگر بوده است، اما در عین حال همین مذهب در زمینه جهات مثبت خود به پرچم مبارزه‌ی ستمکشان در نبرد علیه ستمگران و غاصبین حقوق مردم مبدل شده است.

انگلس به این نکته توجه کافی نشان میدهد که اتحاد مذهبیون مرتعج با صاحبان قدرت و ثروت، و این واقعیت که در یکی مذهبیون مدافعان امتیازات طبقاتی ستمگران و تخدیر کننده فکر ستمکشان بوده‌اند، نباید ما را از توجه بجانب دیگر موضوع باز دارد. وی تصریح می‌کند که انقلابها و قیامها در قرون وسطی غالباً در زیر پرچم اندیشه‌های مذهبی انجام گرفته است. از آن جمله می‌توان گفت که نبرد بین مسلمانان صدر اسلام با حکومت‌های اشرافی (و از آن جمله حکومت اشرافی ساسانی در ایران) میان این نقش مترقبی است که مذهب بطور عینی اینها می‌کند.

جامعه‌ی بسته‌ی دوران ساسانی مقبره تنک طبقات کثیر مردم ستمکش بود که در درون این گور تاریخ می‌باشد با فلاکتهاي بي پايان خود درهم پيچند و مفری برای خود بچويند. جامعه به چهار طبقه‌ی عمدۀ تقسیم می‌شد. هیچ عضوی از اعضای یک طبقه مادون مادون نبود سه طبقاتی را بشکند و در بین طبقه‌ی بالاتر از خود ظاهر شود.

هیولای پرمخافت اشرافیت بر گردید تودهای ستمکش و بی‌نهاد فشاری سهمگین و کشنده وارد می‌ساخت: درحالی که یک اقلیت کوچک مرکب از درباریان و روحانیون غرق در ناز و نعمت و عیش و عشرت بودند. این تودها از گرسنگی و نجع میبردند. تازیانه عدل نوشیروانی بر پشت هر معترضی فرود می‌آمد و در یک شب هزاران تن از مخالفین نظام فاسد سلطنتی و حکومت بلا منازع مؤبدان اشرافی را بنام «پددین» زنده‌بگور می‌کردند. و آنگاه که مضمون رسالت پیامبر اسلام براین تودهای محروم و بدون حق و اسیر، آشکار گردید و پیام برادری مؤمنان به دین اسلام از هر قوم و از هر طبقه اجتماعی بر آنها ابلاغ شد و در محيط مختلف کشور منعکس گردید، آنگاه که این اندیشه در بین آنها رسوخ یافت که در عربستان آنچنان نظامی حاکم شده است که بین مؤمنین از میدقریشی گرفته تا بندۀ‌حبشی امتیازی قائل نیست و ضابطه و ملاک درنظر آن جوهر والای انسانی است و نه اتسابات خانوادگی، قومی، و ملی، آنگاه بود که این جامعه سخت بتکان آمد: ستمکشان یا مستیماً علیه حکومت اشرافی ساسانی قیام کردند و یا هیچ‌گونه تمایل به مقابله با اعراب که خود را حامل پیام پیامبر معرفی می‌کردند از خود نشان ندادند و نخواستند در برابر آنینی که آنرا مبشر عدل و داد می‌دانستند از حکومت جبار و سفال و مستبد دفاع کنند. درحقیقت آنچه پیروزی بر ق آسای مشتی عرب بادیه نشین را که جز شتران و اسپان زیر پای خود دشمنی کمر خود دایمانی استوار در قلب خود مالک هیچ‌دیگری نبودند، بر یکی از مقتدرین و ثروتمندترین امپراطوریهای بزرگ جهان تأمین کرد، سرخوردگی و عصیان تودهای ستمکش این امپراطوری از مظالم بی‌حد و حصر نظام حاکم بود که ستمکشان را وادار

کرد تا آزادی و اعاده حقوق بشری خود را در پنهان آئین نوین شبه جزیره عربستان بجویند. در عرف حکام و ستمگران و برده کنندگان توده‌های وسیع مردم این کاری بود خائناز، و این توده‌ها نیز به وطن فروشی و اجنبی پرستی متهمن شدند. اما چگونه میتوان به حقانیت این اندیشه‌ی سرتاها شوینیستی معتقد بود و عصیان بر دگان را علیه برده‌داران و پنهان جستن آنها را در آغوش آئینی که به آنها وعده عدل و داد و پراابری و اعاده حیثیت انسانی آنها را میداد، به خیانت و وطن فروشی تعییر کرد و آنها را بسبب تلاش برای پاره کردن زنجیرهای اسارت خود مستحق نکوهش دانست؟ بلکه این پدیده را بمتابه یکی از اشکال ابتدایی بهم پیوستگی مرنوشت طبقات ستمکش در سرزمینهای مختلف‌تفقی می‌کنیم که در آن‌زمان تنها در زیر پرچم دین - جنبه‌های انسانی و مترقب دین - می‌توانست صورت پذیر گردد. و اگر این بهم پیوستگی نتوانست دیری بپاید و بار دیگر جای خود را به تعییض و پرتری - چوئی و حاکمیت اقلیت بر اکثریت داد بدان سبب بود که عامل این بهم پیوستگی خود را سرعت در معرض تحول قرار گرفت و بعلت شرایط حاکم بر محیط آن روزگاران که هنوز پایدهای عینی برای از میان برداشتن اساس ستمگری و بهره‌گیری از ستمکشان و پایان دادن به تعیید و اسارت توده‌های معروم وجود نداشت، این دستاوردها نتوانست پایدار بماند و استحکام پاید.

چنانکه گفتم نقش سازنده مذهب - گو اینکه به علل تاریخی و اجتماعی و شرایط مشخص زمان نتوانسته است پیروزی خود را ثابت کند و «جامعه بشری» در طول تاریخ تحت سلطه کافران - تعدی کنندگان بحقوق خلق و اسارتگران توده‌های زحمتکش - بوده است، هیچ‌گاه از نظر کلاسیکهای مارکسیسم دور نمانده است. بهمین جهت مارکسیستها در هیچ‌زمان همکاری و همراهی معتقدان به دین را برای پایان دادن به جامعه‌های طبقاتی و دنکرده و در موضع ضد دینی قرار نگرفته‌اند.

لینین در اثر خود «در رابطه حزب طبقه کارگر با مذهب» مینویسد: «ما نه تنها باید تمام کارگرانی را که به خدا باور دارند به حزب پذیریم، بلکه باید آنها را به حزب جلب نمائیم. تردیدی نیست که ما مخالف کترین توہینی نسبت به معتقدات مذهبی هستیم. ولی ما کارگران را برای این به حزب جلب می‌کنیم که آنها را با روح برنامه خویش تربیت کنیم.... حتی اگر کشیشی بخواهد عضو حزب شود میتوان او را پذیرفت بشرطی که برنامه‌ی حزب را پذیرد و در راه آن مبارزه کند... اگر معتقدات مذهبی او با برنامه حزب ما تناقضی دارد بگذار این امر وجودانی خود او باشد.»

در جای دیگر لینین تأکید می‌کند:

«پلیس تزاری در تشدید محیط‌ترور و اختناق و خفغان کار را بعائی رسانیده که بهخشی از روحانیون را تحت فشار قرارداده است. ما، یعنی کمونیستها اعلام میکنیم که از روحانیون در مقابل پلیس حمایت می‌کنیم. بگذار روحانیت هرگونه رابطه‌ی خود را با رژیم خفغان پلیسی قطع کند.»

و نیز:

«ما وظیفه‌ی خود میدانیم بطور مستقیم و صریح اعلام کنیم که سوسیال دموکراسی برای آزادی کامل و جdan مبارزه میکند و بهمه باورهای مذهبی که صادقانه بوده ناشی از زور و فریب نباشد با احترام کامل مینگرد.»

هیچیک از اینها گفته‌ها بدون محتوى و میان تھی نیست. مانور و فریب نیست - و در عین حال چنانکه گروههای چپ رو میخواهند و انmod کنند مازشکاری و دنباله روی نیست. در برنامه‌ی هیچیک از احزاب کمونیست جهان که هدف آن در هم شکستن زنجیر استشمار و پردازگی مزدوری و یا مبارزه علیه امپریالیستهای جهانخوار است، به مذهب اعلام جنگ داده نشده است. بر عکس در تمام کشورهای سوسیالیستی پیروان مذاهب مختلف، معابد و مساجد و پرستشگاههای خاص خود را دارند. روحانیون که خود را و معتقدات دینی خود را در خدمت خلق قرار داده‌اند از آزادی کامل وعظ و خطابه برای نشر اعتقادات دینی برخوردارند.



مذهب تشیع از بطن اسلام متبعث گردید. جوانه‌های تشیع بمعابده‌یک اپوزیسیون مترقی در اسلام از همان آغاز شروع پهشکوفه دادند کرد.

چون نوبت خلافت به علی رسید وی در صدد برآمد که ست پیامبر را از تو برقرار سازد. امام خمینی در اثر خود «ولایت فقیه» تأکید می‌کند که «مقدم بر همه چیز باشد انسان پرداخت. با انتظام او، زیبائی تمدنها و حتی عظمت ستار گان از میان می‌رود.»^{۱۲} این انسان که در مرکز هستی قرار دارد در دوران خلافت عثمان ارزش و شرافت انسانی خود را بسود فرمانروایان و صاحبان امتیاز از دست داده بود و علی که پرسیر خلافت قرار گرفت، خواست شرافت انسان را بد و بازگردد.

دوران خلافت علی که این مقام را تنها برای آزاد کردن مسلمانان از قید اسارت پذیرفته بود دوران حاکمیت عدل اسلامی است. علی بر روی همه امتیازاتی که عثمان به حساب بیت‌المال برای بستگان خود مقرر داشته بود، خط بطلان کشید. و چون معاویه را برای ولایت شام ناصیح میدید فرمان عزل او را صادر کرد. آنگاه که خیر اندیشان او را از مخالفت با معاویه که در سرامر شامات دارای اقتدار و نفوذی کامل بود بر حذر داشتند وی قاطعانه پاسخ داد: علی کسی نیست که حتی یک لحظه هم ستم و فساد را تحمل کند. و آنگاه که سران و سرداران که از خوان یغمای بیت‌المال متهم بودند دست خود را از تجاوز به حقوق مسلمانان کوتاه دیدند و بر آنها مسلم شد که نمیتوانند علی را با خود دمساز کنند، بر اهتمائی عمر و عاص و بدست این ملجم او را به شهادت رسانیدند و معاویه را که هم خود مسلمانان را می‌چاپید و هم سران و سرداران و طبقات متذمّر را بر مردم چیره می‌ساخت، بر مسند خلافت نشاندند.

امام خمینی در «ولایت فقیه» مینویسد که معاندین و بنی امیه نگذاشتند حکومت اسلام با ولایت علی مستقر شود «در نتیجه اساس حکومت را دگر گون کردند. برنامه‌ی حکومتشان بیشترش با برنامه‌ی اسلام مغایرت داشت. رژیم حکومت و طرز اداره و سیاست بنی امیه و بنی عباس ضد اسلامی بود. رژیم حکومت کامل‌وارونه و سلطنتی شد و بصورت رژیم شاهنشاهان ایران و امپراتوران روم و فراعنه‌ی مصر درآمد، و در ادور بعد غالباً بهمان شکل غیر اسلامی ادامه پیدا کرد تا حالا که می‌بینیم...»^{۱۳}

با اینهمه دنباله مبارزه قطع نشد بلکه شدت یافت. بنی امیه به تقليد از سلاطین ساسانی همان بساط مردود سلطنتی را که مجاهدین عرب در ایران برچیده بودند تا بار-گاه رفیع عدل و برادری و برایری را برآفرانند در مرکز خلافت اسلامی برقرار کردند. بجای معاویه پسرش یزید نه برمستند خلافت، بلکه پر تخت سلطنت جلوس کرد، در دوران این عنصر عیاش و فاسد و مظہر ستمگری و تباہی، دامنه تبعیض و ستم و امتیازات طبقاتی تابعه تبعیضات نژادی توسعه یافت. مسلمانان عرب خود را عنصری والآخر و برتر از مسلمانان غیر عرب گرفتند و مسلمانان غیر عرب را زیر دست و فرمانبردار خود خواستند. واکنش سخت و شدید بود: در داخل، دستگاه حکومتی مواجه با قیام حسینی گردید. حمامه شهادت حسین پر آوازه تر از آنست که بتوان بتوصیف آن کوشید. دکتر شریعتی مینویسد که حسین «با ناتمام گذاشتن مراسم حج که بزرگترین شعائر اسلام است و بزرگترین عبادتی است که با آن میخواهد، با ناتمام گذاشتن این سنت میخواهد اعلام کند که: روح از بین رفته، بکالبد معطل نباشید، هدف وجهت نایبودشده بیخود نهرخ.»

همان خیر اندیشان که علی، پدر حسین را از درافتاندن بامعاویه بر حذرداشتند، باو اندرز دادند که علیه پسر معاویه خروج نکند والا سر خود را خواهد باخت. و حسین پاسخ معروف خود را میدهد: «لاری الموت السعادة و لالحیات مع الظالمین الابرما.» و میرود تا برای سرنگون ساختن بساط جور و فساد جهاد کند و در این جهاد خود ویارانش را فدا میکند و اهل بیش را پدست اسارت میسپارد. و چه نیکو و پرشور مینویسد دکتر شریعتی از قول حسین:

«من آنچنان میمیرم و آنچنان خودم و خانواده‌ام و بچه‌هایم و همه بیوندها و نیازها و خویشاوندان و وابستگی‌هائی که بزنگی دارم در شورانگیزترین حادثه تابود کنم تا اگر نمیتوانم حکومت شرک و دین شرک را در لباس توحید، درهم بشکنم، محکوم کنم، و محکوم کرد.

از لحاظ ارتباطات با خارج از جهان عرب، تبعیضات نژادی بخصوص در مورد ایرانیان بشدت بیشتری اعمال میشند. طبقات ستسکش که بامید رهانی از مشتم جباران داخلی، و رسیدن بحقوق انسانی به آغوش اسلام پناه برده بودند در اسلام بنی امیه خود را ذلیل و عبید و تحکیر شده‌یافتند، و مقابلاً برای خود در خاندان علی یارو یاور می‌جستند. تشیع در ایران مبدل شد به پرچم مبارزه علیه ستمگران عرب و خاندان بنی امیه و بعدها

خاندان بنی عباس، نهضتها و قیامها علیه سلطه اعراب در زیر پرچم تشیع و بعضًا در زیر رهبری مستقیم علویان صورت پذیر میشد.

صفويه در آغاز سلطنت خود از تشیع برای مقابله با خوندگاران عثمانی استفاده کردند و در زیر این پرچم از توسعهٔ نفوذ و سلطهٔ عثمانیها در ایران جلوگرفتند، گواینکه خود بعدها احوال آنرا دگرگون ساختند و روحاً نیت شیعه را مبدل به ثنا خوانان و صحنهٔ گذاران به تمام مفاسد سلطنتی خود کردند و در حقیقت پدست جباران طبقه‌ی حاکمه، دوران انحطاطی برای تشیع پیش آمد که دنباله آن تا زمان ما کشیده شد.

*

مکتبی که بینش توحیدی نام گرفته و امام خمینی رهبر انقلاب ایران یکی از بنیادگذاران نظری آن است، مکتبی است که میکوشد تا خود را با استهای اصولی، سنتهایی که جبر و نشار و اختناق و تعییض نژادی و ملی را محکوم میکند، و چون از خدا معن میگوید تجلی اورا در وجود انسان می‌جوید و «فی سبیل الله» را با «سبیل الناس» همسنگ میگیرد و مجهز می‌سازد، این مکتب مذهب را در خود مذهب خلاصه نمیداند، همانطور که دعا و عبادت را در خود دعا و عبادت، هنر را در خود هنر، دانش و فلسفه را در خود دانش و فلسفه تمام شده نمی‌شناسد. بلکه همه اینها را در ارتباطشان با انسان، زندگی انسان، و آزادی انسان معتبر میداند. این مکتب به بیان شادروان علی شریعتی خود را دشمن آشی ناپذیر مذهب شرک، یعنی مذهب رسمی قدرتمندان زمان و طبقات حاکمه و صاحب امتیاز، و مبشر مذهب توحید، طرفدار زحمتکشان محروم جهان یا بگفته‌ی طرفداران این مکتب «مستضعفین» معرفی کرده است. باین داووی عادلانه با لحن شاعرانه‌ی دکتر شریعتی در کتاب «حج» در باره طبقات محروم و مستضعف توجه کنید:

«استضعف! آنچه انسان را مسخ میکند و میشکند، همه امکانات انسانی و همه‌ی قدرت‌های مادی و معنوی آدمی را نابود میکند، میر باید. استضعف! کلمه‌ای که همه نظامهای ضد انسانی را وهمه عوامل فلنج کننده‌ی بشری را در خود دارد؛ استبداد، استعمار، استبعاد، استثمار... و هر چه از این پس دشمنان مردم اختراع کنند.»^{۱۵}

وی در اسلام هیچگونه توجیهی برای فقر توده‌هایی که اکثریت بزرگ را تشکیل میدهند نمی‌پاید بلکه تأکید میکند «اسلام نه تنها توجیه کننده فقر نیست، بلکه توجیه کننده‌ی عدالت و مبارزه با گرسنگی است.»^{۱۶} باینجهت مبارزه با تمام عواملی که برای اکثریت مردم فقر و محرومیت بیار می‌آورد در دستور روز بینان گذاران مکتب توحید قرار گرفت، و در رأس همه مبارزه‌ی علیه امپریالیزم امریکا و به مرآ آن مبارزه علیه اساس سلطنت که حتی در شرایط استقلال هم‌مایه بردگی مادی و معنوی توده‌های محروم بوده است تا چه رسد بروزگار ما که مبدل به مخلوق یک سازمان جاسوسی امریکایی شده است.

امام خمینی در اثر مشهور خود «ولایت فقیه» مینویسد:

«استعمارگران بدست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند، و برای آن مردم بدسته شده‌اند، ظالم و مظلوم... مردم گرسنه و معروف کوشش میکنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات بدهند تا زندگی بهتری پیدا کنند و این کوشش ادامه دارد، لیکن اقلیتهای حاکم و دستگاههای حکومتی جائز مانع آنها است.»^{۱۷}

امام در حد موعظه و اندرز و افشاء گری توقف نمی‌کند: بلکه مردم را به حرکت و فعالیت و مبارزه مثبت میخواند و شرکت در این فعالیت را از عمدۀ ترین وظایف روحانیت می‌شمارد.

«ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالم باشیم... علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده‌کثیری گرسنه و محروم باشند، و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرامخوار درناز و نعمت بسربرند.»^{۱۸} طبیعی است که مقصد امام حضرت این مطلب فقط در مورد ملل مسلمان نیست بلکه باقی‌میم آن در مورد آنچه که خود وی «اقلیت‌هائی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت می‌سیاسی که عیاش، هرزه گرد و فاسدند» مینامد، شامل خلق‌های محروم جهان می‌شود.

و نیز:

«امروز چطور میتوانیم ساكت و بیکار پنشیشم و بینیم عده‌ای خائن و حرامخوار و عامل بیگانه به کمل اجانت و ترور سرنیزه ثروت و دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده‌اند و نمیگذارند از حداقل نعمتها استفاده کنند. وظیفه‌ی علمای اسلام وهمه مسلمانان است که باین وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در آین راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است حکومتهای ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.»^{۱۹}

امام در مبحث تحت عنوان «عاشورائی بوجود آورید» به نقطه اوج دعوت خویش برای مبارزه فعال میرسد.

«... من تجربه کرده‌ام. وقتی کلمه‌ای القاء میشد موجی در مردم ایجاد میگردید: برای اینکه مردم همگی از این وضع ناراحت و ناراضی هستند. زیر سرنیزه و خفغان نمیتوانند حرفی بزنند، کسی را میخواهند که پایستد و با شجاعت صحبت کند. اینک شما فرزندان دلیر اسلام مردانه پایستید و برای مردم نطق کنید. حقایق را به زبان ساده برای توده‌های مردم بیان کنید و آنها را بشور و حرکت درآورید. از مردم کوچه و بازار و از همین کارگران و دهقانان پاکدل و دانشجویان پیدار، مجاهد بسازید. همه مردم مجاهد خواهند شد، وهمه اصناف جامعه آماده‌اند که برای آزادی واستقلال و سعادت ملت مبارزه کنند.»^{۲۰}

این دعوت امام پنحو پارزی مؤید نظر حزب ما میتواند پاشد که بارها و بارها از دهه‌های پیش صلا در دادکه حماسه کربلا را باید به پرچم مبارزه علیه‌ی زید زمان و طاغوت

عصر مبدل کرد و نه بیک وسیله ندیده و زاری!

این دعوت امام در آن شرایط مشخص به ثمر محظوظ خود رسید. مذهب که طی قرون متوالی به «مذهب شرک» تبدیل شده بود، نه تنها برای اسیر کردن توده‌ها، بلکه برای توجیه این اسارت، و فراخواندن اسران به تسليم در برای اسارت خود بثابته پیک سرو شست آسمانی، اینکه به اهرم نیرومندی مبدل شد برای مبارزه قاطعه علیه رژیم «طاغوتی»، و با کمک جانبازانه تمام توده‌های مردم و استفاده از وجود شرایط عینی انقلاب، عاشورائی حماسه‌آفرین وجود آورد، و در نتیجه‌ی قیام یکپارچه‌ی این توده‌ها یکی از اهرمین ترین رژیمهای سراسر تاریخ ایران، یکی از مهم‌ترین نظامهای مسلح سراسر خاورمیانه، قادری مجهر به آخرین مختاریات شکنجه و کشتار، و متکی به مراسر اردوگاه امپریالیستی، بزرگ‌ترین درآمد و از هم فرو پاشید و بدین سان به عمر نامیمون نظام سلطنتی چند هزار ساله نقطه پایان گذاشتند.

*

حزب توده ایران بدون اینکه پیک سازمان خد مذهب، و منکر جنبه‌های مثبت آن، و یا مخالف با استفاده از این جنبه‌ها برای نجات مردم ایران از زنجیر ستم و استبداد و استعمار و استعمار و استعمار باشد، پیک جریان مذهبی هم نبوده و نیست. حزب توده ایران حزب توده‌های زحمتکش ایران، و سازمان سیاسی آنها و مجهر به ایده‌ئولوژی مارکس، انگلیس و لنین است. زندگی پرماجرا و مشقت بار حزب ما طی چهل و هشت سالی که از عمر آن میگذرد گواه صادق پیگیری حزب ما ووفاداری آن نسبت به آرمان والا و انسانی خود میباشد. حزب ما در تمام مراحل مبارزه خود و در هر حالتی که بسر میبرده است، چه در دوران کوتاه فعالیت علمی خود، چه پس از «غیرقانونی» شدن حزب و تاراج کلوها و توقیف فعالین آن در سراسر ایران، چه در روزهای تیره و دشوار پس از کودتای ۲۸ مرداد و چه در دوران مهاجرت عده‌ای از رهبران و کادرها، حتی لحظه‌ای از هدف اساسی خود مبتنی بر لزوم دگرگون ساختن بنیاد سیاسی و اقتصادی جامعه ایران انصراف حاصل نکرده است. بدون هیچ خودستائی میتوان گفت که هیچ حزب سیاسی دیگری را در ایران نمیتوانید نشان بدید که علی رغم تمام ضربه‌های هلاکت‌باری که بر آن وارد آمده، با وجود همه تلفاتی که در هر دوره تحمل کرده است، بدینگونه نسبت به اساس آرمان خود وفادار مانده باشد. حزب ما در پیجیده‌ترین کوره راهها، در سه‌میگین ترین شباهی ظلمانی جور و بیداد و آدم‌کشی رژیم تبعکار ماقطشده، آثار روشنائی آینده‌ی پیروزمند را از کرانه انقلاب و طوفانی تشخیص میداد و در پرتو این چراغ راهنمای بدون انحراف از خطمشی اصولی خود بسوی صبح روشنائی رهسپار بود.

حزب توده ایران در برنامه خود که در سال ۱۳۵۴ تصویب گردید لزوم قطعی بر انداختن رویم سلطنتی و دگرگون ساختن جامعه ایران و ایجاد یک جامعه نوین آزاد

از فقر و جهل و امارات استعماری و بهره‌کشی را بمنابع هدف استراتژیک خود در این مرحله از انقلاب مطرح ساخته و این مرحله را «مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک»، ارزیابی کرده و چنین مینویسد:

«این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انتصاراتی امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی ایران؛ برچیدن پتقایای نظمات ماقبل سرمایه‌داری و دموکراتیک کردن حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور.»
و بلافضله توجه میدهد:

«شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن بحاکمیت سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ، و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک، یعنی کارگران، دهقانان، خردی بورژوازی شهر، پیشه‌وران و کسبه، روشنفکران میهن‌پرست و مترقی و قشرهای ملی و بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است.»

چنانکه میدانیم بعدها حزب توده ایران در مورد عنوان «جمهوری اسلامی» بینظر امام خمینی پیوست و بطور یکپارچه به جمهوری اسلامی رأی داد. البته کسانی میکوشند با حمله از سمت چپ حزب ما را بعلت موافقت با این شعار به «فرست طلبی» و یا «دنباله روی» متهم کنند. چنین نیروهایی آماده‌اند تا بهرحال و بهرتقدیر بهانه‌ای برای بی اعتبار ساختن حزب توده ایران بدست آورند، امروز از سمت چپ، و فردا اگر وضع ایجاد کنده، همین چهاروها حمله‌را از سمت راست شروع خواهند کرد. در حالی که پذیرش شعار «جمهوری اسلامی» ناشی از توجه واقع بینانه حزب ما به چگونگی تکامل عینی انقلاب بزرگ ایران است؛ و در عین حال بدانجهت است که آنچه از نظر ما در درجه اول اهمیت قرار دارد عبارتست از محتوی و نه عنوان. محتوای «جمهوری اسلامی» از جهات کلی با برخی از عده‌ترین خواستهای حزب ما در این مرحله از انقلاب تطابق دارد و ما دلیلی برای مقابله و مخالفت با آن نمی‌یابیم، و این خود یک امر خلق‌الساعده نیست. پایه این پیوستگی در سالهای اوکیه چهل استوار گردید - در سالی که آیت‌الله خمینی علیه تحمل یکی از ننگین‌ترین قراردادهای قرن اخیر، قرارداد اسارت آوری که بمحض آن اصل کاپیتولاسیون در مورد مامورین رنکارنگ امریکائی از طرف رژیم محمد رضاشاه پذیرفته شد، از داخل ایران صدا باعتراف علیه آن بلند کرد.

«رادیوی پیک ایران» که در آن زمان تنها رسانه گروهی ابوزیسیون بود، به هر امطبوعات حزبی علیه این قرارداد دست به تبلیغات افشاء گرانه و میمعی زد. گفتار آیت‌الله خمینی در این زمینه بارها از طرف فرستنده‌ی رادیو پیک ایران پخش شد و در دور افتاده‌ترین نقاط پکوش مردم ایران رسید. از همان زمان حزب توده ایران شخصیت یک رهبر روحانی

انقلابی و خد امپریالیست را در سیمای امام خمینی باز شناخت. هیئت اجرائیه حزب توده ایران در گزارش خود به پنجم ۱۶ که در اواخر سال ۱۳۵۷ منعقد گردید، در این زمینه چنین گفت:

«مذهب تشیع از لحاظ تاریخی در ایران دارای سنت خلقی و ضد سیطره‌ی خارجی بوده است و در دوره‌های گوناگون مبدل به پرچم معنوی مبارزه برای دفع استیلاز نیروهای اشغالگر بیکانه شده است. بسیاری از احکام اجتماعی اسلام بطور عینی بویژه در جریان تکامل فکری اخیر آن، دارای گرایش‌های مترقی است و از جهت سمت مطالبات خود با خواست قشرهای وسیع خلق برای آزادی واستقلال ملی و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مطابقت پیدا میکند. طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که بمراتب بیش از همه گروههای دیگر اجتماعی امکان آنرا داشتند که از راه مساجد و جلسات مذهبی که رژیم جرأت حمله وسیع پنهانا را نداشت با مردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند، در حالی که حزب توده ایران و سایر سازمانهای سیاسی در موضوع شدید ترین اشکال فشار و اختناق قرار داشتند. بدین ترتیب برخی از روحانیون مترقی در تماس با مردم تو انسنتد بسیاری از افکار اجتماعی خود را در جامدی عرضه کنند و آنها را در اذهان عمومی رخنه بدهند. گروهی از روحانیون مترقی بر همراه آیت‌الله خمینی طی یک دوران طولانی در موضع ضد رژیم استبدادی شاه و ضد سیطره‌ی امپریالیزم (که کشور را هر روز بیشتر بجهولاتگاه غارتگری پایگاه تجاوز نظامی خود مبدل می‌ساخت) قرار گرفتند و در این راه شعارهای خود را که باز تاب خواسته‌ای اکثریت مردم کشور بود مطرح ساختند.»

چنانکه اشاره شد اتخاذ این موضع مترقی و ضد امپریالیستی از همان آغاز مورد استقبال حزب ما قرار گرفت. در روزنامه «مردم» مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ مقاله‌ای تحت عنوان «حزب توده ایران و مذهب» چنین میخوانیم:

«حزب توده‌ی ایران در اثر بیش علمی خود نیک میداند که عقاید مذهبی میتواند نقش‌های مختلف تاریخ در جامعه اینا کند. مثلاً میداند که این عقاید در دست عمال رژیمهای ستمگر میتواند به ایزارتخدی و برده‌سازی مردم بدل شود. یا بکمک نیروهای دوستار خلق میتواند با هرم محرك درجهت ترقی جامعه تبدیل گردد. چنان که مکتب اسلامی موسوم به «بیش توحیدی» یا «تشیع سرخ علوی» در مبارزه با رژیم طاغوتی محمد رضا شاه مخلوع در واقع نیز به چنین اهرمی بدل گردید و موفق شد با ترکیب عاطفه‌ی مذهبی مردم با عاطفه‌ی سیاسی آنان، علیه استبداد و استعمار حرکت پرتوانی بسود جامعه ما ایجاد کند.» حزب توده‌ی ایران نه فقط نفعی ندارد که این روند را تبین و نشاند، بلکه بر عکس ذینفع است که آنرا بدرستی و تمام کمال ادراک کند. ما بازها در گذشته نوشته‌یم که بپیدایش بیش نوین در اسلام و تشیع که در جهت منافع مردم است تهییت می‌گوییم. ما این مطالب را زمانی نوشته‌یم که این بیش حتی تمام اثرات اجتماعی خود را ظاهر نکرده بود، و این خود

نشانه‌ی دقت و صداقت و بی‌نظری ما در تحلیل مسائل اجتماعی است.»
 ضمن مقاله دیگری در شماره‌ی ۱۲ خرداد ۱۳۵۸ تحت عنوان «سومیالیسم علمی و بینش توحیدی» چنین می‌خوانیم:

«یکی از ویژگیهای انقلاب بزرگ ایران نقش برجسته‌ای است که در آن «بینش توحیدی اسلامی» بعنوان یکی از پرچم‌های مهم معنوی جنبش بازی کرده است. تلاش عده‌ای از مسلمانان مترقی و انقلابی، اعم از روحانی و غیر روحانی در پیدایش این بینش و اصول و احکام و استدلالات و هدف آن مؤثر بوده است...»

... بینش توحیدی یک ایده‌ثولوژی سیاسی - اجتماعی مبنی بر اسلام، مبتنی بر قرآن است یا بدیگر سخن از جهت ماهیت خود یک بینش مذهبی است...»

مسلماً ریا کاری خواهد بود اگر با همه استقبال گرمی که ما، از «بینش توحیدی» پمایه یک جریان مترقی در اسلام بعمل آورده‌ایم چنین وانمود کنیم که گویا بین ما در هیچیک از زمینه‌ها اختلاف نظر وجود ندارد. وقتی ما تصریح می‌کنیم که حزب توده‌ی ایران یک جریان مذهبی نیست، متفاپلاً توجه داریم که «بینش توحیدی»، پیشی است بر پایه مذهب و این واقعیت نمیتواند اختلاف نظرهای را (اگر نه در زمینه‌ی عملی موضوع، بلکه در زمینه ایده‌ثولوژیک) بوجود نیاورد. چنانکه کاملاً پیدا است مقاله حاضر بهیچ روی برای انگشت گذاشتن بر زمینه‌های اختلاف فلسفی یا ایده‌ثولوژیک نوشته نشده بلکه قصد اساسی و اصلی یافتن زمینه‌های اتحاد و وفاق است که بما امکان وحدت عمل بمنظور حفظ دست آورده‌ای انقلاب و تثبیت و تحکیم آنها را میدهد. با اینهمه برای اینکه تنها نمونه‌ای از این اختلاف برخوردها بدهست بدھیم فقط بذکر یک مورد اکثراً میورزیم، زنده یاد دکتر شریعتی که از احترام عمیق ما برخوردار است و نمونه‌های زیادی از نحوه تفکر او را از نظر خوانندگان گذرا نیده‌ایم در رساله‌ی «انسان، مارکسیسم، اسلام» ضمن تصویری که از وضع انسان در جوامع سرمایه‌داری ترسیم میکند، مینویسد:

«انسان در میان این سراسام جبری سرعت (ماشینیسم) هر روز محکومتر، غرقه‌تر، و از خود بیگانه‌تر میشود، و نه تنها دیگر مجالی برای رشد ارزش‌های معنوی و کرامات اخلاقی و طلوع استعدادات قدسی او نیست، بلکه سراها غرق شدن در تلاش برای مصرف مادی و مصرف برای تلاش مادی و فروختن در یک مسابقه دیوانه‌وار در تعجل و تفمن، ارزش‌های متی و اخلاقی ویرانیز است.»

و بلافاصله جامعه سوسیالیستی را نیز مشمول همین حکم شناخته و مینویسد:

«در جامعه کمونیستی نیز منحنی حرکت اخلاقی انسان اینچنین است. بسیاری از روشنکران بعلت تضاد سیاسی و اختلاف سیستم اقتصادی میان جامعه‌های کمونیستی و کاپیتاالیستی، از نظر انسان‌شناسی و فلسفه‌ی حیات و اولماییسم، حساب جامعه‌های کمونیستی را از جامعه‌های سرمایه‌داری غربی جدا می‌بندارند. در حالی که بروشنه می‌بینیم که جامعه‌های کمونیستی که به میزانی که به مرحله‌ی نسبتاً پیشرفته‌ای از رشد اقتصادی

نائل میشوند، از نظر رفتار اجتماعی، روانشناسی جمعی، جهان بینی اندیویدوالیستی، و فلسفه‌ی زندگی و خلق و خوی انسانی شباهت قریبی با انسان بورژوازی غرب می‌یابند، و آنچه امروز بنام فورالیسم، آمبوژوازمان، حتی لیبرالیسم در جامعه‌های کمونیستی مطرح است جز گرایش بسوی انسان غربی امروز نیست و توجه شدید به مدو لوکس پرستی و تجمل که نه تنها در زندگی‌های فردی، بلکه در سیستم تولید دولتی نیز شیوع یافته است، ناشی از این اصل است که جامعه مارکسیستی و جامعه کابیتالیستی، علاوه بر آخر امر، یکنوع انسان را بازار تاریخ بشری عرضه می‌کنند.^{۲۱}

خوانندگان مسلمان در طی این مقاله با نظر حزب مادرباره فقید شهید دکتر شریعتی آشنا شده‌اند. در اینجا شاید بمناسبت نباشد جمع بستی از این نظریه را به نقل از مقاله‌ی مندرج در روزنامه مردم مورخ ۲۹ اردیبهشت تحت عنوان «بادی از دانشمند شهید دکتر شریعتی» پذست بدھیم:

«در بحیوه‌ی قدرت پهلوی این دانشمند جوان در حمینه ارشاد با دادن تعبیری انسان گرایانه و مردم گرایانه از قرآن و اسلام آنرا بعریبه‌ای برای مبارزه بر ضد قدرت سیطره‌مند زمان مبدل کرد و در این راه دچار عذابهای مهیب تا بعد شهادت شد.»

با اینهمه تجویه‌ی برخورد فقید نامبرده نسبت به مارکسیسم، و آنچه در باره‌ی جامعه‌های سوسیالیستی میتواند جای تأمل بسیار باقی میگذارد، بسیاری از مقاومی که وی از مارکسیسم پذست میدهد در اساس خود با مارکسیسم ناسازگار است: مطابقتی که وی بین دو سیستم ذاتاً و ماهیتاً متضاد سرمایه‌داری و سوسیالیسم مشاهده میکند، بطور کلی مبنی است بزیک برخورد ذهنی که هیچ‌گونه دلیل و حتی قرینه‌ی عیتی برای تأیید آن ذکر نشده است. تحلیل مسائلی که در اینجا بمتابهه‌ی مقوله‌های برادر ذکر شده‌اند محتاج بررسی جداگانه‌ای است که در حوصله مقاله حاضر نمیگنجد.

همانطور که گفته شد مقاله حاضر نه بمنظور انگشت گذاشت برروی نقطه‌های افتراق، بلکه بمنظور یافتن هر چه وسیعتر زمینه‌های اتفاق و وجوده «خویشاوندی» بین اندیشه‌ها و برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حزب توده ایران و اندیشه‌های مترقبی پیروان «مکتب توحید» تدوین شده است. بنابراین بعنوان نتیجه گیری بینیم این نقطه‌های اتفاق و وجوده خویشاوندی را در کجا میتوان یافت و چگونه از آن‌ها برای حفظ و تثبیت دستاوردهای انقلاب بزرگ ایران میتوان و باید استفاده کرد.

امام خمینی در «ولایت فقیه» میتویستند:

«مقدم بر هرچیز باید به انسان پرداخت. با انحطاط او زیبائی تمدن و عظمت جهان ستارگان از بین میروند.»

زنده باد شریعتی نیز در همین زمینه میگوید:

«با همه‌ی ابهام علمی‌ی که در باره منهوم وجودی انسان است و با اینکه هر مکتبی انسان را بگونه‌ای تفسیر میکند، در عین حال میتوانیم در باره انسان برروی اساسی

ترین مبانی مشترک و مورد اتفاق مکتب‌های بزرگ علمی، مذهبی و اجتماعی توافق کنیم. مجموعه‌ی این نهادهای انسانی مورد اتفاق را در یک معنی وسیعتری میتوان «او ما نیسم» نامید، با این معنی که «مکتبی است که هدف اساسی خود را نجات و کمال انسان در جهان اعلام میکند و انسان را موجودی شریف میشمارد و اصولی که پیشنهاد میکند بر پایه پاسخگویی به تیازهای اصلی است که نوعیت انسان را تشکیل میدهد.»^{۲۲}

چنین اعتقاد استواری بارزش و کرامت و مقام والای انسان که معرف روح انسان دوستی ژرف امام خمینی و دکتر شریعتی و دیگر رهبران مکتب توحید میباشد، همانطور که در روزنامه «مردم» از گان حزب‌ها هم آمده است، میتواند یادهای فکری و معنوی جالبی برای تنظیم برنامه مشترک اصلاحات اجتماعی، مبارزه‌برای تعمیق و تحریک انقلاب، سرکوب خدا انقلاب، «ایجاد جامعه‌ی نوین مبتنی بر قسط و عدل، دفاع از منافع مستضعفین در قبال مستکرین، رفع تمایزات ناشی از بی‌عدالتی» قرار گیرد. طرح چنین برنامه مشترک و تأمین وحدت عمل برای انجام و اجرای آن در عین حال هم وظیفه‌ی نیروهای راستین انقلاب، و هم شرط و سیلی پیروزی بر تمام نیروها و عوامل ضد انقلاب است که میکوشند خود را جمع آوری و آماده‌ی حمله کنند.

۱. دکتر علی شریعتی، مذهب علیه مذهب، ص ۷
۲. دکتر علی شریعتی، مذهب علیه مذهب، ص ۱۴
۳. دکتر علی شریعتی، مذهب علیه مذهب، ص ۱۵
۴. دکتر علی شریعتی، مذهب علیه مذهب، ص ۱۹
۵. دکتر علی شریعتی، مذهب علیه مذهب، ص ۱۹
۶. مهندس بازارگان، مرز بین دین و سیاست، ص ۲۶
۷. دکتر علی شریعتی، مذهب، ضد مذهب، ص ۴۶
۸. دکتر علی شریعتی، مذهب ضد مذهب، ص ۲۴
۹. مذهب علیه مذهب، ص ۲۰ و ۲۱
۱۰. مذهب علیه مذهب، ص ۴۶ و ۴۷
۱۱. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۱۸۷
۱۲. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۱۸۹
۱۳. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۲۴
۱۴. میشن تاریخی شیعه: دکتر شریعتی، ص ۱۳
۱۵. حج، دکتر شریعتی، ص ۱۳۶ - ۴۷
۱۶. تکیه بر مذهب، دکتر شریعتی، ص ۷
۱۷. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۱۵۸
۱۸. ولایت فقیه امام خمینی ص ۴۷
۱۹. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۴۸
۲۰. ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۱۵۸ - ۱۵۹
۲۱. انسان - مارکسیسم - اسلام دکتر شریعتی ص ۱۳
۲۲. انسان - مارکسیسم - اسلام دکتر شریعتی ص ۲



پرسشها و پاسخها

دنیا به پرسش‌های شما پاسخ می‌گوید.

اگر

در باره مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران؛

در باره رویدادهای مهم جهان؛

در باره ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک، خط مشی سیاسی و اجتماعی حزب

توده ایران؛

پرسشی دارید،

پرسش‌های خود را با دنیا در میان بگذارید!

دنیا به پرسش‌های شما پاسخ می‌گوید.

دنیا

با تحلیل‌های علمی شما را با مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران و جهان آشنا می‌کند؛

با طرح مسائل تئوریک شما را باجهان‌بینی‌ها و مسائل ایدئولوژیک آشنامی‌سازد

و با دانش انقلابی مارکسیسم لئینینیسم مجهز می‌کند؛

با آرائه رهنمودهای حزب توده ایوان، شمارابرای مبارزة متحده علیه دشمنان داخلی و خارجی، برای مبارزة پیگیر در راه سازندگی جامعه نوین انقلابی می‌شنمانیم باری می‌کند.

دنیارا بخوانید و همه را به خواندن آن فرا خوانید!

پروازی در هوای مرغ آمین

سیاوش کسرائی

نیما برای صعود از پلکان‌های سبزپوش تا ایوان برپوش دماوند از گذرگاههای هولناکی عبور کرده و به پیری رسیده، به کمال اندیشه و اینک دلتگ دره‌ها که با خویشتن خلوت می‌گزید و به گفتگو می‌نشست این بار زیرکی در کار می‌کند و چهره‌ی رنگ باخته‌ی مردم را از قاب کهنه‌ی شب بلند بدر می‌آورد تا رنگی آتشین برا آن بشانند و خلق خاموش از هم‌بیگانه مانده را گرد آورده بسخن گفتن و امیداردن و در گفت و واگویه‌ای حیرت‌انگیز با او، ما را در برابر ما نهاده و خود آرام آرام دور می‌شود.

آنچه پیش از تنفس در هوای مرغ آمین می‌باید گفت اینکه در این شرح توجه مطلقاً بر محتوا و راستای آن بوده و بنابراین هر گونه بحث فنی در مورد شعر، برای فرصتی دیگر می‌ماند:

بگذار ابتدا خبر حريق را بگيريم تا از کدام منوي است واز مهلكه بگريزيم. آنگاه بی شک با عنایت بيشتری بدراشتی‌های کلام و غرائب سخن هشداردهنده خواهیم پرداخت. بيان خاص نیما با ترکیباتی که بویژه در این قطعه اندک نیستند یا وزن شعر او و تقاطعاتی که با طرح گفتگوها شکل می‌گیرند و مصیره‌های بلند و کشیده و تناسب آن با آرزوها با بالهای بهن مرغ آمین و با پلداهای مردم و بهمن ترتیب فایده‌ها که از قتا می‌آیند و «زنگ پایان هر مطلب را می‌توازند»^۱ همه می‌ماند تا در جای خود گفته آید. همچنین است بحث شب، که بحق پاید نام شب نیمانی بخود گیرد، چه پیش از او، شب، تنها شب هجر یا وصال عاشق بود و صبح، صبح دیدار معشوق که چون این شب، برسر بیشتر آثار نیما مایه می‌اندازد، پس بفصلی مستقل نیازمند است که می‌گذرم، نیز، چون بهنگام صعود مرغ آمین، هیچ جنبش قابل ملاحظه‌ای – قابل مقایسه نمی‌گویم، از آنکه تا به امروز نیز نیست – در شعر فارسی بچشم نمی‌خورد، لذا از گفتگو در مورد نضای بی نفس شعر در آن تاریخ بخصوص خودداری کردم، و حتی از پرداختن به اشاراتی که مرغ آمین به در گیریهای بیرون از مرزهای کشور می‌تواند داشت پرهیز داشتم تألفیت هر نیما و بخش بومی آن بیشتر رخ بنماید.

از این پیش، مردکوهستان، در بازگشت از شکارهای گاهگاهی اش مرغان بسیار پارمغان آورده که کم و بیش با آنها آشناشیم: خروس سحرخیز هشداردهنده، قوی پاک و بی اعتنای جزیره‌های نهان، تیز پرواز، بیدار برکنار و سر در بال کشیده، مرغ مجسمه، سرزنه‌ی مرده انگار، ققنوس، جانپار آینده پرور، توکا، سمج جستجوگر، یا لاشخوار دشمن خوی و در طلب مردار آدمی؛ و عقاب مرگ اندیش، که نیمی مرغان طبیعت و نیمی مرغان نیمایند، طرحهای اولیه‌اند: سیاه مشقی برای نگاشتن آن حرف بزرگ، و ورزش‌های نخستین انگشتان پیکرتراشی که اندیشه درخمیر نرم می‌ورزد تا فردا پیکر دلخواه را از صخره سخت بدراورد.

باری، گذشت روزگاران می‌باشد و معرفت بسیار بر احوال آدمی تا از کارگاه نیما، مرغ عظیمی بدرآید با پالهای بوسعت آغوش حسرت و با ہانگی چون غریبو ستمکشان، آری، در بازگشت از قله‌های تفکر است که نیما چون به مراسیب دود بشری می‌رسد در برداشتن گام، بی خود می‌شود، پرواز می‌کند، یا چون بعزلت کشیده می‌شود، اندیشه‌اش را پرواز می‌دهد: مرغ آمین، آذرخش خشمی در شب دیار ما.

تا آنجاکه من چسته‌ام لغت «آمین»^۴ که در اصل عبریست بمعنای پهذیر، چنین باد، مستجاب کن و به اجابت مقرون باد است و همچنین نام ستاره‌ایست^۵ که گویند بهنگام طلوع آن، دعا مستجاب می‌شود و از اسماء باری تعالی نیز هست.^۶

و مرغ آمین^۷ فرشته‌ای است که در هوا پرواز کند و همیشه آمین گوید و هر دعائی که به آمینش رسد مستجاب شود:

دعای ما به اجابت، نمی‌شود نزدیک
کشیده زلف تو در دام، مرغ آمین را
مولانا بهشتی

از این بیشتر، ردپا از این مرغ در ادبیات مکتب می‌نیست یا اگر هست، من تیافتدم. ولی از کودکی واژ زبان سالخوردگان می‌شنیدم که در بیان غم‌ها و آرزوها بهم هشدار می‌دهند که: «مرغ آمین گوی در راهست» تا گوینده تفال بد نزند و سخن مرانجامی نوید بخش بیاید.

اما هرچه گویندگان گذشته در شناساندن این مرغ خست کرده‌اند نیما با گشاده‌دستی تمام او را معرفی می‌کنند:

استاد چیره دستست آن فاختای ترس
عنقا ندیده صورت عنقاگند هم!

و با قدرتی شکرف، سیمای روزگار رفته‌ی این طرح گرامی خلق ما را رنگ و ضوح می‌زند که این فرمان نیماست در هنر، که می‌گوید: «ابهام خود را واضح‌تر بیان کنید»^۸

مرغ آمین در آسودگیست کاوشه بمانده

رفته تا آنسوی این بیداد خانه
 بازگشته، رغبتی دیگر زرنجوری نه سوی آب و دانه
 نوبت روزگاشایش را
 در پی چاره بمانده.
 می‌شandasد آن نهان بین نهان (گوش پنهان جهان دردمند ما)
 جور دیده مردمان را
 با صدای هر دم آمین‌گفتنش، آن آشنا پرورد
 میدهد پیوند شان با هم
 می‌کند از یاس خسران بار آنان کم
 می‌نهد نزدیک با هم، آرزوهای نهان را
 بسته در راه گلویش او
 داستان مردمش را
 رشته در رشته کشیده (فارغ از هر عیب کاو را برزبان تیرند).
 بر سر منقار دارد رشته‌ی سردرگمش را.
 آواره‌ای که تا آنسوی این بیدادخانه که من و شمای آشنا در آن ویلانیم رفته و باز
 گشته، مرغ آمین، شبکذر درد آلوده است که رغبتی به شادی‌های خاص تن خویش ندارد.
 آب و دانه نمی‌جوید و آشیانی جز یام مردم نمی‌خواهد، بازگشت او برای آغازی دیگر
 با جماعت است. او بی‌گذشت و تعهد پذیر آمده تا سر رشته‌ی کارها بدست دهد و بانگش
 را که ندای پیروزی حق است در تأیید مردمش برآورد، چه باکش اگر برزبان عیب گیرند
 که اوفارغ از این احوال در کار پیوند دلهای جدا مانده و آرزوهای گسته است تا آرزوی
 بزرگ را بشکوفه بشاند. او پرورده‌ی آشنا ایست و هرچه آشنا یان بیشتر و بهم نزدیکتر،
 جان او زنده‌تر، سیمای او پررنگ‌تر، بال او گشاده‌تر و نقش او کاری‌تر است که دانائی و
 توانایی بزرگ در همگانست. اونهان بین است و گوش پنهان جهان دردمند ماست، محروم
 هشیار است، داستان پرداز درد مردمانست، گوینده‌ایست که آوازهایش را در آوارگیها
 اندوخته و در گلو بسته است و با این نشانیها است که او را دستیافتنی و ملموس می‌بینیم
 خواه خدایش گویند و خواه فرشته، نام ستاره داشته باشد یا مرغ، هم میتواند شبی با ما
 هم حیره باشد یا بپرس و جوئی ما را از بستی بشاهراهی بکشاند و یا از ورطه‌ای به
 ساحلیمان برساند و اگر شباهتی بعضر بیابان گرد یا ادريس دریانورد ندارد به آخرین تصویر
 نیمای مردم گرا، سخت ماننده است و به هر آنکس که در پیوندی هزار رشته با خلق، غم
 مردمان را، بغمگساری نشسته باشد.
 او نشان از روز بیدار ظفرمندیست
 با نهان تئتنای زندگانی دست دارد
 از عرق این غبارآلوده ره تصویر بگرفته

از درون استغاثه‌های رنجوران
در شب‌النیا چنین دلتنگ می‌آید نمایان
وندر آشوب نگاهش خیره براین زندگانی
که ندارد لحظه‌ای از آن رعای
می‌دلد پوشیده خود را بر فراز بام مردم آشنازی
رنتگ می‌بنند
شکل می‌گیرند
سموم می‌خندند
بال‌های پهن خود را بر سر دیوارشان می‌گسترانند.

سیمرغ، گره‌گشای و یاری دهنده‌ی پهلوانان است و مرغ آمین حامی رنجوران،
پهلوانان اندکند و دیرنیاز، و رنجوران بسیار و بسیارخواه، سیمرغ را آشیانه‌ی رفیعی
بر قاف است که رسیدن بدان، کار همه‌ی مردمان نیست، اما آواره آمین‌گویی، خود بیان
گروه می‌برود و با خلایق می‌نشیند. سیمرغ بر کثار تشنجه‌ایست این از گزند که چون
بخواهندش، چون پرش بسوزانند می‌آید. مرغ آمین، غم سوخته‌ی کنار گذاشته‌ایست که
کناره جوئی نمی‌کند. و همای گرچه استخوان می‌خورد و سعادت می‌آورد ولی چتر سایه
گسترش بر سر همگان نیست و خواص را انتخاب می‌کند ولی بال گشاده مرغ آمین همه‌ی
بامها را می‌پوشاند و بال‌گزارش از آن رهگذاران بی‌خانمان است.

وققوس (عنقا) اگر خویشتن پاتش می‌کشد که بگفته خاقانی:

من آن مرغ، عاتش افروزد
خویشتن را در آذر اندازد

تا زندگی را دوباره از پسترا خاکستر برویاند نامش بلندباد ولی همگان را در تن
یارای هیمه‌ی این آتش شدن نیست، اینستکه مرغ آمین طرحی دیگر دارد و نقشی دیگر
گرفته است: او براه طی شده‌ی انسانیت می‌ماند که قطرات خون و عرق آدمی بر غیار آن
نگین دورزی کرده:

مرغ آمین فرزند استغاثه است، استغاثه، عمیق ترین نیاز انسان دردمند، پس دیدار
او را دلی غم پسته و لبی گشاده بپیخدنگنایت می‌کند.

و چه نشانه‌ای گویاتر از مرغ آمین بر جمیعت روزبزرگ پیروزی و شکست پذیری
دشمن که با وجود تحمل همه‌ی مصائب مرغ آمین زنده و درکار است. زندگی را دنبدم
می‌پاید و زیر چشم دارد و از آن بیشتر بنیاد جاودانه‌ی زندگی را می‌شناسد:
بس شب می‌آید و بشیگیر می‌رود که این هنگام، هنگامه‌ی پرواز نیازها و دعاها و آرزو-
های دردمندان شب زنده‌دار است و همچنین شیروی کارآزمودگان را هست، و نام شبی
که کلید آشنازی است گرمی لبخند مرغ آمین است:

چون نشان از آشی در دود و خاکستر

واو رمز آشناشی را می‌نماید: پوشیده، پوشیده آشناشی می‌دهد و مردم ترس خورده
زبان در کام کشیده می‌شناسندش:
داستان از درد می‌گویند مردم
در خیال استجابت های روزانی
مرغ آمین را بدان نامی که او را هست می‌خوانند مردم:
و هرچه مردم را سر غمگستری است مرغ را اندیشه‌ی نوید و هبستگی. خلق از
رنج می‌گوید و مرغ به زیج سلاح امید می‌بخشد، محرومان نفرین می‌کنند و مرغ آنهمه را
به کینه تصحیح می‌کند:
در شبی اینگونه با بیدادش آگین
روستگاری بخش ای مرغ شباهنگام ما را
و به ما بنمای راه ما بسوی عافیت‌گاهی
هرگاه را - ای آشناپرورو - بیخشا بهره از روزی که می‌جوید
و در شبی که همه‌ی آذین خود را از بیداد بمردم گرفته است و روشنی را چه در پیه
موز من و چه در چراغدان اندیشه شما خارت می‌کند گرچه افسون‌کنندگان خلق بنام
قریبندی و مستگاری، دامهای دیگری بر راه مردم می‌گسترانند و جهانیان را سرگرمی‌های
تاژه بیش می‌آورند، اما مرغ هشیار که طلازیه‌های برآمدن آن ستاره‌ی خوین‌صیبحگاهی را
از جای بلندش، برافق، می‌بیند، صدا سرمی‌دهد و در زیر باران نواهائی که بر او می‌بارد
زبان می‌گشاید:
- رستگاری روی خواهد گرد
و شب تیره بدل با صبح روشن گشت خواهد
و خلائق چون فرا هم می‌آیند از مرغ که خود زاده‌ی تناهم ویگانگی است، از آن
آشنا پرورد اینک آشنا پروری می‌خواهد، شب زدگان سهم روز روشنان را از مرغ
شباهنگام می‌طلبند.
و چون بدان جهان‌خواره زندگی خور و همکیشان جنگ طلبش که هردم در بی مقابله
پلیدشان بر طبل می‌کوبند اشاره می‌رود:
اما آن جهان‌خواره
زندگی را دشمن دیرین
جهان را خورد یکسر
مرغ می‌گوید:
«در دل او آرزوی او محالش باد»
و یا:
«زوالش باد»

«باد با مرگش پسین درمان
فاختوشی آدمی خواری»

اما خلایق چشمشان ترسیده، دست نادرستی را در بزنگاهها دیره‌اند، شکست ازهی شکست نه تنها باورشان که جرأتشان را نیز شکسته است، شک می‌کنند و بسزودی دل نمی‌سپرند پائی در راه و پائی ایستاده دارند؛ مبادا در برابر امنیتی که حاصل می‌شود بهای گراف‌تری پرداخت کنیم، مبادا، واریز دیوارستمگران نیز بر ما فرود آید و زندان‌ماشود، مبادا از این راه نیز راهی به رهائی نیاشد. مبادا اسارت، مبادا بی‌سامانی... و بنگریم که در، مباداهای مردم چه مایه از واقعیت دعشتانک سایه می‌اندازد.

اما مرغ جهان‌بین، دانده‌ی عافیت گاه که رقص لغزان‌شکستن را در هیات مشاطگان شب می‌بیند خبر از گستین زنجیره‌امی دهد. خبر از پاشیدگی کانونهای نادرستی می‌آورد، سقوط دستگاههای قدرت و گریز گمراهن و بغیری مسدن پای تا سر شکمان و ویرانی زندانهای مخوفشان و در شکستگی یاغها و برسکوی تحریر نشستن یکاپکشان را پرمیشمارد و حتی بیهودگی آخرین تلاش آنان را نیز که بخاموشی مرگ می‌گراید اعلام می‌دارد و شب زنده‌داران با زیبائی تمام باو پاسخ می‌دهند:

باغشان را در شکسته‌تر

هر تنی زان، جدا از خانمانش برسکوی در نشسته‌تر
وز سود مرگ آنان، باد

بیشتر بر طاق ایوانی‌ایشان قندیل‌ها، خاموش.

در کلام مردم نفرین به گستاخی کشیده است، باور بیشتری بچشم می‌خورد و آواهای تک انتاده به کلاف انبوه خروش مردم گره می‌خورد.

باد

یک صدا از دور می‌گویند
و صدایی از ره نزدیک
اندر انبوه صدای های بسوی ده دویده.

آرزو و نفرین سلاح مهر و کین مردم کوتاه دستست، آنان که هنوز یارای برخاستن و ایستادن رو در روی ندارند آرزو می‌پرورند و نفرین می‌کنند و نفرین و آرزو دو بال بلند و دور پرواز مرغ آمین است که چون خلق انبوه شوند جان نیز دراو دمیده می‌شود و به جادوی همین بالهای استوار است که می‌تسوان در شبان دیر پا از بیابانهای هول عبور کرد.

خاق، دشمنی رامی‌شناسد ولی مرغ آمین گوست که روش دشمن را بدیشان مینماید؛ کورکردن چشم‌های روشنائی و امید و ترویج اندیشه‌های مردگی‌آموز و خلق را پکیج راغی و گمراهی و سپس بهلاکت راندن و بر اجرساد آنان زندگی نو آخازیدن، دور کردن

زیرکان و پیش‌بینان از هر کجا که گمان پیوندی با خلق می‌رود و به ریشخند گرفتاشان تا از چشم مردمان بیفتدند.

باکجی آورده‌ها شان شوم
که از آن با مرگ ماشان زندگی آغاز می‌گردید.
و یا:

گز بر ره، زیرکان و پیش‌بینان را به لبخند تمسخر دور می‌گردند.
و در برایر:

«زبان آنکه با دره‌گمان پیوند دارد باد گتویا»

که متأمیشی است از آنان که تبع زبان را در راه تلاش و تکاپوی محروم‌مان صیقل می‌دهند و این بدان معناست که دوستداران خلق زیان گفتن دارند اما گویا نیست که گریانی از گفتن و باز گفتن حاصل می‌شود نه از خاموشی.

دیگر آن صیقله‌ی نخستین تعزیه مانند به پنهانی دادگاه خلق بدل گردیده، اینجا دیگر ناله‌ای در کار نیست. دانخواهانند و دادستانی که با فرامست محکوم می‌کند و بدرستی هشدار می‌دهد؛ زنهار از جانبداری اندیشه‌هایی که خلق آزرده خاطر، خواهان آن نیست، زنهار از ترحم بدان کسان که بحساب لب بستن از حق گویان و در تعجب نگهداشتمن نکویان به بند می‌نشینند و برای جانب ترحم درد و زخم خود را می‌نمایند و تاسف بر آن کسان که از بیم حبس و شکنجه بطرقداری از کچ اندیشان پرمی خیه‌زنند، مرگ سزاوارشان باد آنان را که چراغ خلق را خاموش می‌کنند و نورچشمانمان را می‌برند، مرگ سزاوارشان که رحم ندارند و ناپرهیز گارند و آبادیشان از راه بیداد است، و هرچه کیفر خواست رو بیان می‌رود غریبو خلاطیق تداوم بیشتری می‌گیرد:

باکجی آورده‌های آن بد اندیشان
که نه جز خواب جهان‌تغیری از آن میزد
این به کیفر باد
آمین

این به کیفر باد

باکجی آورده‌هاشان ننگ

که از آن ایمان بحق، سوداگران را بود راهی نو، گشاده در پی سودا
و زان چون برسیر سینه‌ی مرداب از ما نقش بر جا

آمین، آمین

نگونساری باد، کیفر سوداگران اندیشه که کسب و کارشان داد و متده ایمانهای لرزانست و بازار گرمشان نقش آرزویی ما را برآب میزند.
اینک سرودخاق، دراوج خویش، به رودی از جاکنده میماند نه باران لاغر نواخانی

که در ابتداء، اینجا و آنجا از پراکندگان بر سر شب میریخت، رود است از آنکه رود راست دارد و یکپارچه و جاریست و چریان آن نخست خانه‌ی شب را خراب میکند و تاریکی را میگیریزند و آنگاه در دیوار سحرگاهی شکاف میاندازد. با بر آمدن روز، همینکه پیکر و پیکره‌ها زنگ میگیرند، مرغ آمین‌گوی در میانه نیست، خلق است و خلق خود را باز میشناسد.

آذرماه ۱۳۵۰

۱. از حرفهای همسایه.
۲. فرهنگ دهدزا.
۳. آریانا (چاپ افغانستان) و فرهنگ آندراج.
۴. فرهنگ نظام و رشیدی.
۵. بهار عجم:

بلبلی به زمرغ آمین، نیست
دعای دولت او را، فرشتگان آمین
سعدي

روح الامین کند ن پست، آمین
ناصر خسرو

گلشن عاشق دعا گو را
سخن بلند کنم تا بر آسمان گویند

حکم در ناز، شعرش بر خوانی

۶. از حرفهای همسایه.

دنیا به پرسشها! شما پاسخ می‌گوید.

اگر

در باره مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران؛

در باره رویدادهای مهم جهان؛

در باره ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک، خط مشی سیاسی و اجتماعی حزب توده ایران؛

پرسشی دارید،

پرسشها! خود را با دنیا در میان بگذارید!

دنیا به پرسشها! شما پاسخ می‌گوید.

دو تر آنہ خوابگونه

احسان طبری

از میان ریکها و الماسها

شریان رودها
فضلات زمین را
بارور میکنند،
و در سکوت کرکسها و صخره‌ها
پاد، بهزبان امواج سخن می‌گردند.
بیشه‌ها آنجا از خاموشی سرشارند
و در صلح بیابانها
چکه شقایق وحشی می‌درخشد.

بید بن
عروس آسا
سول رام نشدنی گیوان را
هر گلکفهای موج
می‌پاشد.

و از ستیز موج و سنگ
بر رشته‌گلهای نیزه‌های ارغوانی گیاهان
مشتی کبوتر پلورین می‌پرند.
و عطری که از آن بر می‌خیزد
در ریشه‌های هستی ام رخته می‌کند.

زمان زاپنده
زمان دگرساز
زمان طوفان زا

هردم با پریه ابرها همراه است
و تارهای سیمین باران
بر سرو نازهای همیشه جوان
و بر طرقهای جنوبی که بر درخت انجیر نشته‌اند،

و بر فریبای رؤیا رنگ پر تهها
فرو می نشیند.
شقق چشم افروز،
آمیخته با جیر جیر صبحگاهی
از میان گله ستار گان
بر می خیزد
هر آه با باد خودسر و مستی آور
که گیاهان را
با پایی بند ریشهها
به رقص در می آورد.
آنگه که روزی نو نطفه می بندد،
و در چوب های خوشابهگ
زایش جوانه هاست،
و رویه در تاریکی زمین
استخوانهای سنتگ را از هم می گسلد،
(به غرور و صلابت آن تسخیر زنان)
و رنگین کمان لرزان در اوچ رنگ پر پده آسمان
گام نفعه ناک خود را
بر موران راهب پیشه
و پراواز بنشه گون پر واندها
و نگاه گو گردی رو بahan
و دید گان شراب آلد غزالان
و بال مهریان پرستو
می گذارد
و تا فوج عقابان در لازورد
و طلس سپه برف بر قلهها
و دریاچه ای که بر پیشافی زمین می درخشد
عکس می افتد.
در شب زمین
آنگه که در لجن مرموز مارها می خوابند،
و کرکس، شاه آدمخواران، در لانه می خزد،
و سراسر هستی در آب تیره تعمید می باید،
و خاکستر فراموش را
بر سر خاک لاله و تپ گلهای زرد می پاشند،
به تنها تی غرور آمیز قلهها می انديشم
و به راز بار آوری ابدی عناصر
و غبار پذرهای سبز.
آه، روز فرا می رسد

و ستون‌های طلائی خورشید
بر سیم مه‌آلد آب
ترانه‌های شکری را بیدار می‌کند
که از آن تاریخی تو شکفته می‌شود.
و غوغای شهبازها به آسمان بر می‌خیزد
و فیروزه‌ها از ظلمت معدن می‌گریزند.
و کامن‌ان با چهره‌هایی بر نگ سبز
ورد خوانان
خواستار نفوذ شبهای در گنبد‌های عقیق‌اند.
ولی اینجا
برق شور دامنه‌هاست
و شتاب موران بیابانی در غبار داغ
و خفتمن مرجان غروب بر طلای غلات
و انسان
چون پودی از نافته زمین
شمیر پولادین خود را
پر راهبان می‌کوید.
نور با اشیاء درمی‌آمیزد و ریشه‌ها را بلورین می‌کند
و بهنگام بیدار شدن تذروان
پرتوی جهان بر نقش و نگار قرمه‌ها می‌افتد
و مانند توازن‌کنده‌ها
شهرها می‌رویند
و از خم‌های بزرگ، شراب شادمانی می‌آشامند.
چون دودی که از افق غروب برخیزد
یا چون آشیانه‌ای تهی هستم
از این مرز آسمان تا آن مرز
با سینه‌گشاده
به سوی بادها که از دریا می‌آیند،
ایستاده‌ام.
خزانی ناگزیر از راه فرا می‌رسد
و شب دیوارهای سیاه خود را
بر من فرو می‌ریزد.
ولی ناقوس روشن آب
و غوغای شهرها
از زیستن سخن می‌گویند، از انقلاب،
آری، رگهای ابدی سرنوشت
از میان ریگها و الماسها می‌گذرد.

شعر و رؤیا

سخن‌گو از دشواری پرش نخستین
بر این شیارهای زرد و تشنه لب
براین دشت سیرنگ موجها
هنگامی که دریا فرا می‌خواند به کرانه‌های اسرار
و ستاره‌گم
و بر فراز سر، ابرهاست
و در زیر پا، گردابی است پیچان.

تمام عمر
گذاش و موزش و تقطیر دردنانک
در آبیق تاریخ
و لالبازی شورها
و کشف حیرت‌خیز سرزمین‌ها
و سفر ماجراجوی در اشیاء و پدیده‌ها
در این آزمون‌ها
شکیب و نیروی گوارش خرد خود را
سنجدیدم: دشوارست.
فریادمان
در چکاچاک دشتهای کین و خودخواهی
گم میشد
ولی

جوینده را حق است که بانگ کند
بگذار آن را دیوارهای گنگ
و بتاهای چوبینه
نشونند

عصب‌ها و قلب‌ها می‌شنوند.
مدام بردهای پسته کوفتیم:
- بگشائید

نوازنده چیره دستی در آنبوی می‌نوازد.
از نفمه‌اش لحظه‌های ستاره‌گون
و اندیشه‌های شفاف
فرو می‌پاشد.

باندند رقص آبنوسی دختران سیاه پوست
که زیست‌های طلا دارند.
انسان‌ها و موج‌ها و شعله‌ها

با آن برمی جهند.
بگشایید

می خواهیم همه مرواریدهای روان را
در پایش نثار کنیم.

اینهمه دیدگان تابناک و لبان پرسنده
که مانند توارهای خوین
در لرزش اند
چه هستی شگفتی است آدمیزاد!
پر ا بسوی معبد بزرگ خورشید
نمی پوشیم
اگر برای خود نیستیم؟
از این دالان ذرات
تاكورة الماس
چستن کنیم
زیرا
عذاب طلب
ما را می پالاید
و پایان تن
آغاز روان است.

اینجا

شهری است پر از برزن های سخنگو
جنگلی است انباشته از سایه های کبود
مرغزاری است آراسته به گلهای محجوب:

ارمنان پنجره های گشوده

ارمنان پلک های لرزنده

در کویر مرده فضا

این

واحه مرسیزی است

با نخلستان

کلبه های گالی پوش

قبیله های طربناک.

ولی

پادی بی رسم

مانند رودخانه گل آسود

جاری است.

و پچ پچه تاریک تفتین و تفرقه را

از خانه‌اي به خانه‌اي مي برد.
 در پيشه‌های صنوبر
 در دبستان‌های تو ساخته
 شعله غصب آلود
 چون نيش افسي
 همه‌جا را می‌لپشد.
 تنديس‌ها و مرمرها
 در دود تلغ
 گم می‌شوند.
 كبوترها
 نفمه خود را در گلو ميدزند.
 آه!

انسان را در يابيد!
 اي دست‌هائی که خانه‌آزادی را آراستيد
 بعد رغم ساطورهای خون چکان
 بعد رغم گلهای سربین
 اين خانه را به خانه‌آرزو و دوستی بدل کنيد.
 اعجاز، فرزند باور است
 و مغناطيس خود را
 از رگه قلاش‌ها بر ميمكد.

سخره با گلستگ‌های ملتن
 گذرنده با گيسوان شهر نگ
 چشمها با چيناب جيوه فام
 افق
 سوزنده پر درختان مجعد و نوج بي پيان تپه‌ها
 همه سخت دل انگيز
 و سر اپا تسلی و اميد است
 ولی در ژرفای شب
 پرش خفه شبکورهاست
 وجادويان،
 شيشه زهر در آستین،
 دشن د گرگوني و نفه‌اند.
 بر ماست که در اين کشتی بادبانی
 بر سکان استوار بایستیم
 تا با گام خود فرسنگی چند از راه آرزو را
 در نور دیم.
 با گاگانی‌ها به آسمان برخیزیم

تا افق‌های شنگرفی را سیر کنیم.
 زمان را دریابیم
 که بجاوردان نیستیم،
 زمان را دریابیم
 که در برابر آن پاسخ‌گوئیم.

*

پس از طنین ناقوس
 کودکان همسرا
 سرود خود را آغاز کردند:
 شاهپرها بهشنا در آمدند.
 سمندهای پیشید
 در گلهای آبی
 تلک و تازی موزون را آغاز کردند.
 نوار رنگین کمان
 در آسمانی با ابرهای گسته
 ظهور کرد
 گوئی
 بر قوس اثیری آن
 رسن بازهای نور بر می‌جهند.
 اینک افق دور
 مانند آینه شفاف است.
 و شقایق سرخ را
 مروارید رانها
 ستاره نشان کرده‌اند.

زندگی
 سایه‌ای سرگردان
 سخنان لغو یک دلچک (۱)
 پنجه تدریجیاً خفه‌کننده یک سرنوشت دژنیم
 پرپر احضار یک پروانه در تاپش فرار آفتاد (۲)
 نیست.
 جوئی جوینده است
 غلطان بر ریگ‌های زرین
 رزمنده با خزه‌ها و جلبک‌ها

۱. شکسپیر: مکبیث، پرده ۵، سر ۵
۲. تورانیف: درقطعه ادبی «پس است»، بند ۱۴

که همواره بسوی دریای فراخ نیل فام می‌رود
تا به بخشی از تاریخ بدل شود،
در آن

رزم و رنج
تو اساند

تا قلب طینده را
به سنجواره‌ای از لعل بدل کنند
به گنجور زمانه بسپرند.

آن را زنگ و کپک و مریانه نمی‌جود
و از آن‌آجری برای کاخ سرنوشت
در سیاره لازور دی ما می‌سازند.

خوشبختی
نه در متن زبور است
نه آنسوی مرگ

نه در شعله‌های مراب است
نه در برق سکه‌ها.

خوشبختی!
نه خرافه عاجزان است
نه عصارة خواری و بردگی دیگران.
آن را

این سوی مرگ
با سلاح اعجازگرکار و پیکار و همبستگی
می‌سازند.

ماه غبارآلود
با چهره گچین
از لای ابرها
نور خود را چون شب
بر علف‌ها و آب‌های راکد می‌کشاند.

خاطره‌ها
گاه ناطبیوع
مانند لمس زالوهای چرب
چندش آور است.

چون روزهایی بودیم
که در گل‌های چسبناک
بز حمت می‌رفتیم،

سچهره داشتیم:
دیروز، امروز، فردا.

پنهانی جهان را
در لحظات پرخش بزرگ
در لحظات تنشی بزرگ
در لحظات سرنوشتی اش
دیدیم.

غبار کسالت را از پیکر فرو رو بیم
و با آمید به شمله های سهرگاهان
در دل سکوت دلربای سپیده دم
محو شویم.

پائیز ۱۴۵۲

قانون اساسی ایران باید بازتاب انقلاب ضد

امپریالیستی و دموکراتیک مردم

ایران باشد

پایان حیات ننگین یا رژیم دیکتاتوری دست نشانده دیگر

ح. قالم پناه

هیجدهم ژوئیه رژیم دیکتاتوری ساموزا زیر ضربات انقلاب خلق نیکاراگوئه به همراه جبهه آزادی ملی بنام «ساندینو» سرنگون گردید. پیکار دشوار سالیان دراز میهن پرستان این کشور استعمارزده با پیروزی به انجام رسید.

کشوری کوچک بنام نیکاراگوئه

نیکاراگوئه واقع در آمریکای مرکزی، ۱۴۸ هزار کیلو متر مربع مساحت و دو میلیون و نیم جمعیت دارد، هفتاد درصد اهالی این کشور در روستاهای زندگی می‌کنند. نیکاراگوئه از کشورهای کشاورزی عقب مانده است که مناسبات خود را در روستاهای آن همچنان باقی است. محصولات کشاورزی عمده این کشور پنبه، قهوه و مواد اصلی صادرات آنرا تشکیل می‌دهند. رشد صنعتی کشور در مطح بسیار نازل است. بخش اعظم صنایع چوب و جنگلی و صنایع استخراج معادنی و تصفیه مواد معدنی این کشور در حیطه عمل گرد سرمایه‌های انحصارات ایالات متحده آمریکاست. این انحصارات همچنین بازار گانی داخلی و خارجی کشور را در دست خود قبضه کرده‌اند. یک‌سوم کل ثروت ملی این کشور تا قبل از واژگونی رژیم دیکتاتوری به خاندان ساموزا تعلق داشت. سلطه سرمایه انحصارات امپریالیسم آمریکا و دزدی و غارتگری خاندان ساموزا کشور را به افلوس کامل دچار ساخت تا حدیکه میزان درآمد ملی سرانه در این کشور نازل‌ترین رقم در جهان بود. در سال ۱۹۷۸ شمار ارشت بیکاران در این کشور بدشصده‌هزار نفر رسید. سیصد هزار نفر از اهالی در زاغه‌ها و ویرانه‌های اطراف شهرها زندگی می‌کنند و متجاوز از ۶۵ نفر از هر صد نفر اهالی این کشور بیسواستند. مرگ و میر کودکان متجاوز از ۴۲ درصد تمام نوزادان را تشکیل می‌دهد.

رژیم دیکتاتوری ساموزا زائیده سیاست سلطه جویانه امپریالیسم آمریکا بود. این رژیم با مداخله نظامی مستقیم آمریکا که این کشور را از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۳۴ یعنی متجاوز از پیست ویکسال به عرصه جنگ تجاوز‌گرانه و آدمکشی تبدیل ساخته بود، روی کار آمد. رژیم ضد خلقی دست نشانده آمریکا از نمونه‌های کلاسیک دیکتاتوری نظامی - پلیسی ساخت امپریالیسم آمریکا بود که فرمانروائی مطلق خاندان ساموزا را با مأموریت اجرای منویات امپریالیسم بر مردم این کشور حاکم ساخته بود.

سرسلسله خاندان دیکتاتور سرنگون شده «آناستاسیو ساموزا گارسیا» نخستین خدمتگذار این خاندان حیات پیش به اشغالگران آمریکائی در نیکاراگوئه بود. اشغالگران امپریالیسم

امريکا آناستاسيو ساموزا را به فرماندهی گارد ملي که در سال ۱۹۲۲ بوسيله خود آنها بمنظور سرکوب مبارزات ميهن پرستان اين کشور عليه استعمار و مداخله نظامي امريکا تشکيل شده، گدارند. اين گارد ملي جانشين تيروهای اشغالگر امريکا در کشور بود و ماموريت حفظ و حراست موافق اقتصادي و سياسی و نظامي امريکا را در نيكاراگوئه بهمده داشت.

در سال ۱۹۳۶ ژنرال «مسار آو گوستو سانديينو» قهرمان ملي مردم نيكاراگوئه بمستور اميرياليسم اميريکابوسيله ساموزا اگارسيا ناجوانمردانه بهقتل رسيد. ژنرال سانديينو سيل مبارزه ميهن پرستانه مردم اين کشور عليه ارتش اشغالگر اميرياليسم اميريکابود وبهاس خدمات بر جسته خود در اين مبارزه، قهرمان ملي نيكاراگوئه شناخته شد. ژنرال سانديينو تمام تيروهای ميهن پرست را پيرامون خود مشكل کرد و از توده های خلق يك ارتش ملي سازمانداد که ضربات سنگيني بر اشغالگران اميريکاني وارد میساخت. در سال ۱۹۶۱ که جبهه ملي آزاديبخش از جانب تيروهای ميهن پرست و ضد ديكتاتوري در نيكاراگوئه تشکيل گرديد، پخاطر بزرگداشت ژنرال سانديينو قهرمان ملي خلق نيكاراگوئه اين جبهه بنام «جبهه ملي آزاديبخش سانديينو» يا «سانديينيستها» نامیده شد.

در سال ۱۹۳۶ ساموزا بمستيارى ايانات متعدده اميريکا دست به کودتاي نظامي زد و عمومي خود «خوان ساموزا» رئيس جمهوري نيكاراگوئه را از حاكميت بر كنار ساخت و خود مقام رياست جمهوري را اشغال نمود واز آن سال تا سرنگوني رژيم ديكتاتوري، رياست جمهوري اين کشور بطوري سوزوشی در دست خاندان ساموزا بود. ساموزا مائند اسلاف خود ديكتاتوري خونخوار و خد مردمي خود را براین کشور تعديل نمود واز پشتيبانی همه جانبه و كامل اميرياليسم اميريکا برخوردار بود.

بطوريکه در آغاز سخن اشاره شد، نيكاراگوئه هم از لحاظ جمعيت وهم از لحاظ وسعت سر زمين، کشور کوچکی است. اما اين کشور کوچک از لحاظ جغرافيانه موقعيت مهمی دارد. نيكاراگوئه در محل تلاقی اميريکاي شمالی با اميريکاي جنوبی در دماغه ميان اقيانوس اطلس و اقيانوس آرام قرار گرفته است. اين جمهوري در همان آغاز سده پيis است برای احداث احتمالي کنانلى ميان اين دو اقيانوس در نظر گرفته شده بود که پتواند جانشين کانال پاناما شود. در نقشه های نظامي سلطه جويانه اميرياليسم اميريکا عليه کشورهای اميريکائی لاتين نيكاراگوئه همواره مقام مهمی داشته است. سر زمين اين کشور بارها از جانب اميرياليسم اميريکا بعنوان پايگاه نظامي جهت تجاوز عليه ديگر کشورهای اميريکائی لاتين مورد استفاده قرار گرفته است (در سال ۱۹۵۶ عليه گواتمالا، در سال ۱۹۶۱ عليه کوبا). تيروهای مسلح رژيم ديكتاتوري ساموزا در مداخله نظامي اميرياليسم اميريکا برای سرکوب جنبش انقلابي مردم جمهوري دمينيکن در سال ۱۹۶۵ شرکت داشتند. خاندان ساموزا عملآ تمامی منابع زيرزميشی و ثروتهای طبیعی اين کشور را در اختیار انحصارات اميرياليسم اميريکا قرار داده بود. و در ازاء اين خیانت به منافع ملي از حمایت و پشتيبانی همه جانبه دولت اميريکا برخوردار بود.

قيام توده ها و سرنگونی رژيم ساموزا

اما چنانکه نمونه آن در کشور ما ايران نيز مشاهده شد، نه «گارد جاویدان» در ايران و نه «گارد ملي» در نيكاراگوئه و نيز مکملهای نظامي و حمایت اميرياليسم اميريکا، نتوانستند اين رژيمهای خد ملي خود فروخته را حفظ نمایند. سيل جنبش انقلابي خلتهاي بپا خاسته، اين رژيمهای ديكتاتوري منفور را به فاصله چند ماه يكى پس از ديگری به زباله دان تاریخ سپرد.

قتل خانشانه «پدر و چامورده»، لیدر نیروهای اپوزیسیون نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۸ بدست رژیم دیکتاتوری ساموزا نقطه عطفی در اوچ گیری جنبش ضد دیکتاتوری در این کشور بود، پس از این رویداد، اشار و سبع مردم کشور زیر شعار مبارزه در راه سرنگونی رژیم دیکتاتوری مشکل و متعدد شدند. در سپتامبر سال ۱۹۷۸ قیام گسترده خلق نیکاراگوئه علیه دیکتاتوری، بواسیله رژیم دست نشانده ساموزا و بباری امپریالیسم امریکا بخاک و خون کشیده شد و در سراسر کشور توههای قیام کننده به زندان و شکنجه گاه و میدانهای اعدام سپرده شدند.

پس از برآهاندانختن حمام خون در این کشور، امپریالیسم امریکا موفق شد از راه توعله‌ها و نیز نگهای سیاسی برای مدتی از سرنگونی رژیم دیکتاتوری ساموزا جلوگیری نماید.

دیری نگاشت که جنبش توده‌ای میهن پرستان علیه رژیم دیکتاتوری ساموزا و غلبه سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم امریکا از نو اوچ گرفت و در ژوئن سال جاری بشکل جنگ داخلی وارد مرحله مبارزه مسلحانه گردید. در این جنگ دونیرو دربرابر هم صفت آرائی گردند؛ رژیم دیکتاتوری متکی به «گارد ملی» و بورژوازی وابسته مشهد دو حزب «لیبرال ملی» که در رأس آن ساموزا قرار داشت و مورد حمایت امپریالیسم امریکا بود؛ و نیروی مشهد میهن پرستان قیام کننده؛ سازمان سیاسی - نظامی جبهه آزادیبخش ملی ساندینیستها که رهبری جنبش را بدست گرفته بود، در پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم دیکتاتوری ساموزا نقش عده را ایفاء نمود. جبهه آزادیبخش ملی ساندینیستها مورد پشتیبانی تمام نیروها و طبقات میهن پرست نیکاراگوئه است. این جبهه در استاد برقنامه‌ای خود تاکید کرده است که پس از تحقق نخستین هدف انقلاب یعنی سرنگونی رژیم دیکتاتوری ساموزا، ایجاد نظام انقلابی دمکراتیک خلقی که شالوده پیشرفت و تعمیق انقلاب در نیکاراگوئه را پی ریزی کند، ضروری است. حزب سوسیالیست نیکاراگوئه یعنی حزب کمونیستها این کشور در پیروزی انقلاب سهم چشمگیری دارد. این حزب با مبارزات سیاسی و سازماندهی خود در گسترش و استحکام جبهه آزادیبخش ملی نقش فوق العاده موثری داشت و در جریان جنگ داخلی دوش بدوش دیگر نیروهای میهن پرست با از جان گذشتگی بی نظیر علیه رژیم دیکتاتوری ساموزا و اربابان امپریالیستی آن مسلحانه پیکار نمود و در میان اشار و سبع مردم کشور احترام و ممتازت بسیاری کسب کرده است. در جریان انقلاب، در سرزمین‌های آزادشده نیکاراگوئه، ارگانهای انقلابی خلقی تشکیل گردید که اداره امور را در محل بدهست گرفتند.

دولت موقت انقلابی که قبل از سرنگونی رژیم دیکتاتوری تشکیل شده بود، نماینده‌گان همه سازمانها و نیروهای ترقیخواه شرکت کننده در انقلاب را در خود متعدد ساخت. این دولت در نخستین اعلامیه خود هدف انقلاب را پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری چنین توصیف نمود: تحقق حق حاکمیت ملی و تعمیم سرنوشت خلق، تأمین استقلال کشور و ایجاد نظام دمکراتیک خلقی. دولت انقلابی فرمان مصادره تمام اموال دیکتاتور ساموزا و خانواده وی را صادر نمود؛ مجلس رژیم دیکتاتوری و گارد ملی رژیم را منجل اعلام نمود و به تشکیل نیروهای مسلح خلقی بنام «ارتش ساندینیستها» اقدام کرد و طومار این رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم امریکا در آنسوی اقیانوسها نیز در هم پیچید و به سلطه جاپرانه و خون‌آشام این ساتراپ امپریالیسم امریکا در امریکای لاتین پایان داده شد.

ساموزا و خاندان خیانت پیشه‌اش به خانه اربابان خود پنهان آوردند تا شاید از خشم و نفرت مردم این کشور غارت شده و انتقام خلق در امان باشدند. خلق مستعدید و استعمار زده نیکاراگوئه به میمنت پیروزی انقلاب پایکوبی می‌کنند. اما نیروهای ارتیجاع و امپریالیسم

امريکا برای حفظ و بازگرداندن مواضع از دست رفته، به تلاش‌های خود ادامه می‌دهند. مبارزه میهن پرستان این کشور وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. مرحله استحکام و تثبیت دستاوردهای انقلاب و تأمین راه پیشرفت و به شر رساندن روند انقلابی.

پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه همانند انقلاب مردم میهن ما به بهای سالیان دراز مبارزات دشوار، فداکاریها، تحمل رنج و مشقات فراوان و دادن دهها هزار غربانی بدست آمد. طبق آمار رسمی که از جانب دولت موقت دمکراتیک انتشار یافته در نتیجه بمباران شهرها و روستاهای شایلک توپخانه و تیربارها بروی مردم، سی هزار نفر کشته، ۲۳ هزار واحد مسکونی ویران گشته و نواد در صد تمامی مؤسسات صنعتی و بازرگانی کشور فلنج شده‌اند. اینست پاسخ امپریالیسم امریکا و رژیمهای دست نشانده او به مردمی که از قتل و غارت و چپاول و دزدی و فساد به سته آمد و برای حقوق و ثروتها سرقت شده خود در برابر امپریالیسم جهانخوار بپای خیزند. دیکتاتور مخلوع ساموزا پس از فرار از کشور یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار تنها وام برای مردم این کشور از خود بد ارث گذاشت. گوئی تاریخی و شش ساله رژیم دیکتاتوری شاه مخلوع ایران در آتسوی اقیانوسها در کشور استعمار زده نیکاراگوئه با مکانیسم واحدی که ساخت امپریالیسم امریکا بود، در حرکت بوده است، آری خلقهای این دو کشور هم که مانند همه خلقهای دیگر جهان سازنه گان واقعی تاریختند، این مکانیسم امریکایی تحمیل و حمایت از رژیمهای دیکتاتوری و ضد خلقی را برای همیشه در کشور خود متوقف ساختند.

توطئه‌های امپریالیسم امریکا ادامه دارد

هنگامیکه در جریان نبرد مسلحانه انقلابی خلق نیکاراگوئه امید امپریالیسم امریکا به حفظ رژیم دیکتاتوری ساموزا قطع می‌شد، به اجرای همان مانورهای واپسین روزهای شاه مخلوع متول شد، ویرایی‌یافتن یک بختیار نیکاراگوئه به تلاش افتاد. اما این بارهم امید امپریالیسم امریکا در پی‌یافتن راه پاره‌ای که بتواند با فریب و توطئه علیه خلق پیاخته نیکاراگوئه مواضع انتصادی و سیاسی و نظامی خود را حفظ کند به یاری و حربان گراندید. آخر امپریالیسم امریکا در نقطه‌های تجاوز و غارتگری خود که محرك و انگیزه آنها حفظ منافع آزمدنه انحصارات سرمایه‌داریست آن چیزی را که به حساب نمی‌آورد، خواست خلقها و نیزروی پایان ناپذیر وحدت انقلابی آنها در برابر تجاوز و ستم بود.

کیسینجر وزیر امور خارجه پیشین ایالات متحده امریکا چندی پیش طی مصاحبه‌ای با «واشنگتن پست» ضمن گفتگو درباره حوادث نیکاراگوئه و انقلاب ایران و اوضاع رودزیا هدف کلی سیاست امریکا را در رویرو شدن با چنین حوادثی بدینگونه خلاصه نموده: «کوشش، برای یافتن راه حل متعالی، در برابر دولتهای رادیکال، که احتمال می‌رود در این کشورها بر سر کار آیند، بدیگر سعن در مواردیکه امپریالیسم امریکا دیگر قادر نیست رژیمهای منفوری از قبیل رژیم شاه مخلوع، ساموزا و امیت را حفظ نماید، می‌کوشد دولت‌هایی با وجهه بظاهر ملی و قابل قبولی برای مردم که در عمل همان نقش را ایفاء کنند، روی کار بیآورد. کیسینجر انسانه نمود: تعریض دولتهای نامطلوب جزو وظایف ما نیست. اما اگر بخواهیم چنین تعریضی را انجام دهیم باید مشمولیت آنرا پذیرا باشیم و بکوشیم که چنین تعریضی با اینه‌آل‌های ما منافق امپریالیسم آمریکا) مطابقت داشته باشد.

این اعتراف گستاخانه یکی از کارگزاران سرشناس امپریالیسم آمریکا، بیانگر این واقعیت است که امپریالیسم امریکا بر حسب سرشت تجاوز کارانه و آزمدنه خود، در سراسر

مناطق جهان، پشتیبان رژیمهای ضد دیکتاتوری و ضد خلقی و دشمن سوگند خورده خلقهای است که از دست خیانتها و تیکاریهای این رژیم‌ها به جان آمده و برای سرنگونی آنها به پیکار برخاسته‌اند. زندگینامه شوم و چنایت آمیز این امپریالیسم جهانخوار را چپاول و غارت ثروتهای ملی خلقها، کشتار و شکنجه، اشاعه فساد، تجاوز و توطئه و کودتای نظامی ضد خلقی و تحمل رژیمهای دیکتاتوری ضد مردمی بر خلقها تشکیل می‌دهد.

*

پیروزی انقلاب مردم نیکاراگوئه پس از پیروزی انقلاب در میهن ما حربه مؤثری است که بر مواضع اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا وارد آمده است. پس از احراز این پیروزی، از وظایف مقدس نیروهای راستین انقلابی است که این دشمن واقعی آزادی و دمکراسی و استقلال خلقها را بدرستی بشناسند و بخطاطر حفظ و مصون داشتن دستآوردهای انقلاب و ادامه روند انقلابی صفوغ خود را پیروسته‌تر ساخته با پیوگیری و قاطعیت دربرابر تمدنیکات و اقدامات مخرب و توطئه‌گرانه آن مبارزه کنند.

۱۳۵۸ مرداد ۱۵

قرارداد و جانبه نظامی ایران و

آمریکا باید لغو گردد

اتحاد همه نیروها در جبهه متحد خلق

تنها ضامن پیروزی ما است

وصیت خزانی

پابلو نرودا

شعر زیرین، بنام «وصیت خزانی» را (Testamento de Otono) بزرگترین شاعر عصر ما پابلو نرودا (Pablo Neruda) سروده و لوئی آراگون شاعر و نویسنده بزرگ‌همعاصر فرانسوی، دوستش، پس از مرگ غم‌انگیز نرودا، چند ماه بعداز فاجعه کودتای شیلی، درباره آن «سوگنامه نرودا» را تحت عنوان «محبت شعر» ساخته است که هردو از شهرت فرآوانی برخوردارند. زندگی شاعری در دوران درد و تردید بود. به گفته خود او:

بعد پنهانواری نیست جز رنج، جهانی نیست جرخون
هر اندازه هم که دورتر بروم، چیزی تغییر نمی‌کند.

ترجمه شعری که نرودا تحت عنوان «وصیت خزانی» سروده، در زیر بهخوانندگان گرامی دنیا عرضه می‌شود.

ترجمه و مقدمه از ا.ط.

بین مردن و نمردن
من برگزیده‌ام ساز را
و در این چرخه پر کار
دلم را درنگی نیست
زیرا، آنجاکه کمتر چشم برآه منند
من با گروه خویش فرا میرسم
برای درو نخستین شراب
در کلاههای سبدین پائیز

بدرون میروم، حتی اگر در را به پندند
ولی اگر تپذیر ندم، دور می‌شوم

من از آن دریاپرمايان نیستم
که در بیان پیخن گم می شوند
مانند باد، سازگارم
با زردهرين برگها
با فصل های منسوخ
چشمان تندیس ها
و اگر هم گوشه ای بیارم
در درون گردی آتش است
در آنجه متینج و منفجر است
و سپس بی سر نوشته مفر می کنم

در درازنای این مسطور
تو باید که نام خویش را بیانی
تأسف اندکی دارم
مطلوب دیگری در میان نبود
اگرنه از بسیاری چیزها
از آنجاکه « Hustی » و از آنجاکه « نیستی »
و این برای همه روی میدهد
احدی نیست که از همه چیز سر در آورد
و زمانیکه اعداد را جمع می بندند
همه ما دولتمدان دروغین بودیم
و اینک مستمندان نوبن هستیم

اموال زمینی خویش را بخشوده ام
به میهن خود و مردم خویش
اکنون مطالب دیگری در میان است
چنان تیره و چنان روش
که با اینهمه یکی هستند
آنسان که کار انگوره است
و دو فرزند تو ایش
شراب سفید و شراب سرخ

هر روشنی تیره است
و همه چیز خاک و آجر نیست
در مرده ریگ من سایه‌ها و رؤیاهاست

په کینه واگذاشتم
تعلهای خود را
جامه کشتبیانی خود را
کنشهای سفر خود را
قلب درودگری خود را
آنچه که میتوانستم یکنم
و آنچه بمن یاری رساند که رنج ببرم
و آنچه که سرسرخت و ناب داشتم
حل ناشدنی و هجرت پذیر
تا درجهان بیاموزند
که آنچه مینوشتند، آب روان،
میتواند ببرد و بمیر و سفر کند
میتواند برود و بازگردد
میتواند رنج ببرد و دوست پدارد
میتواند باشد و یا دوام یابد
میتواند فرو شکند یا بمیرد
میتواند بسیط و تاریک باشد
میتواند بدون گوش باشد
میتواند شوربختی را تحمل کند
میتواند چشم براه یاری باشد
گرچه گروهی از قلبانان
زندگی ما را نپسندند.
سرانجام، ما میتوانیم وجود داشته باشیم

ای چه بسیار بارگهزاده شدم
تا همچون آفریدهای دربی
آزمونی نمکسود گردآورم

پسوی رجعت‌های لاهوتی
 پسوی منازل ناسوئی
 و بدانشان منتقل می‌شوم می‌آنکه بمانم
 به کدام جهان باز می‌گردم
 و اگر به زیستن ادامه می‌دهم
 در حالیکه امور حل می‌شوند
 من گواهی خود را اینجا باقی گذاشتم
 سر گشتنی سر گردان خویش را
 تا با پسیار خواندن
 کن نتوانند چیز دیگر بیاموزد
 مگر چنیش چاودانه را
 از کسی که روشن است و گمراه
 و بارانی است و شادان
 و کوشاست و خزان زده
 و اکنون در هس این برگ
 میروم و ناپدید می‌شوم
 چهشی در شفاقت
 مانند شناوری آسمانی
 و سهم بار دیگر به بزرگ شدن می‌آغازم
 تا آنکه روزی چنان کوچک شوم
 که باد مرا بروبد
 و دیگر آنکس نخواهم بود که نام دارم
 و آنکس نیستم که هر بامداد بیدار می‌شوم
 و آن زمان نعمه را در خموشی می‌خوانم

درون تالار رودکی، درحاشیه تئاتر

امیر نیک آئین

در سالن رودکی نمایشنامه «مونترای» کار امانوئل روبلس را پنمايش گذاشته بودند. جعفری، هنرپیشه سرشناس و قدیمی در دونتش - کارگردان و شخصیت اول نمایشنامه - با مردم روبرو می شد. کشاورز و فرید و دیگران بازی داشتند. قصه آن نیست که نقی هنری توشه شود. درباره چیزی برخورد کارگردان به نمایشنامه و حق او به حذف صحنه ها و بخشهای از دیالوگها، که نمایش را بدون اقتراحت در فاصله یک ساعت و سربعج به پایان می رساند، می توان به بحث نشست و نمونه های گوناگون موفق و ناموفق از اینگونه برخوردهای کارگردانها یا متن نمایشنامه ها را ذکر کرد که در آنها روح و جوهر اثر ادبی بازتاب یافته با نیافتد؛ تقابل در کثر، مدرن تر و «فعلی» ترشده و پایابر عکس کار را به سخن و تحریف کشانده است. درباره حرکات هنرپیشه ها در صحنه، نقش نور در بر جسته کردن شخصیت ها و لحظات، انتخاب درست و پر معنای موسیقی که بر معنا تکیه داشته باشد، صدای های خارج صحنه که القاء کننده در این قصد آشکار موفق عقیده موافق و مخالف بیان داشت. باین پرسش که آیا کوشش کارگردان در این قصد آشکار موفق بوده است یا نه، که تماشاگر را به تفکر بنشاند و لحظاتی را که صحنه ها عمداً متوقف می شود و شخصیتها از سخن و گاه از حرف کت باز می ایستند، به لحظات تعمق فکری و کاوش درونی، به لحظات مشارکت شدید و خلاق تماشاگر در خلق اثر هنری بدل نماید، می توان پاسخهای گوناگون داد. اینها همه و همچنین، بازی یازیگران، صدای آنان، حرکات بی پرکرو صورت آنان، تطبیق شخصیتها با بازیگر و حسن گزینش از جانب کارگردان، قدرت انتقال تمام اندیشه و قصه نمایشنامه نویس و کارگردان به تماشاگر نیز کار یک منقد وارد هنری است. تخصص، دقت و صلاحیت بسیار لازمست تا سره را از ناسره در این هنر پفرنج همچنانه و جمعی که هنر تئاتر است جدا کرد. اما آن شب در تالار رودکی، ما تنها مونترای روبلس - جعفری رانی دیدیم و تنها بازیگر هنرپیشه ها را که فریاد می زدند «زنده باد جمهوری! زنده باد آزادی!» نمی شنیدیم. در تمام مدت نمایش این اندیشه حاکم بود که این داستان خود ماست که حکایت می شود. و در کجا حکایت می شود، در تالار رودکی. «رودکی» - تالاری که با آنمه مخارج سراسم آور و دیخت و پاش می حساب ساخته شد و در طراحی و تزئینش دست و بال «هنرگردانان» زمان طاغوت و حسابداران و حسابازان مربوطه را باز گذاشتند. قصه آن بود که محلی پرشکوه و مجلل برای نمایشها فرا چشگ آید، آنچنان که در خور ادعاهای بزرگ تهدن پوچشان و جوابگوی بلندپر واژه های فرعون منشانه شاهنشاه! باشد. محلی چنان خیره کننده که بتواند اید زاغه های جاده قرقچک و گودهای جنوب شهر را از خاطره ها پاک کند. بی شک مهندسان و طراحان، کارگران و معماران، نقاشان و تزیین گران ما

زحمت‌ها کشیده‌اند و تمام زیبایی و لطف تالار و سالنهای جنبی اش بهمراه کارآیی تکنیکی و کامیابی فنی ساختمان مرهون کار و استعداد آنهاست. در این سخنی نیست ولی همه می‌دانند که در آنچه ساخته شد مردم را - در آنژمان - راهی نبود.

درست در مقابل صحنه، لڑ ویژه سلطنتی با ابعاد خردکننده خود که تمام عرض سالن و ارتفاع دو لش را در بر می‌گیرد با ساجت و قیحانه‌ای چون بختک بر سالن سنجکنی می‌کند. گویی وظیفه دارد با «عظمت» خویش هر کسی و هر شخصیتی را که بآن می‌نگرد درهم کوبید و حقارت روحی خانواده لژنشین را با جبروتی درهم شکننده، جبران کند، دهان باز لسلطنتی سایقاً از آزولاف و اکشن ازبته و هراس به سوی سالن گشوده است، ولی امشب، جمیعت اکثر آجوانی را که آمده‌اند تا «مونترسرا» را ببینند، از آن یاکی نیست. حتی متوجه آن نیستند. اینها آمده‌اند تایلک پیس انقلابی را تماشا کنند و درستیز درونی روح پرخوش انسانی شریک باشند که درنهایت امر تحوامت از انسان دوستی اش حربه‌ای علیه آزادیخواهی و استقلال طلبی ساخته شود. اینها آمده‌اند تب و تاب و جدان پر التهاب مردی را حس کنند که نگذاشت نامردان از عشق او پفرد فرد انسانها اسلمه‌ای علیه انسانیت و انسان دوستی بزرگ او با تمام ابعاد اجتماعی و دمکراتیکش بسازند. لسلطنتی خالی و دهان گشادش منجد بود. سالن، اما، پر بود از مردمی که آمده بودند ببینند شکنجه‌های ساواکش «روانی و بیغایت پرنج» (سوفوستیکه!) است. مردم از ارادی چه حرمانها و زجرهای روحی باید بگذرد و تاب بیاورد و چه جهنمی را، که تحمل نایدیز می‌نماید، باید تحمل کند. همه‌ما که آتش بچشم به صحته دوخته بودیم، می‌توانستیم با یک گردش سر، در ترسالن، مشرف برهمه، جایگاه سلطنتی را ببینیم که صاحبان ساقش از متخصصین پرجسته چنین شکنجه‌هایی بودند. خود شاه مخلوع روزی در مصاحبه‌ای با روزنامه فرانسوی «لو موند» بخود بالیه بود که شکنجه‌های ساواکش «روانی و بیغایت پرنج» (سوفوستیکه!) است. در آنروزها در سالن ولزها، پایین و بالا، چپ و راست، در باریان، اشراف، ثروتمندان و ساوایکها با الیسه فاخر و جواهر آلات خیره کننده می‌نشستند، هنگ الماس و گردان نازاریانه از مقابل طاغوت رژه می‌رفتند و هر کنسرت و نمایشی را با تمام پلیدی وجود خود به نمایشگاه‌مد و زینت آلات، بدعرصه چشم و همچشمی و زد و بیند و ساخت و پاخت و همچنین به مرکزی از فساد اخلاقی بدل می‌کردند. حضور اعلیحضرتین! و یا شهبانوی هنر دوست! از همه جهات و در همه ابعاد این بازار رسوا را گرفتند و می‌ساخت. اما آتش بخرداد ۵۸ کسان دیگری در سالن، پائین و بالا، چپ و راست نشسته بودند و با چشم دیگری بخاطره شومی که جایگاه سلطنتی مظهر آن بود می‌نگریستند. مردمی ساده و بدون پیرایه، با جزوی ای یاکتایی؛ بدون جواهر با رومنی غشی، خواستار هنر و دانستن، خواستار نور و بیش. عیان بود که با چه ولعی جملات هنرپیشگان با گوش هوش تماشگران بلمیه می‌شد و با چه شوری جمیعت پها می‌خاست و دست می‌افشاند. رفتگان آن طاغوتیان و آن بارگاه بت اعظم و بت یافو، تهی است. و آمده‌اند این مردم عادی، این جوانان پرشور و این هنر دوستان صمیمی.

در روی صحنه انقلابی بپیاست، بخاطر تجات «بولیوار» و پیروزی قیامش شهیدها داده می‌شود. سالن نیز خود شاهدی و مظہری از انقلاب عظیمی است که علی آن مردم بخاطر آزادی و استقلال و نجات از چنگال طاغوت کشته‌ها دادند، شکنجه‌ها کشیدند، زندانها رفتند و مهاجرتها دیدند. روبلس قیام خلق الجزایر را در برابر استعمار فرانسه مُد نظر داشت و از نبرد مردم و نژوئلا علیه استعمار اسپانیا الهام گرفت. حالا داستان ایران ماست که نبرد مردمش علیه امپریالیسم و سلطنت و استبداد بآن در همان آئینه انعکاس می‌یابد. سرنوشت‌ها علیرغم تمام

تنوعشان چه مشابهند! و راه خلق‌ها همه جا پراز اشک و خون، شکنجه و شهادت. اما در آخر، این فریاد «از نده باد جمهوری! زنده باد آزادی!» است که در همه جا، در ونسوئلای آمریکای لاتین، در الجزایر آفریقا و در ایران آسیا، پیروز می‌شود. در تبریز دشوار و پرپراز و نشیب علیه امپریالیسم و عمل همه رنگ محلی اش سرنوشت مشابه همه آنها پیروزی است. و منجمله در شیلی که با سرود معروف مردمش «خلق متهم پیروز خواهد شد»، هنگامیکه هنوز چهلچراغ تالار رودکی خاموش نشده، نمایش آغاز می‌شود و پیوند می‌زند دیروز و نزوله و امروز ما را یا فردای شیلی و همه شیلی‌ها. ترانه شیلی‌ای تها تماشاگر را به فعلیت موضوع یا به اتمسفر آمریکای لاتینی پیس، رهنمون نمی‌شود بلکه محتوى نبردی را که در همه جای جهان جریان دارد، فاش می‌سازد و از راز پیروزی - اتحاد خلق - سخن می‌گوید.

تالار رودکی را با آن سالن مجهر با آن سرسراها و چهلچراغها و تابلوها و موزائیک‌ها و لژهای مخصوص درجه‌بندی شده برای آن ساخته‌که فستیوال‌های «چشمگیر» هفت من یک صنار در آن برپا کشند. صدها هزار دلار بغلان هر پیش صاحب نام آمریکایی می‌دادند تا فقط برای یک شب «جشنواره شهبانو» را به قدم خود مzin کند و از دو هفته قبل از هر تشریف فرمایی تمام زوایای سالتها و سرسراها را می‌کاویدند و همه درهای ورودی را منع اعلام می‌کردند و کلیه کارکنان و هنرمندان را مرتبا بازرسی بدند می‌کردند تا مبادا... علیرغم همه اینها اکنون چهلچراغ بزرگ در میان سقف خوش تراش تالار برای مردم عادی نور می‌پاشد. سالن از جوانان ساده شهر مملو است. موزائیک‌ها و نقاشیها دیگر هدف نگاه خیره و سرد طاغوتیان نیست و بر روی صحنه «انقلاب» می‌غرد.

آنها که مثل اسکوردو در نمایشنامه می‌پندارند دار زدن و تیرباران کردن یعنی که «کار تمام می‌شود» ویز رگترین گناه مردم را همان بی‌گناهی شان می‌دانستند، در همه جا محاکوم به فنا هستند. این را نه فقط صحنه تئاتر، بلکه خود تالار رودکی با سرنوشتی که برآن رفته ثابت می‌کند. این سوال روبلس که «غارت بثروت و گرفتن هویت ملی شما، شما را به عصیان و ادار نمی‌کند؟» تنها در صحنه تئاتر و در ونزوئلا مطرح نمی‌شود. همه جا، در الجزایر و پیش‌نام و ایران، در صحنه زندگی این سوال با سنگینی مهیبی مطرح شد و پاسخی خونین و انتشار آفرین شنید. در آتشب خرداد ۵۸ خود تالار رودکی مصرف‌نظر از آن سقف استادانه و چهلچراغ زیبایش، با آن موزائیک‌ها و نقاشی‌های هنرمندانه و آن سعیاری جالب و کارآیش، با آن لژسلطنتی خالی که دهان گشادش می‌خواهد همه چیز را ببلند ولی ببرکت انقلاب، فسیل وار سنجک شده و بنا آن مردمی که در سالن نشسته بودند و با گفت زدنی پرشور از پیام جمهوریت، استقلال و آزادی، انسان دوستی و مقاومت و ایثار استقبال می‌کردند، خود پاسخی بود باین پرسش.



رویدادهای هنری

زمانی که آنها و پرده از انقلاب سخن می‌گویند

نوتاش در جستجوی «قالبی» برمی‌آید تا در میاهترین دوران اختناق، بی‌واکنش در برابر واقعیات دور و برش و بی‌تأثیر از آن، از کنار تمام شرایطی که ابعاد زندگی وابسته و مختلف ماست را تشکیل می‌داد، عبور نکند و به بهانه همان شرایط حریمه هنر را در صندوقخانه «احتیاط» به زنگ سپرده.

به این خاطر نوتاش ایابی ندارد که به او اخر قرن ۱۹ و سالهای بعد برگردد و از «مبولیسم» به عنوان یک واکنش هنرمندانه در برایر مانسور حاکم، بهره کبرد و از «شیئی» نه پیشایه یک «شیئی» بلکه به نشانه نوعی «اپده» - که از سوژه درک می‌شود - استفاده کند و بدون جدا کردن آن از واقعیت، واقعیت پوشانده شده در شکلی نمادین را به تماثیل گرشناساند. سری کارهای «آغازی» با خورشید و «درختها» بهترین گواه این ادعاست. به «درختها» نگاهی بیندازیم:

«درختها» به مفهومی ملحوظ‌تر نسبت به نماد «آغازی...» توجه دارد: با وجود هشدار هوشیاران خشم جوان

(دو) نمایشگاه از سه هنرمند

ماه گذشته، دانشگاه تهران شاهد برپایی ۲ نمایشگاه بود: نمایشگاه انفرادی فرج نوشاش در کتابخانه مرکزی و نمایشگاه مشترک ثمیلا امیرابراهیمی و شهاب‌موسی زاده در دانشکده هنرهازیبا. مابررسی هر یک می‌پردازیم:

نوتاش با سه دوره از کارهای متفاوتش مجموعه «آغازی با خورشید»، «درختها» وجدیدترین آثارش، نقاشی‌معرفی می‌شود که از گذشته‌ها گستره و به دنیای پر پیچ و خم و گسترده توده‌ها پرداخته است.

دنیای پر جوش و خروشی که خطوط بر جسته‌اش را غمها و شادی‌ها، رنجها و راحتیها و افت و خیزهای مردم مشخص می‌کند و نوتاش می‌کشد تا با خطها و نیم خطها، رنجها و بی رنگیها آن را به من و تو بشناساند و به دورنمای آینده‌ای بی‌تر دیده هم اشاره‌ای داشته باشد: گیرم که با دستمایه‌ای از «خورشید» گاه «درخت» اینک «شالیزار» و آنک سینه سیرکردۀ در برایر غرش بی‌امان مسلسل.

اینجا رگهای پاریک نور، متن پر سیاهی را می‌شکافد، غلظت تیرگی چادر کم کم رنگ می‌بازد و هجوم هوایی پاک، جوانه‌های نوی درختان را روحی تازه‌می‌بخشد و در تابلویی دیگر تناوری ریشه‌هایی پر، انگار در تن واحدی خلاصه می‌شود که در پیچاپیچی شاخه‌ها، بازی نور خورشید را طلب می‌کنند.

آب و نور و هوا - این ضرورتی که رویش را اقتضاست - شنایقهای گلگونی رادر دامن تیره اختناق می‌رویاند که خون رزمندگان فراهم آور آبی بیشتر، نوری گسترده‌تر و هوایی پاک‌تر است، شنایقهایی که در سپیده پر لطف می‌سحر می‌خندند، پرده‌های تیره را می‌درند و به زیر می‌کشند. با چنین زمینه‌ای است که جنگل تناور سیزی و نور و تازگی پدید می‌شود. به این ترقیب فرح نتواش با بهره‌گیری از پوشش «نمادین» - که خود زاده شرایط اختناق است - به حدترین مسئله مبارزاتی آن روزها می‌پردازد.

سری کارهای جدید نتواش، چه آنها که انسان را در متن اجتماع به مطالعه و بررسی می‌نشینند، چون «شب بی کاران» و «چهره یک رفتگر» و چه دیگر آثاری که از دوران به ثمر رسیدن انقلاب، مایه گرفته، ردیابی از واقعیت را در دو برش زمانی دنبال می‌کند.

واقعیتی که در نهایت، در اشکال گوناگون مبارزه مردم علیه امپریالیسم و استبداد خلاصه می‌شود، خواه زمانی که «شرایط انقلاب» فراهم نبود و مبارزات بی‌حیایت توده بصورت پراکنده انجام می‌گرفت و

را - بجای نبرد مؤثر بارزیم - به جاروب کردن نیروهایی پرشور و مستنق مبارزه، و توش و توان آنان کشاند، بی‌آنکه تواده را حتی به حرکتی وادارد. نتواش به «جان بر کف نهاد گانی» که پیش از هر چیز مفتون «از خود گذشتگی روشن‌فکرانه خودهستند»، «شرایط غمی» را گوشزدمی کند و دگرگون ساختن جامعه را، بی‌فرابم بودن آن شرایط کمتر ممکن می‌شمارد. نتواش برای معرفی این شرایط در سری کارهای «درختها» نماد آب، هوا و نور را وام می‌گیرد.

«درختها»، بازیک درختی اینجا زیر پوشش چادری سیاه شروع می‌شود. تک درختانی که بهر حال جوانه زده و رشد کرده‌اند، گردهم می‌آیند و در میاهترین و دشوارترین شرایط به عصیان بر می‌خیزند. آنگاه واقعیت تلغی و گلگون، سمح‌تر و کوبنده‌تر از هر ذهنیتی پیش رو قد علم می‌کند؛ تنه‌تنه‌های قطع شده، ریشه در خالک تمام خونین تابی‌انتها صفت می‌کشند تا آنجا که افقی تیره و سیاه واژه «بس» را ارائه می‌کند و توهی اندیشه «آیاد رورای آن چه؟» و «آیا این نبرد نایاب‌تر تا کی؟» آنوقت به تابلویی دیگر می‌رسی و در این بو درختها (انسانها) قتل عام آن مبارزین را در مسگ می‌نشینی.

شرایط چگونه است؟ نه نور، نه هوا و نه آب. در برهوت بودن، ماندن. عطش زمین را در ترک ترک آن به تماشا نشستن میراث زخم خورده گذشته را بر دوش داشتن و «روبرو؟».

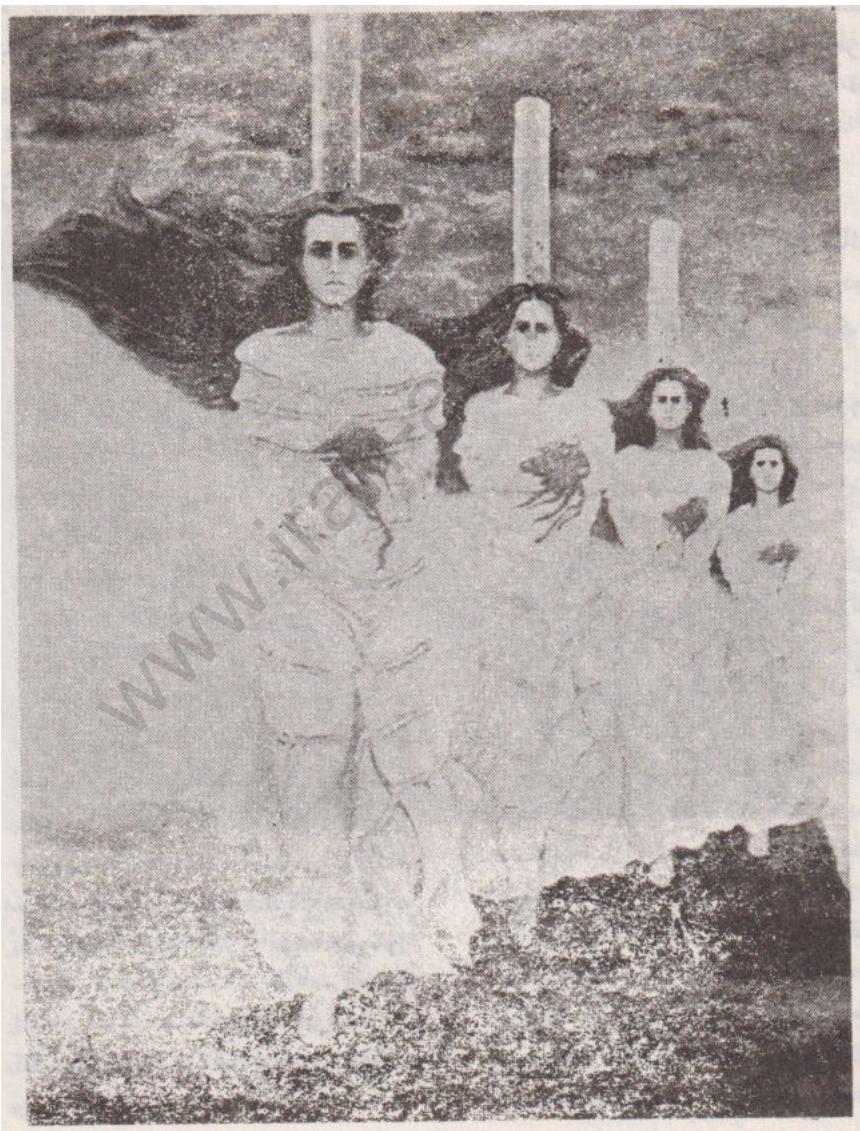
آنجا باریکه آبی از فراز و نشیب کوهساران به زمین برهوت می‌رسد، و

گریش زمانی اول و «شباهای شعر»، «جمعه سیاه»، «۱۷ شهریور»، «آتش سوزی مینما رکس»، «نیایش شبانه»... بازتاب دهنده مختصات پرش زمانی دوم است.

«اعتصاب»، تاباویست که با تأثیر از

خواه هنگامی که نارضایتی تمامی مردم به اوج رسید و طبیعت بنا بر کش، بساط «طاغوت» را بر چید.

«اعتصاب» - کار سال ۵۴-، «تدریس انقلاب سفید»، «محکومیت ۱۰ ساله» تصویر



«برابری در اندام» کار فتو فوکاش

فرح نو تاش میداند که برای جاودان
کردن پلاستیکی انقلاب شکوهمندان،
بسیار وقایع تعیین کننده هست که دستمایه
قرار نگرفته، تنها یک نمود «شباهی شعر»
از مرحله «پرخاشی» و چند اجرا از مرحله
«اعتراضی» مسلماً تصویر تعامی مختصات
این انقلاب نیست، حوادث تاریخی مرحله
«اعتصابی» و «قیام مسلحانه» تقریباً دست
نخورده باقی مانده است.

*

تمیلاً امیر ابراهیمی با آثاری متأثر از
رویدادهای انقلاب وهم چنین کارهایی دورتر
از آن، در نمایشگاه مشترکی با موسوی زاده
شرکت داشت.

کارهای دورتر امیر ابراهیمی در چارچوب
«واقع گرایی انتقادی» می‌گنجد که در سیر
تکاملی خود، پایهای روند انقلاب در راه
واقع گرایی انقلابی گام برمیدارد.
واقع گرایی انتقادی پدیدهای امت که
ضرورت هنری دوره گذار به انقلاب را
چوایگوست. با توجه به تاریخ آثاری که
امیر ابراهیمی ارائه داده، می‌توان گفت
او بحق سبک هنری بسیار مناسبی برای
تبیین پلاستیکی نقطه نظرهایش انتخاب
کرده است. سبکی که «جوهر انتقاد» بمشابه
«سلاح مبارزه اجتماعی» چزه جدایی
ناپذیر آنست.

امیر ابراهیمی با بکارگیری این شیوه،
نظام غارتگر پیشین را مسورد حمله قرار
می‌دهد و با یافتن انساندوستانه تنفر عمیق
خود را از استئمار، نفر، ناسامانیهای
اجتماعی به تصویر می‌کشاند: دستهای

کنه کلوپیس بانوی نقاش آلمانی کشیده شده؛
صف صف مرد و زن ایزار بر دوش، مشت
در جیب، دهان بسته و گه هم فریادکن،
در فکر چندوچوئی زندگی خود، با مستواری
بر گستره سفید زمین برف پوش قدم بر
می‌دارند، هیکل مهیب کارخانه‌ای
خاکستری رنگ، گوشة چپ بس زمینه را
بر می‌کند و در دور دست خورشیدی خونین
با پاره‌های نوری گره خورده با دود کار-
خانه می‌رود تا آنک را ترک گوید.

«اعتصاب» هر چند فضایی دهقانی را
القا می‌کند، ولی بین تردید از واقعیت انکار
ناپذیر حرکت‌های انقلابی ای خبر دارد که
اینجا و آنجا بوقوع می‌پیوست.

«برا برا در اعدام» از شکوه خونین
قهرمانی تهرمانانی نشان دارد که در سپیده-
های صبح به گله‌های گرم سپرده می‌شدند.
سبیده دمانی که سبیری ابرهای مهم‌گنگ دل
می‌ترکاند و جدا از القای وحدت انسان
با طبیعت ما نویدی است که آنک باران،
آنک صبح سفید و روشن ...

این سری از کارهای نو تاش، با وجود
ریتم پویا، ترکیب‌های تازه‌ای از رنگ و
بکارگیری درونمایه‌ای تعیین کننده در پرداخت
احساس، کارهایی هستند بكلی متناوت که
با این و آن ضعف و آن و این کاستی، عفنهایی
چون پرداخت پیشتر احساسی در «آتش
سوژی سینمارکس»، ضعف تکنیکی «مامورین
پدر را برداند» و «دقتر دانش»، برخورد
ماده در «محکومیت ۱۰ ماله»، «تدريس
انقلاب سفید»، عدم تأکید بر طبقات و
قشرهای مشخص شرکت کننده در تظاهرات
و ...

جرأت کرده و از زیر چشم هیکل وزین ارباب را می نگرد، تنها خشم و نفرت موج می خورد و بس. رنگهای متضاد که در عین حال از سلیمه «شمالیها» هم نشان گرفته، القاگر هرچه بیشتر این حس است.

از میان سری کارهای جدید امیر ابراهیمی کسه متاثر از انقلاب نقاشی شده - و از روزهایی که سیل خروشان مردم تظاهرات برپا می کردند، کفن می پوشیدند، مقابل

بیکار شده، ابزارهای مانده در این کنار، نگاههای پائس آلد دوخته شده بد دور دست، شیارهای پیشانی عمیق شده از زنج، اینجا گردآمده دور آش، آیجا ایستاده به تماشی نانی سنگک، این سو اطراف گردد در حیاط مسجدی و آن سو مشغول بهم زدن سطلهای آشغال همراه چند سگ و ... هر یک دست مایه ای است آمیخته با جوهر انتقادی که هدف از بنیان کنند جامعه ای چنین نابسامان را



«بزرگ‌ترین فعالیت‌های ایرانی در سال ۱۳۵۷»

گلوههای سربازان سینه عربان می کردند و دسته دسته شهید تحویل می گرفتند، نشان دارد - بهترین اثر تابلوئیست که صبح روز ۲۱ بهمن را جاودان کرده است:

کامیون ارتشی به عنیمت گرفته شده ای که گویی چند لحظه پیش از فتح این پادگان بدست آمده و به سرعت در راه گمک رساندن

دبیل می کند.

جلوه آبدیده این معنا را در تابلویی که «استثمار» را به نقد می کشد و در چهار چوبی مقاومه ای بیشتر: ارباب شکم برآمده و غبقب درآمده ای به نظارت بر کار رعیتهاش - خمیده مشغول کار؛ به نشانه تا شده زیر بار استثمار - ایستاده است. در نگاه دختری که

تصویری» به وقایع دوره خاصی نظر دارد که تأثیری محسوس در تاریخ معاصر کشور ماوپیوندی نزدیک با انقلاب کنونی مردم داشته است. نمایشگاه مشترک امیر ابراهیمی و موسویزاده، شاید تأکیدی بر این تأثیر و این پیوند باشد. انقلاب ناتمام مشروطیت بقولی، «باتمام کاستی هاییش عده ترین تحولی است که از صدر اسلام، تا قبل از انقلاب شکوهمند اخیر، در جامعه ما پدیده شده. موسویزاده، حوادث بر جسته این دوران را دستمایه قرار داده است. او در ظواهریا جزئیات و حاشیه‌ها حقایق تاریخی را به محک نمی‌نشیند، بلکه با نگاهی کجکاو، می‌کوشد حلقة‌های گستره این زنجیر تاریخی را بیابد تا با بهم پیوستن آنها، روابط علت و معلولی حوادث را مشخص کند، عوامل تشیدید یا تسريع کننده و ازسوی دیگر ترمذ کننده را، از میان انبوی از وقایع و چریقات بیرون بکشد و بازتاب این تغییرات را در این و آن شخصیت بنمایاند.

ویژگی آثار «دوره مشروطیت» موسوی‌زاده - که پیش از این در نگارخانه تخت- چمشیده‌هم بنمایش درآمده بود - در اینست که او شخصیت‌های نمونه‌واری Typical مردم را در برابر یک حادثه واحد قرار نمی‌دهد تا به تسبیت تأثیرهایک را به قضاوت بشیند، بطور معمول دریک تابلو، چند عامل عده را به کار می‌گیرد، که هر چند در رابطه منطقی با یکدیگر قرار دارند، ولی هر کدام به تهایی به عنوان «دستمایه» مستقلی پیشترین ارزش را داراست. به این ترتیب این ارتیاط‌عاطفی «شخصیت‌های نمونه‌وار» با حوادث رخداده است که این و آن اتفاقی

به آن‌پادگان درحال عبور است. مبارزی‌یی که شاهد فرو ریختن «دزهای تسخیر ناپذیر» ارتقی بودند، یا خود درفتح آن شرکت داشتند، مبهوت، خوشحال، نا باور و حتی ذوق‌زده، در آن‌دیش آنچه که اتفاق خواهد افتاد، از جانب مردم کنار خیابان استقبال و تشویق می‌شوند، هر کس باسلحه سرد و گرم خود، چوب، کارد، کلت، تفنگ، قطار فشنگ و... که چون گنجی در مشتش محکم گرفته، به پدنده و سیله‌ها و رکاب و سقف کامیون چسبیده یا آویزان شده است. دستمال‌ستیزی که بعلمات پیروزی است که از خرور و تهرمانی نشان دارد و درهوا موج می‌خورد، آخرین کلام این تابلو است. امیر ابراهیمی از جهت تکلیک، کاملاً مسلط است. خطوط محکم، قاطع که گاه آنجا که باید وظیفه خود را به «رنگ» می‌چرزد؛ بسیار بجا در تمامی آثار بکار گرفته شده‌اند. با این حال گاه سهل‌گیری در دید روانشاسانه، امیر ابراهیمی را از پرداخت کامل درون شخصیت‌ها غافل می‌سازد. این امر به نوبه خود در پویایی اثر و روح بخشیدن به آن تأثیر می‌گذارد. رنگ‌های ووشن بعضی از تابلوهای امیر ابراهیمی، نقش تازه‌ای در ارائه رنگ عرضه می‌کنند، هرچند که رنگ‌های تیره در آثارش هنوز نقش اساسی دارند.

*

در این نمایشگاه نیز شهاب موسوی‌زاده آثار «دوره مشروطیت» خود را بنمایش گذاشته بود، موسوی‌زاده با ثبت «تاریخ نگاری

کرده، خطوط شکسته زاویه دارد، نیم دایره‌هایی که این و آن طارمی را ساخته‌اند بمتابه سنگرهای مبارزین مشروطیت – هم چنان که در واقع بوده – عمل می‌کشند.

موسوی‌زاده، تا آنجا که عرصه‌پرداخته هایش محدود نشود، از اصول کلاسیک بهره می‌گیرد؛ عامل نور راتها به عنوان روش کشندۀ فضا بکار می‌گیرد و زنگهای تیره، در ترکیب‌های مختلف با یکدیگر مخلوط می‌کند و ...

امید است فضای آزاد جامعه انقلابی ما انگیزه تازه‌ای برای شکتن قریحه‌ها و خلق بیشتر آثار مردمی باشد و این سه هنرمند را جای‌شایسته در میان هنرمندان.

فرشته فرهادی

را «عمده» می‌کند، پا بالعکس «اعدام آزادیخواهان» بهترین گواه این مدعی است. در برخی آثار دیگر که بازساز خلاق یک رویداد است، توده مردم دور و پری که ناگزیر می‌باشد و اکنشی هرچند متناوت با دیگری، بروزدهند، گاه کمتر به پرداخت گرفته شده‌اند. چهره‌های محظوظ، صورت‌های پنهان شده و گاه هم‌بکل نایپا، این فرست را از نقاشی‌گیر دتا با دیدی روان‌شناسانه و در رابطه با این و آن حادثه، شخصیت درخور «تماشاچی» را نقاشی کند.

معماری سالهای دور، زمانی که دوره انقلاب مشروطیت را هم در برمی‌گیرد، یکی از عواملی است که «موسوی‌زاده» ساخت تابلوهایش را برآن اساس طرح‌ریزی



اعدام آزادیخواهان» کار شهاب موسوی‌زاده



نقد و معرفی کتاب

۲۸ مرداد، که همه راههای دست یابی به واقعیت برویش پسته شده بود و دستگاههای تبلیغاتی، تاریخی سراپا دروغ به او عرضه میکردند، می‌توانست در قالب یک داستان بلند، سهم زیادی از رویدادهای قبل از آن کوچتا را بیاید. در این اثر که چون دیگر آثار احمد محمود زمینه رویداد ماجراهای جنوب تف زده است، خالق شخصیت اصلی اثر در مسیر رویدادهای تاریخی، پویژه ملی شدن نفت قرار میگیرد و هر راه او مبارزات مردم، نقش وسیع حزب توده ایران در پیسعی کارگران، فقر تودها و روند زندگی آنها به شیوه هنرمندانه احمد محمود، جانایه یک اثر خواندنی و ماندنی میشود.

انتشار چنین اثری که در پیچهای به باع پر درخت میگشود، سبب شد چاپ اول کتاب که در ۱۰ هزار جلد منتشر شده بود در یک هفته نایاب شود و رزیم که از این استقبال سخت به هراس افتاده بود، با وجود مقدمه‌ای که در توجیه اثر توسط ناشر در کتاب آمده بود، دیگر اجازه تجدید چاپ آنرا نداد. بعد هم که زیر فشار افکار عمومی مجبور به عقب تشنی شد از نویسنده خواست که واژه‌هایی چون پاسبان، زندان و صحنه‌هایی که مبارزة تودها را نشان میداد از کتاب حذف کند تا اجازه چاپ بگیرد. احمد محمود زیر بار این زور گوئی دستگاه سانسور شاه نرفت و سرانجام فقط بعد از پیروزی انقلاب ایران،

همسایه‌ها

نوشته: احمد محمود
۵۰۲ صفحه

احمد اعلاء (که احمد محمود امضاء میکند) یکی از شاخص‌ترین چهره‌های قصه نویسی معاصر ایران است. تابه‌امروز از او ۶ مجموعه قصه‌بندانهای «مول»، «دریا هنوز آرام است»، «بیهودگی»، «زاگری زیر باران»، «پسرک‌بومی» و غیره‌ها و رمان «همسایه‌ها» منتشر شده است.

انتشار رمان «همسایه‌ها» در سال ۱۳۵۳ در اوج اختناق‌آریا مهری، از دوسر، حادثه‌ای تلقی شد. از پیک سو، قصه نویسی معاصر فارسی، که از جیث خلق رمان فقیر است و غیر از چند اثر چون «بوف کور» از هدایت «شهر آهو خانم» از علی محمد افغانی، «سورو شون» از سیمین دانشور، «چشمه‌ایش» از بزرگ‌غلوی، «نفرین زمین» از جلال آل احمد، «تنگسیر» و «سنگ صبور» از صادق پویک، «شبپراغ» از جمال میرصادقی، «کلیدر» از محمود دولت‌آبادی و «سگ و زمستان بلند» از شهرنوش پارسی پور، و شاید دو سه قصه بلند دیگر، جلوه‌های نظر گیر دیگری نداشته است، بارمان دیگری غنی میشد که از پسیاری جهات کار تازه‌ای بود. از سوی دیگر نسل اختناق زده بعد از کودتای امپریالیستی

زندگی نکبت بار توده‌ها نقپ میزند. در این نقپ شگفت، تبردنور و ظلمت، راستی و کفر تسليم و مبارزه، عشق و نفرت، آمیخته و در آمیخته، تمايان میشود.

بوخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت

نوشتۀ: رحیم نامور

صفحه ۴۶۷

این کتاب را فیضوان به فهوم عام کلمه تاریخ انقلاب مشروطیت ایران دانست. این نکته‌ای است که در آغاز کتاب تصویری شده است. بقول خود فویسنده کتاب «تلشی» که در نگارش این صفحات مبنی‌بود میگردد بطور عمده معطوف پیافتن سرکلاف بوخی پدیده‌های مبهم، و گشودن بوخی از گره‌ها در جریان حوادث پنجاهمین انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵-۱۲۹۰) مبیاشد که مبهم و ناخوانا ماندن آنها سبب شده است حتی دقیق ترین و با حسن نیت ترین فویسندگان تاریخ انقلاب مشروطیت ایران را دچار سردر گمی کند. بوخی از عده‌ترین گره‌ها که کوششی برای گشودن آنها شده است چنین خلاصه میشود:

آیا درست است که فراماسونرها بنیان گذار و سپس رهبر انقلاب ایران بودند؟ چه مرزی آنها از انقلابیون اصلی و یا «ناراخی های حقیقی» جدا میکنند؟

باز گذاشتن در سفارت انگلیس بروی مشروطه خواهان چه هدفی را تعقیب میکرد؟ آیا این کار بمنظور کمک بمشروطه خواهان بود یا زمینه‌ای برای امتحان استقلال و حاکمیت ملی ایران؟

شدانقلاب چگونه سربلند کرد؟ مسئولیت پیروزی محمد علی میرزا بر مشروطه خواهان ناشی از کدام عوامل شخص بود؟ دولتین تزاری روسیه و بریتانیای کبیر چه نقشی در این میانه

«همایه‌ها» توانست تجدید چاپ بشود. این اثر بعد از انقلاب چند بار تجدید چاپ شد و بیش از ۱۰ هزار نسخه آن بفروش رفت. «همایه‌ها» بگفته احمد محمود دارای جلد دومی است که عاقیندان به ادبیات فارسی در انتشار آنست.

قصه‌های پائیزی

مجموعه ۵ قصه

نوشتۀ: اصغرالهی

صفحه ۸۰

اصغرالهی از نسل نوین قصه‌نویسان فارسی است. ویژگی آثار او حضور شخصیت‌هایی از میان قواده‌های مردم، رسیدن به عملت‌ها از مسیر زندگی این شخصیت‌ها با دستمایه شناخت علمی جامعه است.

این ویژگی‌ها سبب شد که رئیم آریا مهری هرگز اجازه انتشار به آثار او نداد. کتاب اول فویسنه به نام «بازی» از چاپخانه توسط مأمورین ساوالک به مقرأ سازی بردۀ شد و کتاب‌های دیگریش «قصه‌های بی بی جان» و «قصه‌شیرین ملا» تا پیروزی انقلاب در اداره سانسور بحال توقیف ماند. اما، قصه‌های کوتاه‌الهی، اینجا و آنجا در چنگ‌ها، چاپ شد و اورا یعنوان چهره مشخصی در قصه‌نویسی معاصر معرفی کرد.

اکنون، «قصه‌های پائیزی» مجموعه ۵ قصه کوتاه‌الهی در دست خواننده است. بوخی از این قصه‌ها («بلدا» و «همراه‌ها» به رومانتیک میشود) قبلاً در چنگ‌ها چاپ شده و ۳ قصه قصه دیگر بار اول است که بدست خواننده میرسد. در این آثار کوتاه تمام ویژگی‌های هنری فویسنه بهوضوح خود را نشان می‌دهد. شخصیت‌این قصه‌ها کارگران ساختمانی و مدنی معلمان و روشنگران هستند. هر آنها فویسنه نور افکن نیرومندی به گوشای از جامعه ستم زده آریا مهری می‌اندازد و به عمق

ما تریوالیسم تاریخی نوشته: امیر نیک آلبین صفحه ۳۷۶

نخستین درسنامه ایست در باره فلسفه مارکسیستی که بدست ایرانی و برای ایرانی نوشته شده و اکنون برای سومین بار و این بار از طرف «انتشارات حزب توده ایران» بدست خواننده سپرده میشود. این کتاب در واقع چند دوم درسنامه ایست که زیر عنوان مشترک «ما تریوالیسم دیالکتیک و ما تریوالیسم تاریخی» یا «یکصد گفتار برای نخستین آشنائی با شالوده های فلسفه مارکسیستی-لنینیستی» بر پایه درس های هفتگی رادیوی «پیک ایران» در دوران اختناق رژیم منکوب شاه تدوین شده است. نویسنده با ذکر مثال ها و نمونه های فراوان از زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران، استناد به اسناد رسمی و تحلیل ها و ارزیابی های حزب توده ایران و بهره گیری از نتایج پژوهش های اندیشمندان ایرانی، ایران شناسان هر ابا استکار در فصل بندی و عرضه عنوان ها وزیر عنوان ها و بخصوص باکوش در سادگی زبان و بیان این درسنامه را بصورت اثرباری زنده و جاذب و آسان فهم برای نوآموزی که به خود آموزی پرداخته در میاورد و نه تنها اورا با اندیشه های فلسفی مارکسیستی مجهز میسازد، بلکه به مشابه آموزگاری هر ابا بسرو عمل، عمل انقلابی را هبر میگردد. و این یکی از مزایای این کتاب است. درسنامه چنان تنظیم شده که برای کسانی هم که نوآموزیستند، میتوانند نقش کتاب را همانی بی ادعائی را برای پادآوری و رفع نیازهای آنی ایفاء کنند. طبیعی است، این کتاب، به شایه اولین کوشش، نمیتواند از کاستی ها و نارسانی ها در آمان باشد. جلد اول این درسنامه نیز که مربوط به ما تریوالیسم دیالکتیک بوده و چهل گفتار از مجموعه یکصد گفتار را در بر میگیرد، به زودی نشر خواهد یافت.

و بدست کدام عمال داخلی اجرا کردند و کدام چهره های مشخص جزء «عتبه بوشهای سفارت انگلیس بودند؟

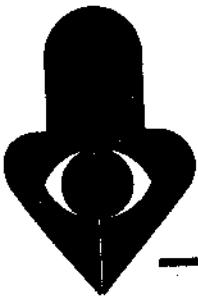
قیام تبریز چگونه آغاز شد؟ دولت فشوری میلیتاریستی تزاری و دولت «بریتانیای دموکرات» چه بخوردی با آن داشتند؟ در کدام مسائل بین آنها اتحاد نظر و در چه مسائلی اختلاف نظر بود؟ چرا در يك برهه از زمان بریتانیا بادخلالت مستقیم نیروهای تزاری برای سرکوب انقلاب مسلح شدیداً مخالفت میکرد و چرا سپس با اصرار و ابرام تمام خواستار چنین دخالتی شد؟

این دخالت در زیر چه سر پوشی اجرا گردید، چگونه عوامل معینی که در تعریف انقلاب مشروطیت دخالت و شرکت داشتند، اینجا نیز واقعیت ها را بسود امپریالیزم بریتانیا تحریف کردند، اهمیت نقش پروفسور ادوارد براآن و تدقی زاده.

ماهیت قیام گیلان چه بوده، اختلاف در داخل جبهه مجاهدان چگونه سرانجام نیروهای فشوری را در قیام گیلان بقدرت رسانید؟ ماهیت قیام اصفهان در دنیای درستی جنوب چه بوده، چگونه قیامهای اصیل در جنوب سرکوب میشد و بقیام عشیره ای میدان داده میشد؟

پیروزی بر محمد علی میرزا با همه اهمیت تاریخی، ازلحاظ داخلی پیروزی کدام طبقات و ابستگان کدام سیاست و از لحاظ خارجی پیروزی کدام جناح از امپریالیزم بود؟

اینها و برخی مسائل دیگر از جمله گرهایی است که نویسنده کوشیده است تا آنها را هر چه روشن تر سازد. خواننده، در این اثر به نکات جالب و نوی دست میباید که بی تردید به درک عقیق تر رویدادها و ماهیت این انقلاب کملک خواهد نمود.



رویدادهای ایران

راهیمایان حمله بر دند و چند نفر را مجروح کردند.

● دادستان کل انقلاب درباره خشونت و برادرکشی هشدارداد واعلام کرد: «نتیجه اعمال خشونت چیزی جز برادرکشی ماند آنچه در ترکیه میگذرد نخواهد بود».

● مردم نجف آبادبا تعطیل کامل شهر و تظاهرات در خیابانهایه حکم داد گاه انقلاب اسلامی این شهر که عاملان کشتن رجف آباد را به دو و چهار سال زندان محکوم کرده بود، اعتراض کردند و خواستار تجدید محاکمه ابراهیم خواه و شکر الله کلانتری شدند.

۱۶ تیر

● امام طی سخنانی در پاره توپنه درسه شهر اخطار کرد و اعلام داشت: « طرح اختلاف بزرگ بین ووحانی و دانشگاهی ریخته شده است ». امام گفت: « میترسم زحمت‌هائی که تاکنون کشیده شده از بین برود ».

● سفیر ایران در اتحاد شوروی گفت: « ایران را خطر نظامی و خارجی تهدید نمیکند، خطر از جانب و امانده‌های رژیم،

۱۰ تیر

● مردان مسلح با اشغال باندیرواز، به زور اسلحه مردم را از سالن فرودگاه مهرآباد خراج کردند و محمد منتظری و همراهانش از ایران خارج شدند.

● آیت‌الله طالقانی گفت: « جریان سعادتی اصل جاسوسی نیست. نیدانم چرا در این مملکت همیشه جاسوس روس‌میگیرند، یک پارنشنیده‌ام که جاسوس آمریکائی بگیرند.

۱۱ تیر

● اعتبارات ارتش از نصف هم کمتر شد.

● متن قرارداد ۱۹۲۱ شوروی و ایران اعلام شد.

۱۲ تیر

● فرمان عفو عمومی نظامیان صادر شد.

● ظرفیت‌هذیرش دانشجوه در صد اضافه شد.

۱۳ تیر

● راهیمایی بزرگ برای آزادی محمد رضا معادتی در تهران انجام شد. در این راهیمایی که هزاران نفر در آن شرکت داشتند، خد انقلابیون با چاقو و زنجیر به

حداقل دستمزد کارگران از ۲۱۷ ریال به ۵۶۷ ریال افزایش یافت.

۲۱ تیور

● سخنگوی وزارت کشاورزی اعلام کرد که کلیه اراضی بزرگ کشت و صنعت ملی میشود. این سخنگو افزود: «پس از ملی کردن اراضی مزبور دولت مجاز خواهد بود زمین های مصادره شده راتحت شرایط جدیدی مجدداً «اجاره دهد».

● ضمناً وزیر کشاورزی ضمن گفتگوئی اعلام کرد که بودجه تعیین شده برای کارهای کشاورزی تکافوی طرح های کشاورزی مملکت را تغواهده کرد.

● عوامل ضد انقلاب روز ۲۰ تیر ماه یک پل راه آهن را در خوزستان منفجر کردند. این حادثه صدمه جانی نداشت.

● دادستان انقلاب اسلامی شرایط عفو عمومی را اعلام کرد. آیت الله آذری قمی اعلام کرد که عفو عمومی شامل کسانی میشود که در قتل، شکنجه و خسارات مالی شرکت نداشته باشند. امام خمینی روز ۲۰ تیر ماه دستور عفو عمومی را صادر کرده بود.

● یکی دیگر از لوله های نفت ویژه حمل نفت خام از اهواز به پالایشگاه آبادان روز ۲۱ تیر ماه به علت نامعلومی منفجر شد. بدنبال این حادثه حسن نزیه مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران از فرمانده دژیان پادگان مرکز خواست تا برای حفاظت تاسیسات و خطوط لوله نفت به وی کمک کند.

صهیونیست ها و امپریالیست ها است».

● مهندس مهدی بازارگان ملی شدن صنایع بزرگ کشور را اعلام کرد. بدنبال اعلام این خبر کارخانه و تامیسات ۵ سرمایه دار ملی شد.

● بدنبال حمله دفتر جنبش مجاهدین در تم، سازمان مجاهدین خلق ایران در نامه ای به امام خمینی اعلام کرد توطئه منظمی علیه مجاهدین خلق اجرا میشود.

۱۷ تیور

● گروه فرقان، نیمه شب به خانه محمد تقی حاجی طرخانی، بانی مسجد «قبا» حمله کرد و با شلیک ۳ گلوله او را بقتل رساند.

● روزنامه نگاران بطور وسیعی به پیش نویس قانون مطبوعات اعتراض کردند. ● خد انقلابیون لوله های نفت گاز را در آغازاری منفجر کردند.

۱۸ تیور

● امام طی سخنانی گفت: «خیال میکنند با چراغانی میشود امام زمان را راضی کرد. اینها که به اسم چی و به اسم فلان عمل میکنند از عمال آمریکا هستند، منتهی خودشان نمی دانند».

۲۰ تیور

● دستور عفو عمومی توسط امام خمینی صادر و اعلام شد تنها متهمن به کشتار، صدور دستور کشتار و شکنجه مشمول عفو نمیشوند.

● یک لوله نفت دیگر در خوزستان منفجر شد. بر اساس تقسیمات شورای عالی کار،

امپریالیست‌ها و عناصر مزدور آنان را در امور ایران محاکوم کردند. در این راهیمانی که در نظام مختلف کشور صورت گرفت جمله‌ها حزب و سازمان سیاسی از جمله حزب توده ایران شرکت داشتند. در همین این مراسم قطعنامه‌ای صادر شد.

نحوه محاسبه افزایش دستمزد کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی سراسر کشور بر اساس حداقل جدید دستمزد روز ۲۸ تیر ماه اعلام شد. بر این اساس حداقل دستمزد کارگران ۵۶۷ ریال اعلام شده و افزایش دستمزد کارگران بر اساس پاحداقل دستمزد درسال جاری در هر کارگاه پاحداقل دستمزد همان کارگاه در اسفند ماه ۵۷ محاسبه می‌شود. بطوری‌که اگر حداقل دستمزد در کارگاهی مطابق حداقل قانونی در اسفند ۵۷ یعنی روزانه ۱۰ ریال باشد، این مبلغ از حداقل دستمزد جدید که ۵۶۷ ریال تعیین شده است کسر و مابقی آن که ۳۵۷ ریال می‌شود به مزد روزانه هر یک از کارگران آن کارگاه اضافه خواهد شد. به این ترتیب حداقل حقوق بازنیستگی کارگران نیز به همین نسبت افزایش یافته و از ۶۳۰ تومان در ماه به ۱۷۰۱ تومان خواهد رسید.

بر اثر انفجاریک بهم در میدان «آزادی» شهر بانه ۹ نفر کشته و ۱۷ نفر مجروح شدند. در این حادثه به چند ساختمان نیز صدماتی وارد آمد.

امام خمینی ضمن نطقی در روز ۲۷ تیر ماه تاکید کرد که «جادئی ملت از دولت به نفع اجنبی است.» در این نطق تاکید شد که رو در رو قرار گرفتن دولت و ملت

● سازمان مجاهدین خلق ایران در سی و ششمین روز اعتصاب غذای محدود را سعادتی ضمن صدور اطلاعیه‌ای تأکید کرد دستگیری این مجاهدین مسئله آزادی ملی و مبارزه ضد امپریالیستی پیوند خورده است. سازمان مجاهدین خلق در اطلاعیه خود خواستار علنی بودن دادگاه سعادتی شد.

۲۳ تیر

● امام طی سخنانی به مردم ایران هشدار داد و اعلام کرد دشمنان می‌خواهند با طرح مسائل فرعی، انقلاب را منحرف کنند.

● قطار تهران-مشهد در نزدیکی گرسار از خط خارج شد. در این حادثه ۱۰ نفر کشته و ۷۰ نفر مجروح شدند.

۲۴ تیر

● سیاست‌های امامی بودجه سال ۱۳۵۸ اعلام شد.

● محکمه محمد رضا سعادتی بعلت اعتراض او و عدم شرکتش به خاطر شرایط ویژه حاکم بر دادگاه تشکیل نشد.

● عامل کشtar مسجد جامع خردمند تیرباران شدند.

۲۵ تیر

● میلیون‌ها ایرانی در روز ۲۷ تیر ماه ضمن

شرکت در یک راهیمانی وحدت پاره‌یگر ضرورت اتحاد همه تیروها و همبستگی ملت را یاد آور شدند. در این راهیمانی که به دنبال نطق امام خمینی، رهبر انقلاب صورت گرفت، گروههای میلیونی مردم در نقاط مختلف با تأیید رهبری امام خمینی، دخالت

جهت قراردادمان را با فرانسوی‌ها که مامور اجرای این پروژه بودند لغو کردیم، ضمناً «در صورت لغو پروژه بوشهر کلیه قراردادهای جنبی آن نیز لغو خواهد شد.»

۲۹ تیر

● مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر در این بابویه برگزار شد. در این مراسم هزاران نفر از هاداران حزب‌توده ایران شرکت داشتند. ضد انقلابیون در لحظات آخر مراسم به توهه‌ای‌ها حمله کردند و نفر را مجرح نمودند.

● مهندس مهدی بازگان دریک پیام رادیو و تلویزیونی اعلام کرد که چند تن از اعضای شورای انقلاب وارد کاپیته شدند و چند تن از اعضای کابینه در شورای انقلاب شرکت داده شدند.

۳۰ تیر

● مراسم بزرگداشت ۳۰ تیر با شرکت دهها هزار نقدار میدان بهارستان برگزار شد.

● در این مراسم بدنیال دعوت آیت‌الله طالقانی، حزب‌توده ایران، سازمان چربک‌های فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق، جبهه ملی و جبهه دمکراتیک ملی شرکت کردند. آیت‌الله طالقانی طی سخنانی در این گرد هم آئی عظیم از جمله گفت: «اگر وحدت را حفظ کیم هر روز در سرحدات ما شائمه‌ای پیش نمی‌آید» و افزود «هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را به انتقاد بگیرد اسلام را شناخته است و هر جمعیتی که بخواهد استعمار کننده باشد اسلام را نمی‌شناسد.»

با عث تضعیف طرفین می‌شود.

● تیمسار مدنی استاندار خوزستان اعلام کرد که عوامل درون‌مرزی و برون‌مرزی پلک مثلث خراپکاری در بندر خمینی (بندرشاهپور)، خرمشهر و اهواز تشکیل داده‌اند.

۳۱ تیر

● نامزدهای ۵ سازمان سیاسی برای مجلس خبرگان اعلام شد. گروههای سیاسی جنبش، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، جنبش مسلمانان مبارز، سازمان اسلامی شورا «ساش» و سازمان مجاهدین خلق ایران صورت اسامی نامزدهای مشترک خود را برای مجلس پرسی قانون اساسی منتشر کردند.

● ملاقات‌های امام خمینی به مناسبت فرارسیدن ماه رمضان به مدت پلک ماه لغو شد.

● وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که ایران و لیبی بزوی روابط دیپلماتیک برقرار می‌کنند. در این اطلاعیه وزارت امور خارجه که پذین مناسبت صادر شده آمده است: بدنیال تعاس طرفین مقررو شد که پلک هیات ایرانی در آینده نزدیک به لیبی سفر کند. این هیات در مورد استقرار مناسبات دیپلماتیک فیما بین و افتتاح نمایندگی‌های ایران و لیبی در پایتخت‌های دو کشور اقدام خواهد کرد.

● قرارداد احداث نیروگاه‌اتمی اهواز لغو شد. فریدون سعابی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در مورد لغو این قرارداد گفت: «در شرایط فعلی ما نیازی به این نیروگاه‌ها احساس نمی‌کنیم و به همین

محمدزاده، رفیق آصف رزم دیله و رفیق مریم فیروز.

از آذربایجان: رفیق افوشیر وان ابراهیمی و رفیق حسین جودت.

از خراسان: رفیق علی خاوری

از کرمانشاه: رفیق رضا شلتوقی

از مازندران: رفیق ابوتراب باقرزاده رفیق علی لامعی

از خوزستان: رفیق علی اکبر مایل زاده از اصفهان: رفیق حسین آذر

- مهندس مهدی بازرگان طی سخنانی در باره آشتفتگی کشور هشدار داد و گفت: «اگر کم کاری و تعطیل بشود، تعطیل و بهم ریختگی و آشتفتگی در کشور بوجود خواهد آمد.»
- طبق خبر روزنامه ها اردشیر زاهدی در مرز ایران و عراق مستقر شد و به کانون ضد انقلاب که در کوههای سیمانیه تشکیل شده است پیوست.
- ۵ زن برای مجلس خبرگان انتخاب شدند. نامزدها: مریم فیروز، اعظم طالقانی، طاهره صفارزاده، پروانه فرهنگ و منیره گرجی نام دارند.
- امام خمینی در سخنانی اعلام کرد: «از بین رفتن زراعت فقط به نفع امریکا است.»

۶ مرداد

● اولین نماز جمعه، بعد از انقلاب با شرکت بیش از یک میلیون نفر در دانشگاه تهران برگزار شد. آیت الله طالقانی که امامت نماز را عهده دار بود، طی سخنانی از جمله گفت: «اگر لازم باشد، من و امام مسلسل

صدها هزار نفر که در این مراسم شرکت داشتند، شعار میدادند: «وحدت مستضعفین خامن ا انقلاب است - مرگ بر آمریکا دشمن خونخوار خلق ● رئیس ستاد ارتش تغییر کرد و سرتیپ حسین شاکر جانشین سرتیپ ناصر قربانی دکتر بهبانی واعظ و گوینده برنامه های مذهبی توسط یک موتور میکلت سوار در مقابل خانه اش تبرور شد.

۳ تیر

● نقشه آمریکا برای ایجاد تشنج در منطقه خلیج فارس فاش شد.

اول مرداد

● سفیر ایران با حضور هزاران مسلمان شوروی در مسجد جامع لنینگراد نماز خواند. دکتر محمد مکری که در جریان دیدار خود از اتحاد شوروی به لنینگراد فرته بود، پس از گذاردن نماز برای مسلمانان سخن گفت.

دوم مرداد

● عاملین انفجار لوله های نفت خوزستان تیرباران شدند. آنها که ۳ نفر بودند با کار گذاشتن بسب ساعتی در زیر لوله های نفت جاده آبادان- بندر ماهشهر، لوله های انتقال نفت را منفجر کرده بودند.

سوم مرداد

● حزب توده ایران نامزدهای خود را برای نمایندگی در مجلس خبرگان به شرح زیر معرفی کرد: از تهران رفیق نورالدین کیانوری، رفیق احسان طبری، رفیق محمد علی، عمومی، رفیق عباس حجری، رفیق صابر

۷ هوداد

- پدنبال کارزار تبلیغاتی مطبوعات آلمان
علیه ایران، روابط ایران و آلمان تیره
شد.

۱۰ هوداد

- جزئیات برگزاری انتخابات مجلس
خبرگان و زفرا ندم قانون اساسی اعلام
شد.

پدست میگیریم»، «مخالفان را باید به مجلس
خبرگان دعوت کرد».

● سخنگوی دولت گفت: «سرائیل در
ایران توطنه میکند. استعمار بین المللی و
ایادی رژیم سابق سرائیل را برای توطنه
ها پیش پاری میدهد».

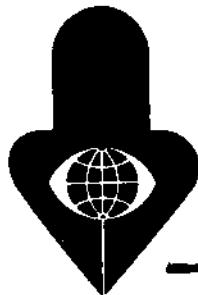
● فروهر وزیر کار و امور اجتماعی در
دیدار از کشتارگاه تهران گفت «باید به
بهره کشی فرد از فرد خاتمه داده شود».

دنیا

با تحلیل‌های علمی شما را با مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
ایران و جهان آشنا میکنند؛

با طرح مسائل تئوریک شما را باجهان‌بینی‌ها و مسائل ایدئولوژیک آشنامی‌سازد
و با دانش انقلابی مارکسیسم لنینیسم مجهز می‌کند؛
با ارائه رهنمودهای حزب توده ایران، شمارابرای مبارزة متحد علیه دشمنان داخلی
و خارجی، برای مبارزة پیگیر در راه سازندگی جامعه نوین انقلابی میهمان باری
میکنند.

دنیا را بخوانید و همه را به خواندن آن فرا خوانید!



رویدادهای دنیا

مورد توجه قرار نگرفته، بلکه رویدادهای مهم هر قاره بدون توجه به زمان و قوع آن به برجستگی گرفته شده است.

آسیا

۱- خاور میانه

مهترین رویداد شش ماه گذشته در ارتباط با خاور میانه، پیمان «کمپ دیوید» است که سادات، کارت و بگین پای آن صحه گذاشتند، پیمانی که پلاقاصله بعد از چنگ اکثیر ۱۹۷۳ تدارک سرهنگ پندی کردن آن فراهم شد و دیدار سادات از بیت المقدس و دیدارهای بگین از اسکندریه و سفر کارت به خاور میانه، چهارچوب آنرا تعیین کرد. انقلاب ایران نیز با نابودی یکی از ہایکاهای عمدۀ امپریالیسم در منطقه باعث شد تا زمامداران واشنگتن پاتلاش فراوان اختلاف‌های «فرعنی» قاهره و تل آویو را رفع کرده و باشتاب پیمان کمپ دیوید را به امضاء برسانند. آمریکا از سالها پیش مهدف عده را در رابطه با اعراب و اسرائیل تعقیب می‌کند

سالی که نیمه نخست آنرا پشت سر گذاشتند ایم، بیک معنی، ادامه منطقی روند کلی سال‌های دهۀ ۱۹۷۰ است: اوج گیری مبارزات خلق‌های تحت ستم، انقلاب‌های پیروزمند علیه امپریالیسم جهانی به سر کردگی امپریالیسم آمریکا، توطئه‌ها و طرح‌های رنگارنگ امپریالیسم برای حفظ منافع خود، همدستی آشکار و نهان زمامداران پکن با غرب در اجرای این طرح‌ها، سرانجام تشیدید بحران در جهان سرمایه‌داری و پیشرفت و تکامل در جهان سوسیالیسم. هر واقعه مهم نیمه اول سال جاری نشانی از این روند کلی در خود دارد، از سازش در کمپ دیوید و «درسی» که قرار است چنین به جمهوری سوسیالیستی ویتنام بدهد تا بحران در جهان سرمایه‌داری و تقسیم معمانه بازار چین بوسیله کشورهای غربی و انقلاب در نیکاراگوئه.

در گزارش کوتاه زیر تلاش می‌شود وقایع مهم پنج ماه گذشته بطور مختصر مورد بررسی قرار گیرد و این می‌تواند در شناخت کلی تحولات بعدی که مستقیم و غیرمستقیم با این رویدادها مرتبط هستند، مؤثر باشد. در این بررسی ارتباط زمانی

را با پیمان کمپ دیوید ابراز داشتند. مخالفت و خشم فلسطینی‌ها که هدف شماره یک پیمان کمپ دیوید را تشکیل میدهند بویژه بسیار چشم گیر است. طرح به اصطلاح «خود اختاری» سرزمین‌های اشغالی که در پیمان کمپ دیوید پیش‌بینی نشده چیزی جز دائمی کردن اشغال این سرزمین‌ها بر سیله اسرائیل نیست. امریکا بعد از توافق‌های کمپ دیوید سیاست کلی زیر را در پر ابر فلسطینی‌ها در پیش گرفته است: از یکسو به کمک اسرائیل و ایادی خود در جنوب لبنان، شبانه روز فلسطینی‌هارا از هوا وزن موردن تهاجم قرار میدهد تا آنها را وادار به عقب تنشیی از جنوب لبنان کند و اتحاد میان جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ترقیخواه لبنان را در هم شکند و از سوی دیگر در باع سبز به اصطلاح «خود اختاری» را به آنها نشان دهد و جنبش مقاومت فلسطینی را بدین ترتیب وادار به تسليم کرده و بقول خود «مسئله» را حل نماید، امپریالیسم آمریکا در تعقیب این سیاست است که بویژه در ماههای اخیر دست به مانور زده و از امکان «مذاکره» سخن می‌گوید. جنبش فلسطین ضمن افشاء توطئه امپریالیسم آمریکا، هر نوع راه حلی را که حقوق خلق فلسطین برای ایجاد یک کشور فلسطینی در آن نادیده گرفته شود قویاً رد می‌کند و در این مبارزه از حمایت ملل صلح دوست جهان بخصوص اتحاد شوروی پرخوردار است. بویژه انقلاب ایران می‌تواند و باید نقطه انکا، تازه‌ای برای مقاومت قهرمانانه خلق فلسطین باشد. امپریالیسم آمریکا در

و امیدوار است با طرح کمپ دیوید بتواند به این هدفها دست یابد؟

۱- جدا کردن مصر از جبهه متحد اعراب و تضعیف جبهه شرقی کشورهای عرب و در نتیجه وادار کردن این کشورها به پیوستن به طرح «صلح آمریکائی» برای منطقه، ۲- اتحاد و همکاری روز افزون میان رژیم سادات و اسرائیل با همکاری مستقیم و غیر مستقیم آمریکا در جهت سرکوب جنبش‌های آزادی پخش ملی در منطقه. از جمله نهضت مقاومت فلسطین. و بدین ترتیب حفظ منافع امپریالیسم در خاور میانه (گزارش‌های مربوط به اعزام کارشناس و سرباز از سوی مصر به عمان نمونه‌ای از این سیاست است). و ۳- استفاده از رژیم سادات بعنوان راندار تازه غرب در آفریقا (دخالت نظامیان مصری در سرکوب قیام مردم شاپا و تهدید لیبی از جمله موارد استفاده از این نقش تازه مصر است). با این همه آمریکا دست کم به هدف عدم خود که همانا کشاندن اعراب به طرح «صلح آمریکائی» است، باشکست جدی روپوش شده است و رژیم سادات نه تنها نتوانسته است دیگر کشورهای عربی را بسوی پیمان کمپ دیوید جلب کند، بلکه خود در جهان عرب در ازدواج کامل بسر می‌پرد. کفرانس سران کشورهای عرب که بلا فاصله بعد از امضاء پیمان کمپ دیوید در بنداد بر گزار شد، نشان داد جهان عرب حاضر نیست با طرح امپریالیسم هم راه شود و حتی رژیم‌های سرسپرده آمریکا در منطقه، بویژه عربستان سعودی، حتی برای حفظ ظاهر هم که شده مخالفت خود

مقاومت و مخالفت مردم چین نیز در مقابل تجاوز به ویتنام بسیار چشم کثیر بود. با این همه تحریکات در مرز ویتنام همچنان ادامه دارد و رسانه‌های گروهی چین همچنان به لزوم «درس دادن به ویتنام» اشاره، می‌کنند.

پس از آنکه تعرض به ویتنام در جبهه نظامی با شکست روپرتو شد، نبرد علیه این کشور به جبهه سیاسی کشانده شد و دستگاههای تبلیغاتی چین همراه با بلند گوهای غربی‌بیانی در پاره مسئله آوارگان را آغاز کردند. هدف این بود که جمهوری سوسیالیستی ویتنام بی اعتبار شود. اما در کنفرانس ژنو که برای رسیدگی به این مسئله تشکیل شد، چین همراه با آمریکا و انگلستان در ارزوا قرار گرفت و نظریات ویتنام تایید شد. ویتنام دیگر کشورهای سوسیالیستی اعلام کرده‌اند ریشه مسئله «آوارگان» را باید در سیاست تجاوز کارانه آمریکا در هند و چین مستحب کرد. کافی است تنها به این واقعیت اشاره شود که در جریان تجاوز ۳۰ ساله امپریالیسم در هند و چین، ۱۵ میلیون تن از مردم این منطقه به هلاکت رسیده‌اند.

۳- کنفرانس توکیو

رویداد مهم دیگر آسیا در ماههای گذشته بر گزاری «کنفرانس انتصاراتی» رهبران جهان سرمایه‌داری در توکیو بود. درین بالاگر تقریباً درجهان سرمایه‌داری و همچنان افزایش رقابت در بطن امپریالیسم جهانی، رهبران غرب از سال ۱۹۷۵ به

راه اجرای طرحهای خود البته کمک از چین نیز بهره می‌برد. انور سادات چند هفته پیش اعلام کرد زمامداران پکن تصمیم گرفته‌اند سلاح و مهمات به ارتش مصر تحويل دهنند.

دیدار حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه از بغداد و اعضاء پیمان اتحاد دو کشور نیز از رویدادهای مهم خاور میانه بود. تحولات اخیر عراق، سرنوشت این پیمان را با ابهام روپرتو کرده است.

۲- آسیای جنوب شرقی

Mehmetin رویداد نیمة نخست سال ۱۹۷۵ در منطقه آسیای جنوب‌شرقی، تهاج، چین به جمهوری سوسیالیستی ویتنام و غوغای تبلیغاتی مسئله «آوارگان» بود.

محاکم حاکمه چین که برایر قیام مردم کامپوچیا و سرنگون شدن دارودسته «بول بوت-ینگساری» تکیه گاه خود را در این کشور از دست داده بودند و همچنین جمهوری سوسیالیستی ویتنام رامانع اصلی اجرای سیاست‌های مسلطه طلبانه خود میدانستند، اعلام کردند که تصمیم گرفته‌اند به ویتنام «درس بدھند» و این «درس» همانا تجاوز به خاک ویتنام بود. تجاوز گستاخانه صدھا نفر سرباز چینی به ویتنام، آسیای جنوب شرقی را تا مرز انفجار کامل پیش برد. مقاومت دلیرانه ارتشد و مردم ویتنام به شکست مقتضحانه متداشان چینی متوجه شد و زمامداران پکن موفق نشدند به ویتنام «درس دهند». اما البته در «درس گرفتن» از مردم ویتنام موفق بودند.

کردند.

هرچند در کنفرانس توکیو رقابت امپریالیسم آمریکا، اروپا سر و ژاپن بر انرژی و تقسیم بازارهای جهان حل نشد، اما در مورچین توافق کامل بست آمد. روزنامه‌های ژاپن نوشتند هفت کشور صنعتی غرب توافق کرده‌اند از انحصار بازارچین خود داری کنند و هر کشور «سه‌می» از این خوان نعمت داشته باشد. با این همه «سه‌م شیر» به ژاپن و آمریکا میرسد.

این‌سو، هرساله برای تنظیم روابط میان کشورهایشان از پکن و نحوه رویارویی مشترک با کشورهای زیر سلطه ایسوی دیگر گرددم جمع می‌شوند.

مسئله انرژی مهمترین موضوع مورد بحث کنفرانس توکیو بود. رقابت میان اروپا آمریکا و ژاپن بر سر انرژی و غارت هرچه بیشتر کشورهای تولید کننده نفت لزوم «تنظیم قواعد بازی» را ضروری ساخته بود. کنفرانس توکیو در حالی برگزار شد که وزیران اوپک در ژنو با توجه به فشار تورم وارداتی از غرب تصمیم گرفتند بهای عادلانه‌تری برای نفت تعیین کنند. افزایش بهای نفت که با توجه به سود پادآورده شرکتهای غارتگر نفت و تورم فزاینده در غرب اجتناب ناپذیر بود، در کنفرانس توکیو مورد حمله قرار گرفت و علت تمام تضادها و دشواریهای درونی جهان سرمایه‌داری به اوپک نسبت داده شد! تذکر این واقعیت ضرورت دارد که غرب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به علت نفت بسیار ارزان و به عبارت دیگر به بیانی غارت منابع نفتی کشورهای تولید کننده بحران‌های اقتصادی خود را درمان می‌کردند. تغییر شرایط و اوضاع و احوال جهانی و آگاهی خلق‌ها به حقوق خود غرب را متوجه این واقعیت کرده است که کشورهای تولید کننده نفت بیش از این نمی‌خواهند و اجازه نمیدهند و تشنگ غارت شود. البته در داخل اوپک نیز سرمایه‌گان امپریالیسم آمریکا، نظیر عربستان سعودی شدیداً از تعیین بهای عادلانه برای نفت جلوگیری کردند اما دیگر کشورهای اوپک شدیداً در برابر این تلاش‌ها مقاومت

آفریقا

در آفریقا صرف نظر از کودتای غنا و سقوط رئیس عیدی امین در اوگاندا، مهمترین رویداد شش ماه گذشته همانا اجرای به اصطلاح طرح حل و فصل داخلی مسئله رودزیا (زمبیا بو) است. کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلستان، با توجه به مبارزه میان اهل زمبیا بو (رودزیا) علیه دارو دسته نژادپرست «یان‌اسعیت» تصمیم گرفتند به نحوی برآتش مبارزه میان آن‌ها پاشند، بطوريکه با حفظ تمامی روابط استعماری ظاهر را حفظ کنند. بدین ترتیب که با انجام یک انتخابات فرمایشی که بوسیله جبهه میهن پرستان تحریم شده، حکومت پوشالی استف موزورو را به قدرت رساندند، درحالیکه اهرم‌های اساسی قدرت سیاسی و اقتصادی در دست نژادپرستان است. این «تدبیر» در تضعیف مبارزه میهن پرستان میانه موقن نبوده است. تشدید مبارزه مسلحه‌های در ماههای اخیر از شکست

قبول می‌کند.

۲- انتخابات در ایتالیا و انگلستان

انتخابات در انگلستان و ایتالیا از جمله رویدادهای مهم این قاره بود. در ایتالیا حزب کمونیست این کشور بعنوان حزب طبقه کارگر موقیت خود را بعنوان دومین حزب بزرگ ایتالیا حفظ کرد. امتناع بورژوازی ایتالیا و حزب عمه آن (حزب دموکرات مسیحی) از شرکت دادن کمونیست ها در کایenne و با تیجه هماری همه نیروها در حل و فصل مضلات بزرگ کشور، ایتالیا را همچنان درحالات بلا تکلیفی قرار داده است. در نتیجه مسائل پغنجی که ایتالیا با آن روپارویی است؛ تورم، بیکاری کسادی - زحمتکشان را زیر فشار قرارداده است.

● در انگلستان، حزب محافظه کار که به مخالف مالی و صنعتی نزدیک است، با توجه به عدم کامپانی حزب کارگر در زمینه رفع مشکلات حاد کشور، موفق شد با وعده و عید در انتخابات پیروز شود. اما کارنامه چندماهه حکومت خانم تاچر نشان میدهد که این حکومت نیز مشکلات را بترنج تر کرد و فشار بر زحمتکشان افزایش یافته است. اعتضابهای اخیر کارگری، از جمله اعتضاب در گرگ فرودگاهها و بتادر، نشان میدهد که طبقه کارگرانگلستان مصمم است برای دفاع از حق خود مبارزه را شدت بخشد.

قریب الوقوع این طرح حکایت می‌کند. سخنران رهبران کشورهای مشترک‌المنافع در کنفرانس «لوزاکا» که سه‌هفت‌نهم پیش‌پایان یافت نشان میدهد دوران تجمیل طرحهای استعماری به آفریننا پسر رسیده است.

اروپا

۱- کنفرانس وین

مهترین رویداد در اروپا که اهمیت جهانی دارد، دیدار لئونید برزنف و چیمی کارترا بود که به امضای پیمان «سال ۲» منجر شد. این پیمان گامی بسیمهم دوره اتحافیه تشنجات جهانی و کاهش مسابقات تسلیحاتی محسوب می‌گردد. امضاء این پیمان که مرحله دیگری در راه تحکیم صلح جهانی است با استقبال کشورها و مخالفان صلح دوست جهان روپرورد. با این‌همه هیأت حاکمه پکن همراه با آن دسته از مخالف وابسته به مجتمع‌های نظامی - اقتصادی آمریکا، با پیمان «سال ۲» مخالفت کردند. این معاهده اکنون در سنای آمریکا مورد بحث قرار گرفته است. آن دسته از متأثرهای آمریکائی که حافظ منافع کمپلکس نظامی - صنعتی هستند اعلام کرده‌اند در صورتی به این پیمان رأی موافق میدهند که مخارج جنگی آمریکا در زمینه‌های دیگر افزایش یابد با آنکه مفاد معاهده تغییر کند. هدف این مخالف آن است آمریکا از مزایای یکجانبه نسبت به شوروی برخوردار شود. شوروی اعلام کرده است هر گونه تغییری در مفاد معاهده، تمام معاهده را از نظر این کشور غیرقابل

در برایر میل بنیان کن انقلاب دست به تهدید و ارعاب زد و از سیاست «کشتی توپدار» مخن گفت و انواع و اقسام حیله ها از برقراری حکومت نظامی گرفته تا روی کار آوردن «بغتیارها» را تجربه کرد و ناکام ماند. رهبری انقلاب نیکاراگوئه، در دست جبهه آزادی بخش «ساندینیست» است که با پیوند مستقیم با زحمتکشان، توانست خوبی نهائی را بدزیم مومنزا وارد کند. در پی انقلاب نیکاراگوئه اکنون چند کشور دیگر آمریکای مرکزی، از جمله گواتمالا و السالوادور، نیز با قیام های مشابه رویرو هستند. در ارتباط با این تحولات است که پنتاگون به کاخ سفید توصیه کرده است میل سلاح و کارشناس را بسوی این دو کشور مرازیز کند. و بدین ترتیب می خواهند آزموده را بار دیگر بیازمایند، غافل از آنکه اگر سلاحها و کارشناسان نظامی در برایر قیام خلق های ایران و نیکاراگوئه کاری صورت دادند، در السالوادور و گواتمالا نیز قادر خواهند بود جریان تاریخ را متوقف سازند.

آمریکا

در قاره آمریکا مهمترین رویداد - در عین حال مهمترین رویداد در جهان انقلاب شکوهمند خلق نیکاراگوئه است. این انقلاب از بسیاری جهات بالانقلاب ایران شباهت دارد : ۱- در هر دو کشور سلطه دیکتاتوری یک خانواده فاسد و چپاولگر حکمفرما بود، ۲- در هر دو کشور امپریالیسم جهانی پسر کردگی امپریالیسم آمریکا پیر حمانه به کمک ایادی داخلی خود به چپاول ثروت خلق مشغول بود، ۳- در هر دو کشور پلک ارش مركوبگر و ضد خلقی که بوسیله آمریکا آموزش دیده و مسلح شده بود، وظیفه پاسداری از منافع امپریالیسم فقط رژیم وابسته به آن را عهده دار بود، ۴- در هر دو کشور اتحاد همه نیروهای دموکراتیک پهروزی در مرحله اول انقلاب را امکان پذیر ساخت و بالاخره، ۵- در هر دو کشور امپریالیسم آمریکا برای مقاومت

قرداد دو جانبه نظامی ایران و

آمریکا باید لغو گردد

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران
سال ۱۳۵۸
قیمت ۱۰۰ ریال